

سیا وون

شماره ۱۲ ماه خوت ۱۳۶۸ مطابق شعبان المعظم
۱۴۱۰ مطابق مارچ ۱۹۹۰ - شماره مسلسل ۴۰

Ketabton.com

خاطره‌های من



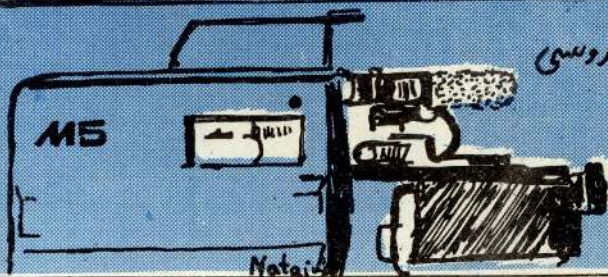
لکی فایف



وقتی محفل خوشی تان در لکی فایف باشد در تمام عصر
خوش و خوشبخت می باشید .

رستوران لکی فایف برای چاشت هر هفته امری آماده
بذیرایم است . فراموش نکنید هم چاشت تساعت $\frac{1}{2}$ - ۲

به استثنای روزهای تعطیل از ساعت ۱۱ تا $\frac{1}{2}$ ۱۲ در خدمت شما قرار دارد . آدرس : شهرنومقابل مسجد جامع شیرور . تلفون ۳۰۴۱۰



فلمبرداری محافل خوشی و عروسی
شما را با کیفیت عالی انجام میدهد
آدرس : شعبه الکتریک
خانه نادر پشتون
تلفون ۲۳۵۴۷

آریان
ویدیو

سساوون

شماره ۱۲ ماه حوت ۱۳۶۸ مطابق شعبان المعظم ۱۴۱۰ مطابق مارچ ۱۹۹۰ - شماره مسلسل ۳۰

درس دیگری برای یهوده کودتای ۱۶ حوت، بودن حل نظامی

کودتای ۱۶ حوت، درس دیگری برای یهوده بود، بودن حل نظامی. این مطلب در شماره ۱۲ ماه حوت ۱۳۶۸، مطابق مارچ ۱۹۹۰، شماره مسلسل ۳۰، در مجله سساوون، به قلم آقای... درج شده است. در این مطلب، به بررسی علل و عوامل کودتای ۱۶ حوت پرداخته شده و راهکارهای نظامی برای حل این بحران پیشنهاد شده است. نویسنده معتقد است که تنها راه حل این بحران، اقدام به راهکارهای نظامی است و هیچ راه حل دیپلماتیک وجود ندارد.

پیرایه عقیده

در این شماره، به بررسی عقاید و اندیشه‌های مختلف در جامعه پرداخته شده است. این بخش شامل مقالاتی در زمینه فلسفه، ادبیات و مسائل اجتماعی است.

اساطیری و قصه‌ها

در این بخش، به قصه‌های کهن و اساطیر مختلف پرداخته شده است. این بخش برای علاقه‌مندان به تاریخ و اساطیر مناسب است.

کتابخانه سساوون

لیست کتاب‌های موجود در کتابخانه سساوون:

- کتاب ۱: تاریخ افغانستان
- کتاب ۲: جغرافیه افغانستان
- کتاب ۳: ادبیات کهن افغانستان
- کتاب ۴: فلسفه و اندیشه‌های مختلف

نشریه اتحادیه روزنامه‌نگاران جغرافیای افغانستان

زیر نظر: هیات تحریر: ماهر طه‌ن

تلفون: ۶۱۱۰۲

مکان: محمد اصف معروف

تلفون: ۶۱۷۰۲

سویچ: ۶۱۸۷۸

Editor: Zahir Tanin

دهه هشتاد: بر حادترین تغییرات

در این بخش، به بررسی تغییرات اجتماعی و فرهنگی در دهه هشتاد پرداخته شده است. این بخش شامل مقالاتی در زمینه سیاست، اقتصاد و فرهنگ است.

طلاق

بایانی که از یک اشتباه آغاز می‌شود

مکانان تهیه

کراتیک: حمید جلی، حمید مسعود، روضه

خطاطی: کبیر امیر وحسی، قانسی

تایپ: محمد اسحق جلیلی، واحد شامسری

مهندس: محمد گل

Price Abroad: 50 USdollars yearly

Our account No 40233/8

La Afghanistan Bank Kabul Afghanistan

دوازدهمین جشنواره ملی

در این جشنواره، به آثار برجسته در زمینه ادبیات، هنر و ورزش تقدیر شده است. این جشنواره یکی از بزرگ‌ترین رویدادهای فرهنگی در افغانستان است.

آزادی پرلین؟ زن به چه می‌اندیشد؟

در این مقاله، به بررسی نقش زنان در جامعه و مسائل مربوط به آزادی و حقوق زنان پرداخته شده است.

دور نیست آرزو

در این بخش، به آرزوهای مردم و راهکارهای رسیدن به آنها پرداخته شده است.

هست قیمت است

در این بخش، به بررسی مسائل اقتصادی و قیمت‌ها در جامعه پرداخته شده است.

تهیه، توزیع، تولید و عرضه ادویه در دواخانه قابل بحث است

در این مقاله، به بررسی مسائل مربوط به تولید و توزیع ادویه در دواخانه‌ها پرداخته شده است.

آزادی نامهای شما

در این بخش، به بررسی مسائل مربوط به آزادی نام‌گذاری و حقوق شهروندی پرداخته شده است.

کودتای ۱۶ حوت،

دیگری برای بیهوده بودن حل نظامی

بالنتیجه تجزیه و در هم شکستن کشور عملیات ۱۶ حوت را تنظیم نموده بودند.

کود تا چگونه آغاز شد؟

اطلاعاتی که از طریق رسانه های جمعی غرب و برخی منابع رسمی کشور به نشر رسید، حاکی از آنست که طرح کودتا بار اول در سال ۱۳۶۷ توسط آی. اس. آی رپخته شد اما بعد از گرفتاری شبکه حزب اسلامی بار دیگر آی. اس. آی گلبیدی حکمتیار را تشویق نمود تا با شهنواز و گروه او زمینه طرح کودتا به توافق برسد.

اسناد نشان دهنده آنست که اقدام اولی برای کودتا در ماه فوس ۱۳۶۸ باید عملی می شد اما بنابر افشای شبکه ۲۷ تا ۳۰ تاریخ بعدی کودتا تعیین شده بود اما زمانیکه محاکمه علنی برخی از اعضای شبکه کودتا گران آغاز شد اقدام برای کودتا به تاریخ ۱۶ حوت تعیین شد.

کودتا اولین ساعات آغاز عملیات نظامی در موثریت عمل خود دچار ضعف گردیده و مقاومت قرارگاه های کودتا چنان در تعمیر وزارت دفاع و مهندسی هوایی بگرام در هم شکست و شهنواز با چند تن از همداستانش به پاکستان فرار نمود.

چه فاجعه بی رخ میداد؟

ناظران سیاسی و تحلیل های مطبوعات کشور و جهان روی نتایج و عواقب ناگوار کودتا توجه نموده و آنرا آفلز یک خانه جنگی و خوشبختی دیگر تعبیر نمودند. در صورتیکه کودتا به پیروزی میرسد تمام امیدها به تاءمین صلح و اندیشه مصالحه ملی برپا د

کابل بعد از روزهای خونین و جنگ راکتی، آخرین روزهای سال ۱۳۶۹ را سپری میکرد که به تاریخ ۱۶ حوت ۱۳۶۸ ساعت ۵ از ۱ دل شعرا سه انفجار قوی بم های که از طیاره های جنگی نظامی فرو ریزند؛ به شدت لرزاند. وهزمان وحشتی شهر را فرا گرفت. مردم به پناه گاه ها فرار میکردند و بمباران ادامه داشت.

با پتخت شاهد بمباران هوایی بود، بسیاری ها تصور نمودند که راکت های مخالفین به شهر اصابت نموده است اما به زودی - فروش طیاره گان مردم را مبنی بر کودتای شهنواز و نیرو دفاع سابق به یقین مبدل ساخت.

به زودی مردم از این بابت به تشویش شدند که اگر در برابر حملات کودتاچیان حاکمیت نتواند از خود دفاع کند در هر جاده و کوچه شهر خون جاری خواهد شد و کشور در آتش جنگ خانه گی مانده لبنان دیگر نخواهد رفت. اندیشه کودتا از کجا آغاز شد؟

زمینه هایی زیادی شنیده میشد که طرح کودتای رپخته شد و در حال عملی شدن است. مردم باور میکردند و هم نمیتوانستند باور کنند. زمانیکه نشرات عادی را قطع گردید، همه با وسوسه و دلهره گوش دادند و نخستین اعلامیه دولت به مردم اطلاع داد که چه واقعه رخ داده است. بعد از زمانیکه دکتور نجیب الله رئیس جمهور از جریانات و حوادث مربوط به کودتا پرده برداشت معلوم شد که تشویش مردم بیجا نبود. هم جریان کودتا و هم عواقب آن نشان داد که کودتا صرفاً جنبه داخلی نداشت توطئه ضد دولتی ۱۶ حوت در چارچوب عملیات وسیع و هدفمند سازمان استخبارات پاکستان طرح ریزی شده بود. حالا واضح است که مثلث آی. اس. آی - (استخبارات نظامی پاکستان) حزب اسلامی گلبیدی حکمتیار و گروه شهنوازی نه تنها به هدف سقوط حاکمیت افغانستان بلکه به خاطر برهم زدن راه ها و مکانات حل سیاسی مسأله افغانستان

میرفت. در تحلیل ها این اندیشه ها جا یافته است که با پیروزی کودتا خون هزاران انسان بی گناه ریخته می شد و عیدتاء لبه تمج به گلولی روشنفکران و نهاد های دموکراتیک که بدور سیاست مصالحه ملی گرد هم آمده اند فشرده می شد. شاید هر نوع تعلقات غیر بنهاد گرایانه خفه ساخته شده و برای ایجاد یک نظام استبدادی افراطی کشور و مردم بهای بزرگی می پرداختند. موضعگیری های سایر تنظیم های مجاهد و نیرو های سیاسی خارج و داخل کشور در قبال کودتا نشان داد که آنان نیز بعد از پیروزی کودتا در امواج حملات قرار گرفته و عملاً همزمان در پیروزی از پروسه کسب قدرت بدور نگه داشته می شدند.

واضحاً که پیروزی کودتا چنان موجب ایجاد مقاومت کوچک و بزرگ نظامی در قطعات مرکز و ولایات گردیده و زمانیکه آنان برای تسخیر ولایات حملات را آغاز نموده به مقاومت قطعات و سازمان ها به حاکمیت ج. ۱۰ برخورد و این امر موجب تلفات بزرگ انسان و اقتصادی گردیده و قوت های قوا مسلح ج. ۱۰ که یکسال از وطن مستقلانه دفاع نمودند چنان در یک جنگ زد و خورد با همی خورد و خمیر می گردیدند که به بهای گرانی هم جبران نمی شد. مطبوعات غربی در تحلیل های اخیر خود نوشته اند که پاکستان ظاهراً پنهان از چشم انزیکا طرح کودتای ناکام را پیروزی و عملی نموده است اما این بازی آخرین برگ را از دست آنها به زمین انداخته و امید شان را بطور نهایی در مورد حل نظامی قضیه افغانستان بر باد داد.

برخی از ناظران سیاسی در مورد این مسأله له نارا حتی شانرا

ابراز نموده اند که کودتا درست زمانی عملی گردید که حل سیاسی مسأله افغانستان از طریق مذاکرات هویت جدی بخود گرفته است اما نتایجی که آی. اس. آی بر آن امید وار بود عیدتاء روی ضعف دولت ج. افغانستان بود که این آزمائش ناکام از آب بدر آمد.

ناکامی کودتا بزرگترین سبلی بروی طرفداران حل نظامی قضیه افغانستان بود که نشان داد هر گونه اقدام درین جهت اشتباه آموز بوده و با پیروزی همراه نخواهد بود.

کودتا بر عکس پیش بینی ها نه در جهت ضعف حاکمیت ج. بلکه در جهت تضعیف و تجرید گروه های مجاهدین و حلقه های ضد مشی مصالحه ملی در داخل حاکمیت ج. ۱۰ موثر واقع شد اما متأسفانه با اقدام به کودتا عاملین آن مرتکب جناحیت در برابر مردم گردیده و تلفات عظیم انسانی و اقتصادی به بار آورد. مخصوصاً در کابل تلفات بیشتر را اهالی ملکی متقبل شدند ده ها تعمیرو ادارات دولتی و منازل شخصی شدیداً صدمه دیده و در دل جاده های شهر حفر های عمیق در نتیجه بمباران مان ها بوجود آمد. این اقدام را همه افغانها مردود و شمرده و نتیجه بزرگ سیاسی را ارایه نمودند که:

کودتا نمیتواند راه حل مسایل افغانستان باشد باید مسایل

را از طریق مذاکرات سیاسی حل و فصل نمود.

با نبرد در کلمات و جملات

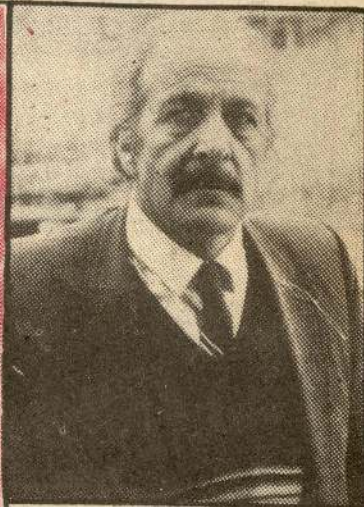
فضای

ف. مهدی:
- کارهای عده و چشم
گیرم به نظر خودم
تئاتر تلویزیونی
(اسمبول قانونیت)
بود که در آن نقش بازی
کرده بودم و دیگر این
که در فیلم سینمایی به
نام ((کجراه)) که به
زودی آماده نشر
میشود من نقش را -
شتم
از روی کارهایم را
در فضای صلح و آرامش
در کشور انجام دهم تا
بتوانم مدد رخدست
خوبی برای هموطنان
خود شوم.



بدون تشویش

عظیم جیور:
گذشته از نمایشنامه های رادیو
و تلویزیونی تئاتر تلویزیونی نوشته
ام که خود نیز در آن سهم گرفته
بودم دو سناریو نوشته ام یکی رد پا
و دیگری جاودانه ها که قلمبر داری -
رد پا ادامه دارد.
در سال نو
دارم کارهای خوشتر هنری انجام
دهم و بهتر توانم در فضای آرام و
بدون تشویش روحی کارهای هنری
خود را ادامه بدهم.

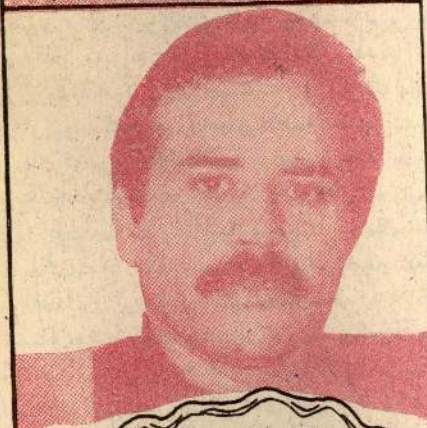


آماده میشوم

عزیز الله هدف:
برای نمایشهای تئاتری آرزو مند
در سال تازه جای مناسبی برای تئاتر
آماده شود. و آرزو دارم در فیلم کار
کنم اما بدون این که کارگردانان
از من رزشوه بخواهند و به من نقش
بدهند.

درفش میته

حنان زیریال:
- یکی از خاطره های غم انگیز از سال
جاری این است که در طول سال -
همکاران بهار صمیمی داشته ام که
توانسته ام به همکاری آن ها از هدف
کارهایم موفق بدر آیم و خدمت نسا
چیزی را برای بیننده گان عزیز تلوی -
زیون انجام داده باشیم.



موتر خلاقیت

سیماترانه:
طی این سال نسبت مصروفیت ها صرف در آهنگ داشتیم. برای
سال نوا هتنگ های از شاد کام دارم که اگر موزیک
خوب یافتیم و استعدادی اجازه داد آنها را ثبت میکنم
بزرگترین آرزویم این است که سال نوسال صلح و
آرامی همگانی باشد. همچنان آرزو میکنم یکبار
به چکوسلواکیا بروم و سریالیم و هم در صورت آرزای شدن تیسل
یک موتور خواهم خرید تا از جاذبه جلال ملی بمبوهایی یابم.



ف. فضل:

به دی کال کی مود راد یوتلونیون د نند اروپا -
برخه کی زیات کارسره رسولی اودغه رازیو
تلونیونی فلم مود ((میرانی)) به نامه هم جور
کری چی داستان بی بخیله زمادی.
به دی کال زما یوه بنه خاطره زما دیوه زوی واده
دی.
هیله لم د نوبی کال به بهیرکی د قلم اود تمثیل د
هنرله لاری وکرایشم خیلو خلکوته خدمت وکرم
اوهم د بختو تیاتر د خانگی برسوندل چی له پوه
کاله بل کال ته نیمگری پاته وی به راتلونکی کال
کی بشهر شینی.

خاندان میرانی

دهه هشتاد یکی از جنجالی ترین و پرحادثه ترین دهه قرن بیستم به پایان رسید. دهه پر از آشوب و درگیری های زمان چنان حرکت تند داشته که انگار در هر یک سال یک دهه سپری می گشته و گاه حوادث طوری دراماتیک واقع شده اند که ناظران سیاسی انگشت گردیدند چرا که نیمه اول این دهه و نیمه دوم این دهه بسیار باشند در برابر هم قرار گرفتند. فهرست رویدادهای این دهه - آنچنان طویل است که نمیشود حتی به اختصار هم درباره آن نوشت. اما هم این حوادث در کشور ما منطقه جهان را شاید بتوان در یک کروئولوژی محدود مرور کرد:

در کشور ما:

جنگ خانان سوز افغانستان بیش از یکمیلیون نفر را به کام مرگ کشانیده و حدود پنج میلیون نفر مهاجر گردانید. این جنگ بیش از یک دهه است که ادامه دارد و در دهه هشتاد به پایان نرسید.

۱۹۸۷-۱۳۶۵ (۱۳۶۵) در چهارمین سال دکتور نجیب الله در راه سرزمین کشور قرار گرفت و در زمستان همین سال منشی محالعه ملی اعلام شده و برای نخستین بار تصریح شد که ح. د. خ. ۱۰ از انحصار قدرت صرف نظر مینماید.

۱۹۸۸-۱۳۶۶ (۱۳۶۶) قانون اساسی جدید در جمهوری افغانستان تدوین گردید و دکتور نجیب الله به حیث اولین رئیس جمهور افغانستان بعد از نور ۱۳۵۷ توسط لویه جرگه مردم افغان - نستان انتخاب شد.

۱۹۸۹-۱۳۶۷ (۱۳۶۷) پارلمان در افغانستان بعد از وقفه پانزده ساله در تابستان همین سال به فعالیت آغاز نمود.

۱۹۸۹- آزادی مطبوعات فعالیت علنی احزاب قانونی اعلام گردید.

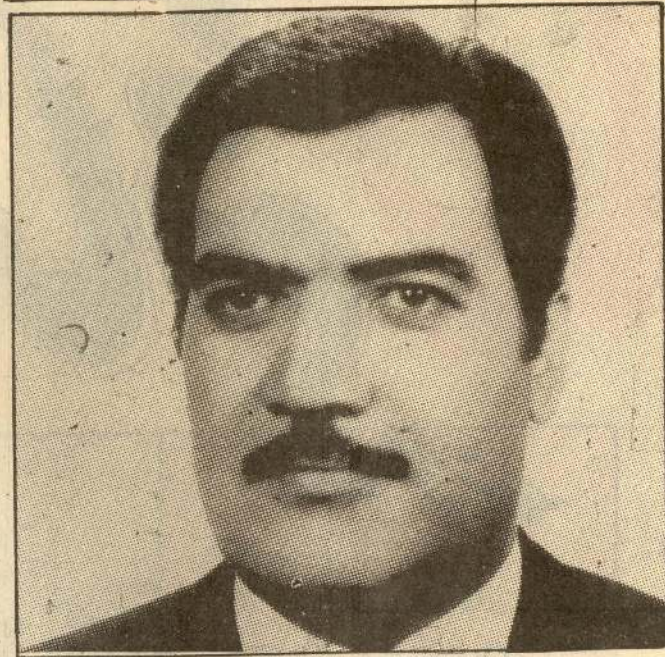
در همین سال اولین کیهان نوردان افغانی به فضا رفتند.

۱۹۸۸- زمزم ملی پشتونها خان عبدالغفار - خان وفات یافت.

۱۵ شهریور ۱۳۸۹- (۲۶ دلو ۱۳۶۷) مرگ سربازان شوروی از افغانستان تکمیل شد. آخرین افسرین اردو جنرال معروف در همین روز رود آمو را سوار بر تانک عبور نمود.

۱۹۸۹- (۲۱ حوت ۱۳۶۷) بعد از مدت شوروی ها مخالفین فشارهای نظامی و اقتصادی شان را تشدید بخشیدند که در نتیجه حالت اضطرار اعلام گردید و در حکومت تغییرات کادری به میان آمد.

۱۶۱۹۸۹ (۲۱ حوت ۱۳۶۷) حمله بزرگ نظامی بر شهر جلال آباد از جانب مخالفین و نظامیان پاکستانی آغاز گردید و به طور بزرگ آسایش



دکتور نجیب الله به حیث رئیس جمهور افغانستان انتخاب گردید.



پارلمان بعد از ۱۵ سال وقفه به کار آغاز نمود.

دهه هشتاد:

پرحادثه ترین دهه قریب است

جنرال گروموف آخرین سرباز شوروی از فراز رود آمو عبور نمود.



اولین کیهان نورد افغانی کدز بعد از ویرانی کابل را قحطی تعدید نمود.

مقامات رهبری کشورهای مختلف جهان رده هشتاد چندین بار بیشتر از هفتاد سال گذشته سخاو تغییرات گردید

مناطق اطراف شهر به تصرف مخالفین درآمد. ۱۹۸۱- بهار ۱۳۶۸- مناطق اشغال شده در جلال آباد واپس توسط نظامیان افغانی آزاد گردید و تاکنون که یکسال میگذرد حکومت مخالفین مستقر در پشاور نتوانستند هیچ نقطه ای را در کشور بدست بیاورند.

۱۹۸۱- همزمان با نزدیکی عودت کامل قوا در خاک پاکستان اولین شورای مخالفین و دمیدن حکومت مخالفین به وجود آمد. ناظران سیاسی این حادثه را برای پاکستان خیلی مایه خطرناک ارزیابی نموده اند.

۱۹۸۸-۱۹۸۹ (زمستان ۱۳۶۷) مردم کابل یکی از دشتوارترین خونین ترین و مصیبت بار ترین زمستان را در زحمات راکی از سرگذشتا - لیدند.

مردم دولت ۱۰ در همین سال برای نخستین بار بعد از ده سال بدون شوروی همایه دفاع مستقل برداختند.

در بهار همین سال لویه جرگه دعوت گردید تا در مورد سیاست جاری دولت ح. د. خ. و ادامه حالت اضطرار مشوره بدهند.

در منطقه جهان:

۱۹۸۰ (م) مارشال تیتو رئیس جمهور یوگوسلاویا درگذشت.

سپتامبر جنگ میان عراق و ایران آغاز شد که بیش از ده سال ادامه یافت و به مثابه یکی از طولانی ترین جنگ ها در قرن مامیان دکتور همایه ثبت گردید.

اکتوبر - ۱۲ هزار نفر در الجزایر در نتیجه زلزله شدید جان سپردند.

۱۹۸۱- انور السادات رئیس جمهور مصر در جریان یک زره نظامی به قتل رسید.

۱۹۸۲- در اردوگاه های صبر و شکنجه صهیونیست ها صدها فلسطینی را به قتل رسانید.

نومبر - ل. بوزف رهبر اتحاد شوروی درگذشت و یوری اندروپوف به رهبری حزب کمونیست اتحاد شوروی انتخاب گردید.

۱۹۸۳- اکتوبر - گریناداه دستور رئیس جمهور ریگن اشغال گردید. بهانه برقراری دموکراسی در آنجا قلمداد شد.

۱۹۸۳- نوامبر - جنرال اورتیگا در انتخابات به حیث رئیس جمهور نیکاراگوا انتخاب گردید.

۱۹۸۴- یوری اندروپوف رهبر شوروی درگذشت و چرننکو به موضو تعیین گردید.

اکتوبر - خانم اندراگانندی توسط مخالفانش ترور شد.

دسمبر - گازهای زهرناک فابریکه کیمیاوی امریکایی در بهوئال موجب مرگ و هزارهائی گردید و نفوذی شدند.

باز هم در سال اول این دهه چه واقع شد: ریگن برنامه جنگ ستاره گان را دوباره مطرح ساخت.

موشکهای کروز و پرنده، SS-20 - SS-20 - از شرق و غرب به اروپا سرازیر گردید.

تشنجات منطقه ای حادث گردید و هر لحظه زندگی لطفاء صحنه برگر دانید.

تهدید میگردید.
* ۱۹۸۵ - میخائیل گرباچف در اتحاد شوروی
به قدرت رسید و همزمان وی برنامه بازسازی را که
اکنون خیلی معروف شده اعلام کرد وی نیمه دوم -
دهه را از درگیری حتی قدرت ها به طرف آرامش
بازگشتاند

* در حادثه جرنجیل صد ها انسان جان خود
را از دست دادند.

* ۱۹۸۶ - در یمن جنوبی بیش از ده هزار نفر
به خاطر طرفداری یا مخالفت با رئیس جمهور ملی
ناصر و رئیس جمهور سابق عبد الفتاح اسماعیل کشته
شدند.

* فبروری - دیکتاتور فرید ناند مارکوس از فیلیپین
خارج شده و قدرت به خانم کورازون اکینو رسید.
* دیکتاتور و فیلیپین مجبور به ترک هاپیتی گردید.
* ۱۹۷۸ - ۴۰۰ نفر از حجاج در شعرمکه
به امریزم و هابی سعودی ها به شهادت رسید.
آنان برای ادای مراسم حج از کشورهای مسلمان
آمده بودند.

* ۱۹۸۸ - جمهوری اسلامی ایران به آتش بسی
در جنگ با عراق موافقت کرد.

* جنرال ضیا الحق در حادثه انفجار هواپیما ی
نظامی کشته شد.

* ۱۹۸۸ - در نتیجه تفکرونین سیاسی در اتحاد
شوروی زمینه ملاقات رهبران شوروی و آمریکا مساعد
شد که بعد ها موجب پرچیدن سلاح های درووی
و کاهش تسلیحات در اروپا گردید.

* ۱۹۸۹ - امام خمینی رهبر انقلاب اسلامی
ایران وفات یافت.

* در چین جمعیت بزرگ محصلان در میدان
تیان ان من تیرباران شدند.

* زلزله شدید در ارمنستان هزاران کشته
برجا گذاشت.

* دیوار برلین سمبول منازعات شرق و غرب
فروریخت و یکمیلیون نفر از آلمان شرق به آلمان
غرب سفر کردند.

* اتحادیه هبستی پولند که قبلا سرکوب
گردیده بودند مارکسیستی صدراعظم آن کشور را
کاندید دادند و عملاً قدرت را در پولند تصاحب
نمودند.

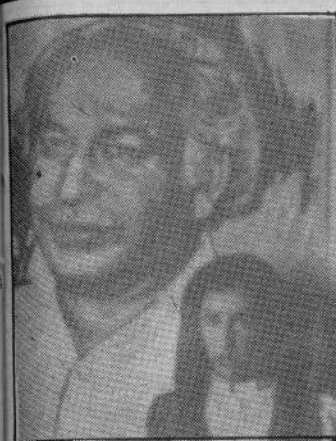
* در چکوسلواکیا دو چک رهبر مخلص کسی که
توسط سران شوروی از قدرت برکنار گردیده
بود، تظاهرات مردم را رهبری نمود قدرت در چکوب
سلواکیا از انحصار حزب کمونیست خارج شد و
هاول نماینده نویسی معروف به حیت رئیس جمهور
انتخاب شد.

* در آلمان دموکراتیک و بلناریا کمونیست های
سابقه از عرصه قدرت برکنار شدند.

* گرباچف در ملاقات مالتا با یوش و رئیس
جمهور جدید آمریکا از ختم جنگ سرد استقبال
نمودند.

* آمریکا برنامه را اشغال نموده و جنرال نوریکا
رهبر آن کشور را به بهانه قاچاق مواد مخدر بازداشت
کرد.

* بی نظیر بوتو در انتخابات در پاکستان
به حیت صدراعظم انتخاب گردید.

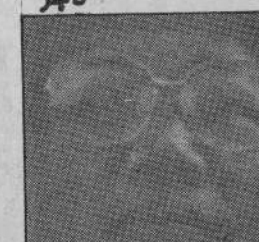


پوش

بی نظیر بوتو



تاچر



خانم اکینو

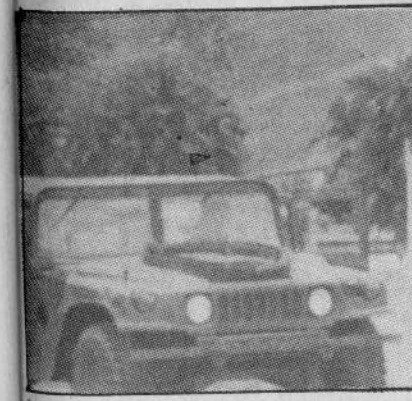


امام خمینی وفات نمود



دهه هشتاد: پر حادثه ترین

راجموگانندی در انتخابات پیروز نشد.
خانم گاندی به قتل رسید.
دیوار برلین فرو ریخت.
جنگ در فلسطین هنوز ادامه دارد.
مشکلات در چمپو کشمیر ادامه دارد.



* مردم رومانیایا جاسوس کوخانمش را امیدام
نمودند و قدرت را به دست گرفتند.

* یمن بعد از دوره ریاست جمهوری قدرت
را به یوش واگذار شد.

* زمینه ایجاد خانه مشترک اروپا، وحدت
دو آلمان مطرح گردید.

* امپراطور جاپان درگذشت و مراسم خاص
بعد از چندین روز آماده گئی برای تدفین بخاک
سپرده شد.

* ۱۹۹۰ - جنرال اورتیگا در انتخابات آزاد در
نیکاراگوا در برابر خانم ویولتا جومورا پیشتاز شد
آورده نتوانست و صرفاً ۴۲ فیصد آرا را کسب کرد.



جنرال اورتیگا

وای از آرزوهای

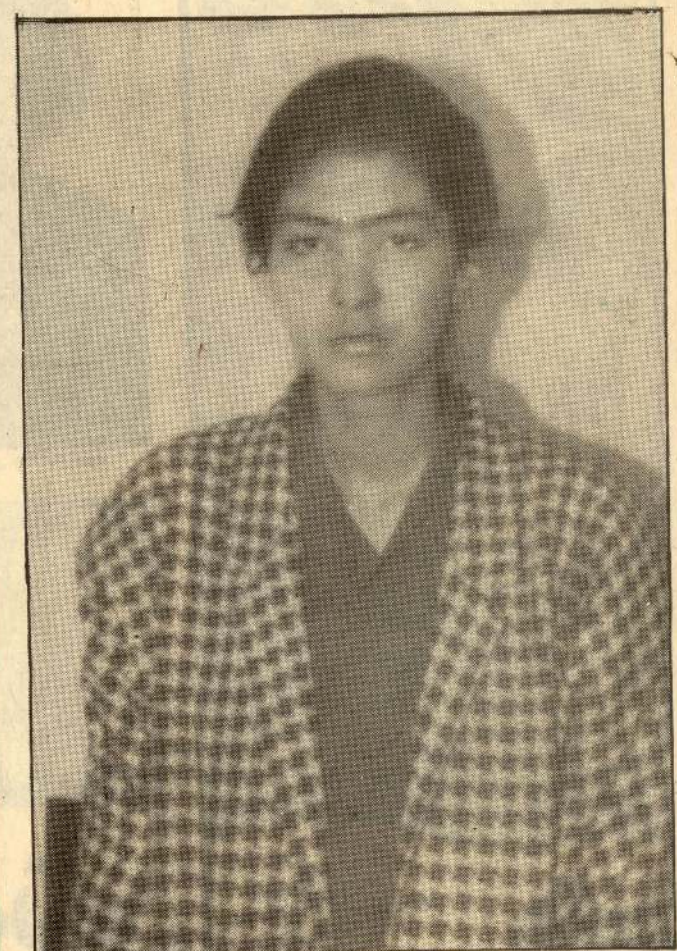
پیر پر شده

پروین پژواک محصل انستیتوت طب کابل
داستان نویسنده طنز نویسنده کارتون‌نویس
به زنده گی با سه چشم

من نگریم :
(۱) دید طفلی به من سادگی
آزادی و رویا میخشد .

هر برگ سلامت و هر ابر
شکلی دارد و هر گل داستانی .
ولی وای از لحظه های عجز
آن گاهی که رویای کودکی را -
باور نمی کنند .

(۲) دید جوانی به من نرسو
زیبایی و عشق میخشد .
هیچ دری بسته نخواهد
ماند و هر شبنم آینه ایست
در خشان و هر نگاه امیدی .

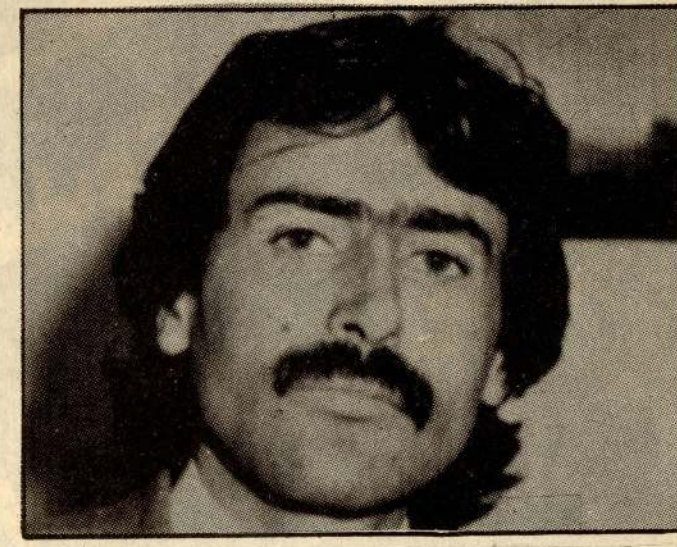


میخواهم بازبان رنگها بگویم

یوسف آصفی دانشمند معالج
رسم :

رنگها را دوست دارم زیرا
هر کدام زبان خود را دارند
ولی رنگ سفید را می پرستم
و در همه تابلوهایم از آن
کار میکنم زیرا رنگ سفید مظهر
صفا و روشنی هکرنگست .

جوانان

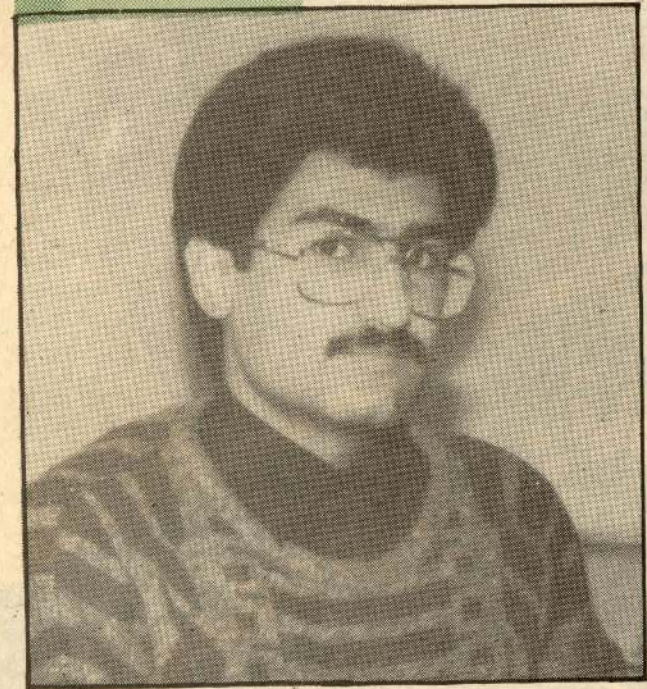


ولی وای از قل های سرد
بی کلید و از تصویر های زشت
و از دلی که می شکند .
(۳) دید پیری این سه من
تجربه تسلیم و فرزانه کسی
میخشد .
هر شکوفه میوه ایست و هر
شاخه سرکش پربار خسته
است و خمیده و هر نسیمی
آهنگ وداع می خواند .
ولی وای از آرزوهای پرپر
شده باز شاخه های شکسته
به سلی طوفان و سوال
ابدیت .

با طنز و طنز نویسنده

احمد فرید و جیس طنز نویسنده
محصل فاکولته طب :

طنز حربه بیست کیسه
همیشه بالای پدیده های
پمپ آب اجتماعی میازد و آن
ها را همواره میگوید و باید
سطح این حربه برنده و -
موتور بایک ورقه نازک و زربتی
از خنده که در اصل زهر سر
خند و نه خند و پوزخند برای
تسخیر است صیقل شده باشد .
باید طنز ربه شکل واقعی
آن نوشت و کمبودی های -
جامعه را بر ملا ساخت . من
هم میگویم تابه خاطر رفیع
کاستیهای جامعه طنز نویسم .



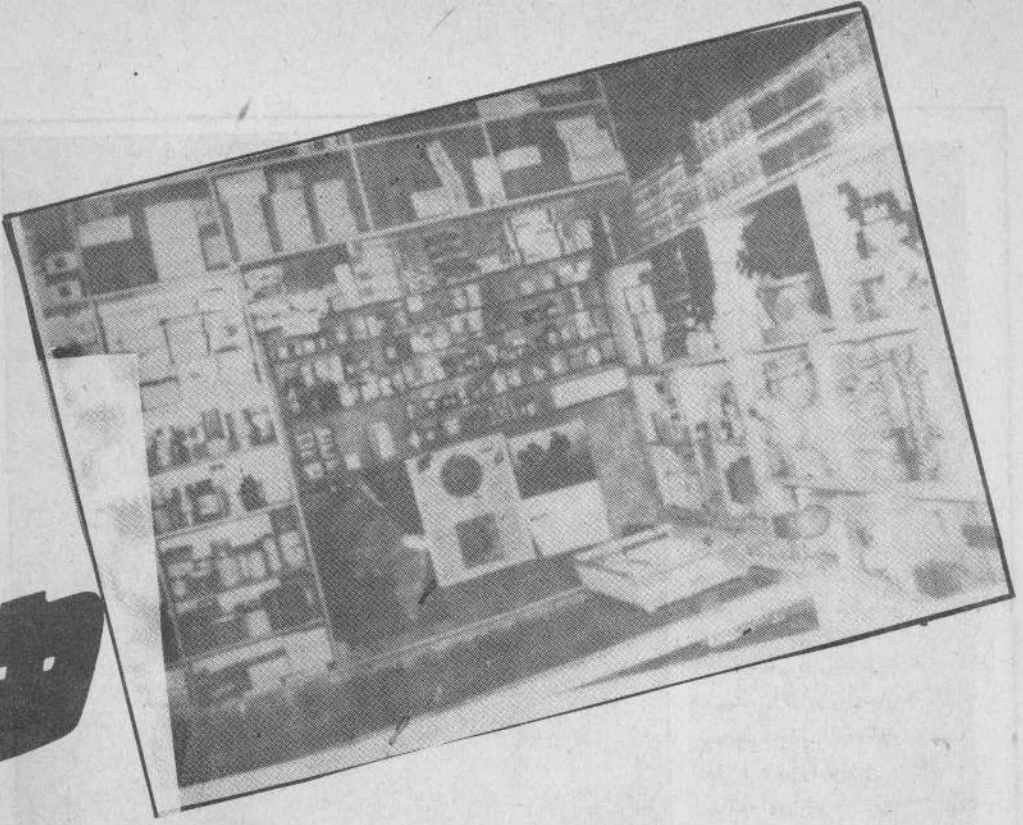
دختری در شعر بایم فریاد می کشد

مریم محمود شاعر
محصل پوهنتن ادبیات :

اجازه نمیدهد ذلیل و کسو -
چکش فکر کنند . در مقابل
همچس و هیچ ارزش به زانو
در نمی آید و اجازه نمیدهد
عظمت و وسعت روح او را تنها
دیده گرفته و آله دستش
سازند .

دختری که در شعر های من
فریاد می کند و میخواهد و
میگوید تا تمام خصایل بر جسته
یک دختر را در خود داشته باشد .
صادقانه دوست میدارد و با
همه میدرد استر اما هرگز

دوا



فست

فست است اگر

فست است

تهیه ادویه برای کسی که بیمار دارد اهمیت بسزایی دارد. تهیه ادویه در دواخانه ها برای بیمارستان ها و مراکز درمانی بسیار رایج است. اگر بیمارستان ها و مراکز درمانی نتوانند ادویه را به عنوان یک بخش از بخش های خود تهیه کنند، باید به مراکز تهیه ادویه مراجعه کنند. تهیه ادویه در دواخانه ها برای بیمارستان ها و مراکز درمانی بسیار رایج است. اگر بیمارستان ها و مراکز درمانی نتوانند ادویه را به عنوان یک بخش از بخش های خود تهیه کنند، باید به مراکز تهیه ادویه مراجعه کنند.

تهیه، تولید، توزیع و عرضه ادویه در دواخانه ها قابل بحث است

الراز توزیع و عرضه ادویه را یکی در کلینیک ها و پویش کلینیک ها و شفاخانه ها بگذریم پس باید چگونگی عرضه ادویه را در ادویه فروشی های شخصی و شعبه های فروش ادویه ریاست امور فارمسی از نظر به دورنگداشت هر روز هزارها هموطن و همشهری ما نسخه هایی در دست از این ادویه فروشی به آن به آن دیگر سر می زنند چه بسا که ادویه مورد نیاز را اعلا نمی یابند و اگر هم میابند با از توان خرید سال بیرون است یا هم تاریخ استفاده آن به سر رسیده است. یعنی از پروسه ها هم تولید

ادویه "ژنریک" به جای ادویه "پنتنت" است. زیرا داکتران شهر و اکثر از موجودیت و عدم موجودیت دواها کمترین اطلاعی ندارند و یا بعضی ها بنابه عواید پیدا خودشان برای مریضان و نیازمندان کمتر ادویه ژنریک را توصیه می نمایند. به گونه مثال تابلت "تاندریل" را که از تولیدات کمپنی "GEY" است شاید در هیچیک از ادویه فروشی های شهر پیدا کرده نتوانیم. اما داکتران محتشم بدون در نظر داشت این نکته

گرفتن آن را به مریضان شان توصیه می نمایند و انگاهیکه ادویه فروشی ها تابلت ژنریک آن "اوکسی فینوتازون" را در اختیار نیازمند قرار دادند و از یکسو داکتران آنرا نمی پذیرند و از سوی دیگر نزد مریض نسبت به همان ادویه فروشی ایجاد بی اعتمادی و تردید می نماید. در حالیکه از چندین سال بدینسو تولید "تاندریل" مجاز نیست و به عبارتی دیگر تاندریل و ادویه های پنتنت دیگر چون

"سکلورومین" دولونوریمون او اورتان و... از فورمولر وزارت صحت عامه حذف گردیده اند. مشکلات مردم و نیازمندان ادویه فقط همین نیست، چه غالباً ادویه ژنریک نیزه نه در ادویه فروشی های شخصی و نه در شعبه های ادویه امور فارمسی دستیاب میگردند و کفایت آن عدم آگاهی مسئولین امور فارمسی از موجودیت مقصد ادویه های صرف نیاز در ذخایر می باشد و این عمل باعث اتساع یکی از اعلام ادویه در ذخایر و دواخانه ها می گردد. در همین روزها اگر به همه ادویه فروشی ها سر بزنیم فقط یک نوع شربت "بیکامپلکس" موجود است و از آن جا که این نوع از شمار تولیدات رهاست امور فارمسیست کمتر طرف پذیرش داکتر معالج قرار میگیرد و حتی در اکثر ادویه فروشی های شهر بوتل های بدون "LABEL" این ادویه موجود است و فهمیده نمیشود که این بوتل از شربت "بیکامپلکس" است یا کدام ادویه دیگر؟ و این خود بالای روحیه مریض تا شور منفی میگذارد و در چنین مورد اگر مریض و یا مریض بیمار از نسبت به نوعیت ادویه اظهار تردید نماید، مالکین ادویه فروشی ها در عوض شربت های "مولتی ویتامین" گلسرو فسفات، بیکامپلکس، ایسرن، ب ۱۲ و... برای مریض توصیه می نمایند که موارد استعمال سان با "بیکامپلکس" کاملاً متفاوت است. اما از آنجا که به گفته فروشنده های ادویه همه برای تقویه بیمارند و نیازمندان نیز با خوشحالی از آن ها استقبال می کنند و بیخبر از خود سود بیشتری را به جیب مالکین ادویه فروشی ها می ریزند. بقیه در صفحه (۹۴)

په منگولوکی

د وړو لویانو

د کلیل فرشین انتخاب

د نازي وینې خپرونکو د ژوند وړانګه یوازې د داستان د هیلر د واکمنۍ له دورې څخه پیل کوي. د امستد او د سخت زړه لرونکې سرې چې واکمنۍ ته په رسېدو سره یې د پیر سترواکۍ پیل شو. تر خپلې وروستۍ سلګۍ پورې یې له وینې او وخت سره سر او کار درلوده او تاریخ یې په وینس وړانګه او تېروستو سره ولاړه. ګرانه به وې چې هغه ټول ظلمونه چې د نازي تېاه کارانوله خوا پیل شول، بشريت ونيول، د کافېد پرېښځ ولېکل شې. د هیلر د واکمنۍ په لړ کې چې وینې خپرونکې یې د پکتیا تړاو د تاریخ شپاد باله شې. د مرګ ماتم د اروپا په ګوت ګوت خپل تور سوري خپور کړیو. د ((بوخنوالد)) په د وینځ کې د سلګونو انسانانو چې داسې داسې د مامورینو تر څوونې یو ساطورونو لاندې آسمان ته پورته شوي، ښکلی تاسیسات، کلی او ښارونه د بې ګناه انسانانو په وینو ولاړ شول او په ملیو نونو ته انسانانو د مرګ د مامورینو په لاس د لمبو خولې ته ولویدل.

هو! کېدای شي چې نازي وینې خپرونکي د هغو ټولو ناخوالو، رنځونو او مصیبتونو مسوول وبلل شي چې د دوی نړیوالې جګړې په لړ کې په ملیو نونو ته انسانان په هغو ځایونو کې د هیلر څوونې واکمنۍ چې د وینې نړیواله اوتیا کونکې جګړه یې رامنځ ته کړه. د ۱۹۳۳ کال د جنوري په ۳۱ نېټې د آلمان په خاوره کې ټینګه شوه. واکمنۍ ته د هغه په رسېدو سره د آلمان د تاریخ د پړو توره پاڼه پرانستل شوه اولسمه دې یې آلمان، د نړۍ د د پکتیا توري په مرکز، د پانېس او دار د لړګیو د انقلابي آزادې غوښتونکو مېا رنځو د معړولو او وژلو دار وگا وو په لرونکې هیواد بدل شو. هیلر له هغه وروسته چې واکمنۍ ته ورسېد، ((پرختیج باندې د یوغل)) او ((د ټولو پر ضد د جګړې)) - شعارونه یې اوچت کړل او د «حياتي فضا» او «لوړ نژاد» له تیوري څخه په کارا خستلو او د نورو هیوادونو په خاورو باندې په تیروي او د هغو د نیولو په مقصد یې د دوی نړیوالې جګړې او پیل کړې. د دې تېاه کونکې جګړې په د رشل کې د لویډ یې اروپا او مرکزي



په منگولوکی

په منگولوکی



د نازي انسان وژونکو د څوړو لوله شپو و سړه پېژندګلوی

داسې (اس) یاد مرګ مامورینو له جاسوسانو، جنګي اسیرانو او سیاسي بندیانو ټخه د اعتراف د اخستلو له پاره هڅوې وړو لویانو ته وړاچول

انسانې جنايتونو لاس پورې کړ چې کله به هم د تاريخ له لمنې څخه پاک نشي. شورويانو تر جګړې - وروسته د د نیتواو اګونو د سا - پېر بیا په واورو پوښلو استوګنو او د ښارونو او کلیو په لټولو سره داسې کدې وموندلې چې مخه یې په خاورو پوښل شوي وه او په هغو کې د مرګ مامورینو قربانیان جوړ شوي. د دوی سره سره کړه چې یوازې د هغو مخ یې د جونې داوې په یوه استوګنې ورو - شواهد و څرګنده کړې ده چې داوې بشري حد عملونه زیاتره د (اښتاپو) له خوا سرته رسېدلي دي. هغه یوه ننگینه شپه چې د مرګ مامورینو د نیول شویو اسیرانو - یار - تیزانو او جاسوسانو د څوړونې له پاره په کارول شوه د هغه د سات شوي صلیب داغ (د هیلر د وینې) پاتې په (۸۱) مخ کې

د هیلر د بهرنۍ سیاست اساسي نګاره د نړۍ د خلکو د کولو او د ((آلماني نژاد)) د نړیوالې واکمنۍ د ټینګېتې انسانې ضد نقشې وې. هغه پېر یې باندې د واکمنۍ د ټینګېتې له پاره د - ((تروپولور آلمان)) د ((دبا - داران نژاد)) شعارونه پورته کړل او د هغو په ټکي یې دان - خپل نژاد دنده بلله چې پېر و واکمني وکړي او تر ټولو لږ وې. په گولوباندې د اسیرانو ویشل به د اړخ وړ، وړې ساتل، وهل او ټول د نوکانونو ایستل، د لږه ییزه وژل او سوزول هغه بېلابېلې ولونه شکجې وې چې نازیانو او د مرګ مامورینو هغه براسیرانو او سیاسي زندانیانو سرته رسولې. له کفنه چې آلماني ځواکونو د روسیې - خاورې ته ښه کښود، په دې - خاوره کې یې په راز راز او غیر

کناړه ووتل او خپلواکي یې تر لاسه کړه. د ۱۹۴۰ کال د جګړې د پای ته رسېدو وکال او د فاشیستي آلمان د فوځي ماتې کال و. د برلین د راپرېزید وروسته د ۱۹۴۵ کال د مې میاشتې په دوهمه نېټه، د همدې میاشتې په اتمه شپه د هیلرې ځواکونو له قید وشرط پرته د تسلیمیدو سند په همدې ښار کې لاسلیک شواو. د ۱۹۴۵ کال د مې میاشتې نهمه نېټه د شو - روي د خلکو د وطني ستري جګړې د بري وینځ پر فاشیستي آلمان باندې د تل له پاره په تاریخ کې ثبت شوه. په دې جګړه کې شو - روي خلکو د پیر سترواکۍ او مادي تاوانونه ورنهول. په جګړه کې د شوروي خلکو شل میلیونه تنه وګړي قرباني شول او د دې هیواد د مالي تاوانونو اندازه د پیا سه ۶۲۹ ملیارد روپلونه ورسېده.

پورې ورسوي او د قفقاز نیولو ته سترګې سري کړې. خود شوروي اتحاد اړ و و (شر ۱۰۰۰ ح) تر مشري لاندې د مسکو د شاوخوا اوسناینگراد د تاریخي جګړو په بهیر کې د ښوونکو غونډه غوډ - زارونه ورکړل. د وطني جګړې په دوی مرحلې کې (۱۹۴۲ - ۱۹۴۳) هیلرې ځواکونه د کورسک له جبهې څخه په شا وتبول شول او نژدې پوښتونکیو کیلومتره نیول شوي ساحه آزاد شوه. په ۱۹۴۲ - کال کې قلمیان د شوروي اتحاد له ټولې خاورې څخه وشرل شول. پسرله هغه شوروي پوځ خپل ماموریت د فاشیستي طاهون څخه د لویډ یې اروپا د پاکولو له پاره پیل کړ. د ۱۹۴۴ کال د - بریالو عملیاتو په لړ کې د لویډ - یې اروپا ټول هیوادونه د فاشیستي آلمان د متحد پټوله



مهرجمن ترین و بلند ساخته دست انسان موتراست که سالانه ۱۰۰ هزار نفر را می کشد

ریسک در هر قدم

ترجمه از انجنیر حلیم

هیچ کسی از بیماری ها ، تصادفات و تلفات انسانی در امان بوده نمیتواند . روی همین ملحوظ ، آناتیک طول عمر انسان را مطالعه و بررسی میکند ، بایستی آن چه را که به نام درجه ریسک یا خطر زنده می شناخته شده است ، در محصور توجه خویش قرار دهند .

که جسم انسانی از مرحله ((فعالیت داخلی)) میگذرد . سیستم های آن درین مرحله یک پیکرو با محیط مطابقت پیدا میکند .

پروسه ((فعالیت داخلی)) در حوالی یکسالگی باید ن تمییز یابد . طبق جدول مرگ و ناشی از بیماری به طور قابل ملاحظه بی در حوالی سن ده ساله می کاهش مییابد و در گروه ۱۰-۱۵ ساله می کثرین رقم را نشان میدهد و این امر گویای این واقعیت است که جسم انسان درین مرحله در برابر بیماری ها بلندترین مقاومت را داراست . هرگاه اوسط دوره -

حیاتی انسان را بر مبنای همین مقاومت محاسبه کنیم ، عمر انسان در حدود (۵۰۰۰) سال خواهد بود . متأسفانه مقاومت بدن در برابر بیماری با پیشرفت سن کاهش مییابد و هر قدر انسان سالخور-

این که این شاخص می گویسه در طول دوره حیات شخص تغییر میکند ، در جدول بالا نشان داده شده است .

خواننده میتواند دریابد که درجه ریسک با سن تغییر میکند . با مقایسه گروه عمر ۱۰-۱۵ سال با گروه ۵۰-۶۵ سال میتوان دریافت که ریسک صد برابر بیشتر است و با مقایسه گروه همیشه از (۸۵) سال ، (۱۰۰۰) بار افزون گردیده است .

از مطالعه این جدول میتوان دریافت که ریسک ناشی از بیماری در میان کودکان کمتر از ریسک سال بیشتر است . این ریسک (۲۱) حتی بیشتر از ریسک گروه اشخاص سالخورده تا عمر (۲۳) است . این امر به پروسه طبیعی تطابق کودک نوزاد با محیط وابسته می دارد . در مقایسه با پروسه انجنیری ، شاید بتوان گفت

تعریف کرد ؟ حالا دیگر به اثبات رسیده است که این شمار را میتوان با استفاده از شیوه های کامپیوتری ریاضی تئوری مدین احتمالات انجام داد . قطع نظر از جزئیات موضوع ، میتوان گفت که در میان جوانان ها احتمال مرگ یک فرد را در دوره مشخص زمانی ، طور مثال ، یک ساعت محاسبه میکنند . این احتمال یا اوسط یک میلیون را به عنوان واحد ریسک یک (و.ف.ی. ساعت) یاد میکنند .

انجنیران میدانند به هر پیمانه بی که یک میانگین متشکل از بخش های بیشتر باشد ، به همان اندازه کمتر قابل اعتماد بوده میتواند . ولی جسم انسان از قسمت های کوچکی به اندازه یک مالیکول تشکیل یافته که به شمار درنی آید . با آن هم ، جسم انسان یک ارگانیزم قابل اعتماد و ثابت است . در واقعیت این امر ، صرف در محدود و لازم مدتها ، مکند . اما این محدودیت ها را میتوان به طریق بی

تلفات سالانه روی جاده‌های موترو دنیابه ۲۵۰۰۰ نفر میرسد

سن (سال)	۱	۵	۱۰	۱۵	۲۰	۳۰	۴۰	۵۰	۶۰	۷۵	بیش از ۷۵	اوسط برای مردان و زنان
تلفات ناشی از بیماری (درصد/۱۰۰)	۱۱	۱۱	۱۱	۱۱	۱۱	۱۱	۱۱	۱۱	۱۱	۱۱	۱۱	۱۱
تلفات ناشی از بیماری (درصد/۱۰۰)	۱۱	۱۱	۱۱	۱۱	۱۱	۱۱	۱۱	۱۱	۱۱	۱۱	۱۱	۱۱

رده تر شود ، به همان پیمانه زود تر از پامیافتند و روی همین دلیل است که حد اوسط دوره حیاتی را در حال حاضر در حدود (۷۰) سال تثبیت کرده اند و سنا نظرداشت عوامل گونه گون میتوان گفت که بیماری ، پگانه عاملی نیست که مد نظر گرفته شود .

گزینه نوع بشر ، در حال حاضر از خطرات طبیعی به تراز دران گذشته ، محافظه میشود ، ولس هنوز هم خطرات طبیعی زنده گی انسانی را مورد تعدید قرار میدهد و تلفات زیادی بر آن وارد میکند . با آن که انفجار ناشی از آتش فشا ننها ، زلزله ها ، تند باد ها ، توفان های سخت و شدید و سبل ها مانند گذشته به وقوع میپیوندد ، محاسبات د پهورا - نیکی نشاندهنده آن است که در حال حاضر ریسک از دسره دادن زنده گی در یک فاجعه طبیعی ، یک هزارم ریسک مرگ و میر ناشی از بیماریست .

ولی قطع نظر از پدیده های طبیعی ، انسان راد نیای آشیای ساخت خود شرا حاطه کرده است و درین د نیای ((طبیعت مصنوعی)) به وسیله جانوران شکاری سوو گاهی هم حیرت انگیز زده اندسه شکار میگردد .

درنده ترین وی رحم ترین (بلنگه) این جنگل ساخت انسان بدون شک موتراست . در حال حاضر ، تلفات سالانه روی جاده های موترو دنیابه (۲۵۰۰۰ نفر بالغ میگردد .

علی الرغم این رقم رعب آور ، چنین به نظر میرسد مفاد یرا که موترو برای نوع بشر داشته است ، در مجموع این تلفات را جبران میکند و انسان با تادیبه حششی چنین بهای وحشتناک نیز با آن موافق است . هر چند با کجنگاوی بیشتر در زمینه مطالعه سطح ریسک واقعات تصادم موترو را - بطه به عمر قربانیان حادثه ، د انشندان به تشخیص و تثبیه شکل بندی وقوع این حوادث قاصر گردیده اند . بزرگترین رقم ریسک در میان راننده گان جوان تا عمر ۲۴ ساله گی وجود دارد . در حوالی (۲۵) ساله گی ، تمایل انسان به راننده گی سریع وجنون آمیز کاهش مییابد و در نتیجه ، درجه خطر نیز کمتر میشود . هم

چنان دریافتند که محفوظ ترین راننده گان راکسانی تشکیل میدهند که در گروه عمر ۲۵ تا ۵۵ ساله گی قرار دارند . بالاتر از این گروه نیز باردیگر خطر مرگ در حادثه ترافیکی افزونتر میگردد . سطح ریسک به ویژه در میان افراد یک (۷۵) سال عمر دارند ، نهایت بلند است . آشکاراست که افزایش این خطر - ت با راننده گی دیوانه و ارتباطه بی ندارد و به ساده گی میتوان اظهار داشت که زخم بدی جسم انسان ، با گذشت عمر ، افزایش میابد و جراحت هایی که به مرگ یک جوان منتهی نخواهد شد ، یقیناً که موجبات مرگ یک سالخورده را فراهم خواهد ساخت . افزون بر آن ، در سن سالخوردگی قوه دید و شنوایی انسان کسم میشود و واکنش ها کند تر میگردد .

با در نظر داشت این موضوع ، معاینات اخافی طبی برای راننده گان سالخورده در حال حاضر در اتحاد شوروی اجباری گردیده است . ولی تاکنون بیمامون وقوع بیشتر تصادمات مرگبار ناشی از راننده گی ، میان آنانیکه کمتر از ۲۵ سال عمر دارند ، اقدامی به عمل نیامده است .

تصور کنید که نا استواری سبن پیری نیز بر طرف شد و تمام بیماری ها حتی سرطان نیز مهار گردد . آیا این کار به انسان مبرجاردان خواهد بخشید ؟ نخیر ، انسان در محیط کار و منزل در موقعیتهای خطرناکی گیر میافتد و سنا وقایع گونه گونی مواجه میشود .

صنف بندی مفصل این وقایع از طرف سازمان صحن جهان صورت گرفته است . خطرناکترین آن ها عبارتند از :

تسم به وسیله دوا ، آژو بخار مواد مایع و جامد ، مرگ ناشی از سقوط یا آتش سوزی ، وقایع استفاده از سلاح گرم و شمشیر و چاقو ، شوک های برقی و انواع انفجار .

بلند ترین رقم مربوط میشود به سقوط - بعدی آن با آتش سوزی و انفجارات . سطح ریسک در کتبه گوری های متبانی خطر به مراتب

کتر است ، ولی بایست به خاطر داشت که طور مثال مردم حتی از گرفتن زیاد اسپرین نیز نمیتوانند به دیار نیستی و مرگ کشانده شوند . در ایالات متحده و برتانیه (خطرا اسپرین)) با خطر تند بساد های نهایت شدید قابل مقایسه است .

تعداد زیادی از صنوف - مختلف مشاغل و حرفه ها نیز تمام انواع خطرات را در بر دارد . در استخراج معادن ، این خطرات عبارتند از نشست محلات کبار و آتش سوزی ، در ابحار ، فرقی شدن کشتی و سقوط از مرشبه کشتی و در فعال ساختن ماشین آلات با قسمت های متحرک ماشین آلات چنین تخمین زده اند که در حال حاضر تقریباً (۲۰۰۰) مشاغل مختلف وجود دارد . آشکاراست که ما نمیتوانیم همه آنها را در این جا به بررسی بگیم ، ولی به تعداد محدودی از آنها اشاره خواهیم کرد . در صنایع لباس دوزی ، پوع

بازی ، نساجی ، مواد غذایی و کاغذ سازی و در صنایع تجارتی و خدماتی خطر مرگ وظیفه بی کمتر از (۰.۵) واحد ریسک در نسی سمات است که هر ستنردی آنرا در حدود محافظه بی شمار میکند . سطح بلند ریسک در صنایع کیمایی (۰.۹) ، در ترانسپورت (۰.۱۸) ، در صنعت ساختمانی (۰.۳۵) و در زراعت (۰.۳) - است . طبق نظر چندین سازگان بین الفللی درین صنوف ، سطح خطر از نگاه اجتماعی در حدود قابل پذیرش قرار یابد .

با در نظر داشت همین ستنرد ها ، مشاغل وجود دارند که سطح ریسک از حد عظمی مجازان تجاوز کرده است این ها عبارتند از استخراج معادن که ریسک دو برابر حد مجاز میرسد ، خطرات خاصی ر شغل بیلوشی وجود دارد . هر - چله که درجه خطر درین شغل تا حدود زیادی وابسته گی به طبیعت کار دارد ، بنا بر آن ، در مورد بیلوشی های هوانوردی ملکی هرگاه آنها سالانه (۱۰۰۰) پرواز انجام دهند ، سطح ریسک صرف (۰.۹) واحد ریسک نسی سمات است . در مورد بیلوشی آرایشی این رقم چیزی نژدیک به (۱۲) و در رخصی بیلوشی جنگی به (۲۰) میرسد . واقعیه این جاست که طور مقایسه بی ، شمار محدودی از افراد به این چنین مشاغل خطرناک پرداخته اند . تا آن جایی که به ورزش ارتباط میگردد ، این خطرات شکل ویژه بی بقیه در صحنه (۸۷)

با کوله بار مشکلات



زن، فریاد می‌زند:

"آزادیم را به من بازگردان. دستهایم را بکشی که هرچه داشتم نثار تو کردم. چیزی برای خود نگذاشتم. آه از این بند که میج هام را خرونیست کرد."

...و شاید این جملات را زنی نوشته باشد. زن که گریه وجودش از همان نخستین لحظه جنگ با طبیعت هضمه زایش نیرو در وجود مرد کارزا بوده است.

زن که در پیج و خم بسته ها، همراه و هم گام با مرد بوده و گاه در تولید نعمات مادی از مرد پیش گرفته و گاه هم پاسبان مرد بوده و گاه هم اسیر و برده می‌شود. است و اما با همه این هار زن مقدس است زیرا که هر مرد را زنی زاده است و زن مادر است.

و من زنی را که داستان ظریف و انگشتان بارک او می‌دزد - میباید و زیبایی می آفریند در اتاق کوچکی بین دو خسته

سربلند است دختر ۱۰ - ۱۵ ساله ای را پیش چشم ها هم ترسم میکند که با همه کوچکش کارهای بزرگوار زن و سال - خود را انجام میداد. همه امور منزل را با حدیثی که از چشم بقیه در صفحه (۸۹)



ذکره آبر

رایحه صاف و اکثریت برکارو رسالتند که در شمع جراحی شفاخانه ستوماتولوژی شب و روز در خدمت هم می‌نهند. او نزدیک همه همکاران و هم قطاران به صفت یک دکتر خوب و وظیفه شناس شناخته شده است. برای آنکه در مورد کارکرد های این ستوماتولوگ زن خوب برای خواننده گان مجله صحبت را تر - تهیه داده باشم، فرصت را با او بهرامون وظایفش در شفاخانه گذروم.

"شعبه جراحی که از نام آن - هوید است، شعبه اپست که دندان های ناسالم و از کسار افتاده راز و مصلیات میگرد - به

این شعبه بیشترینه بیماری را - جمع می کنند، که خواهان کشیدن دندان ناسالم شان - استند. این تعداد در میزان رقم بیشتر را تشکیل می دهند که شما روزانه آنها حتی به شصت بقیه در صفحه (۹۵)

می به عنوان یک زن و احساس میکنم که باید به این آقای بی اطلاع بگویم که هیچوقت در مورد مسائل عمیق اجتماعی این گونه سطحی و بدین مطالعه قضاوت نکنند و در کمال بی اطلاعی قسری از جامعه را این طور بی رحمانه محکوم ننمایند. به عظمه و ارزش زن و یاد ر این مخلوق ارجمند احترام قابل هود و با نظریات زهر آگین و گمراه کننده خود، هکوش نکنند تا بر قدسیت زن خط بطلان بکشند و زیرا نه تنها هیچ مرد آگاه و بزرگ این گونه تملقات نادرست را تایید نمیکند و بل حتی با سختی آنرا رد مینمایند...

باید درک نمود که دنیای زنان افغان به ویژه زنان ولا سات کشور تا چی اندازه سرد و خاموش و تاریک و خطرناک و - وحشت انگیز است. دنیا نیست که در اطرافش دیوار های آهنین سر به فلک کشیده و چنان راه زنده گانی را به روی آنان بسته است که حتی پرند و خیال فانی هم نمیتواند از این دیوار های آهنین بالا رود و چی رسد به آواز های اسیر و نیمه جاها آنها که قرنیه است در زهر قشار فل و زنجیر خرافات و آداب - پوسیده و در گلی شان خفه شده است...

بعضا زنان چنان در تحت سلطه و ظلم و ستم مردان قرار دارند که حتی خلاف دساتیر اسلامی در مورد آنان از دواجهای

مسأله زن، همچنان به نقیصه ملی و جهانی، به عنوان مسأله، هم باقی مانده است. چی گونه میتوان شرایط آزادانه کار و زیسته را برای زن که طی سده ها انسان دویس تلقی شده و با ستم مرد را بردوش کشیده است، مساعد کرد؟ شاید از یک حق تساوی صرف میان زن و مرد در هر کجا و همه هر گونه شرایطی سخن گفتن بازنده کی، همیشه مطالبه نشان ندهد. اما تفاوت های ارگانیسم نمیتواند موجب امتیاز یک جنس بر جنس دیگر گردد. هم در افغانستان و هم در کشورهای مختلف مسأله زن، به مطالبه مسأله نیمه اجتماعی وجود دارد. اما مبارزه در راه آزادی - زنان از قید ستم اجتماعی هم در زمان ما و هم در آینده اهمیت خود را حفظ میکند. مجله ستارون به بهانه ۸ مارچ روز جهانی زنان، حرف های دارد درباره زنان، هم درد اخل کشور و هم در خارج آن...



امان دوزن

آزادی برای زن به چه می اندیشد؟

تور پیک "تورم" نویسنده جوان کشور ما که "قربانسان" بهنگاه ۱۰۰ و مسکوت شکست و فریاد های شکسته و زنجیرگاه از جمله آثار چاپ شده او میباشد به دفتر مجله آمده و با کلمه مدی اعتراض نمود که شما نباید مطالبی را که به مقام زن لطمه وارد میکند چاپ نمایید. وقتی از او خواش نمودم که مطلب خود را باید تسخیر نماید، تبسم تلخ نموده و گفت: بهمار خوب و همین حالا آن چه را که باید بگویم متعبر ی برای تان آورده ام.

سهس از میان دوسه ۲۰۰ پیرنگش چند ورق کاغذ را کشید و روی میز گذاشت: به اداره مجله طبق سبایه ۱

در شماره سوم، ماه جوزای سال ۱۳۶۸ چشم به موضوعی افتاد که غلام ذکر یا افسر در توقیف اناتیه تحت عنوان "آزاد دواج مترسم" چنین نوشته بود: "از وقتی که سر و کار ما به همین و زنان هرزه شده و معتقد شده ام که هرگز به ازدواج و عشق با یک زن متن درند هم ای - جا عقب میله های زندان و زنانی دیده میشوند که در ظاهر قیافه های شان معصوم است مگر باطن شان از فساد اخلاقی انباشته است که این امر را از قدمت زن مشکوک میسازد..."



تجرباتی قیوم: دنیای زنان افغان اغلب سیر و تاریکی است

زن امریکائی تازه در دهه (۹۰) قدم گذاشته است. آیا جنبش برابری زن با مرد یکی از بزرگترین انقلاب های اجتماعی تاریخ معاصر می باشد؟

ما صراحتاً از حرکت باز ایستاده و نهازی به تحرک شعوری دارد؟ هرگاه زنی را که پایتشر از (۴۰) سال عمر دارد بپرسید که آیا طرفدار برابری زنان با مردان است یا خیر، متقابلاً پاسخ قطعی و منفی و حتی شاید پاسخ استهزا آمیزی را ارایه خواهد کرد. ولی در جای دیگر همان زن چنین اظهار عقیده خواهد کرد: "در حالیکه با جنبه های قهر آمیز جنبش در دهه (۶۰) و (۷۰) آشنا نیستم ولی او - مسلماً در مورد شغل و ازدواج و سه طفل خودش پلانه های رادری نظر دارد. این زن - مسلماً از شوهرش انتظار دارد تا در جابجایی کردن اتا - قها و شستشوی پارچه های طفل و ظروف غذا خوری سهم بگیرد و در صورتیکه برای انجام همین کار نسبت به همکاران - مردش مزد کمتری پرداخته شود تجاوز به حقوق شان دانسته میشود."

اگر در مورد تصمیم تحکمه عالی ایالات متحده امریکا که به ایالات مهلت بیشتری را در مورد محدود ساختن سقط جنین داده است بپرسید شاید در رابطه به حق انتخاب زن رزمه های بکند. اینها را نسل "نه ولی..." بنامیم. نه، اینها آنطوریکه خود شان میگویند طرفدار برابری زنان با مردان نیستند ولی در مورد امتیازات مساوی معین این حقوق استفاده می کنند. خانم لیزلی ساندبرگ ۲۷ ساله کارمند مبارز سیاسی در بیستون اظهار می دارد: "شما طرفدار برابری زنان

با مردان را رد میکنم ولسی حدس میزنم که خودم را طرفدار حقوق مساوی بنامم. لهن توماس، محصل سال آخر پوهنتون او بورن میگوید: "من زن استم ولی طرفدار برابری زنان با مردان نیستم. بنظر من طرفدار برابری زنان با مردان کسی است که مرد است و سابق هایش را نمی تراشد. عیار ساخته اند و سرشان را تکان میدهند و تعجب میکنند اینها را نسل "پلی و ولی..." می نامیم. پلی و این زنان

جلب کرده است. تلخ ترین شکایات از تعداد روز افزون زنانی است که به سن (۴۰) سالگی رسیده و صاحب اولاد نشده اند و شغل شان را در صدر برنامه ها قرار داده اند. الیزابت پیرین ۴۶ ساله نویسنده فیچر لاس آنجلس تایمز میگوید: "نسل ما قربانی بشریت است. ما به لفاظی معتقد بودیم. ما سر نوشت بیولوژی خود را - کنترل کرده می توانیم. برای بسیاری ما زمان گذشته است

و تریه کودکان افراد دیگر مشغول بوده اند. خانم - ال. کلایزا چاندلر کارگر اجتماعی سیاه پوست و طرفدار برابری زنان با مردان که رهبری مرکز الکو لیزم برای زنان را در لاس آنجلس برعهده دارد میگوید: "هرگز ندیدم که جنبش طرفدار برابری زنان با مردان مرا از چارچوب خانه رهایی بخشد. از جانب دیگر مادرانیکه در منزل مصروفیت دارند و تا هنوز هم تاپیک سرم تمام زنانی

ترجمه و تلخیص: ستانک

در حاشیه ۸ مارچ

زنان پیش!

در امریکا مادر بودن پایین ترین موقف در سیستم استخدام می باشد

در سالهای (۳۰) و (۴۰) سالگی شان طرفدار مساوی - حقوق زنان اند ولی کارها آنطوریکه انتظار داشتند به پیش نرفته است. اکثریت زنان دارای شغل متوسط جنبش را بخاطر عدم درک و تشخیص موارد نادرست مورد ملائمت قرار میدهند. چنین بنظر میرسد که برنامه تعدیل حقوق مساوی و حقوق جنسی که اهداف عالی دارد نسبت به نیاز مندی شدید به برنامه های حمایت کودک و برنامه های بیشتر انعطاف پذیر کار توجه بیشتری را بخود

و مادر با فتم که مساله بسی اولادی را حل کرده نتوانستیم زنان غیر حرفه ای و زنان طبقه غریب و زنان قشر اقلیت احساس میکنند که نیاز مندی های آنان از طرف جنبش تنظیم یافته زنان نادیده گرفته شده است. نیاز مندی ها و مسائل اساسی مورد علاقه شان مانند دسترسی به تعلیم و تربیه حمایت کودک و محیط محفوظ همسایگی برای کودکان شان از جمله اولویت هادر جنبش نبوده است. در محلات کار زنان طبقه غریب همیشه به پاک کاری فرش ها و پخت و پز

را در ایالات متحده تشکول میدهند که اولاد کمتر از هژده سال دارند و احساس میکنند که جنبش برابری زنان با مردان موقف آنها را خدشه دارد ساخته است. دایمی مک کنزی از مونس گومری خود شرا به عنوان "طرفدار برابری زنان با مردان" و "خانم خانه دار تپیک ایالات جنوبی" میدانند میگوید: "تقریباً اینطور معلوم میشود که سیستم نژادی در استخدام وجود دارد و مادر بودن در پائین ترین موقف آن قرار دارد."

بنابر شکایات موجود شاید اغواگرانه بتوان نتیجه گیری کرد که جنبش زنان به شکست مواجه شده و بجای بهتر ساختن سر نوشت زنان در راه کمالکس سا - ختن و مشکل ساختن زندگی آنها کمک کرده است. ولسی علی الرقص اینهمه ناراضا یتی ها و شکایات زنان امروزی و فعالیت های زیادی برای حل قرن صورت گرفته است مانند سول قوانین و مقررات به نفع زنان، شرکت هرچه بیشتر آنان در عرصه زنده گی سیاسی ولسی ایالات متحده امریکا و فراهم

ساختن امکانات بیشتر برای تمویض مهارمندان آنان در چار دیواری منزل. کمتر زنانی آرزو دارند به عقب بر گردند یعنی این عقیده را داشته باشند که زبان آنان گذشته است. سروی که از یک هزار زن در سرتاسر ایالات متحده برای (تایم / سی ان ان) انجام یافت نشان داد که (۷۷) فیصد به این عقیده اند که جنبش زنان آنها را بهتر ساخته است. صرف (۸) فیصد فکر میکنند که وضع شان بدتر شده است. ۸۲۰ فیصد اظهار میدارند که هنوز هم

وضع زندگی زنان امریکا را بهبود می بخشد. در رابطه با تحولات فقط به چند تای آن اشاره میکنیم: در سالهای ۱۹۵۰ زنان صرف (۲۰) فیصد محصلان کالج را در ایالات متحده - امریکا با مقایسه (۵۴) فیصد امروزی تشکیل میدادند و دو سوم آنان تحصیلات شانرا تمام نکردند. علافندان محدود بود. و تیکه بوش - سرا (۱۳۰۰۰) محصلان زنانه کالج در اوایل دهه (۶۰) پرسیده شده مو فعت را - برای خود شان چگونه ارز -



یابی میکنند و دو پاسخ عمده و معمولی عبارت بود از: مادر بودن چندین اولاد - خوب و همسر بودن یک مرد مصروف. در سال ۱۹۶۰ هر ۸/۵ فیصد امریزی بودند و تعداد حقوق دانان و قضات زن از (۷۵۰۰) به (۱۸۰۰۰) نفر بالا رفته است. تعداد دوکتوران زن از (۱۵۶۷۲) نفر به (۱۰۸۲۰۰) نفر و انجیران زن از (۷۴۰۴) نفر به (۱۷۴۰۰۰) نفر افزایش یافته است. تعداد زیاد زنان در پست های انتخابی از سال ۱۹۷۵ بدینسو بیشتر از سه چند در سطح محلی شده است. با آنکه این رقم در کانگرس ایالات متحده امریکا تغییر جزئی - داشته است. تمام این تغییرات محصول آید یولوژی برابری زن و مرد نیست. استخدام زنان در ایالات متحده امریکا از سال های ۱۸۹۰ بدینسو افزا - یش یافته است و این سه بصورت تعدادی با افزا یش اوسط عمر ازدواج زنان - کاهش در ایجاد خانواده می و افزایش در فیصدی طلاق - توام بوده است. سالهای ۱۹۵۰ حالت استثنائی داشت زیرا در پایان جنگ جهانی دوم مادر بودن و بدنیها آوردن - اطفال صغیر ملی بخود گرفته بود. بازگشت به سوی ازدواج های زود رس و وسعت یافتن خانواده ها ثابت ماندن - فیصدی های طلاق از مشخصات دوران بعد از جنگ بوده گرچه زنان در طول دهه (۵۰) به ساعات کار و آرزو ولی این واقعیت در پرتو با تمایلات این دهه به خانه بیه در صفحه (۸۶)

ازدواج - خانواده - طلاق

يك پديده راست عيش كرد و در غير آن بدون آنكه آرزوى خجل ساختن و به رخ كشيدن همسر رانانيم آنها به گد شمع بهاريم . خود ما تصميم نگيريم كه به مناسبات زنا شوي -

در و ستان مان تشبث منفي و بي مورد نكتم و به چنين تشبثها در مورد خود و همسر خود سختگير باشيم و اين حصار قوی در برابر تشبث ديگران در زنده گي ما ميتواند باشد . ضعف اقتصاد پديده قابل قبول اجتماعي است . چه بسا خوشبختيهايي كه در زندگي كساني وجود دارد كه . نادانانند و اما بد بختي ها و بربادي ها زيادي در زنده گي . متولين است كه هرگز درمان ندارد . آموزش رموز زنا شوي مستلزم گرفتن عبرت ها و خوانش رساله ها و كتيبي است كه متافه ففانه فقدان اين اثار - دامنگير ماست .

با همه راه هاي حلي كه در فوق تذكر يافت باز هم مشكل است طلاق را رد كرد . پهلوي همه راه هاي حل فوق الذكر كاهگاهي نا گزيري هائي در زنده گي پديد مي آيد كه ميشود قبل از پشرفت آن نابه ساماني به طلاق به مثابه نهايي ترين راه حل تن در داد وقتي ميخوا هم به واقعييت زنده گي بيشتر نزديك شويم ميتوانيم به انگاي اينهمه واقعييتها طلاق را هم به مثابه راه حلي انتخاب كنيم (ر.ب) مرد سي و هفت ساله است . سه بار همسرش به منزل پدر و مادر خود قهر کرده بود . آنها دو طفل شش ساله و چهار ساله دارند . از لحاظ اقتصادي بالاتر از هم قطاران خود بوده اند . قرار گفته (ر.ب) او با همسرش در جريان تحصيل - آشنا شده و ازدواج کردند . طی هفت سال ازدواج هميشه پر خاش هاي متقابل داشته

بقيه در صفحه (۸۷)

اولين پر خورد پسر با دختر پديد مي آيد . لطف هاي زود گذر مرد هنگام نامزدی و در اولين روز هاي ازدواج . جلوه هاي خود سازانه . خانم در همين روز ها و ظاهر سازي هائي كه گويادختر است با - سويه تر از ديگران و يا متحمل تر از ديگران و يا تظاهرهاي قصدي مرد در شكيبا بودن و خود رانشان دادن كستمد ترين مرد براي ساختن زندگي است . وعده هاي خوشايند اما دور از امكان هر دو طرف در اولين روز هاي نامزدی . همه و همه توقعاتي را در هر دو طرف ايجاد مي كند . مطالبات طرفين بر پايه همان تظاهرات و لطف هاي زود گذر روز هاي اول اشنائي عمار ميشود چه گونه . غير ارادي به يك خواست برحق مبدل ميشود .

اما كم و گاه هم همچ - جواب مثبت نميگيرند و عدم اعتقاد به شخصيتهاي همسرانه شان پديد مي آيد . عوامل ديگري نيز كه زمينه از هم ريزي زندگي زنا شوي را فراهم ميآورند وجود دارند : دروغ ها عدم وفا داري به همسر تشبث ديگران به زنده گي همسران ضعف پنهان اقتصادي ، عقيم بودن جنسي ، عتلقات منفي روحی عدم تفاهم كلی ، خوردن گيري نازائي زنان ، همه و همه ميتوانند زمينه هاي طلاق را مهيا سازند . اما آيا قبل از طلاق راه هاي مناسبتر ديگر ميتواند براي ادامه مناسبات زنا شوي پديد آيد ؟ - مطمئناً كه ميتواند موجود باشد . مثلاً گد شنه هاي همسر را كه در رخ از آب برآمده ميتوان به

دوسه هاي رسمي يك اداره - قيد استر اين ها تنها تفریق هاي افشا شده شهر كاپيل است .

در شعبات جنائي غارندوي همين اكون متجاوز از پنجاه قضيه قتل زن توسط شوهر و شوهر بدست زن و يا اقدام به چنين قتل هائي است . همين اكون بهماراندرتاسه نيكه ترك منزل شوهر گفته به خانه والدينشان زنده گي مي كنند . همسراني وجود دارند كه ترك ديوار گفته اند و حتي نامه مي ريشان تبادل نميشود . هينطور غير قابل قبول كردني ترين پديده هاي جرمي زنا شوي هر روز وجود دارد . همين اكون نفيسه دختر كه پانزده ساله است كه بدون طلاق مكرراً با مرد پنجاه ساله شي عقد نكاح شده و او در زندان زنانه است . مرضيه زن هفده - ساله ديگر است كه از خانه اخراج کرده و با اسدالله نام عقد نكاح شده و پنج ماه بعد برادر خوانده همسرش يا او همستر شد . او هم چهره ايست در بين فجايع زليخا نسبت خوردی - در منزل شوهرش حمل نمي گرفت و آ بستن نميشد - بعد از فراز از انجاسا روزي شد و امروز يك طفل ده ساله با خود دارد . و چنين نمونه هائي به وفرت موجود است . همه سببها از جهات مختلفي قصه گويي پديده و بربادي خانواده ها ستند . يك واقعييت مسلميكه ادامه زن بودن و شوهر بودن را در و ر قهاره طلاق خلاصه مي كند اينست كه يكمقدار زمينه هاي طلاق در مناسبات صنعتي

- آيا اكثر خانواده ها خوشبخت استند ؟

- شوهر از زنا شوي تاكد ام سطح به مناسبات دوستانه و رفيقانه زن و مرد مبدل شده چرا كاهگاهي همسر به همسر غير قابل تحمل ميشود ؟

- كدام كائوني ميتواند پرورش دهنده سالم فرزندان باشد از والدين شود ؟ - طلاق راه حل است . بيا غير از اين راه . راه ديگرين رفت از وضع نا سالم خانواده مي بوزنا شوي نيز موجود است ؟ خوشبختي خانواده گي به يك طمعنه مبدل شده آنها - بيهكه از خوشبختي و شادمانسي زنده گي شان قصه ميكنند در جمع شنونده كان حسرت و حسادت موج مي زند و اين بدان دليل است كه كم هستند كساني كه در زنده گي زنا شوي صد درصد قناعت دارند .

خوب طبعي است كه خواستها هميشه براي طرف مقابل (همسر) خواستني - نيست و حتي هم نيست كه آنچه را مي خواهيم همسر هم نيز بخواهد - خواستن گاه گاهي به نخواستني جواب ميشود . و اين كاملاً يك پديده اخلاقي است و اما فهماندن و افاده دادن - خواست و نخواست مستلزم هنر و دانش مناسبات زن و مرد است .

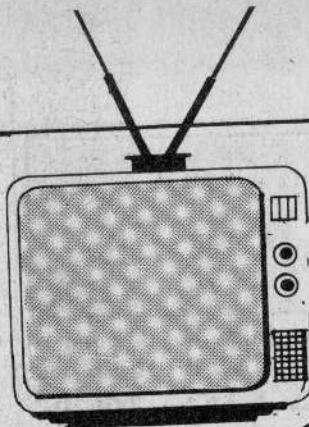
آنچه به حيث سوال اساسي اين مختصر مطرح بحث قرار گرفته عوامل طلاق و تفریق است .

- تنها در دو فصل اول سال ۶۸ يكصد و چارده طلاق ثبت اسناد اداره حقوقي شده و سي و هفت نامزدی فسخ شده و - دوازده مراجعه طلاق دها ره صرف نظر نموده اند . آيا اين ارقام واقعي زندگي است ؟ ني اينها تنها در

ماياني كه از يك اشتباه آغاز مي شود

نوشته : صباح رهش





د هنرمینه والوته وړاندې کوو :
له مننون مقصودې څخه موټر
هرڅه مخکې پوښتنه وکړه چې له
څه مودې راهیسې یې د تمثیل
هنر ته مخه کړې ده اوږدې هنر
کې یې استاد او شوق څوک دي؟
مقصودې له څه شېسې سوچ کولو
پس ' زموږ دې پوښتنې ته داسې
جواب وایي :

— ماله ۱۳۶۰ کال راپدېخوا
د خپلې کورنۍ په تشويق او هڅو
سره اوسم د ځای مینې د پاللوله
پاره چې له دې هنر سره مې له
پخوا څخه درلوده ، د پښتو په
لما پشنا مو او نننۍ لرونکې مې د برخې
اخیستو او تمثیل سره د هنر د پامه

د کورنیو ځای مینو په نامه د نوي ټلويزوني سريال

د ځوان معضل معنون مقصودې
سره څو خبرې

مننون مقصودې د پښتو تمثیل
اوتیا تر هغه پورته اود بڼه او غور
هنري استعداد لرونکې څېره
ده چې ښکاري نه یوازې ښه
راتلونکې تر څخه لري بلکه د هغه
اوسنی اداکاري هم له پوره بري
سره همغږي ده اوږدې څو
کالو کې چې هغه د تمثیل او
اداکاري هنر ته مخه کړې ده
هر عمل تر څو زیات یې خپل
رولونه په زیات بريالیتوب سمه
لوبولي دي او د هنر پالو او هنر
پېژندونکو د مننې اوساينې وړ
غورچند لري . موږ د دې سوره
اوبريالې مثل سره د زیاتې پېژند
کلوې او دغه راز د هغه د ښکلي
هنر په باب د رڼو لوستونکو ته
د معلوماتو وړاندې کولو له پاره
له هغه سره مرکې او خبرو اترو ته
کېناستو او هغه هم په زیاتې مینې
زموږ بلنه د ناستې اومرکې له پاره
ومنله او په وړین تڼۍ یې زموږ
پوښتنو ته جوابونه وویل چې په
زیاته مینه یې د رڼو لوستونکو او



زموږ پورې اړیکه پورته قدم
اخیستو . د تیاتر او تمثیل په برخه
کې مې استاد ارواښاد استاد
رفیق صادق دي . نو د یو کال
د اړیکو او راتلونکې په کورنۍ مې
د دې لوبې او پیاوړتیا استاد له
غوره لارښوونو څخه ګټه واخسته .
دغه راز په دوو ټلويزوني تیاتري
نندارو کې مې چې استاد یې
دا پرکت اولار ښوونه په غاړه
درلوده برخه اخسته . همدارنګه
د راپدېخوا تمثیل په برخه کې مې
محترم فضلې د پښتو تمثیل پریالی
او سابقه لرونکې څېره استاد دي
چې هرکله یې په دې برخه کې په
زیاتې پېژندګلۍ سره راته لارښو
ونې کړې دي او تر څو ورسره پورې

د پښتو لومړنۍ پېژندل شوی شاعر

کې د ((جهان پهلوان)) په نامه شهرت لري د پښتو غزلونو غورځون شاعر هم و. د پښتو خزاني مولف د هغه پښتو شعرچې د پښتو لومړي پېژندل شوي شعر هم دي پېداکسر.

د اميرکروړ په باب د ((تاريخ سوري)) کتاب مولف محمد حسن علي البستي داسې روايت کړي دي: ((اميرکروړ د امير يولاند زوی په ۱۲۹ هـ کال د غورد مند پسر امير و. اود جهان پهلوان په نامه يې شهرت درلود. . . . هغه د سر و په موسم کې په خپله ماڼۍ کې چې په زميند اوړکي واقع وه ژوند کاوه او د هماغه سوري له نسله څخه دې چې د سهاک يا ((صهاک)) لسه پښته و. او په غور. بالشتا اوښت کې يې ياد شاهي درلوده. . . .))

اميرکروړ په خپل ژوند کې د پسر جنگونه وکړل. خپل مخالفين يې وځپل او هيڅ داسې جگړه نه وه چې هغه يکې پرې نه وي تر لاسه کړې. او د خپلو مخالفينو پسې يې نه وي نيولي.

دغه د توري او قلم قهرمان له پيروو بو او فتحو وروسته په ۱۵۴ هـ کال د فوشنچ په جگړه کې ووژل شو. دده له مرګه وروسته زوي يې امير ناصر ياد شاه شو او د خپل پلار د سلطنت پسې وساتلې.

د اميرکروړ يوازې پښتو شعر چې وياړ ته يا حماسه ده لکه پخوانيو شعري بحر وڅخه په يوه بحر کې ويل شوي دي. د دغه شعر پوښموريلغوتله اوس په پښتو ژبه کې نه استعمالېږي. دا دې د نوي په ډول د دغه شعر څرګند کړنې دلته وړاندې کوي:

زه يم زمري، پردې نرې له ما اتل نشته
په هند وسند وېر تخار وېر کا بل نشته
بل پر زابل نشته، له ما اتل نشته.

اميرکروړ د سويل سوري زوي د پښتو لومړي پېژندل شوي شعر شاعر، د غورد سيمي امير و. خلکون ((جهان پهلوان)) په نامه پېژانده. اميرکروړ په ۱۲۹ هـ کلونو کې د غورد امارت جاري په غاړه درلود.

کروړ د سخت او محکم معنالي او هغه يې ښکته کړو په نامه چې په يوه لسان يې له سلوکسانوسه جگړه کوله او سلوکسانوت يې ماتې ورکوله. لکه چې پورته مو يادونه وکړه اميرکروړ د غور له يوې مشهورې طايفې څخه و چې د سوري په نامه شهرت لري. د لوي استبداد عبدالحي حبيبي په قول دغه طايفه اوس هم په بادغيس او د هرات په شمال کې د ((زوري)) په نامه يادېږي. د هرات په شمالي برخه کې د ((زور ياد)) په نامه يوه سيمه اوس هم شته. د ((سوري)) کلي رېښه ((سور يا)) ته چې په ويد کې د نروب النروب ويل کېده رسېږي.

د يوبل روايت له مخې ((زور)) د هغه بت نوم و چې د داورسه سيمه کې يې د کونو کونو راهيسې موجود پت درلود.

په لنډ ډول بايد وويل شي چې د سوري کورنۍ نوم له هماغه ((زور)) او ((زوري)) څخه چې تر اسلام د مخه يې وجود درلود اخستل شوي دي. د اسلام په وخت کې دغه قبيله د سرخس او بادغيس په سيمو کې مېشته وه.

لدنۍ قبيلې څخه د پيو تلي شخصيتونه راولاړ شوي دي. لکه ابوبکر حقيق بن محمد السور يادې سوري بن المعتز د سلطان مسعود د وخت ستره سياسي ځيره ماهوي سوري چې فردوس هغه سوري نژاد او د بلخ او هرات حکمران بللې دي. او همدارنگه د هند سوري کورنۍ چې له همدې څخه د شير شاه سوري غوندي نوميالي منع ته راغلې.

اميرکروړ سوري چې په تاريخ

وړکار له دې، يا څه کار ورته نه سپارل کېږي او يا هم پخپله نه غواړي چې څه کار وکړي. له مقصودې څخه بله پوښتنه دا: سې مطرح کې: داسې ښکاري چې تاسو دې په زياتو فلمونو او نندارو کې برخه اخستې وي، آيا په پسا د بودي چې تراوسه مو په څه شمير فلمونو او تياتري نندارو کې رولونه لوبولي دي؟

پس له لږ څه چې تيا، لکه دا چې څه شې په ياد راوړي، داسې وايي:

هغه لومړنی فلم چې ما پکې يو رول ولوباوه، د ((تکې هڅې)) په نامه فلم دې چې کارگر د اناو حنا رېست يې سعيد ورکړی دی. دغه راز د ((د ازهر)) ((براستي غني)) او ((عزت)) په نامه فلمونو کې مې هم کار کړی دی.

په همدې سلسله کې ترې پوښتم چې د کومو ايرکټرانو او کارگردانانو کار مو څوښخي؟

په جواب کې وايي:

سره د دې چې زه له د ايرکټرو او کارگردانانو سره لږ سروکار لرم خو بيا هم د د ايرکټرانو او کارگردانو د ايرکټرانو لکه سعيد ورکړي، رحمت الله خوستي او واحد نظري کارونه راته ازړښتاک او د قدر وړ ښکاري.

ولی زموږ زياتره هنرمندان لسه راډيو او تياتر څخه پېژنئکې دي؟ دې هم په څه جديت داسې جواب راوړي:

د دې پوښتنې په جواب کې بايد ووايم چې د دې خبرې يوازې يې علت دا دي چې هېڅکله هنرمندانو ته د موره حق الزحمه نه ورکول کېږي چې د هغوی کار له ارزښت سره اندول ولري، دا يو هغه درد دی چې د راډيو تلویزیون ټول هنرمندان ورسره لاس او گريوان دي. هنرمندان دا حق لري چې د خپل کار له امله يوه اندازه پيسې لاس ته وړي او خپل ژوند او گوزاره پرې وکړي. له همدې امله زياتره هنرمندان په ټيښته کې دي او نشي کولی چې په هغو لږ وپيسو چې ورکول کېږي او هغه هم په داسې ناوړه اقتصادي شرايطو کې د خپل ژوند او تياوي پوره کړي. دغه راز د تلویزیوني او تياتري نندارو کوالی هم د هغوی د ټيښته لاره بڼه د دليل منل کېدای شي.

په زيات استعداد غوږيدو ته لاره اواره کړې ده. دغه راز بيا څرگنده کړم چې محترم خيرمسل محمد دين زوک هم د تمثيل او تياتر هنر ته زيات هڅولې او زما غوره مشوق باله شې، چې البته د دې استادانو ارزښتاکي لار. ښوونې هېڅکله هم زما د پسر د هيريدو وړ نه دي.

له مقصودې څخه مې پوښتل: تا سوچې هم په تياتر کې د تمثيل او هم په فلمونو کې د رول لوبولو تجربې لري. نو ايا دا اولې شې چې له دې دواړو څخه موکېم زيات څوښخي؟ جواب راوړي چې:

په دواړو برخو کې کار راته ارزښتاک ايسې. خو سره د دې هم په فلمونو کې کار کول اواداکاري مې زيات څوښخي. دا هم لکه چې په تياتر کې د هنرمند کار او حرکات نسبت په فلم کې کار کولو ته سخت دي. په فلم کې کمره کولی شي د يو هنرمند ټول حرکتونه که لري وي پانزوي، لېد ونکوتې په ښه توگه منعکس کاندې. خو په تياتر کې ټول مسئوليت پخپله د هنرمند په غاړه وي او زه له همدې امله په تياتر کې کار کول تران او يو څه سخت هم. خود ا هم بايد ووايم چې په تياتر کې د کار کولو سختۍ باوجود نسبت فلم ته هنرمند زيات لمان او آزاد احساسوي البته د امان نظردې، خوشته داسې هنرمندان چې د دې برخې نظر لري.

مقصودې ته رايم چې ستاسو له خبرو داسې ښکاري چې له دې دواړو څانگو سره مينه لري، آيا دې دواړو برخو ته لاس اچول - تاسو ته څه ستونزې نه پېښوي؟ - زه د هنري کار او هڅو لېوال او ترې يم. خو په خواشينۍ سره بايد ووايم چې زموږ هغه يولس شمير ليکوالان چې پدې ساحه کې يې لرو، يوازې د راډيو پسې نندارې له پاره د داستانونو، رامو او لنډو تمثيلۍ توتوپه ليکلو بوخت دي او پدې توگه له خپلو مشخصو او فوق العاده وړتياوو نه نوروز، اختر، جشن او . . . پرته څه کار نه کوي. پداسې حال کې چې تلویزیوني کار هره سيمه د ليکوال، سناریست، متناظر او د ايرکټرانو فعاليت ته اړتيا لري. خوله بده موه پدې برخه کې موجود لږ شمير کسان پسا

وقتی آواز شادی آورش در
کوش مایه طنین دلپذیری
می اندازد، تو گویی پروانه های
رنکین شادی و مسرت در خانه
دلت بالهای لطیفش را می
گستراند و کیفیت سکر آوری
در رکهای جانت می دود.
چه در آهنگ هایش ظرافت
صمیم و عاطفه و احساس زیبا می

لطافت و تازه گی همه و همه
دست بهم داده و هنرش را -
در حد جادو و افسون اثر
بخش می سازد.
غرض گفت و شنودی با خسرو
آواز خوان خوش صدا و محبوب
رادیو تلو یز یون ه راهی
دفتر کارش می شوم او با صمیمیتی
که خمیر زنده گی اوست به
خواستم پاسخ مثبت می دهد.
- خوب محترم خسرو به یاد
شیوه های کلیشه ای فن
مسابحه را کنار بگذاریم بگویند
که موسیقی را چه گونه

دو برادرم مرا زیاد کمک
کردند. نخست انگشتانم
روی تپله لغزیدند، چون
آوازم مستعد بود بعد از مشق
و تمرین زیاد در سال ۶۱ -
نخستین آهنگم را روی نوا
رادیو ثبت کردم. تقریباً
علاقندی ام به هنر موسیقی
میراثی بوده است.
- نخستین آهنگ تان کدام
بود؟
- گهی گهی از من یاد کن.
- در مجموع تا حال چند
آهنگ سروده اید؟
- در آرشیف رادیو تلو یز یون
۴۰ آهنگ دارم.
- کدام آهنگ تان بیشتر از
دیگران در میان مردم گل کرد و

در اسارت به سر می برند.
- کدام آهنگ تانرا خودتان
دوست دارید؟
- من بالای هر آهنگم بیشتر
از چهار ماه کار کرده ام.
- یعنی که همه آنها را دوست
دارید؟
- بلی، ولی آهنگ "گهی
گهی از من یاد کن" را -
زیاد تر از دیگر آهنگ هایم می
پسندم.
- آیا ثبت نخستین آهنگ
تانرا به خاطر دارید چسی
حالتی داشتید و حشود -
بودید ه هیجانی بودید و -
یا...؟
- بر خلاف خود را خیلی
راحت احساس میکردم زیرا
۴ ماه کار کردن بالای یک آهنگ
وقت کمی نیست.

گهی گهی از من یاد کن

پای صحبت آواز خوان خوب خسرو

من بالای هر
آهنگم بیشتر
از چهار ماه
کار کرده ام.

شناختید کدام زمان سوفا آواز
خوانی به سر تان زد، چسی
وقت به رادیو آمدید، خلص
کلام کدامین شور و شوق شمل
را به دنیای آواز خوانی کشانید
- من در خانه می که زنده گی
میکردم و با کسانی که میزبستم
همه با موسیقی سروکار داشتم
شنتند و کم و بیش در باره
موسیقی می دانستند بخصوص

سر زبانها افتاد؟
- چون اکثر آهنگ هایم بیشتر
از یکی دو بار شنیده اند
تا مردم آنها را بشنوند چسی
گو سر زبانها خواهند افتاد
بخصوص در شرایط بی برقی
ناید کمتر امکانی برای شنیدن
موسیقی میسر باشد. نیاید
ناگفته گذاشت که چند آهنگم



در تمامی آهنگ های شما
ظرافت طبع و عاطفه و احساس
نهفته است آیا در انتخاب شعر
آهنگ هایتان کسی هم از جنس
لعیف به شما یاری و همکاری
مورساند یا چطور؟
- بلی خانم که به آهنگهای
من علافندی زیاد دارد، اکثر
در انتخاب اشعار مرا کمک
میکند.
- چسی گونه میتوان اصل بارور
شدن در موسیقی را تحقق
بخشید؟
- یک هنرمند باید پشتکار -
داشته باشد، آهنگ را قبل
از ثبت آن چندین ماه تمرین
باید از صفحه (۸۶)



صد ها میلیون تن گرد و خاکی از

صحرا افریقا بر می خیزد

ترجمه مهرداد سلیمان



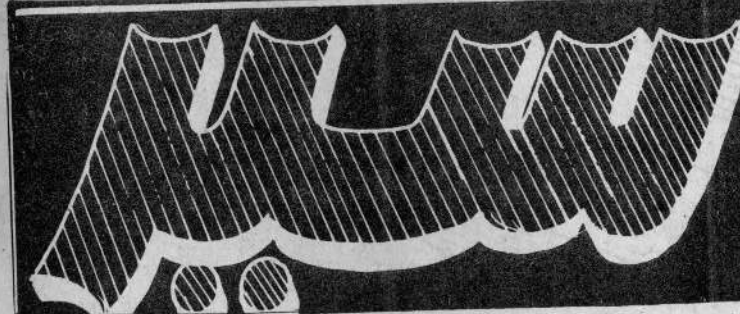
صحراي افريقا، بزرگترین منبع گرد و خاک در کره زمین است. همه ساله ده ها میلیون تن گرد و خاک با ذرات کوچک معدنی از سطح این صحرا جدا شده و مانند یک جریان بزرگ به سمت های مختلف مانند بحیره مدیترانه، غرب اروپا، و همچنان جنوب افريقا و بحیره اتلانتیک حرکت میکنند. غالباً این گرد و غبار صحرا در ابحار بادبان هاوکشتی های بحری را محاصره کرده و پرواز طیاره ها را با مشکل روبه رومیسازند. کارشناسان دانشمندان از روی ذرات گرد و خاک صحراي افريقا درباره اقلیم صحرای قدیم معلومات حاصل کرده اند و اتمام به اصطلاح پاره ن گرد و خاک به پیمانۀ بسیار بزرگ در ساحات مدیترانه از زمان های قدیم به این طرف یک پدیده مهم است. در رم باستان همیشه با این پدیده طبیعت، واقعات و حوادث دراماتیک مانند جنگ خشکسالی و شورش هارانسبت میدادند، و برای کوچی های

خود منطقه صحرا گرد و غبار حادثه بد شمرده میشد. گرد و خاک و گرد باد برای ساکنین صحرا موجودیت قوه قهر و غصب را نشان میداد. جریان های بزرگ باد همه ساله لیزشست تا دود میلیون تن گرد و خاک را از صحرا بالا کرده و آن را به هزاران کیلومتر دورتر انتقال میدهند و این گرد و غبار ابر خشک را در یک ساحه بسیار وسیع که مساحت آن به هزاران کیلومتر مربع میرسد تشکیل میدهد. سال های بسیار زیاد این پدیده تعجب آور طبیعت بدون مطالعه باقی مانده بود و تلم تحقیقات در تجزیه ذرات کوچک گرد و خاک جمع شده خلاصه میشد. چرخش بزرگ در قسمت مطالعه صحراي افريقا زمانی به وجود آمد که در سال ۱۹۶۰ عکس برداری صحرا توسط قمر مصنوعی صورت گرفت و برای اولین بار مقیاس و اندازه این پدیده طبیعت واضح گردید و دیده شد که ابر های گرد و خاک که سطح بزرگی را

به وجود آورده اند با مساحت یک قاره قابل مقایسه اند، و توسط قمر مصنوعی، حرکت این ابرها تعقیب گردید. در سال های ۷۰ دانشمندان آمریکا و آلمان غرب، ذرات معدنی را که از صحراي افريقا بود و در جزایر فلوریدا و باربادوس به دست آمده بود، مورد مطالعه قرار دادند و همچنان کارهای زیاد به مقیاس بسیار گسترده در بخش جمع آوری نمونه های ذرات گرد و خاک در ساحات بحر اتلانتیک و قسمت های حاره ای این ساحه صورت گرفته و پس از آن معلوم گردید که رول گرد و خاک صحرا در قسمت تشکیل قشر پائینی ابحار بسیار کم است. تحقیقات علما را به این نتیجه رسانید که همه ساله بالای اتلانتیک از پنج تا نجا میلیون تن ذرات معدنی آورده میشود. این ذرات گرد و خاک از پنج تا شش روز گردش میکنند. یک قسمت زیاد این ذرات در ساحات استوایی و کوهسار اتلانتیک می افتد. ذرات

معدنی صحرا بعد از آن که خاک جزایر اتلانتیک راغنی کرد، کوه های برف پوشیده را رنگ خاص میدهند. انتشار جبهات گرد و خاک صحرا به اروپا بسیار کم مورد مطالعه قرار گرفته است و لی موجودیت گل و خاک صحرا در مالد اسکندونوا، برنگال و انگلستان دیده شده است. تجربه نشان داده است که تجمع گرد و خاک بالایی هوای اروپا دو برابر کمتر نسبت به اتلانتیک است. گرد و خاک صحرا در استقامت های معین که ارتباط مستقیم با سیر جریان اتموسفیر دارد، حرکت میکند. غالباً باد بسیار خشک و گرم از طریق این پهنایز و این باد های نام باد های شمال شرقی پاد میشود. این باد خصوصاً در وقت پیش از آمدن موسم باران با خود گرد و خاک را می آورد. ذرات گرد و خاک که توسط باد های دایس قاروی بالاشده در امتداد نصف النهار به طرف سرحد بقیه در صفحه (۸۲)

اسرار خوراکیها



به نظر میرسد که طبیعت، با یخس انواع گوناگون سبزی - این داری همه کاره و همیشه آماده در سرتاسر کره زمین، انسان را قلیاً دوست داشته است. سبزی به بهترین وجه ممکن در یک ساقه گوشتی که متشکل از دانه های جداگانه، دوتا پنجاه نظر به نوع سبزی، میباشد، جا گرفته است. این دانه ها را میتوان به آسانی از هم جدا کرد. در بعضی نقاط دنیا ترجیح میدهند

تادانه های آن را نغزند و در موضعی خوردن قسمت فوقانی آن که از زمین برآمده و در سبزی مشابه برگ های سبزی از هادی است، اکتفا میورزند. نام لاتین سبزی Allium sativum است که نمایانگر تلم خاصیت های دانه آن میباشد. Allium از لغت All زبان باستانی سلت ها اشتقاق شده که به معنی ((سوزش)) است. به آسانی میتوان حدس زد که

چی گونه این تلم با خواص نباتی مطابقت دارد. شخصی ریشه ناشناخته ای را از زمین کند و برای این که ببیند آیا قابل خوردن است و یا غیر، آنرا جوید و کم آن را قورت کرد. ناگهان احساس سوزش کرد و بوی تیز آن نیز برایش ناگوار بود. با آن هم، تعجب کرد که درد های معده اش که در گذشته خیلی اندیش میکرد، ناگهان بر طرف شد و این یک تصادف محض نبود.

دو سکو را بد، طبیب رومی در قرن اول پس از میلاد، خواص معالجه ای این نبات را جمع بندی و توضیح کرده است. در آن روزها از پیش میدانستند که عصاره دانه های سبزی در معالجه زخم های معده و التهابات جلدي کک میکند. از سبزیها برای معالجه سرفه ها و بیماری های امعاء استفاده میشد و در موارد باختن وزن نیز تجویز میگردد، زیرا باری در یافته بودند که

غذای سردار، اشتها را زیاد میسازد. از آن زمان به بعد طب مردمی طرق مختلف استفاده از این داری طبیعی را ترا گرفته گاهی هم به عنوان یک جز در ترکیب انواع مرهم های رقیق از آن کار میگرفتند. طویر مثال، در وقتای سرما خورده گی، اسهال، برونشیت و سبب سرفه، سینه را با مرهمی که از سبزی کوبیده شده و مسکه با چرب بوی خولک به دست می آمد، چرب میکردند. سبزی کوبیده و خسته شده مخلوط با مسکه در ترم سا - ختن میخچه های دردناک موثر است. برای این منظور میتوان یک دانه سبزی را در شهر پخت و مالش داد. همچنان در قسمت های مبتلا به اگزما های حاد، عفونت های قارچی و زخم های جلد مالش دادن عصاره آن را روی نرق سر برای تقویه

موها به کار برد. بیهان مبتلا به فشار بلند خون (Hypertension) (خشم شدن قشر داخلی با سخت شدن شریانها) باید به خاطر داشت باشند که روزانه یک یاد و دانه سبزی بخورند. سبزی موجب اتساع مجاری خون میگردد و بدین ترتیب بیهان را از سردردی، سرگیجی و بیخوابی که مسلماً با بیماری همراه است نجات میدهد. سبزی همچنان برای کسانی که خیلی فعال نیستند و ویژه کارگرانی همیشه نشسته، نهایه موثر است زیرا سبزی موجب تحریک دماغ، قلب و خدوات جنسی میگردد. در برخی از موارد کانیست بخار سبزی کوبیده شده را در ترم اوی مراحل اولیه انفلوئزا، التهاب حرك دار لوزین، نزله مجاری

فوقانی تنفسی اشتقاق کرد. تدای مشابه را میتوان در مورد بیماری های خیلی خطرناک از قبیل سیاه سرفه، پنومونی، سینه بغل یا التهاب گوش و غشای مخاطی چشم تجویز کرد. مواد بخارشدنی که حتی در مقدار بسیار کوچک سبزی وجود دارد و مگروهای بیماری زا را به شمول مواسل بیماری های خطرناک ساری ما - نند محرقه و نیز آنتری و اسهال کخ را از بین میبرد. در وقتای بیماری ساری معده و امعاء، کولیت، برونشیت و تلم التهابات بهتر است سبزی را حتی در غذا افزود کرد. یگانه التهابی که خوردن سبزی برای آن مجاز نیست التهاب کلیه است. خواص ضد توموری سبزی تحت مطالعه و بررسی قرار دارد. چنین بقیه در صفحه (۸۳)

احمد شایان در مملکت

ادویه مورد نیاز
لذیذ و مقوی
بدست آورده میگرداند
شهر شریف
پاکستان

زهرکس

خطر سگرت برای صحت

همیشه نا کا جها سگرت س
جنرال سا زبان صحن جهان
در اجلاس آن سا زمان در ژنیو
که زیر عنوان ((تنباکو یا صحت))
بر گزار شده بود و خطرات ناشی
از سگرت را برای وجود یاد آور
شد .

سخنان نا کا جها تشویش
فزاینده کارمندان طبعی را در
ارتباط به گسترش بیماریهای
ناشی از سگرت کشیدن بازتاب
میدهد این عادت ناکوار در
گذشته ها و صحت از بین بردن
تعداد زیاد انسانها به علت
بیماری هایی مانند سرطان



قلبی و ریوی شده است .
به گزارش سال زمان صحن جهان
از دو میلیون تا ۲/۵ میلیون
مرگ را پیش از وقت و ۶۰۰۰۰
مورد تازه سرطان شش سالانه
اگزارش داده میشود .
مرگ های مربوط به بیمار -
بیمای ناشی از سگرت در بین
جوان ها خیلی زیاد است به
همین دلیل سا زبان صحن -
جهان شمار روز صحت سال
۱۹۹۰ را " انکشاف بد و ن
تنباکو " انتخاب کرده است که
نگرانی کارمندان صحن را -
پیرامون گسترش و زیادت بیماری
ناشی از سگرت در بین اطفال
و جوانان نشان میدهد .

جود بایکین
کتابخانه عمومی
دست آورد

Sportscope

سپورت سکوپ آیا میخواهید
بدون آن که از منزل خارج -
شوید و بدانید که در بیرون

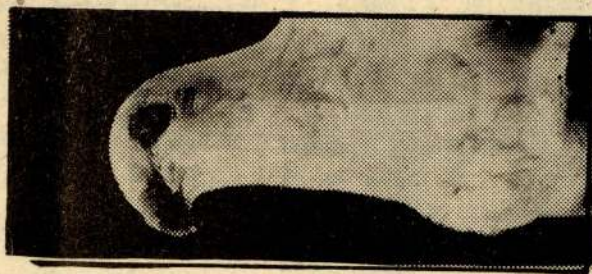
فستیوال هاوانا

سه فلم از ارجنتاین و کوبا و
مکسیکو در یازدهمین فستیوال
فلم های امریکای لاتین که
چندی پیش در هاوانا برگزار شد،
جوایز عالی را دریافت کردند.
نخستین جایزه را الیسو
اوبلا و کارگردان مشهور
ارجنتاین نصیب شد . این فلم
او داستان یک کارمند شرکت
بیمه است که بازن مریمز و بعد
کار و خانواده او آشنا میشود
و سرانجام به جهان فانتزی
دیوانه گی و خشونت روسی آورد .
جایزه دوم را به فلم ((نقش
های دومی)) ساخته اورلاندو
رو جاس کارگردان کوبایی
دادند که پیرامون ناکامی ها
و تلاشهای یک هنرمند مسن
تئاتر تهیه شده بود .
اليجاندرو پولا یو دایرکتر
فلم های مکسیکو که از ساخته
های خود فلمی را به نام " مرگ
در خلیج " درین فستیوال -
عرض کرده بود، جایزه سوم را
برد .

چی خبر است و یا این که آیا
همسایه * تان در منزل است
یا خیر (اگر این چنین -
میخواهید، از سامان بازی که
به وسیله یک کمپی امریکایی
به نام (Gasolina pacifico)
تولید شده استفاده نمایید .
این آله که از پلاستیک سا -
خته شده است و قدرت بزرگما -
سی آن (5 power) میباشد
(دور بین ها Pon ۱۰-۶)
قدرت بزرگ نمایی دارند)
Sportscope نام
دارد و فاصله بین عدسیه های
آن (عدسیه چشمی و عدسیه
که در نهایت دیگر آن قرار
دارد) ۲۱ Inch میباشد .
هر عدسیه آن از پلاستیک
ساخته شده اند .

مالك این کمپی George miler
میگوید و در آینده نزدیک
ما Sportscope ها ی

را تولید خواهیم نمود که عدسیه
های آن هاشیبه ای باشند
زیرا با عدسیه های شیشه
با شفافیت بیشتر می توان
دید و از جانب دیگر یک شر -
کت تجاری جا پان وعد ه
داده است در صورتیکه
Sportscope ها
با عدسیه های شیشه ای تو -
لید گردند ۳۰۰۰۰۰ دانه از این
آله را خریداری خواهند
نمود و آن را به دسترس
علاقه مندان ورزش قرار خواهد
داد که به وسیله آن با بسیار
آسانی میتوان از میان جمعی
و یا حتی از عقب ۲ فوت -
شخص را که توپ را شوت
مینماید دید .
این آله و جایزه انجمن
دیزانتوران صنعتی را در
سال ۱۹۸۹ به خود اختصاص
داده است .



کبوتر تیزبال

معلوم نشده که درین مسابقه
به چی تعداد از کبوتران از
اثر گرما و سایر خطر های -
صحرای سوزان تلف شده اند .
زد رالفی مالک کبوتریکه
در مقام قهرمانی رسیده میگوید
یک جوهر کبوتر را از انگلستان
در حدود ۱۲۰۰۰ دلار خریده
بود و تاکنون پرنده هایش جوا -
یز و اسناد پرارزش را نصیب
شده اند .

کبوتر و میزبان مسابقه سی
از کبوتران تیزبالی بود که
طی آن سرعت این نخستین
وسيله مخابرات تشخیص و تعیین
میگردد . درین مسابقه یک
کبوتر توانست فاصله ۴۸۰ کیلومتری
متر را از شهر دام در شرق
عربستان سعودی تا کویت
در ظرف پنج ساعت و ۲۸ دقیقه
طی کند که بدین ترتیب از -
دهها کبوتر دیگر سبقت جست .
کبوتر دوم یک دقیقه پس
از آن و کبوتر سوم در فاصله
شش دقیقه از نقطه نهایی
گذشتند .



زلزله از آنجا

از هر ۸ میلیون ۸ میلیون
میسواد

دستنویسهای گرانها

۸۱ درصد مردم پاکستان را افراد بیسواد تشکیل می دهند. بر اساس گزارش سازمان علمی و فرهنگی یونسکو از هر ده میلیون پاکستانی بیش از هشت میلیون نفر بیسواد اند و اسکان شرکت کودکان در مدارس بابت این پاکستان نیز ۵۰ درصد است که از میان آنان نیز ۲۵ درصد بدون پایا ن تعلیمات ابتدایی مدرسه را ترک میکنند. همچنین تنها ۲۰ درصد از متعلمین به دوره پوهنتون راه می یابند، قابل تذکر است که این آمار در حالی منتشر میشود که آمارهای رسمی در پاکستان آمار افراد باسواد را بین ۲۷ تا ۵۰ درصد نشان میدهد.

مقامات گمرکی میدان هوا - یسی قاهره نقشه های غطسی نایاب و دستم را به دست آوردند. کارشناسان میگویند در جمله این آثار منحصر به فسرده نسخه های قلمی که ارزش عظیم تاریخی و فرهنگی دارند و تا کنون برای دانشمندان نا آشنا - خفته است شامل بوده است. آثار قلمی یاد شده از پیش یک جهانگرد از یک کشور عربی که میخواست آنها را از مصر به سوره قا چاق ببرد کشف شده است. پولیس موضوع را تحت بررسی قرار داده است.

آثار هنری پیکاسو را نیز دزدیدند

هنرنامه گالری را دوباره باز کردند. عمل دزدی ها آشکار شد. در همان شب دزدی دیگری در دستگاه هنری "هنری - ماتیس" رخ داد و آثار او را به ارزش سیزده میلیون دالر دزدی کردند. این دزدی در پاریس سابق این هنرمند در تیش اتفاق افتاد و کمی بعد تر پولیس آثار مسروقه را در یک موزه به دست آورد و راننده آنها دستگیر کرد.

دزدان آثار نقاشی پابلو پیکاسو را به ارزش دویلمیون فرانک (۳۵۰۰۰۰) دالر از محلی که این هنرمند چهل سال پیش آنجا آثار خود را می افشید دزدیدند. دزدان شب ۲۸/۲۹ ماه دسبر که گالری آثار پیکاسو به خاطر پایان یافتن سال عیسوی مسدود بوده داخل آن شده با هشتاد اثر به شمول بشقاب ها و چاپنک های سفالی فرار کردند.

تکان زلزله به مقیاس ۵/۵ درجه رخ داده مغازه ها و هتل ها یکی پس دیگری خرد شدند و لوله آب و سایر خدمات شهری فلج شد.

درین حادثه بیش از ۱۴۰ نفر زخمی و چندین ساختمان به خاک یکسان شد. زلزله خساره یی به ارزش یک ملین دالر را همراه داشت. در حالیکه زلزله یی به این مقیاس در نقاط زلزله خیز این همه خساره را در قبال نمیداشته باشد.

مقامات مربوط استرالیا میگویند ازین حادثه درس - خوبی آموخته اند و آن این که اگر تکان متوسط زلزله هم در منطقه ایکه فکر میشود از زلزله ناگهانی محو است رخ دهد تلفات و خسارات هنگفتی در بر دارد.

دزدان آثار هنری پیکاسو

دستگیری مقام استرالیا زلزله برای مردم پدید ناشناخته است از این رو ساختمانهای آن در برابر این حادثه از مقاومت لازم برخوردار نمی باشند. مثلاً در نقطه نهو کامل وقتی

برج پیرا ایستاده می شود

آلوده گی شدید هوا در یونان

از ماه مه یی در پیرا ایستاده شد (پیرا) به مدت سه ماه به روی تورستها بسته خواهد بود. تا به گفته شماروال (پیرا) تعمیراتی در آن صورت گیرد. این برج ۸۰۰ ساله هر سال حدود یک میلیون دالر آلودگی و آلودگی به ۵ متر جابه جاشد و کارشناسان می گویند خطری برای مردم به حساب می آید. هر سال حدود ۴ میلیون نفر به شهر (پیرا) در ایتالیا سفر میکنند تا از این برج ۱۴ هزار تن دیدن کنند و حدود یک میلیون نفر هر که ام حدود یک دالر می دهند تا از ۲۹۱ نفر آنها لا ویند.

آلوده گی هوا در آتن پایتخت یونان روز جمعه گذشته به حدی رسید که دولت ورود نیکی از موزه ها را به مرکز شهر ممنوع کرد و از کارخانه ها خواست تا استفاده از سوخت را محدود کنند. مرکز قلمی کمک های اولیه گزارش داد که تا ساعت ۶ بعد از ظهر جمعه ۷۹ نفر به علت آلودگی شدیدی هوا روانه شفا خانه ها شده اند. تا ۴۴ نفر به علت ناراحتی قلبی و ۱۸ نفر به علت ناراحتی ریوی و ۱۷ نفر هم ضعیف کرده اند.

به صورت کل به عنوان بزرگترین نویسنده ناول و داستانهای کوتاه زبان هندی شناخته شده است.

دانشای سری و استوا (نام اصلی او) محصول کلتور هندی - پارسی بود و در زمانی بزرگ شده بود که هر دو زبان هندی وارد و مورد استفاده قرار میگرفت. در طول پنجاه و هشت سال عمرش ده ناول و در حدود دوهصد و پنجاه داستان کوتاه نوشته است. آثار نخستین رابه زبان اردو و معروف است ولی در سال ۱۹۱۴ نوشتن را به زبان هندی آغاز کرد.

دوران کودکش سراسر در منتهای فقر و تنگدستی و تراژدی خانوادگی سپری شد. پدر و مادرش وقتی مردند که تازه دوران نوجوانش را پشت سر میگذاشت و همسر جوانش نیز به همین گونه او را تنها گذاشت.

پس از ۱۰ سال (سوز وطن) نخستین مجموعه داستانهای کوتاهش که در سال (۱۹۰۷) بنابر جنبه های ناسیونالیستش تحریر شده نوشتن آثارش رابه نام مستعار (هریم چند) دنبال کرد.

در سال ۱۹۲۰ که کاندیدی جنبش عدم همکاری را در برار برترانها اعلام کرد بهرسم چند از پست دولتی استعفی داد و تمام وقتش را به نوشتن نمود.

هریم چند در سال ۱۹۳۷ - از جهان رفت. چند ماه پیش از مرگش ناول خیلی معروف و جالبش (گودان) بچاپ رسید. او آثار برنارد شاو و توستوی و اناتول فرانس را به زبان هندی برگردانده است.

کاتب دفتره حیوانست گنگه ولال. شما اگر بالای یک کارگر فریاد بزنید او نیز بالای شما داد خواهد زد. اگر بالای - حال قهر شدید بارش را خواهد افکند اگر کدایی را اهانت کنید راهی را خواهد یافت تا شما را نیز تحقیر کند. حتی اگر الاغی را خیلی آزار دهید از عقب شما را لگد خواهد زد و ولی کاتب دفتر نه بالای او فریاد بزنید آزارش بدهد تو هیشکند هلت و کوبش کنده همه اینها را با خاموشی تحمل خواهد کرد. بر احباب - ساتش چنان مسلط است که حتی یوکی نمیتواند این گونه تسلط را پس از سالهای زحمت و خودداری به دست آورد. اوتصوبه ریاز قناعت و سببوس از هکیبایی و مظهری از وفاداری و نمونه بی احترام است. ترکمیت از تمام صفات پسندیده باوجود آن بخت هرگز به روی او لپخندی نرود. است. حتی صفت کاهی کلبه دهقان بدبخت نیز باری روی

خوشبختی را میبندد. در شب دیوایی. این شب جشن چراغها، این کلبه روشن میشود این سقف را باران موسیقی شمشو میدهد و از تیدیل فصل ها لذت میبرد. ولسی یکخواختی زنده گی با هرگز از میان برداشتن نیست. در تاریکی او هرگز روشنی وجود ندارد. هرگز بر چهره اش لپخندی را نمیبیند. لاله فتح چند عضو همین بخش گنگه جامعه بشریت بود. میگویند که نام تا حدودی برکرتر فرد تاه دارد. فتح چند به معنای ((مستجاب بهروزی)) است. ولی کرکسر قهرمان ما نمایانگر آن است که بهتر بود او را ((برده - شکست)) بنامیدیم - شکست در دفتر شکست در زنده گی صحتش هم همیشه خراب بود. در سن سی و دو سالگی موهایش ماش و برنج شده بود. در چشمانش تابش و درخشانده گی دیده نمیشد. هاضمه اش از بین رفته بود. چهره اش رنگ پریده و رخساره هایش باد کرده و شانه هایش پائین افتاده بود. نه در قلهش جراتی و نه در خوش قوتی. صبحگاهان ساعت (۹) به دفتر معرفت و ساعت شش به خانه بر میگشت. و قتیکه به خانه می آمد. دیگر توان آن را نداشت تا پاره از خانه بیرون بگذارد. زمستان بود. آسمان کی ابر داشت. هنگامیکه لاله فتح - چند ساعت پنج و سی دقیقه از دفتر به خانه برگشت و شمعها را روشن کرده بودند. طبق معمول قبل از این که بتوانند

با خاکستر مشست ه گنگه: از او بهرس که چی خبراست بدرت تازه از دفتر بازگشته است. چرا بار دیگر او را - میخواهند؟

* چهره اش حرف زد نه شروع - کدی همه چیز دیگر سادت رفت.

* شاردنا برایش کاسه شورهای - عدس را آورد. فتح چند برخاسته بود تا راهی دفتر شود. هنگامیکه چشمش به این غذای تازه افتاد و دوباره - نشست و مدتی آن را با کرمش کدی که داشت و چیه صانه نگاه کرد و بعد از خاموشی پرسید: آیا دخترها خورده اند؟

* شاردنا که گویی منتظر همین پرسش بود. هالهال - خشمگین پاسخ داد: بلی بلی. سهم خود را - خورده اند. حالا تو کی بخور.

* درین لحظه سرو کله دختر کو چکش پیدا شد و در نزدیکی ایستاد.

* شاردنا به سبب چپ چپ نگاه کرد و گفت: اینجا چی میکنی؟ برو بهرون بازی کن.

* فتح چند گفت: طفلك را نترسان. بهما چونی بهما و این جا بشن کن از ای بخور.

* چونی از ترس نگاه مادرش به بهرون دوید.

* شاردنا گفت: ایبه زیاد نیس برای تو کفایت نمیکند چی رسه که آن را تقسیم کنی. اگر به او دادی دوتای دیگر هم تقاضا میکنند.

* درین لحظه چهره اش از بهرون بار دیگر صدا زد: بابو صاحب به دیر میشه!

* شاردنا گفت: چرا جوابش نمیشی خودش حرف میزند همین مسن کنان گفت: همه کارها را تمام کردم.

* مرا برای چی میخواهد؟ مسخره گشت.

* و بعد چهره اش را که هنوز

کاتب

شخصی و مظهر شکست در میان دوستان و سرانجام تو میدی و شکست تمام اطراف او را احاطه کرده بود.

* توانایی باز کردن ذهنش را باز باید با آرامی در خانه تابش برای تقیه به پوست دقیقه روی.

* چهار پای دراز کشید. هنوز فتح چند صاحب پسری نبود ولی نه دختر داشت. برادری نداشت و ولی دو خواهر زن داشت. پشیزی هم نداشت که پشتوانه اش باشد. طبیبها آدم مهربان و شریفی بود. از همین لحاظ بود که هر کسی از این شرافت او به نحوی - استفاده میکرد. بالاتر از همه

* توانایی باز کردن ذهنش را باز باید با آرامی در خانه تابش برای تقیه به پوست دقیقه روی.

* چهار پای دراز کشید. هنوز فتح چند صاحب پسری نبود ولی نه دختر داشت. برادری نداشت و ولی دو خواهر زن داشت. پشیزی هم نداشت که پشتوانه اش باشد. طبیبها آدم مهربان و شریفی بود. از همین لحاظ بود که هر کسی از این شرافت او به نحوی - استفاده میکرد. بالاتر از همه

* برایش بگو که آمده نمیتوانی بدترین کاری که میتوانی در حق تو بکنه این خاد بود که این کار لعنتی ره از تو خواهد گرفت بگذار بگم!

* فتح چند چنانکه گویی با - خودش حرف میزند همین مسن کنان گفت: همه کارها را تمام کردم.

* مرا برای چی میخواهد؟ مسخره گشت.

* و بعد چهره اش را که هنوز



یوول نه وي اوله یوه بل خڅه
د هغوي پیژندل اوسره بیل-بول
گران کارنه دي. یوول صده
توپیر چی په دوه تخمه یی دوه-
گونوکی چی یو یی هلك اوله یی
نجلیمو وي ترسترگونکی یی دای
چی د هغوي هر یوه بیل بول-
وده کوي او لوښی یی. هلكان په
فزیکي لحاظ نسبت نجونوته زیاته
وده کوي او دواړه بیلابیلی جامی
افوندي. دوي ښانونوته بیلابیل
د لوبو ملگري او همزولي غوره کوي.
د نجونو د نکاوته وده او پرمختگ
په ټاکلی عمرکی د هلكانو په نسبت
په گړند پتوب سره سرته رسنوي.
پاتی په (۸۱) مخ کی

په عمومی ټول د دوه گونو-
زوکړ ورا منځ ته کیدل په دوه ټول-
ویشل شویدی: لوی یی هغه دوه-
گونو چی له یوې تخمې خڅه
القاح کيږي. دوه هغه دوه
گونو چی له دوو تخمونو خڅه القاح
کيږي. که څه هم چی
بدی باره کی له طبی نظره څه
ویل گران کاردی اونیای ژوري
پاملرنی اوڅیړنی ته اړه لري.
خو دلته فوار و یوازي د دوه گونو
د ورته والی او د هغوي د ټولنیز
ژوند د یو ټول توپیر په هکله چی
د هغوي په ادابو او روانی-
حالاتو پورې اړه لري، یوڅه
څرگند ونی وکړو.

د دوه گونو د شخصیت او کرکتر
په جوړښت کی، ارثی اغیزې
د یوې مهمې دي. خود دی هغه
څنگه محیطی او د ټولنیز ژوندانه
موامل هم یی اغیزې نشو کولی چی
پخپل ښای کی د زیاتی پاملرنی
وړ دي.

د دوه تخمونو یوې تخمې دوه گونو
څرنگه سره تشخیص کیدای شی؟
په دوه تخمې یی دوه گونوکی د ښی
اوڅیړي ورته والی په بشپړه توگه



تلفون در خدمت حل

مشکلات

مترجم: رهناب

تلفون شماره (۴۳۷۰۰۲)
شهر برلین:
مشوره برای کمک خودی.
تلفون اقتصاد و برلین
در ماه دسمبر ۱۹۸۶ ه دساله
شد.
ایا اصلاحه از طریق تلفون
کمک کردن امکان پذیر است؟
طبیعی که در کرسی
رهبری این ارگان قرار دارد
و پیرامونیک بهت ماله یی
را به صفت داکتر مملکی
روانشناسی و میگوید:
((ناشناسی (Anonymität)
یکی از مهمترین جهات
و پیش شرط کار ما شمرده میشود))

شکاک و تردید بر مرد میستو-
لست. زنی راه زندگیش را
کم کرده. د زحمات این تلفون
آزادانه و با جرأت و بدون
حجب و حیا و مسایل داغ و
محرم به زبان آورده میشود.
د و انسانی که اصلاح میدهد یگر
را نمی شناسند. برای یک پانیم
سامت با هم صحبت و گفت
و شنود مینمایند یکی از تلفون
کننده گان اظهار میدارد:
برایم یی تفاوت است که چند
سال دایره و دارای چی چهره
و ظاهری استید و مسا له عیده
این است که شما گوش داده و
مشوره یی برایم میدهد ((
پرسشهایی از آمراین
ارگان:

زنکه تلفون تان روزی چند
بار به صدا می آید؟

۲۰ تا ۳۰ بار هله تقریباً
هزار صحبت در یک ماه میشود
افزون براین و برای تقریباً
۱۵ درصد از تلفون کننده گان
(اوقات ملاقات بحرانی)) قرار

گذاشته میشود که در این اوقات
ما با آنها کار پیچیده و عمیق
تری را روی دست میگیریم.
انسان هایی وجود دارند که
برایم هایشان را سالها با خود
نگاه میدارند. درین حالات
صحبت تلفونی ها اگر هر قدر
کسترده و همه جانبه نیز باشد
به آنان کمک کرده نمی تواند
مخواهیم از تاسیس امکانات
فرض کمک استفاده نماییم.

- آیا تلفون کننده گان را به
مثابه بهاران خودتان تلقی
مینمایید؟

- خیر ما از انسان های بی
صحبت مینایم که در بحران های
شخصیت و یاد ر حالات درگیری
قرار گرفته اند. یعنی کسانی
که در حالات معنی ه پر و بلسم
های روانی و طبی و یا اجتماعی
شان شدت وحدت کسب نمود
است...

هدف ماست تا درین درگیری
به شکل و قایه یی سهم گیریم
تا جلو بروز بیماری ها گرفته

با حالات مشقت بار و پرتکلفی
که در آن فقط کوشش بعمل می
آید تا صبحی را شام کرد و روزی
را پشت سر گذاشت و هر کس
آشناس. هر کس مستلزم پیافه
و اندازه یی از تعادل و توازن
چه در خانه و چه در محل کار
میباشد. حالت اید پالی شایسته
وجود ندا شته باشد و ولی هام
انسان ها و ناگزیر بر دانه گز
یی داشته باشند تا روزی را خوش
آغاز کنند و چیزی آنها را شاد-
مانی ببخشند و امیدوار سازد.
گفت و شنود را چی گونه
آغاز مینمایید؟

در انسان هایی که به یک
افتاده کی زرف روانی رهه رو
استند و در اکثر موارد چندین
پروبلم با هم چنان گره میخورند
که درگیری او را از آن چه
هست بزرگتر جلوه میدهد. ما
ناگزیریم به پروبلم های اساسی
یی بپردازیم. وقتی با آن هایش
میخوریم و پیش از همه باید قبول
بقیه در صفحه (۸۰)

این درس را تجربه برایمان
میدهد که بیشتر پروبلم ها قابل
حل بوده و این صحبتها بسا
یکدیگر يك آغاز مهمی در زمینه
حل شدن مشکل بیمار است.
فقط آن چه روی آن صحبت میشود
حل و فصل میگردد. پروبلم ها
را نزد خود نگه داشتن فقط
حل مشکل را به تاخیر میاندازد
و پس:

- کی طالب مشوره شماست؟
- در قدم نخست تناسب زن
ها و مرد ها تقریباً مساویست
و قسمت اعظمی تلفون کننده-
گان در بین سنین ۳۰ و ۵۰
سال قرار دارند.
پس درگیری ها و مشکلات انسا-
نها بهر اکه میخواهند امور
روز مره خویش را با علاقه
بندی و موفقانه سپری نمایند
به اندازه قابل ملاحظه
سپوی می نمایند.
ظالمه به اندازه قابل ملاحظه
یی متاهل شمر میسازد.



کله چې به له ښوونځي څخه
رخصت شوم نو سمدلاسه به مې
هغه په زړه کې راوگرځيد. د -
هغه خبرې به مې په زړه کې را-
وگرځيدې. هغه دورې زېږ-
خبرې د ماشومتوب د نيا نيمگري
اوڅو زېږې خبرې:
(اما ماته مې لاللی دي -
مې لاللی دي، نکوت * (اما مې لاللی دي مې!)
بيا به لږ ښانه سترېم. د * به غاړه کې به راوړلېد. يو ځل
هغه پلار به مې د هن ته راځي. بيا به مې په نازکو اوږ وښودل و
يو سړي اسويي به مې له خولې * وروښان پوښته وکړه.
نه ووت. له لږ څخه وروسته به مې مې لاللی دي ۹۱
مې به شونډول، پورې تمکينې خندا * ما به هم د دې په خاطر چې
څه تيره شوه. داسې به مې فکر دده تلو په زياته نه شې زړه خواب
کاوه چې به څه دهغه سره - * ورکړې.
خبرې کې دهغه کوچنی گلاب * مې لاللی دي.
سره. د ښان سره به مې وويل: * هوسيم لاللی دي.
راږم مې حتما درته مېښي
بيا به د ښوونځي دمخې د کان ته
ورته وځي چې کله له ښوونځي
څخه رخصت شوم او کور ته راوړ -
سېدم. د انگر دروازه مې پورته
کړه. مانود پخوا به ښان ښان
تیار کې چې گلاب به راشي زه به
مې په غيږه کې ونيسم او ښکل به
مې کېم. د داخل به مې نولس
ښانه وښم. ورته به وای چې
مې مې درته نه دي لاللی خو
کله چې مې د انگر دروازه پورته
کړه هغه لکه چې نن پېڅې ویده
وي او زما درانگ وخت مې له ياده
وتلی وي. هيڅ رانکار نه شو.
خو کله چې د کور دواړي ته نژدې
شوم د پوښانو مې گوتې
وښم. د ژر اوږد وروځ مې تر

ژبه وويل:
(تا خودي ماما يوه ورځ هم د مې
ته پرې نښود. هره ورځ مې دې
اوسې. دې به ايله تاته مېښي
راږي اوس.)
بيا به نو زه به خندا خندا زما
خواته راځي. په رنگانه به مې
کيناست. مابه هم به پوره مينه
دمخ به دواړو خواوښکل کې زړه
ته به مې نژدې کړ او په سره مې
ورته لاس کېږکړ.
هغه برما پيرگران و. نه يوازې
برما بلکې برتولي کورنۍ لکه چې
هغه مې د پلار يوازينې ښه و ماو
مور ټول وروځ به پرې پراخيد ولس
لږل.
پلار مې پورې انسر او دده
له پيدا ايښت څخه يوه يوه نيمه
مياشت دمخه به يوه جگړه کس
لاد رک شوي و. چا به ويل ژوندي
دي اوږد (هغو) سره پندې دي
او چا به ويل به هغې جگړې کې
هيڅوک ژوندي نه دي پاتې شوي
له هغه راهيسې پيدا وده دوه نيم
کاله ووتل خود هغه مې وژوندي
معلوم نه شوه نو په دې وجهه
گلاب پر مور و ټولو زيات گران و.
هيڅا به کورکې به هغه مې نه
کاوه. ټول وروځ به پورې مېښي
گلاب وایه که نه اصل نه خو چې
نصيب اله و. کله چې هغه
پيدا شو نو موږ ټول له اندازې
زيات خوشاله شو او د پلار مې
يوڅه ناڅه کم شو. بيا مې پورې
خيرات وکړ او په خيرات کې د
جومات ملا پرې نصيب اله نيم
کينود. خو موږ ټول وروځ به
پورې مېښي گلاب وایه رښتيا هم
هغه د گلاب په شان ښکل و.
د گلاب په شان
يوه ورځ چې کله له ښوونځي
څخه رخصت شوم او کور ته راوړ -
سېدم. د انگر دروازه مې پورته
کړه. مانود پخوا به ښان ښان
تیار کې چې گلاب به راشي زه به
مې په غيږه کې ونيسم او ښکل به
مې کېم. د داخل به مې نولس
ښانه وښم. ورته به وای چې
مې مې درته نه دي لاللی خو
کله چې مې د انگر دروازه پورته
کړه هغه لکه چې نن پېڅې ویده
وي او زما درانگ وخت مې له ياده
وتلی وي. هيڅ رانکار نه شو.
خو کله چې د کور دواړي ته نژدې
شوم د پوښانو مې گوتې
وښم. د ژر اوږد وروځ مې تر

غوره وښو. يوه شپه ودرېدم. د
ژر اوږد وروځ به پورې مېښي
اود ژر اوږد وروځ به پورې مېښي
هم دد وروځ اوږد ل کيدې.
(ستا پلار به راشي هغه به
ژوندي وي. کاشکې چې ژوندي
وي. هغه به تاته پورې مېښي
راږي. پېڅې زياتې مېښي. هرڅه
به درته راږي. کالی به درته
راږي. تاته به د مېښي شيا ن
راږي. د مېښي مېښي درته
راږي. هغه وروځ به پوره مينه
درلودله. ټوله ورځ به ترې وای.
راتاووه. تادي خپل پلار نه دي
لیدلي، کاشکې چې هغه راشي
اوتاووښي خورم به خوشاله شې.
ته به پرې خورم گران مېښي.
دې وخت کې زما په سترگو کې اوښکې
وگرځيدې. ورومې د کور وړ -
پورته کړ. هلته غلې په کونج کې
کيناستم. هغوي دواړو وگه چې
زه مې هيڅ ليدلی نه يم. خپلو
خبرو ته ادا وکړه.
هغه به تاته پير شيان راږي
ته به هغه ته خونه گران مېښي.
هغې خپل يوازينې زوي -
خپله يوازينې ښه به خپله غيږ
کې اچولې و. د سره وښتانو کې
مې ورته وروځ وگوتې و هلې. هغه
هم نن ښان داسې غلې نيولې و
چې هيڅ فکر نه کيده. لکه چې
موږ مې ورته دخپل ټول ژوند کيسه
کوي. سترگو يوازې د مور
سترگو کې اوهري خبرې ته مې
غور غور واولکه موږ چې دخپلو
غمونو تېل موندلی وي. دخپل
تمکين ژوند کيسه ورته کوي. بيا
نو خوشيږي چې شوه. په خيال کې
پوره شوه. لکه چې دخپل تير
ژوند (او هغه د کور د او واده -
وختونه ورو په ياد شوي وي.) بيا مې
په سترگو کې د اوښکيو په لويه څښه
تاره راتاوه شوه او څاڅکې څاڅکې
اوښکې مې د گلاب پرمخ غوښتلې
اود داسې ښکارېدلې لکه د گلاب
په پاڼو چې سهارنې شينېم
وړېدلې وي. بيا مې يو ځل په خپل
گلاب سرور کيښته کړ او دمخ آخوا
د پخوا مې ښکل کړ. وروځ مې وويل:
ستا پلار به راشي هغه تاته هم
ښکلې دي. ته به مې وښي. هغه
به تاته پير شيان واخلې. تاته به
د مېښي موږ واخلې تاته به نس
قسم مېږي راږي.
گلاب هم دخپلې مور په غيږه کې
داسې لکه گل پروت و. لکه چې

د هغې د غمونو يوازينې تېل وي.
او ټول دردونه ورڅخه لرې کولې
شې.
په دې وخت کې نو زما په سترگو
کې هم د اوښکيو زياتې شوي
اونورې نودا حالت نه شو. غلې
له خولې مې يوه په زړه شان
چغه ووت.
پسې که بېرته د مې کيسې دي دي
پورې ماشوم ته مې کوه!
زما په دې چغو د گلاب مور مېږم
پورته وکتل. وروځ مې له خولې
مې يوازي: ا ه ته...
ووتل. زېږ خپل مخ بلې خواته
واړاوه. خپلې اوښکې مې زړه
خپل ټيکېرې پاکې کړې. په دې
وخت کې مې بيا په يوه قهرجنه
لهجه ورته وويل:
دې کوچنۍ هلک سره دي داد
غم خبرې مې کوه. موږ اوتاسې
خو ټول به غم اخسته يو. اوږد ا
هم غواړي به غم اخسته کړي!
بيا مې په پورې تمکينې او خواشيني
زړه راتښه وويل:
نورې د اکيسې ورته نه کېم. خو
هسې خوک نه و غم راياندي پير
شو. ماوي چې ده سره خوښو
خبرې وکړم.
بيا مې خپل يوازينې زوي گلاب ته
وويل:
څه نه ماما ته دي لار نه. تاته
مې مې لاللی دي.
په دې وخت کې ما هم وروځ کړ:
راښه که نه د داخل مې درته
داسې مې لاللی دي چې ته
هم وايي شيا مې.
خو هغه لکه چې هيڅ زموږ خبرې
نه اوږي. پېڅې غلې و. يوازې
مې د مور سترگو ته کل اوږم.
بيا مې د مور له غيږې راڅگه کړ
او په خپله غيږه کې مې خپلو
اود مېږو پاکې مې په غيږه کې
ورته کينود. خو هغه داخل
هيڅ. پاکې ته لاس نه کړ.
همداسې مې په غيږه کې ورسېده
شو. بيا پورې وخت تير شو خو هغه
مانه هيڅ شې ونه غوښتل. غلې به
ناست و. ټوله ورځ به مې جوړت
واهه او سوچونو کې به پورې موږ
ټول په دې فکر کې شو چې گلاب
بايد له دې حالت نه خلاص کړو
او پورته به خوشالي او مست کې
راشي. وروسته له دې وروځو
په دې بريالي شو چې دې يو
څه ناڅه پخوانی حالت ته را -
وگرځوو.
بيا به يوچې زه کله کور ته رافلسم

دې به د پخوا به ښان به غاړه کې
راوړلېد.
ماما مې لاللی دي. نکوت لاللی
دي. سيزاللی دي.
د گلاب دې خوښې به موږ ټوله
خوشالي کې پورې کړ. هغه
به ورځ به ورځ وده کوله او موږ
هیلې به غوږ پیلې. اوس به نو
هغه ټوله ورځ د انگر په مېښه
په لوبو بوخت و. او کله خپله له
نورو ماشومانو سره په کوڅه کې هم
په لوبو بوخت و.
يوه ورځ چې له کور نه ښوونځي
په نيت ووتل. د انگر منع ته لا نه
مې رسيدلې چې د گلاب غم مې تر
غور شو.
ماما مې لاله که! پيلې لاله.
موږ لاله که!
د موږ دواړو لوڅو خبره خوندې -
خبره وه خو موږ دواړو لوڅو خبرې
په سترگو کې کړم او د مور هغه
خبرې مې رايه ياد شوې:
... ستا پلار به راشي. ته به
په هغه خوځه گران مې تاته به
هغه پير شيان واخلې. تاته
به د مې موږ راږي.
يو ځل بيا مې په سترگو کې اوښکې
وگرځيدې. بېرته کور ته شونډ شوم
په غيږه کې مې ونيو. ښکل مې کړ.
ورته مې وويل:
هو! تاته مې لال، موږ لال.
هغه بيا به خپله وروځ او نازکه ژبه
وويل:
موږ لاللی!
ما هم دده په ژبه وويل:
هو! موږ لال، همداسې مې
درته لالسم.
په هغې ورځ ښوونځي ته لار نه
شوم. همداسې ښار ته لاړم. د
ماشومانو د لوبو خرڅولو هڅه مې
وږېدم. د لوبو تر ټولو ښه موږ
سورنگي موږ مې ورته واخيست
د خوراک او د لوبو ښي نور شيان
مې هم واخيستل. پورې وخت -
ښايسته خوسته راياندي تير -
شوي وو. زه مې مې وويل که
گلاب د شيان وښي. خورم به مې
ورته خوشاله شې. خورم به مې
ساعت پرې تيرشې. داخل شوم
نور وروځونه پير خوشاله راوړان
مې اوږد مې غوښتل چې زور کورته
ورسېم. د موږ څخه کښه شوم
ښايسته پير بلې لارو. کله چې
مې د کور خواته وکتل په پيو
تړلو مې سترگې ولگيدې. خپل
پاتې په (۸۶) مخ کې

دوسیدہ های جنایی

باد و ضربہ تبر

بر فرقتی خدا حافظ گفت

زنده کی با همه غمهایش - نسبت به مرگ و زبیا و دوست داشتنی است و ولی گاهگاهی موری اتفاق میافتد که انسان ها آن قدر سنگدل میشوند که نه تنها زنده کی را برای خود بل برای دیگران که در محیط ماحول شان به سر میزنند و ملو از رنج و درد میسازند و درینجا اگر انسان دست به قتل میزند و زنده کی را نقطه پایان میبخشد و میشنویم از - زبان زنی که سرگدشتی را - برآیم میخواند بلز گوید - سر اغش را گرفتیم و لذا در زندان نزدش مراجعه میکنم تا شاید از چی گونه کی به زندان افتاد نش آگاه شوم . با من معرفی میشود و او را کاملاً عادی میبایم و زمانی که در ک میکند ، گزارشگر مجله هستیم و میخواهم با او صحبت کنم

از حاضر شدن به صحبت کسی دل میزند . اما زود نظر به پافشاری من دهن میکشاید به گفتار و پیش از قصه جنایت قصه زنده کی خود را این طور میگوید :

یازده سال پیش و زمانیکه بیشتر از دوازده بهار زنده کی را نگذشتانده بودم و سر نوشت مرابه خود خوانده به عقد نکاح محمد دین (ملا - امام مسجد سراج الدین) - مردی که ۲۵ سال از من بزرگتر بود در آمدم . او توقعات نامشروع از من داشت او در - مناسکات جنهسی و از من توقعات بالاتر از اسلامت و بیشتر از توان من داشت و او باشی بیش نبود . . .

همیشه غرق در تفکرات پیچ خود و در فکر هوس های ناسمروش بود و ولی من از این توقعات نفرت داشتم . ایمن خصلت حیوانی او مرا همیشه

رنج میداد و درونم را میکاوید که پرا مرد از من این چنین ارضای هوس میخواهد . و من باید تسلیم خواستهای - حیوانیش میبودم و نهافه نسبتاً زشتی هم داشت و ولی برآسم این موضوع چندان مهم نبود و اصلاً به من و احقالم توجه نداشت . . .

آیا این حکم کدام اجتماع است که زن تا این اندازه تحت تسلط شوهر یا سید کدام مذهب حکم میکند تا شوهر از خانمش این چنین خواست و خواهش های که از من داشت بکنند . واقعا هیچ مذهب و آیین چنین امری را روا نمیدارد . روشی که او با من داشت واقعا شایسته این نیست تا با حوروات عورت گیرد مرا لت و کوب میکرد تهدید به سرک میکرد و امعا زنده کی را در آن خانه برایم مبدل به یک زندان ساخته بود - زندانی که از آن

نفرت داشتم و زندانیکه همیشه یک شکنجه گاه بود و زندانیکه هزار بار بهتر از زندان است منصور از زندان همان کلبه محقر ما بود کلبه ای که واقعا داشته های یک کلم رنگه رفته و دو دوشک که در آن ها پنجه همچون نان های دستر خوان ما به هم چسبیده بود و به چشم میخورد و اما همه چیز را آن جا مغفور می نمود .

کلبه ای که نه تنها مرتب و زیبا بل اصلاً فضایی خوش و سرور در آن وجود نداشت . به جز از جنگ و دعوا خانه ما در قلعه غیبی چهلستون بود در یک حویلی کهنه که اصلاً تصور نمشد که در چنین خانه ای انسان ها زنده کی کنند و ما در آن جا کرایه نشین بودیم . غیر از من و همسر بدبختم در آن خانه پلوشه و فضل الحق فرزندان ما و بصره پسر اندرم نیز زنده کی داشت .

۳۵ ساله اش را به قتل رساند خانم ۲۲ ساله بی شوهر

میزان سال ۱۳۶۲ - بود یکی از شب‌ها زمانی که تازه از کلکتری کهکل بام فارغ شدیم میخواستیم بخوابیم، شوهرم باز همان توقع و همان خواست حیوانی خود را مطرح ساخت. این خواستها درست دقایقی بعد از لت و کوب معالیه میشد. این بار دیگر تحمل این حرف‌ها را نداشتم خواستم با او - تکلیفم را یک طرفه کنم.

آن شب مرا بخیارت و کوب کرده بود. برایم گفت امروز من ترا می‌کشم تو خودت انتخاب کن که همراه ریسمان غرغره ات کنم یا این که به طوری - دیگری با این تیر فرقت را بکشم و بکشم ...

من که در آن لحظه نهایت - احساساتی بودم و تصمیم بر آن داشتم تا یک روز خود را از شر این او با شر نجات بدهم گفتم اگر مرا می‌کشی با ریسمان بکش او رفت و تیر را آورد به بهانه‌های تیر را از دستش می‌گیرم. بسا خود فکر می‌کنم که چی صور او را بکشم لذا در فاصله که تیر را از نزدش می‌گیرم پلان کشتن را مطرح می‌سازم. هنوز به دروازه اتاق نرسیده بودم که دوباره دور - خوردم پشتش به طرف من بود زمانی به طرف شوهرم زمانی هم به طرف تیغه تیر نگر یستم تصمیم گرفتم که او را بکشم ... تیر را بلند کرده و با شدت بر فرقه زدم. فرق او کاملاً

فکر کردم که شاید او زنده باشد لذا ضربه دیگر را هم بر فرقه حواله کردم و فری او کاملاً - چهار قسمت شد زمانیکه جسدش به روی خانه سرد افتاد آن گاه اطمینان حاصل کردم که او مرده و با حالتی که بعد از کار به انجام نرسیده بر گردم به اتاق دیگر که اعقالم - پلوشه و فصل الحق و بصیر خواب هستند رفتم تا راحت بخوابم اما بوی خون و وسواس شدیدم مانع میشد. با اعقالم شب را صبح کردم. صبح وقت زمانیکه اعقالم از خواب بر - خاستند قصه قتل پدر شانرا برای آنان شرح دادم ...

پسرانم وقتی از موضوع آگاهی حاصل نمودم از خانه بیرون رفتم تا کاکا ها - پشرا با خبر سازم. وقتی آن‌ها از موضوع آگاهی حاصل نمودند در اول میخواستند موضوع را پوشیده نگه دارند. من از این بر خورد آنها نسبت به خود کاملاً راضی بودم. ولی پسر خاله خوشم از موضوع اطلاع حاصل نمود و پولیس را آگاه ساخت و مرا

کرد. سرنوشت اعقالم پلوشه و فصل الحق چی خواهد شد؟ دزد قاتل و روسپی و یا چیزی دیگر ی خواهند گردید.

آیا سرنوشت با زنی که با من کرد با آن‌ها نخواهد کرد؟ برای این دو گل نوشگفته که بهار زنده کی را ندیده اند چی میتوان پیشبینی کرد؟

بلی خواننده عزیز مجله آیا با خود گاهی اندیشیدهای که چرا اجتماع ما این بد - بختی‌ها را در قبال دارد چرا همسر ۲۲ ساله بی دست به قتل شوهر ۳۵ ساله اش می‌زند. چرا شوهرش را بی رحمانه از بین می‌برد چرا دامن این چنین ازدواج‌های قبل از وقت بر چیده نمیشود؟ چرا فامول‌ها یعنی پدران و ما - دران خود موجب بدبختی

چرا پدران و مادران به خاطر بر آورده شدن هوس و اربابان شان زنده کی دیگران را تباه می‌سازند؟

زنده کی دو موجودی که از هیچ لحاظ با هم توافق روحی ندارند و حتی از لحاظ حسن هم فاصله نامناسبی دارند. و اما زمانیکه زنده کی مشترک آغاز می‌باید باید هردو جانب با همدیگر همعقیده بوده و با هم توافق روحی داشته باشند. هرگاه چنین نباشد نمیتوان زنده کی را مشترک ادامه داد و امکان آن مسرود که زنده کی مشترک مانند یک تار سیار خام بگسلد.

چرا این گل‌های نورسیده را که میخواهند بشکنند به دست خود، آنها را پر پر کنند؟ چرا نمیگذارند تا جوان‌ها خود شان همسر زنده کی خود را انتخاب کنند تا از طرفی - زنده کی ساده و پر سعادت را سپری کنند و از جانب دیگر دامن این قسم جنایات از - اجتماع‌ها بر داشته شود. به امید آن روز که تمام جوانان ما در فضای ملو از آرامش به زنده کی خود ادامه بدهند و بتوانند همسر زنده کی - شانرا خود شان انتخاب کنند و دیگر هیچ قتل‌ها رخ ندهد.

همه چیز از عدم توافق میان زن و شوهر آغاز شد

فرزندان شان در اجتماع میشوند و به دست خود زنده کی جگر گوشه‌هایشان را تباه - می‌سازند.

دستگیر کردند ولی از کس - خود پشیمان هستم ... زندانی بودنم به سرنوشت اولاد‌هایم صدمه وارد خواهد

دو نیم شد. عضلاتش به پسرش آغاز کردند. وقتی متوجه این حالت او شدم کس و ارخطا، گردیدم



اسماحیه از حسینا "حافظ"

روز دوشنبه با استاد محترم سرگشته

موسیقی عشق من است

هرگاه تدریس
در لیسه موزیک
ادامه می یافت
پراپلمی در ساحه موسیقی

به سلسله سابق
امروز هیچگونه
سیقی کشودید نمی شد

آموزش منظم
موسیقی کلاسیک
حل پراپلمی ها در
ساحه موسیقی
است

استاد محمد سلیم سرمست -
نامیست آشنا برای همه
ذوقندان هنر موسیقی کشور
برای آنکه بهتر و بیشتر با همه
کار کرد های استاد در ساحه
موسیقی آشنا شده باشیم -
صحبتی با ایشان ترتیب داد
ایم که خواننده گان عزیز مجله
را به خوانش آن فرا می خوانیم:
* می خواهم خوانندگان مجله
شما را بهتر بشناسند ؟
- شصت سال قبل در یک خان -
نواده روشنفکر در شهر کابل
زاده شدم - طفلی بهی نبودم
که از محبت پدر محروم گشتم
بعدها بنا بر نداشتن سر پنا مو
روزنه امید ی روانه دارالاعطا

(هر روز نگاه امروزی) گردیدم
بعد از اتمام دوره ابتدائیه
بنا بر علاقه خاصی به هنر
موسیقی شامل مکتب موزیک
انزمان شدم - باید یادآور
شوم که هرگاه تدریس در مکتب
موزیک به سلسله سابق ادامه
میافتد امروز هیچگونه پراپلمی
در ساحه موسیقی کشور
وجود نداشت زیرا آنوقت
تدریس در لیسه موزیک زیر نظر
استادان مجرب ترکی و صاحب
نظران موسیقی کشور پیش برده
می شد
* شما لیسه موزیک را با فرا -
گیری کدام رشته ها به پایان
رساندید و بعدها چی و طایفی
را به دوش داشته اید ؟
- لیسه موزیک را در رشته های

ترتیب و ماندولین با موفقیت
به پایان رسانیدم - در سال
۱۳۲۴ عضویت آرکستر حربی -
پوهنتون را کبابی کردم و در -
آرکستر ترتیب می نواختم
همکاری ام با رادیو در
سال ۱۳۲۹ با نواختن ماندولین
و لین آغاز کردم در سال ۱۳۳۲
با ایجاد آرکستر جاز رهبری
آنها به عهده گرفتم که در
اوایل کار آرکستر هشت نفر
عضو داشت و بعدها شمار اعضای
آن به ۲۶ نفر رسید - با تشکیل
آرکستر بزرگ رادیو که آمخته می
از آلات موسیقی شرقی و غربی
بود - رهبری آن را نیز عهده
دار گردیدم
این آرکستر از کیفیت خاص
هنری برخوردار بود که پارچه
های ثبت شده آن تا هنوز
شنونده گان زیاد دارد
آرکستر بزرگ در آنزمان کار می
مهی را که در ساحه موسیقی
انجام داد همانا (Notation)
نو توشن آهنگ های فولکلوری

افغانی بود که آن را به شکل
هارمونیزه تهیه و ثبت نمود
که به این ترتیب دو صد آهنگه
فولکلوری به اساس نوت ترتیب
و انبال نشر یافتند
* موسیقی برای شما چه گونه
مطرح است ؟
- عشق به موسیقی مرا واداشت
تا نسبت به دیگر شقوق آن را
برگزینم
می خواهم بگویم که موسیقی -
عشق من است
* شما در ثبت آلات موسیقی خود
را چی گونه ملاحظه کردید ؟
- خود را فقط در همانجا
می یابم و سرا پا مجذوب موسیقی
می گردم و از آهنگها لذت -
خاص می برم
بهترین اوقات زنده گی برای
من زمانی است که خود را در
مقابل آرکستر و یاد رقب آله
موسیقی بیابم
* آهات ثیرات عاطفی زنده گی در

کارهای هنرمندانه شما چی
گونه است ؟
- زنده گی عاطفی من صرف در
یک سخن شامل زنده گی هنری
من است
* نخستین بار دست شما چی
گونه با آله موسیقی پیوند
گرفت ؟
- بار نخست که ترتیب را
به دست گرفتم برایم خیلی
دشوار بود - زیرا در اجرای
نواختن آن تیرف نظری میداد -
نستم مگر آن را زرا هیچوقت
فراموش نخواهم کرد که در
خنه مکتب روزی در یک کسرت یک
پارچه ترتیب را آنقدر صاف اجرا
نمودم که سر معلم آن وقت
با حیرت به طرف منگره گشت که
پسر بچه ۱۲ ساله چی گونه
به این زیبایی می نوازد ؟
بقیه در صفحه (۸۰)

حاجی محمد کامری

او را در پایان يك نمايش
 بهتر ميثاسم . از محفل
 جشن يك آمر بر ميگردد :
 مدبروم ، معاون شوم ، معاون دوم
 مامور شوم ، مامور دوم او اوس
 پياده .
 او را بارها ديده ام ، اما نه
 آن چنانكه درستتر يا پسرده
 ميبينم . وقتي با او از نزد يك
 حرف و سخني داري ، در او
 نا گفته هاي را ميخواني و -
 ميشنوي كه روي ديگر يك نمايش
 است . روي نمايش واقعي -

که هنرمندان ه شایسته ترین
افراد جامعه ه اجهر اند و
اجهر به معنای طاهری کلمه
روشنتر از توضیح دو بار ماست
و اما هنرمند اجهر نیست
و نباید بر خورد نسبت به او
چنین باشد .

وقتی دوشیز می درفلس کار میکند
برای او با نهایت احتشام
با لا ترین حق الزحمه را پاکت
کرده با دو دست تقدیم
میدارند ، اما زمانیکه کامران

— مثل روز های که پولدار
هستم اما کی راحت تر؟
* چو وقت پولدار میباشم؟
— هیچوقت، چون بیست
سال پیش هم همین معاش
را داشتم و حالا هم همان
معاش است.
* چو وقت پیش اولاد دهان
بسمار کم آمده آمد؟
— همیشه پیش تمام خاندان
خود کم هستم. البته خودم
نه، بل جیب هام.
* چند یار جانی دارید و

چند یار نانی ؟
 - والله هرکس به غم جان خود
 است نمود انم کدام یارم نا -
 نیست، چراند در نانوای ها
 هم نان نیست ، اما اکبر
 دوست هام یار چانی هستند .
 « با کدام هنریشه معروف
 دنیا حسادت دارند ؟
 - دلم میخواهد هنرمند
 خوب وطن خود باشم به خاطر
 همین کار مکتب را رها کردم
 اما با کدام هنرمند خارجی
 حسادت ندارم .
 « گاهی دلت خواسته چاری -
 چاهلین باشی ؟

بقية د، صفحة (٩٠)

شادبودن

شادکردن



هنر است،

هنر است، طعنه و آلت

زنده نی. سهای هر هنر نیستند.
چنین است نقشی که با مردم
حرف میزند و میخندد و در -
نقشی که با خود سخن دارد
و میگوید *

در جامعه ما برخورد ها
دارای صورت ها و گونه های
مفادات است. آن چه دقیق
است و این است که هنوز
بسیاری ها به کار هنرمند ارزش
نایل نیستند. هنوز حتی
برخورد های اداری با آن ها
برخورد های قرارداد است.
و چسبنا که نام هنرمند در
فهرست اجزای درجه دار-
برای پرداخت معاش نوشته
میشود و چسب در دناک است

نمایشنامه می را پیشکش میکند
و پایان ماه برای او صرفه
معاش يك اجهر را مهربان
آیا کسی پرسیده است که
چرا؟

میخواستم با کامران حرف
های داشته باشم او را برای
چنین صحبت دعوت کردم .
به تقاضای خودش فضای
صحبت را کمک نگهداشتم
من پرسیدم :
* تراژیک ترین خاطره زندگی
تان را بیان کنید ؟
- برای يك مثل چی چهره
بالا تر ازین تراژیک خواهد بود
که نه نمایش باشد و نه پهنده .
* روز هایی که مفلس هستید
چی حال دارید ؟



دو غزل از میرزا محمد میرزا سرور نجف



استاد سخن لغیب؛

لسان الغیب حافظه استاد شعر مخفله
سخن دانسته گفته در معانی نقش هر دلها
باین معنی "بده ساقی" می و در صدر میخانه
(که مرد افکن بود زورش) انیس حل مشکلمها
نکو در معرفت خوانده است هشیاران صاحب دل
یکانه شعر زیبای که بار آورده و اعلمها
مروغ اشعه الماس از شند زینبده
بیشم نیک سنج و "نیک بین" دیده است اعلمها
زدست ساقی مجلس "شراب ارغوان" را
بکف یگرفته "مستانه" شهر کوی بملها
از آن روز یک آدم و پا بروی خاک بنهاد
زمهر آفرینش و "عشق" بر پا کرده منزلها
خمار زنده گی در رک رک انسان جهدهم
فتاده در تلاش عمرو و کرده است محملها
بر پیر معان بنشسته و صبی میگساران مست
که گوید شعر نغز دلپذیر استاد مقبلها
مراسرور نیست آن صبح "حافظ وار" تا کویسم
الا یا ایها الساقی وادر کاسه و ناولها

پاک بنی

دیدم بچشم دیده روشن صفای خویشتر
زان نور دیده دیده دیر آشنای خویشتر
در غمزه دیده دید بدیدار مهر جوی
دیدار نور دیده شیرین ادای خویشتر
از دیده دیده بود بمهر دو دیده یی
دیده که دیده دیده نور ضیای خویشتر
نازم دو دیده دیده آن نور دیده را
پا تیزه دید دیده عشق بهای خویشتر
مسرورم از دیده زیبای وفا
در دیده دوخت دیده مهر وفای خویشتر



غم فروا

گل شیفته عارض زیبای تو باشد
سنبیل گرو زلف سمن ساری تو باشد
ای آنکه به عشق تو غم شهره آفاق
در کشور جانم همه غوغای تو باشد
رفتی و پیت فافله اشک روان است
بگذار که این سلسله در پای تو باشد
با هر قدمت دیده گریان بود همسراه
چشمان من و نعل قدمهای تو باشد
دیروز من اندر غم امروز تو بگذشت
امروز غم من غم فردای تو باشد
هرگز در دل برخ غسرت نه گشودیم
این طبعه در بسته فط جایی تو باشد

تلوسه

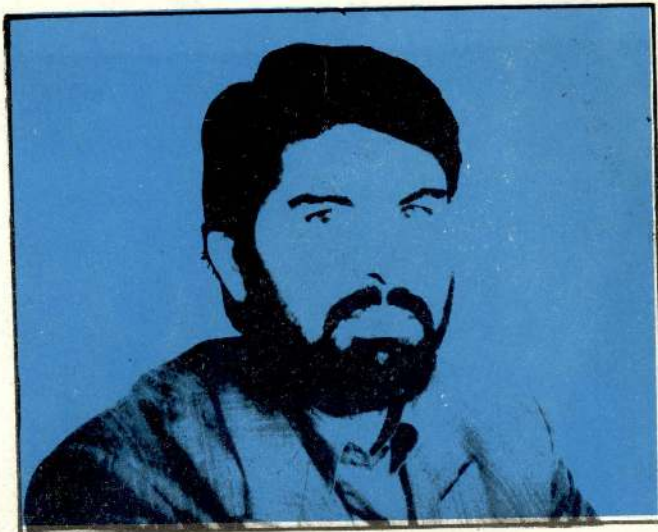
زیر من پاریدلی دی دمنی سر ولوته
نکه ناکراره د شونو و نکلو لوته
گوره د ساقی به دغه وجه بیاله خه و کس
زه چي تري ناستیم د جاسونو تشو لوته
فکر می به سرکې راته نوي غوغا جوړه کس
عقل یافې شوي دي د غرونو سر ولوته
هیلې مستې شوي دي دمنی به نشه باندې
مته می افغان شوي دي د تورو چلو لوته
وینه سیلابی شوه به رگونو کې خبې و هس
غم لیونی شوه د مرجلو مائو لوته
ماخو تر پیرونو د بریو کړنې وایستې
بیامې زمانه خته رابولی آز مایه لوته
خدای به پسرلی کړي به دې وچو وجود بستر
سترگی انتظار دي د گلونو غوړ ولوته
د پري می ناخوالي د ساره زمی لیدلی دي
زه چي هوسیزم د وختونو بدلولوته
سري غوغه دي د وگوري د ونو به گلخانو کس
(خیال) که تلوسه لري د نوي ژوند لیدلوته

لونهک

که می کیناستې به جواني خنک به خنک
بیادې شمه ستابه مینه کې مله لونهک
ستابه شونو د وکې چي شته دي کیم خمار
نه شراب هسې مست لري نه لونهک
اننگوته دي چي غورمه د لب لونهک
را به زیره شس د بهار د گلور لونهک
چي بی زه به بوید و سوره مستیزم
ستاد زلفو خوشبوی ده که لونهک
زیر زینتلی لکه پانه د خنک زان شم
چي به مر وسترگومي غوري درنگ به درنگ
زولنی می د زندان فکرت به راشی
چي دي واورمه د سرو بنگر یو شرنگ
به زیر می د ویر توري لري بر روزی
چي اوریل دي شس به سپینه خوله راپرنگ
که زمانه سره شس ستابه مینه
بیادې هله شم الوی لکه پتنگ
زه لا هغه به مین یمه ستا خونیه
چي له (خیاله) سره سوله کړي که جنگ

لب خاموش

تا باده لبان ترا نوس می کشم
خم شراب می شوم و جوس می کشم
با یک نگاه مست تو مستانه می کشم
پند آنکه جان خویر مرا می کشم
پیچم به دور قامت سرو تو عشقه می کشم
یعنی که قامت تو زگل پو ش می کشم
یا می کشم به بره برو دوش ترا به جان
یا جان فدای آن برو آن دوش می کشم
در محضر رفیع چه زندانه با نثار
راز و نیاز بال لب خاموش می کشم
خاموش از وفات و اعش نشسته می کشم
او خوش به آنکه یاره او گسز می کشم
ایدل مکن تو شوه زشبهای انتظار
روزی تراه یار هماغوش می کشم



آرمان روی پرده آمد



کنسرت وداعیه الطاف حسین



پیره ها و تقس ها

مستعد وموفق کشور عبد الله صدي عادلہ اديم، فرید فیضی، جان - محمد پکا، میرویس، تنگ، شاه - محمود، شارق، مرتضی، باقرا صمد نظری، زلیخا، خری، یو یگران نقش افینس نموده اند. سناریوی فلم از محترم احد ژوند و خود میا - شد که کارمونتاز و صد ابرواری آن توسط نورالله ملتفت صورت گرفته و میرابوکر هاتف امور تهیه آن را پیشبرد است. کارموزیک این فلم را محترم شاد کام به عهده داشت و قادر طاهری فلمبرداری موفق کشور فلم آرمان را فلمبرداری نموده که من ازان هاسپاس گذارم.

آرمان گفت: فلم آرمان در مدت سه سال و دوماه تهیه گردید یعنی وقت زیادی را در برگرفت آن هم نسبت بعضی معضلاتی بود که ما نتوانستیم فلم را در وقت کم تهیه نماییم. فلم آرمان حتماً کسی و کاستیهای دارد که امید وارم از طرف صاحب نظران نقد شود تا متوجه کسی و کاستیهای فلم شویم و همچنان اگر آنان متوجه بعضی جهات دیگر فلم نشده اند من برایشان در زمینه معلومات بدهم. افزون بران درین فلم هنرمندان

با کارگردانی فلم لحظه ها - کارگردان سال انتخاب شد و همین فلم درستیوالی که در - وارنا دایر گردید موفق به گرفتن دیپلم گردید. فلم آرمان نخستین فلمیست که به زبان پشتو تهیه گردید و دربرگیرنده واقعیهایی جامعه ماست، امید واری دیگرست به کارهای واحد نظری.

فلم جدید آرمان که توسط واحد نظری کارگردانی شده بود به تاریخ دهم خوت سال جاری به نمایش گذاشته شد. واحد نظری که مدت هشت سال در بلخاریا در رشته دا - یوگری سینما و تلویزیون تحصیل نموده و دیپلومی معادل دکورا به دست آورده، فلمهایی لحظه ها، د لمره، لور و فلم آرمان را دایرکت نموده است. به گفته خودش

قرار است درین اواخر هنرمند خوب کشور الطاف حسین فرزند استاد سرآهنگ پناه به دعوت مجامع فرهنگی هند وستان هانم آنکشور گردد. به همین مناسبت کنسرتی ازین هنرمند از سوی اتحادیه انجمن های هنرمندان واداره هنر وادبیات رادیو تلویزیون در تالار لیمه استقلال راه اندازی گردیده بود که شمار زیادی از علاقه مندان و صاحب نظران موسیقی کلاسیک در آن اشتراک نموده بودند. اینکه الطاف حسین در هند چه افتخاراتی را کابی خواهد کرد، حرفیست که بعد ها روشن خواهد شد اما ما امید واریم الطاف حسین این پگاه جرافند ار مکتب پتیاله یکبار دیگر فغانی را در هند برپا کرده و د نباله هنر پر را با هنرمندی خویش به امتداد بکشد.

م. احمد



ناهمید ایستادنت فلمبرداری
اواخر بهار و بهار جوانیه درین
د اراپای وظیفه میباید فلمبرداری
کارهایش جلین گفت: وظیفه چهارمیه میباید که به
و در کوشش شوق فلم و آغاز نموده ام
ر ادمش جوان تحت نظر موسس
رهبران در رشته کمره کار میباید
سیاهیان انقلاب و (زنده گی
میباشد) به حیث ایستادنت
فلمبرداری در جاسمه مابرای
یک دختر خیلی مشکل است اما
باید حرات را از دست داد
کار با کمره تلویزیون را خوش
د ادم و علاقه مند آسم
فلمبرداری بر نامه آینه باشم.



رحیم غفاری به زیارت رفت

درین اواخر خبر شدیم که رحیم غفاری غزلخوان و قوالی خوان خوب کشور ما عازم هند گردید. هدف ازین سفر زیارت اجومر شریف و تحمیل بیشتر در رشته موسیقی کلاسیک می باشد. رحیم غفاری از جمله هنرمندانی است که آواز گیرایش همیشه عرس ها و محافل خانگاه را گرم میساخت. مادر جالیکه به رحیم غفاری موقعیت آرزو می بریم امید واریم روزی با آماده کسی بیشتر برگشته و هنرش را دوباره در خدمت مردم قرار دهد.

م. احمد

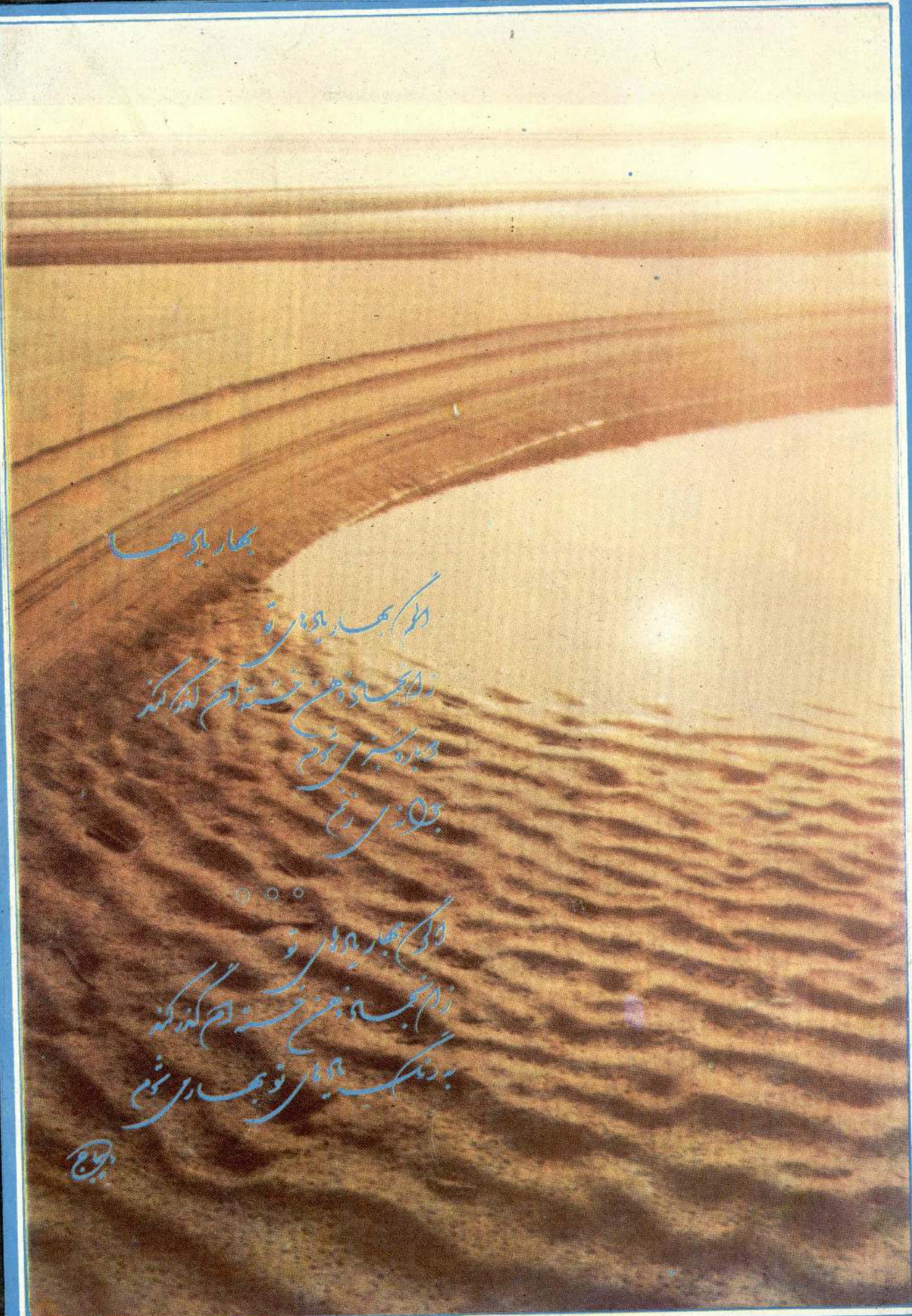
جوهری چاوله: خاطره های من

مکتب (داشتم من دختر می هستم که تا یادم می آید در هر گونه رقابت سهم گرفته ام و همیشه در سرفهرست دختران برگزیده قرار میگرفتم و این کار پیوسته برایم روحیه مست و شاد میبخشید و به من نیرو می داد تا آن جا که میتوانم به دیگران کمک کنم. بدون شک همواره در هر قسم انتخاباتی بچگون و چرا برنده میشدم. من از همان آغاز خنده های بقمه در صفحه (۹۰)

من حرف هایم را از موقف فعلیم می آغازم. همفکر میکنند که من دختر ساده لوح ولی پسر تلاش هستم که بدون فکر کردن به کلی زیاد سخن میزنم. گاهی در باره ام میگویند که من بدون کاربرد واژه های مناسب فقط همین را بلد هستم که بگویم و بخندم. اما وقتی مرا از زبان خودم بشناسید در خواهید یافت که: از همان آغاز یک نوع دیوانه گی (حتی در دوران -



حمیدہ منیوا



بھاری دھب

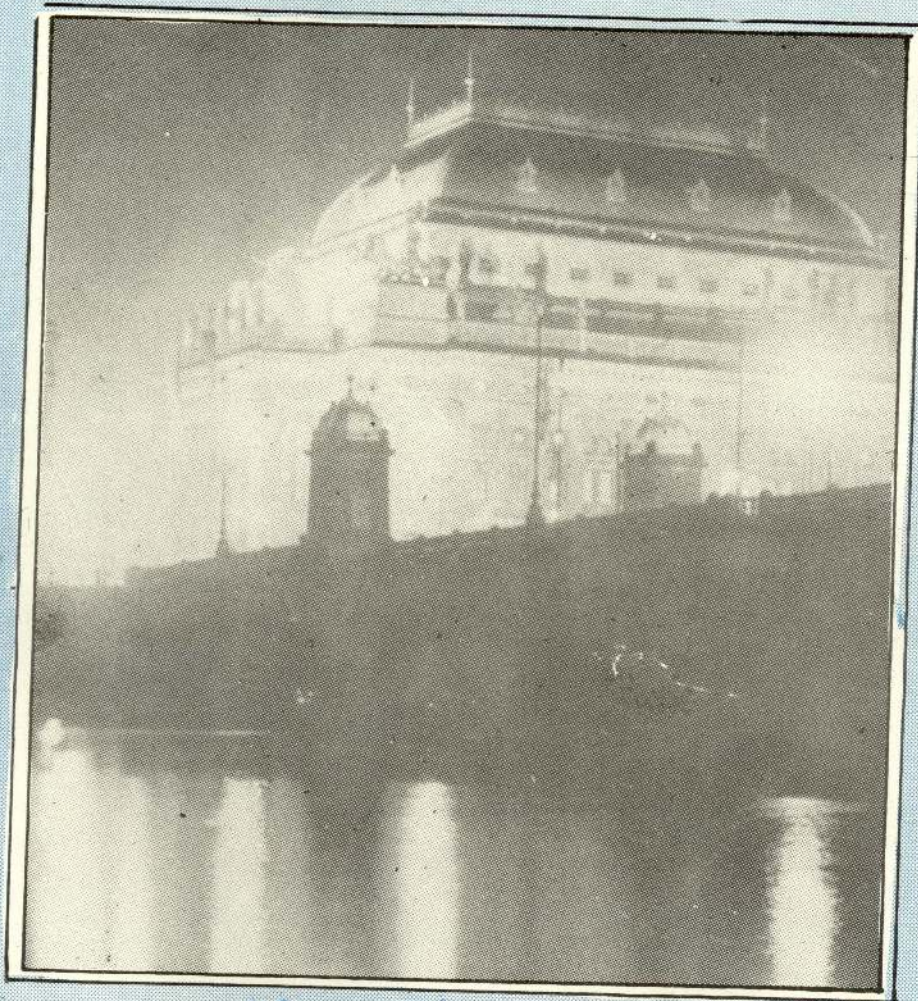
دلکھ بھاری دھب
زاد بھاری دھب
بھاری دھب
بھاری دھب

دلکھ بھاری دھب
زاد بھاری دھب
بھاری دھب

بھاری

پراگ یا طلایی ترین شهر دنیا

روزنامه سحر



پراگ چشمگ انسان است که (ولتاوا) و پیر، این خنیاگر سازهای جادویی با سرانگشتان لطیفش بر بستر تارهای طلایی، آن کودک آسمانی تین ترانه ها را میخواند و این خنیاگر پیر، جان تدنی را بر پیکر پیراگاه میداند که نوزاد نیست که معمراست (ولتاوا) درست از قلب این شهر میگذرد و شعرا شور و هستی بیشتر میبخشد و توکلی مردمانی که این طور با جمل این سوآن سومروند و امواج لعل گهخته آفتاب

که بر پیکر شهر ریخته اند. این تیش، همان تحرک و جان پراگ است که از معده لپووشنا (لپوشنه) به گونه رست پامبرانه، در سرود کبوتران و پاپین طنین ناقوس اور لوی، این عجایب پنجمین دنیا همواره حضور داشته است. درست زمانیکه عقربه های رقص در بستر زمانه ها چندین سده را نیز پشت سر گذرانند و در دایره سالنهای اور لوی، سده یازدهم استقامت عجایز گرا در یک

چشم برهم زدن، میزبان شده، ناپدید گردید، فقط همان لحظه است که طنین ناقوس خاموشی میکنند. توکلی اصلاً آن را نشنیده ای. گاهی که معانی عزیز، عقربه اور لوی را روی هر دیوار، به میزانی نشسته و سپس از سحر زود گذر ناپدید میشود، هر بیننده تشنه گی دیدار دارد. باره اش را احساس میکند و سری میچیناند که موجب خلقی ! وقتی بی خیال در کوچه ها و سنگفرش های پراگ کهنه که هنوز هم در حیات موجود زنده ها در تقاضا حفظ و نگهداری شده خود را رها میکند، آفتاب را در نشست و خود را در دنیای کاملاً دگرگونه بی میبایست. پل چارلس (کارلوف) میرسی جایی که به میدانگاه عشاق معروفست. اندکی بعد در مسیر ناحیه کوچک به ((خرابا)) پراگ میرسی - به خراباتیکه ((حافظه)) آن را کوچک رندان میخوانند. و اگر بایده گان جانت به آن نظریهنگی آن ها را خراباتی میبایست مالا مال از ترنم ساز و سرود و شور و مستی ویژه خرابات و خرابات نشینان در آن جا موسیقی، ادب و هنر مقام دیگری داشته است. کانزود و اتور پراگ، اکادمی عالی موسیقی و هنر پراگ، اکادمی صنایع و هنرهای زیبا، مکتب رقص در گوشه شمالی این ناحیه کوچک بابناهای مظیم معماری کلاسیک این ((خرابات)) را در نگاه اهل ذوق و شیفتهگان هنر و ادب به قبله گاه عبادت تبدیل کرده است و درست در همین جا ((خانه هنر)) واقعیت که هنر پروان و وال گان موسیقی را در هر فصل به عبادت و جماعت میزدند که در آن از موسیقی آوازی تا ترنم سازها و برده ها، از تک

خوانی تا سرود های گروهی همه را میتوان با گوش جانت بشنوی و به سخن دیگر: فرهنگ تمدن یازده سده را میتوانی در این قاره کوچک کشف کنی. از کسرت های پاپ تا جاز و کلاسیک همه و همه را در جشن موسیقی چکوسلوواکیا و جهان بنام (فستیوال بین المللی چهار پراگ) که همه ساله بتاریخ ۱۲ می به خاطر گرامیداشت بزرگمرد و یکی از پیشوایان موسیقی چک (سمیتانا) با اشتراک و همکاری شفته گان و دست اندرکاران موسیقی برگزار میشود میتوانی بیای. این فستیوال آوازی دارد با ((سفونی)) بار مند و بلند مقل ما و لاسیت (مچن من) ب. سمیتانا. در گرد و نواحی این خانه و کنار نردبان ها و صفحه های سنگی مقابلش هنوز هم گرد قدم های فرهنگیان و موسیقین های سده های دور را در خود حفظ کرده و هنوز که هنوز است ترنم رنگ پیاده سازهای زاکه از دور های دور از همین خانه بلند بوده به خاطر دارد. در اطراف آن خانه دختران و پسران جوانی را میبینی که فرق در تصورات و آرزوهای جوانی به دیواره های سنگی آن جایی خیال تکیه داده منتظرند تا از خوان رنگ این کسرت ها چیزهای بهره ببرند و به زندگی خود رنگ دیگری بدهند. اینجا جفت هایی را نیز میبایست که فال تک زنده گی آینده شان را در گرداندن شام های موسیقی (خانه هنر پراگ) میگیرند و در امواج به کرانه موسیقی که بیام آورزندگیست و شوق، آینده خود را میسپارند. پراگ و موسیقی نمیتوانند از هم دور باشند، زیرا

پراگ، موزارت را میشناخت موزارت سترگ را، بزرگمرد و تساور وجودی از موسیقی کلاسیک را که امپراتور جهان لطیف ترین رشته های عاطفی انسانی و حکمران کشور روح و روان بود. در کوچه قصه گویی و افسانه پرد از پراگ کهنه بیشتر شام های بهاری و پاییزی را دوست داشت و زمانیکه در گردن میبندم، آرزو میکردم ایکاش همین دو روز، مارتینی سمیتانا، موزارت، واکر، برامس و امپراتوران مسلم دیگر موسیقی پس از قرن ها خواب دوباره زهر پرتو رنگ پیاده قندیل های کلاسیک که در دیواره ها و کنار سنگفرش های این جاده ها مهسوخت، زنده میشدند و ترانه ها و سرود هایشان را از سر میگرفتند و من به معنای نور و فضیلت خداوندی میرفتم و از راه و نیازها میکردم و از آن نهی های بسیار میبردیم و آرزو میکردم ایکاش لحظات آن شام چنان جاودانه میشدند که در پیکر کوچک یک ماه، یک سال و یک قرن نمی گنجیدند. اما در یک و در ده سیه فرامیبرد و تودیک در آن جهان نیستی توان گاه پراگ را در سیمای روزش میبایست - سیمایی که فقط تیش، حرکت و تلاش را می شناسد. پراگ رانم های متعدد دست از جمله پراگ طلایی، پراگ چند برجی، پراگ موسیقایی و هنر و فرهنگ که همه ساله سیاحان را از تنم جهان به سوی خود میکشاند و روزانه چنان تعداد لفر. و ده سیه کمره عکاسی و کسره سیمانیست که به سوی قاصد اسطوره ای این شهر زیبا توجه نمیشود. هر کدام قد و بالایش را از زوایای گونه گون و دلخواه مودل میگیرند. پایان

شاههای موسیقی پراگ فال نیکو نیست
برای رسیدن جوانان به هم

خاطره ششم

در اکتوبر سال ۱۹۵۳ در قصر زاد آباد، پد برای بزرگ و شادمانی برپا بود. شاه سی و ششمین سالگرد تولدش را جشن گرفت. جنرال محمدی و بسیاری اصران د پیکر در مقابل طبله صدق قد اگا ری نشان داده بودند. یکجا باخانم هایشان از معانای پد برایی کردند.

اتوسفر کشور برای صبری که در تهران تازه آغاز میشد، مساعد شده بود. من برای نخستین بار خودم رابه عنوان شعبانوی واقعی حقایق کردم.

دوست قدیم د اکثر عیادی حقوقی فامیلش را دریافت کرد. همچنان خاله نوری توانست به وسیله من دوباره به دیار راه یابد و به عنوان یکی از قریب ترین زنان خدمتگذار به دیار به وظیفه برود. همچنان مادرم از دکن ماری لویز نگین پیک زن جوان خانه را که شغل اصلیش رنگامی بود که مرچه به مشکل فارسی میفهمید، به عنوان دستیار برای من فرستاد. او به اوامر خوب گوش میداد. گاهی منحصبت خبرنگار برای من کار میکرد. درین میان د اکثر مد الله انتظام وزیر خارجه جدید ارتباط با انگلند را از سر گرفت. معاملات تجارت نفت با خارج در باره روی دست گرفته شد. واشنگتن برای حکومت سعیدی یک کدیت خاص ۴۰ میلیون دالری داد.

پانسید پیکر اتور طراح مود بان من، لباسهای مارامید و خست و دیوارهای اتاقهایم را به سبک دیار لویز شانزده زینت داد. دفتر کار شاه و اتاق خواب با بجدیدترین موبلها آراسته شد. به استای ((تولی)) و ((رونی)) سکرترهای من مقرر شد لباسهای گوناگونی که هنگام اقامت در بحیره کسین اورامیشناخته برای من به تهران یک سگه آید فرستاد. شاه با این حیوان بخیر زیاد خو کرده بود. ظفرها خودم به سگه بحری ماهی تازه میدادم. از بخت نیک، مادر برابریلا یک حوض آببازی داشتیم. از آن جایکه مافقط زمستان ها در تهران میبودیم، کمتر از آن حوض کار میکردیم. زمستان ها در آن آب گرم رها میکردیم و از فاصله چند متری خود را برتاب میکردیم. آن وقت ما با بسایر بزرگ میگردیم، به ویژه والیهال به سوی قلعه آلبیز برای سکی بازی میرفتیم. تابستان ها گاهگاهی به استادی سواحل کسین باقی های خود را میرواندم. شام یک روز در نظم امریکایی سکی روی آب رانیدم که برای ایرانی ها بسیار نخبه و جالب بود. از ایتالیا و سکی باز روی آب را طلبیده بودیم. من و شاه تمرین این ورزش را می نمودیم. غالباً با استفاده از طیاره به میله های کوچک میرفتیم. شاه بهلوت خوبی بود و همیشه پشت فرمان طیاره دو ماشین بیکر خود قرار میگرفت. دوستان هم پارتی ماکه غالباً جوانان بودند. زیاد بودند از جمله مجید، جعفریه و قباد بختیاری باخانم هایشان. از معانای منیزنایکی هم پروفیسر هادل بود. معروفترین جراح ایران، همچنان فردی سرکی از نخست وزیران قبل، آنان با کبیله، بهی و فرزند که فرانسوی الاصل بودند، از و اج کرده بودند. دوستان دیگر هم سفر مادر رفریح ها مهدی و قد اشخاص به نازی بود. مهدی برادر زاده ملیونر مشهور نازی بود. من جامه های جین (دی. اریک) میپوشیدم. نیکو فینش میکردم. به حدی که بسیار مردانی که هنگام ویزیتن قطعاً بازی با من میبودند. بدون آنکه موقعیت را درک کنند، برای رقعی دعوت می نمودند. بسیار وقت ها حتی شاه نمیدانست من کی استم. برای بلند رفتن برستون من شاه یک نشان انتقار را که به نام (نشان تیرا) از سنگهای قیمتی ساخته شده بود، منظور کرده بود. من این نشان ها را برای بسیاری از داخل و خارج تقاضی میکردم. رضاشاه فیصله کرد که برای من تاجی آماده بنماید و بامن بسرای. انتقاب جواهرات آن به بانک ملی رفت و از آنجا به بانک بین المللی

بانکی که لوازم آرایش و تزییناتی زنانه را همیشه آماده داشت. ما از الماس های ((دریاچه نورا)) ۴۷ توت الماس ویرلیانت ۱۸۶ قیرات که نادر شاه در سال ۱۷۳۹ هنگام لشکر کشی علیه هندی ها آفریده دست آورده بود، د بدن کردم و من یک گردن بند، یک باز بند و یک جواره خوشواره را برای خود برداشتم و قیمت آن را گس نهایت گرفت و چشمگیر بود. برداشتم. زمر و مروارید های ناپ و نادر آن چشم ها را خیره میکرد. آن ها اصلاً برای شعبانو نوزیده ساخته شده بود که من صاحبش شدم. مانند جواهر نوزده شور نیویارکی هاری و نیستون رفتیم. امردی بود که از ده ها سال بهترین جواهرات جهان با دستا نش ساخته شده بود. موصوف اندای گلو و بازوی مرا گرفت تا جواهرات را مطابق آخرین سیستم و مدل را آورد. پد شاه هنگام زمامداریش دستور داده بود که زنان دیگر اجازت نداشتند از آن نقاب به رخ بکشند. یادم است که چی سان در اصفهان پولیس حجاب زنی را از صورتش برداشته و باره کرد. اما زنان زانی بودند که قیانه های شان رابه گونه میپوشانیدند. محمد رضا در فرجام امر کرد که آنان را آرام بگذارند. رفیسورهای د پیکر نیز ابداع کردید. اولین پلان پنجساله ایران قربانی سیاست ناجعه آمیز صدق شده بود. پس از بازگشت ما از روم، شاه طور عاجل پلان بزرگ روی را برای اعمار سرکها، پل ها، بند ها، خطوط آهن و کانال های آبباری روی دست گرفت و با پلجاء در صد

ادویه مصری و لوازم و سامان آلات مدرن مجهز گردید. بعد شاه امر کرد که با این بنای شخصی من، بسیاری از کودکان استالها ملحق گردید. میتود های جدیدی را برای انکشاف سازمان به کار گرفتیم. کمک های آلمان، فرانسه، انگلستان و یونان را برای سازمان جلب نمودیم. بسیار آثار ادبی و شعراهای جهان تا آن زمان نلط به فارسی ترجمه شده بود. من یک تعداد از نویسندگان مشهور را در برابر یک حق الزحمه ناچیز توظیف به ترجمه دقیق چنین آثار گرانبها ساختم و آثارهای بلند به ویژه کتب الفبا را چاپ نمودم که به فراوانی در معرض خواندن و نوشتن قرار گرفت. رفیسورهای پد ر شهنشاه تغییر نیافت. پیشنهاد کردم برای شاگردان طبقه انات تهران در بحیره کسین پایگاه محل ویژه ورزش ساخته شود. بسیاری ها نزد من آمدند و اعتراض کردند: ((علیاحضرتا! این فوقا برانگیز است که دختران در وسط ساحل در چادرها زنده می کنند بعد کی میداند که چی میشود؟)) من خودم یک هفته را در زیر یک خیمه یکجا با دختران سپری کردم. آببازی میروستیم و جمناستیک آزاد میکردیم. از آن به بعد یک کسب دختران در رانزار گشایش میافت. با آن که هدف تغییر و بحیره زنده می مردم بود، اما میدیدیم که دشمنان شاه پیش از همه داکتر حسین فاطمی پلان های زیادی را علیه ما طرح نموده بود. یک صبح در مارچ ۱۹۵۴ دو پولیسرید زن خجابه پوشی که با

۱۹۵۴ سالگره محمد رضا تجلیل شد. معانای برای صرف شام دعوت شده بودند. فقط شهنشاه علی رضابود. در انتظار نشستم. بزنامه سفر ما به هم خورد. پس از پنج روز آگاهی یافتیم که طیاره اش به یک کوه اصابت نموده و باعث هلاکت وی شده است. سرگ نا به هنگامش همه را ناراحت ساخت. شاه نیز از صق قلب ناراحت و غمگین بود. پس از چار هفته سوگواری به تاریخ ۶ د سمبر طیاره به سوی نیویارک پرواز کرد.

خاطره هفتم

در یکی از روزهای اکتوبر ۱۹۵۴، شاه برای نخستین بار، برش جانشینی تخت را بامن بسیار جدی مطرح ساخت. مادر - سالون بزرگ قصر اختصاصی نشسته و پلان سفر خود را طرح میکرد. محمد رضا گفت: هرگاه ما به نیویارک برسیم، میخواستیم سه یا چهار روز در بیمارستان سوئی کم. داکتران امریکایی که در تابستان ۱۹۵۱ به تهران آمده بودند تا روده های شاه را معالجه کنند، رسیده. همکاری زیاد را داده بودند تا آنژی و اوراک (پدر شدن) بکنند. برآورده سازند. من که نمیتوانستم ایستن شوم تا سقوط صد قهرای



رسیده گی به جنجال ها و دشواری های شخصی، اصلاً فرصتی وجود نداشت. در هر سفر به ویژه در سفر به سوئی توجه به مسائل سیاسی گونه گی زیان من، محطوف گردید. همچنان وقتی خواهران شاه به ونیز و شهر مونیخ پرواز کردند، از همه داکتران به خاطر این که من بارد ارش، استعداد جستند. در واقع ۱۹۵۳ اصل من نزد متخصصیت دست ادوی قرار گرفتیم. در واقع من به این دل خوش میکردم که مادرم پس از شش سال هرو - سیش برای نخستین بار مادر شد و مرا به دنیا آورد. هنگامیکه صدق در زندان بود، در دیار به سلسله سلاطین پهلوی و گاند به آینده مکش شده بود. ساله ناراحت کننده برای دیار به ویژه شخصی شاه نداشتن فرزند بود. فرزند ی که پس از محمد رضا باید تاج بر سرش گذاشته میشد. طبعاً در دیار هیچکس قادر نبود درین باره به من چیزی بگوید. اما گاهگاهی نگاه های پرسش آمیزی به من دوخته میشد. وقتی شعبانو نوزده در ۱۹۴۴ یک دختر به دنیا آورد، همه آرزو کردند که تا سال دیگر بسری به دنیا بیاید. سرانجام سر زوشه وی پاشاه به جدایی منتج شد. نوزده در ۱۹۴۴ از دنیا چشمپوشید شاه هنوز کی سال داشت. دو سال میشد که از نوزده جدا شده بود. حس میکردم که آرزوی داشتن فرزند چی قدر روی بالا گرفته بود. از آن جایکه شاه مراد دست میداشت، حتی الوسع میکوشید به حوصله گش را از نظم پنهان سازد. من قلباً به خاطر او ناراحت بودم. به ویژه که نمیتوانستم آرزوی را برآورده سازم. وقتی محمد رضا برای

شعبانوثری: اکنون سخن میگویم قصه های خصوصی من

خبر خطه سودا در بازار تهران روان بودند. حمله بردند و حجابش را باره کردند. بسیاری ما برین اعتراض کردند که این عمل مخالف شریعت اسلامی است. در سپتمبر همان سال جلد انسر عالیتره که قصد از بین بردن محمد رضا و مرا داشتند، دستگیر شدند. جنرال سعید دستور زندانی ساختن بلجعد نفر را صادر کردند و جریان تحقیقی، بسیاری آن ها به بی گناهی شانرا ثابت و اما ۴۲ نفر مجرم شناخته شدند. در ۱۵ اگست ۱۹۵۴ قرار داد نفت با شمار از کمپنی های خارجی عقد برای ۲۴ ساعت امضا شد. حکومت پنجاه درصد عاید خالص دریافت میکرد که حجم مالیته. این عواید به هفتاد در صد بالغ میگردد. این قرار داد زیاد قابل ملاحظه بود. به سه اساس قرار داد جدید کمپنی ((بریتیش پترولیم)) ۴۰ درصد، سایر کمپنی های امریکایی ۴۰ درصد، کمپنی روال د پتش شپسل ۱۰ درصد و فرانسیز و پترول (۶) درصد نفت در خود صد و راد در افسه میکردند که با دریافت سالانه روی محاسبات پولی سه صد ملیون دالر رقم زده شده بود. در اکتوبر ۱۹۵۴ محمد رضا به من گفت: - تیرا، تصمیم گرفتم سفری به امریکا و اروپا بنمایم. پرسیدم: - چی مدتی رابه سفر خواهیم بود؟ شاه گفت: - حدود سه ماه. طی این سفر شخصی با بسیار سران حکومت ملاقات خواهیم داشت. ((مونیزین سیری)) طراح مود دربار، یکزن مستعد سوئی بود که آخرین مدل پارچه را در دیار پیاده میکرد. در ۲۸ اکتبر

عواید حاصلات دهقانان، مکاتب و شفاخانه ها در دهات ساخته شد. بسیاری اربابان ازین مثال بیو می کردند. چون صد ها هزار نفر با تیرا و همیوین معتاد بودند، نوزخ خشکاش و سایر مواد نشه بی را تا آن مقدار که فقط در طبابت از آن استفاده میشد، تقلیل دادند. متباقی دهقانان تیرا کاکا، ساست غله و بیشکمر میکا شدند که از اثر آن در بازار سیاه قیمت تیرا ک سرسام اورا بالا رفت. مبارزه جدی علیه تیرا ک آغاز یافت. من با اخذ گریتهای جدید، ساختمان شفاخانه ها را آغاز کردم. صبحی در یک پتیم خانه در زمستان خرد اطفال را چنان در (سرا) یافتیم که میله زدند. بهیاره اطفال به خاطر فقدان ویتامین تکالیف جلدی پیدا کرده بودند. رهبری چنین اداره بی، توسط من که با مشکل پولی و فقدان پولی همراه بود، مراباد در سرد رویه و ساخت. روزی به شاه گفتم: تا بهر کراسی از بین نرود، من کاری را از پیش برده - نمیتوانم. با ابتکار خودم زنان متول تهران را جمع نموده و همکاری پولی شانرا جلب کردم. هکذا پس از شش ماه فابریکه هابستر لوازم استراحت و مواد خوراکی و حسابات کلکی عنوانی موسسه سراسری خدمات اجتماعی اهدا کردند. به زودی ما حتی پول برای کرایه گیری منازل برای کودکان کهستان ها دستیاب نمودیم. رئیس سازمانی را که من تا آن زمان کار میکردم، فروغ ظفر و خانم سعیدی نخست وزیرا معاون من مقرر کردم. سپس این سازمان را گسترش بخشیدم. کرم بدت های برای بنای درمانگاه ویژه، تدای بهیاریهای جگر و شش در شیراز و اصفهان برای اطفال و مادران تدارک دیدم. به دنبال آن کوشیدم که این شفاخانه با دکتوران نهایت ویزینه،

د لمر يوه ځله

تر لارې پکې سرگ

د لمر يوه ځله
د لمر يوه ځله



د لمر يوه ځله داسې اړيکې په بالو کې
و موندل چې کړي اړيکې شوي
په هره موضوع خبرې وکړي او -
شوياته د پوځوالی او رضایتمند ي
احساس سبب شي. د شوياد و -
ستی د هغه سره، سره له دې -
چې واده یې کړي او د غټو
اولاد ولېواند سري و. نژدې -
شوه.
یوه ورځ کله چې ماله دې -
څخه وپوښتل چې د دې ډول -
د وستې علت څه دې نوموړي
وویل: ((هره اړیکه چې یوه
خلا او ارمان پوره کړي، ارزښت -
لري.)) پرېکړه غوښتل نسري
پدې متقاعدې کړي چې د شوياد
په ژوندون کې د بالوتراکډ د -
څه هم شوياد بالوبه احتمالی
له لاسه ورکولو وړ پورته خود -
مې د ریڅ یې غوره کړ. یوه ورځ
شوياد ټولنه وویل چې د پسوندا -
ریکارډ ولېواند ته یې. خود دې
په لمر يوه ځله د بالوسره یوه وتل ته
و ژني مسووله یې))

سپالي وکړي.
کله چې شوياد ه شوه د بنار
په اته تیاترونو کې د نوموړي شپږ -
فلمونه په یوه وخت کې په نندارو -
دا هغه ستر بري او د نامتوالی
هسکې څوکي وي چې شوياد تر لاسه
کړي. خود هغه څه نه و چې
نوموړي په ژوند کې غوښتل.
له دې بریوسره سره د دې
په ژوند کې یو ارمان و، تر هغه
وخته په چې د اېه ستد پوکي وه،
په بشپړه توګه په ښه وه. خو په
هغې شپې به چې کورته ورسیده
خوښیې به بري راغله. د نوموړي
کوربه تل د زیزو او ناوړه خپلوانو
پک و. هغه کسان چې د دې د
بري په وخت به یې باند اړخو کړي.
د دې خپلوانو په لیدلو سره به
شوياد ناروغه شوه. خود اترو دې ځه
موډ به وه چې خپل خپلګان به یې
نه څرګند اوه. دې به له هېچ چا
سره خبرې نه کولې او د پاخوا و
وې مناسباتو په اېته کې به شوه.

دې ورځې یو مهم رول لوبولی و.
د لمر يوه ځله له پاره نندارې ته
وړاندې شو. کله چې شوياد ا -
خبر واورید، ان په مخ کې یې
نامیدي څرګنده شوه. په ورځو
ورځو به یې په محان پسې ورتلې
و. هغه وخت ما ته په ډاګه شوه
چې پرېما ترور څنگه وکړای شول -
چې د اد قوي خپلګان څخه خلاصه
کړي. پرېما تروري لوړه به -
مهربانه لهجه وویل: ((مولود ا
پري وري خبرې دي، یوه ورځ
به هیله کوي چې کاشکې د تا -
د ویره ډیر فلمونه نندارې ته نه
وړاندې کیدای. د دې کلمه
رشتیا الهام ته ورته وو! یوازې
دوه کاله وروسته شوياد خپل یو -
پروډ وستره د دې پېشنهاد له
تکرارولو څخه سترې شوې وه چې
ښاغلیه (ولی تاسې د دې فلم
ننداره کول نه غواړئ، زه باور
لرم چې د افلم به مسخره شي، مګر
زما درې فلمونه به یې نظیره -

په لمر يوه ځله یې دې ته نصیحت وکړ
چې ناکشف شوي بېلګې وپلټئ.
هغه څه چې په هغه وخت کې
د جنوبي هند فلمي صنعت ورته
اړ و، دا چې یوه لوبغاړې نوموړې
چې په ژمنوب سره د ګاونډي نجلۍ
ساده رول ولوبوي، داسې څوک
چې جیا بهادري ته ورته وي.
که څه هم شوياد په لوبونو
کې د کوچني هنرمند په څیر لو -
بغاړې کړې وه، د نوموړي لو -
سري مهم فلم نیزهال نیچا ماکیران
تون ترو اسپین تامیلی فلم و چې
کې، بلاچندر ډایرکټ کړې و.
ټاکل شوي وه دغه فلم د جمعی
په ورځ نندارې ته وړاندې شي
او د پنجشنبې په ماښام شوياد -
زیاته ترې وه چې فلم به یې مېاته
نندارې ته وړاندې شي. څو
سپا ګډې نوموړې یو سخته
شوګ ولید. د انداره تال شوه
او په لمر يوه ځله یې د نوموړي یو غیر
مهم او عادي فلم (اجاني) چې

د دې له کونې څخه به ووت یوازې
یوه یا دوي دقیق وروسته به
شوياد د هغې پېښې او تقلید کاوه.
ما اکثراً احساسوله چې
خاله پرېما د بالوهند راسره د
شوياد په واده او بیاد شوياد به
محان ژني سخته څپه ده او شوک
او ټکان وښی. نوموړې هېڅ کله
فکر نه کولو چې شوياد به د دې د
هیلومخالف کارو کړي. بالاخره
دا یوازنی څوک وه چې د شوياد
نامتوالی، پیسو او علاع مل
وه. په یاد لرم چې د بایس نومی
فلم د لیدلو څخه وروسته شوياد
په مینه وویل زه غواړم لکه هغه
د فلم د ستوري غوندې شم. موږ یې
ورته وویل: ((خو ته هسې نه -
ښکاري لکه د افلمې ستوري ته -
به په هغه څه کې ناکامه شي چې
ورته جوړه شوې نه یې.)) موږ یې
غوښتل چې شوياد د امفکوره له
زړه ویاسی چې له دې هم مالیش
یا د پېل جوړه شي. اود هغې

د دې یوه پېښه وه. د لمر يوه ځله
کورنۍ بشپړې مري وي پداسې
حال کې نه ویل شوي حقایق وو -
یې چې د هغود درد کولو د پاره -
څوک نه وي موجود. ښایې د اد
حیراني ډکه خبره وي. ښایې
زه محکم شم مګر باید رښتیا وایم.
د ایرکتر سره شریک و. د اد محان
ژني یوه پېښه وه.
دې مري ته ان د ملی ور -
حیرانو سرخطونه وقف شول. مخکې
له دې پدې باب څه معلومات نه
و. نوکه دا رښتیا وي نو ولی ا -
کاله وروسته د اکیمه راپورته کړي.
اوس کیدای شي هغه څه په ډاګه
شي چې پخوا نه و فاش شوي. -
البته، پیرخه، منوچ راجاد نوموړي
د کورنۍ یونیز دي د شوياد د ژوند ا -
د پورو هسکو ټپتو شاهد و. دلته
نوموړي د شوياد د هغې د مور
پرېما چې د یوې فلمي ستوري ټیټیک
ختر و هیلولونکی مور، په باب -
خبرې کوي او وایي:
آباد اد حیرانتیا خبره نه

د ۱۹۸۸ کال د مې میاشتې
لمر يوه ځله، اته کاله پخوا به
همدې ورځ د ملی جایزې وړونکې
۱۸ کلنې ((شوياد)) مري په هغه
کورنۍ وموندل شوې چې د دې پېښه
بالوهند را - سینما توګراف او
د ایرکتر سره شریک و. د اد محان
ژني یوه پېښه وه.
دې مري ته ان د ملی ور -
حیرانو سرخطونه وقف شول. مخکې
له دې پدې باب څه معلومات نه
و. نوکه دا رښتیا وي نو ولی ا -
کاله وروسته د اکیمه راپورته کړي.
اوس کیدای شي هغه څه په ډاګه
شي چې پخوا نه و فاش شوي. -
البته، پیرخه، منوچ راجاد نوموړي
د کورنۍ یونیز دي د شوياد د ژوند ا -
د پورو هسکو ټپتو شاهد و. دلته
نوموړي د شوياد د هغې د مور
پرېما چې د یوې فلمي ستوري ټیټیک
ختر و هیلولونکی مور، په باب -
خبرې کوي او وایي:
آباد اد حیرانتیا خبره نه

ورزش

دارنده

کمر بند سیاه

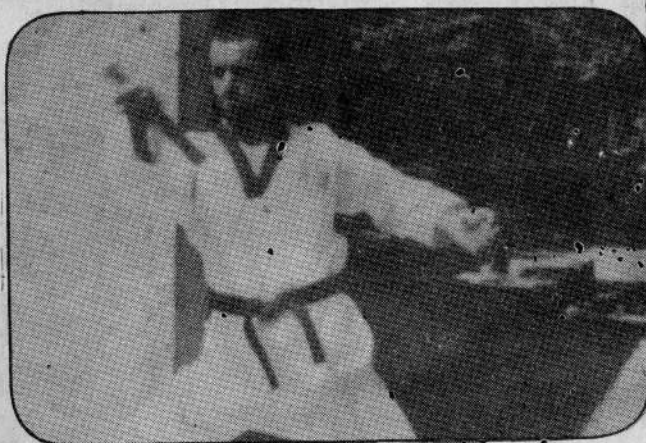
خواننده گان عزیز!

• مادرین شماره باجمید یکی از استادان ورزشی کواندو صحبتی تهیه دیده ایم که برای دوست داران این ورزش تعدیه می کنیم

• وی به یکی از پر مشتهای ما چنین پاسخ داد:

• برای نخستین بار این ورزش را در یکی از کلبه ها تمرین نموده ام. در اثر تمرینات پیگیر بعد از سپری نمودن مدت سه سال به دریافت

کمر بند سیاه موفق شدم به تمام علاقه مندان ورزشی کواندو معلوم است تا اکنون کمر بند سیاه (دان-یک) برای کسی تقوی نشده است. بنابر همین منظور در سال ۱۳۶۷ به کشور ایران سفر نموده ام که خوشبختانه بعد از سپری نمودن امتحان نزد فدراسیون بین المللی کواندو موفق به دریافت کمر بند سیاه "دان یک" همراه با دیپلوم ورزشی شدم. اکنون به تعداد دو صد و پنجاه نفر از نو جوانان و جوانان علاقه مند را در رشته کواندو تحت تربیه دارم. گذشته از آن با



• شماری از جوانان لوسه شهر شاه سوری لوسه حبیبیه لوسه ابن سینا نیز در این رشته همکاری مینمایم.

• وی در مورد چگونگی ورزشی کواندو گفت:

• این ورزش دارای اصول معین اخلاقی و انسانی میباشد که بدون نظر داشت تفاوت مذهبی و نژادی ملیتی و سرحدی به خاطر رشد فکری دفاعی پیش برده میشود. بر پایه همین اهداف عالی ورزشی کواندو و جوانان زیادی را به سوی خود جلب نموده است. طبق احصایه جدید فدراسیون بین المللی کواندو در

هشتاد و پنج کشور بیش از بیست میلیون ورزشکار عضویت فدراسیون بین المللی کواندو را حاصل نموده اند. تی کواندو به دو سبک کاملاً متفاوت کار میشود:

۱- سبک پومسه که سابقترین سبک تی کواندو است.

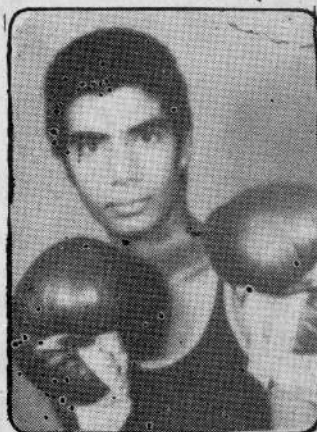
۲- سبک هیانگ که سبک مدرن و جدید آن میباشد. سبک پومسه در کوریای جنوبی معمول بوده و از آنجا رهبری میگردد.

• فدراسیون سبک هیانگ در تورنتو کانادا فعالیت دارد. در کشور ما سبک هیانگ بیشتر به کار میرود.

• فدراسیون این ورزش در کشور ما ایجاد شده است. در پاسخ میگوید:

• متأسفانه که تاکنون در کشور ما کدام فدراسیون جداگانه تی کواندو وجود ندارد که بتواند در پهلوی سایر فدراسیون های ورزشی زمینه کار و فعالیت تی کواندو را مساعد ساخته و مسابقات آن را سازماندهی و فعالیت های آنرا اداره نماید.

بوکسر قهرمان



محمد سلیم بوکسر بیست و پنج ساله ای که از سال ۱۳۵۸ به این سو ورزش بوکس را به صورت فعال تمرین نموده. اکنون تمرینات متداوم خود را در کلبه ورزشی محبت عامه زیر نظر تریتر مجرب و ورزیده ((عبد الغفور ریغت)) پیش میرود.

وی از آن هنگام تا کنون در بیش از پنجاه دور مسابقه داخلی در تیم جوانان و تیم ملی شرکت ورزیده که البته در وزن (۵۴) کیلوگرم در مسابقه به نفع کلبه مربوط صحت عامه بوده است.

محمد سلیم طی این مسابقات به دریافت یک مدال و جوایز دیگری از او را تکمیل میکند.

طلا و یک مدال نقره و دیپلوم های ورزشی دست یافته است. افزون بر آن نظر به اسرازی لیاقت و کار پیگیر در رشته بوکس و چندین پیش در مسابقات به وزن (۵۴) کیلوگرم گرام برنده مقام اول گردید. وی میگوید:

• صفاتی که یک ورزشکار را کامل میسازد چیزی جز انضباط اخلاقی و تکلیف تعصب به مهارت در بازی فردی و گروهی فعالیت و توان جنگیدن یک بوکسر نیست. اما روحیه و برخورد یک ورزشکار شخصیت عالسی و جوانمردی او را تکمیل میکند.

خرید فوتبال است ها

دنیای ورزش حرفه ایسی دنیای عجیب و پر هیجان است زیرا ورزشکاران از راه ورزش زندگی میکنند و حتی به قله ملوثری صعود مینمایند. (پله) سلطان بی رقیب برازیلی از همین جمله است که از راه توپ کوب چسب یک فابریک پالتسی سازی و چندین مغازه بزرگ ملوثریه را در شهرت را به دست آورده است.

در انبوه تباهاگران مشتاقی که این روزها به حرکات بزرگان فوتبال جهان در شهر آلمان فدرال چشم دوخته اند یک گروه بسیار دقت و دید دیگری حرکات فوتبالهازان را زیر نظر دارند. اینان خریداران فوتبالهاست ها هستند که این بازار کیم برای به راه انداختن چهره های ممتاز مصروف شکار میباشد. در جام جهانی ۱۹۸۶-۱۹۸۷ ایتالیا برای یکسال را ایتالو میا برای یکسال

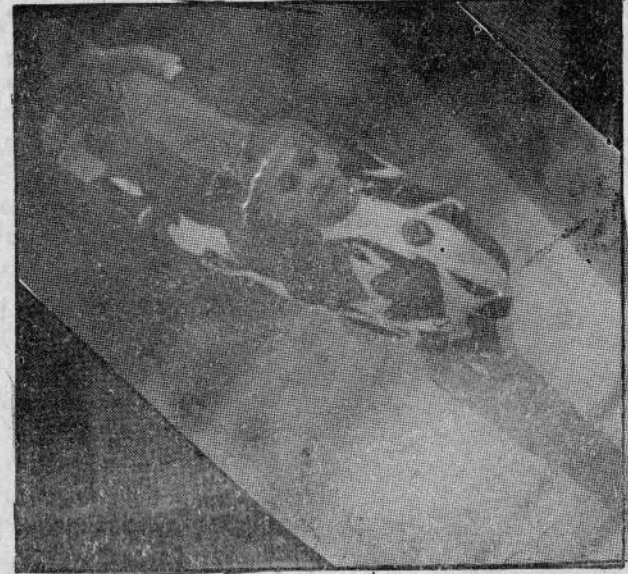
در برابر عقد پولی بودند و شدید ترین ضربه را در این سال تهم ارجنتاین متحمل شد. استفالو انجیلو سوری دو منلو که بهترین بازیکن تیم ملی ارجنتاین است به با فرار داد های پولی به خدمت کلبه های فوتبال اروپا آمد. اخیراً دو بازیکن برازیلی که در تیم ورگرای بازی میکنند تیم چلی (کاسک) فوتبال لیست اروپا را در خدمت تهم خود استخدام کرده است.

و جالا آلمان - مارنیت بزرگ این اجناس گرانبهاست. صاحبان کلبه های فوتبال بزرگ جهان از همین حالا در اندیشه بودن این چهره های برگزیده فوتبال هستند. ایتالایی ها همسایه های فرانسه ای ها در معامله با تجربه تراز دیگرانند. کلبه فوتبال بارسلون همسایه با پرداخت ۶۶۵ هزار دالر با کلبه هالنسد قرارداد عضویت بست. بقر بقیه از صفحه (۸۷)

جمناسستیک عصری جمناسستیک امروزی

گرچه جمناسستیک هنری در اکثر ممالك جهان محبوبیت فراوان دارد با آن هم فدراسیون جمناسستیک هنری به نام تاج ورزش جهان یاد نگردد. مشکلات حرکات و تمرینات آن که باعث تعجب و حیرت تماشاچیان میگردد به این ورزش لطافت و زیبایی ویژه ای داده است.

قوانین و مقررات جدید جمناسستیک هنری در سال ۱۹۸۵ در اتحاد شوروی تدوین گردید تا علاقه مندان این نوع ورزش به سهولت قادر به تدوین عملی آن گردند. باید افزود که در اتحاد شوروی هزاران نفر اعم از زن و مرد به ورزش جمناسستیک مصروف هستند و عامل پیشرفت اول مکتب جمناسستیک ملی در اتحاد شوروی را در همین مقطع میتوان جستجو نمود.



پرورش تراپیلین

مسابقه پرورش سکی از ترامپیلین ۱۲۰ متری در شهر پلانهای یوگوسلاویا دایر گردید. مسابقات جام جهانی سکی از بالای ترامپیلین را که پنجاه هزار تماشاچی بدرقه نمودند نتایج آن بدینگونه است:

پاولا کازا - از یوگوسلاویا فاصله ۱۲۰ متر را به دست آورد و جمعا ۲۱۹/۸ نمره کسب کرد.

لوتریچ از یوگوسلاویا فاصله ۱۱۹ متر به دست آورد و دارای مقام دوم گردید. مولاراز فرانسه فاصله ۱۱۴ متر به دست آورد که در نتیجه مستحق مدال برونز شناخته شد.



خبر ورزشی

مسابقات جهانی تینیس در آمریکا برگزار شد. درین مسابقه دو ورزشکار هریک (شتیفی گراف) از آلمان فدرال و ناوراتیلوا از آمریکا در فاینل مسابقات در برابر همدیگر قرار گرفتند. در نتیجه شتیفی گراف برنده گردید. این فاکت نمونه رشد تینیس در آلمان فدرال شمرده میشود. یاد آور میگردیم که در تورنمنت های آینده این مسابقات مشهورترین تینیس بازان میل استیفان از سویدن و ادبرگ و ماتس ویلاندر از آمریکا در صدر جدول قرار خواهند داشت.

به نظر ظاهر ایمنی

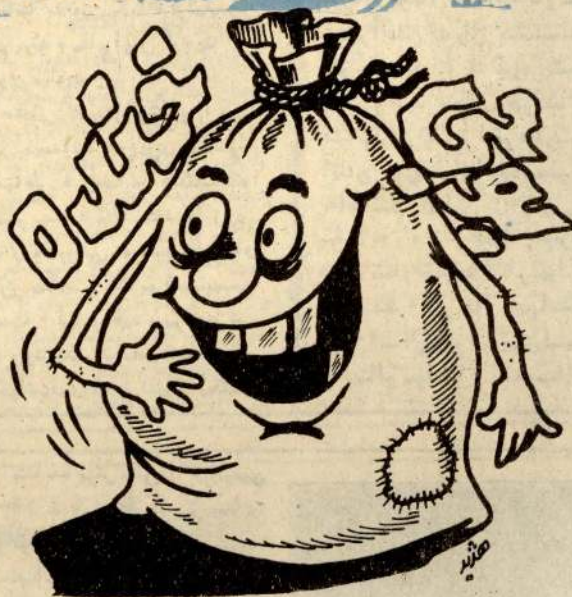
جواب صادقانه

پسرود ختر جوانی در ساحل
لا جوردی کار هم دراز کشیده
مشغول راز و نیاز بودند پس از
چند لحظه دختر پرسید:
عزیزم توجه قسم زنی را دوست
داری؟ مقبول یا باهوش؟
پسر او را در آغوش کشید و گفت:
هیچکدام، من فقط ترادوست
دارم.

خطرات ناراحتی نشوم؟

روزی چند نفر از پسران
در اتاق انتظار شفاخانه زایشگاه
منتظر نشسته بودند که دکتر
خدمه شفاخانه آمده گفت:
فلان جان از حمه، اول چهل-
ستون، تبریک خانم شما یک بچه
به دنیا آورد. چند لحظه بعد باز
هم خدمه آمده گفت: نورالله از
حمه، دم کارته، پروان، تبریک
خانم شما دو گانگی بچه تولد کرده
است. لحظه بعد باز خدمه
آمده گفت: مزیزالله از حمه،
سوم خیرخانه، تبریک خانم شما
سه گانگی بچه ولادت کرده.

در همین اثنا شخصی وارخطا
ورنگ جهره خود را از دست
داده از جای خود بلند شد، یک
نفر از او پرسید برادر خوبی؟
است چرا، ناراحت به نظر میرسد؟
آن شخص با عصیانیت گفت:
چطور ناراحت نشم؟ خانه
من در شش درک است.
ارسالی هاشم اصل
کوهده امنی



پدر خوش بخت

• ابد؟
• پس چه کاریکند؟
• هیچ کار.
• پس خوشایه حال شما واقعا؟
• پدر خوشبختی استید، نگفتید
آغاز ده چند سال دارد؟
• شش ماه.
• ارسالی همایون آرزومند.

• شما اولاد دارید؟
• بلی، یک پسر دارم.
• سگرت میکشد؟
• نه خیر.
• مشروبات الکلی مینوشد؟
• به هیچوجه.
• ازین کارهای جوان های امروزی
هم نمیکند.



حساب عجیب

مردی در روز جمعه به دیدن
دوستش رفته بود ولی او را قسری
در پای تفکر پیدا پرسید چه
شده دوست عزیز، مثل اینکه خیلی
ناراحتی؟

• بلی سخت مصروف حساب -
کردم.

حساب بولهایت را یا حساب
قرضداریات را یا حساب دیگر
را.

هیچکدام، فکر میکنم که بالاخر
چی خواهد شد.

• چرا؟

• هیچ، موقعی که پسر یکساله
بود من بهمت سال داشتم یعنی
سن من بهمت برابر سن او بود و
وقتی که من سی ساله شدم پسر
ده سال داشت، و سن من سه
برابر او بود.

خوب باید همین طور باشد
اینکه ناراحتی و حساب کردن به
کار ندارد.

• چطور حساب کردن به کار ندارد
حالا کار به جایی رسیده که سن
من چهل سال شده و او بیست
سال دارد، یعنی سن من صرف
دو برابر او است.

• خوب این چینی مانعی دارد؟

• چرا ندارد، آخر من می ترسم
این طور که این بچه رشد می کند
یکروز خواهد رسید که سنش از سن
من زیاد تر شود.

• ارسالی سمود مسالک

گزارنده به دوی
شورالله میا هسنتی

تم حق تسلای بیبری

دوستانه، زوشونکه

روزی از روزها ناکهان "ایوان"
مریض شد و به بستر افتاد .
قبل از آن هم زیاد ضعیف و شا
توان شده بود . بیشتر ناراحتی
های فکری داشت غالباً . قایق
های به گل نشسته "راد" خواب
میدید . اعصابش زیاد ناآرام بود .
از محله بی احساس گمانند .
لین می نواخت شکایت داشت .
او به آرامش کامل نیازمند بود .
ناوخت ها ماترینا به خانمیرگشت .
همینکه چشمش به ایوان افتاد ،
نزدیکش آمده با لحن مخصوصی
گفت : او هو ! لعا . بفرمایین

بگوین ببری چی استراحت هستین ؟
ایوان جواب داد : هرچی میکنی
بی تفاوت اس ، فکر میکنم معزودی
خات مردم حالی در تب شد پسند
مهورم
ماترینا بایی اعتنائی به بستر
رفت و ایوان همه آتش را ازین
پهلوی آن پهلوی غلت زد ، سو
خت و پیهم هذیان گفت .
" ماه ! ای ماه ! چقدر درد
ستت دارم ! قبل از مرگ به روی
تو نگاه میکنم . "
ماترینا بالای بستر شوهرش
تکیه زده پرسید : چی گفتی ؟

"ایوان" هنریند تهیدست
هیا نوشتن اعلا نات ه لوحه ها .
و نشانه هادر شهر "پتروگراد"
در اوایل زندگی نسبتاً خوبی
داشت ، که میتوانست خوشتر باشد .
اما آن غالباً بیمار می بود و این
بزرگترین مانع در سر راه زندگیش
و استعدادش به شمار میرفت
آنچه سر نوشت او را بیشتر ، جانب
بدبختی سوق میداد خانم لجنج
و بسد خلیق ، غالمغالی و یگاره
اش ماترینا بود . ماترینا پیش از حد
حریص و جنگره بود . او روح و روان
هنرمندان ایوان را که بدون آنهم
چندان وضع خوبی نداشت لحظه
به لحظه می آزد و پژمرده تر می
ساخت . بهجنبت همیشه دهوا
میگرد دست می انداخت ،
پول میخواست و تا سینه برورد و
غذاهای یلذذ بخورد .
ایوان اینهمه آرزوهای میکران
او را برآورده ساخت نمیتوانست .
لذا بیشتر دهنام می شنید و گا
گاهی زیر کری بوت ها زخمی زخمی
میشد .

و بدینگونه سال های سال ان
دو در کنار هم زنده گهشان رابه
همین شیوه (یعنی بدون اینکه
جنگه ها تا به قتل و قتل برسند)
پیش می بردند .

ماترینا یک چیز را درست
فهمیده بود و آن اینکه ایوان
صرفنظر از همه چیز به او توجه
دارد و ترکش نمیکند و گاهی باخود
میگفت : راکر طلاق بکرم ، آیس
کسی مانند ایوان برایم پیدا میشود
نسی دستم را بگیرد : چی به
سرم خواهد آمد ؟



دیوانه

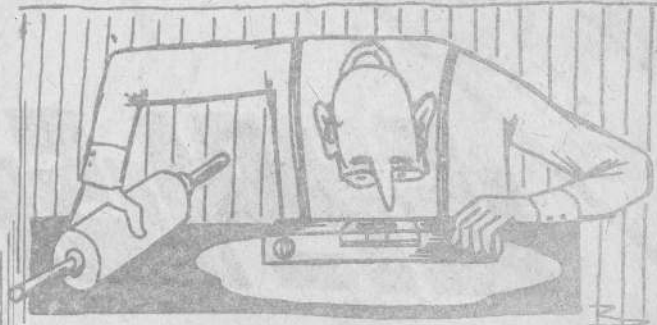
دیوانه ای سر رفته را د
خواب ازین اوج اگرد و آنرا ز سر
تخت خوابش گذاشت . رئیس
دیوانه خانه آمد و از دیوانه پرس
سید : چرا سرائش را بریدی ؟
دیوانه جواب داد - میخواهم
بینم که وقتی از خواب بیدار شد
میتواند سرش را بید کند یا نه .

مرک ؟ یعنی تصمیم داری ببری
ایوان گفت : بلی ماترینای -
عزیز ! به لحاظ خدا دیگری
مزاحم من نشوین . میخایم برم
ماترینا غم غم کرد : سرد روگسو
اعتنا دکن غلط اس . خالصی
ما لرم میشه !
مورم داکتره میارم و پس ازودر
مورد مرک یا زنده گی تو صمیم
میگرم .

داکتر بعد از معاینه دقتی
گفت : خانم ! وضع او بکللی
وخیم اس . به گمان زیاد یا
محرقه اس یا مرض شش . امکان
داره همیکه به از پنجه برم . او
از دنیا بره . لعلقا زیاد به فکرش
باشین .
ماترینا با عصبانیت فریاد زد :
خو تو براستی تصمیم به مگردن
گرفتی ؟ لکن خوب بشنو ، سه
هیچوقت ای اجازه ره نموشم . . .
تنبل بدبخت ! دراز کشیدی و
فکر میکنی ، حالی حق داری هر
چیز دلت خاست انجام بیتی . . .
به بتو اجازه مردن نموشم .
ایوان جواب داد : گپ های تو
بسیار عجیب اس . حتی داکتر
اجازه مردن داد از سرمه دست
ور دار . هیچکس نمیتانه دم راه
بره بگیره .

ماترینا بیشتر عصبانی شد و گفت :
لست خدا بر سر داکتر ! اینسه
خان صاحب تصمیم گرفته کبیره !
با کدام پول ؟ تو ایره میفامی
که مرک هم پول کار داره !
کم از کم از خود پولی هم ماند یک
میخایی ببری ؟ یکی و کوشاه !
تو حق نداری ببری ! " ماحتی
پسه خیراته ندا ریم .

بقیه در صفحه (۸۴)



بهراتوهر

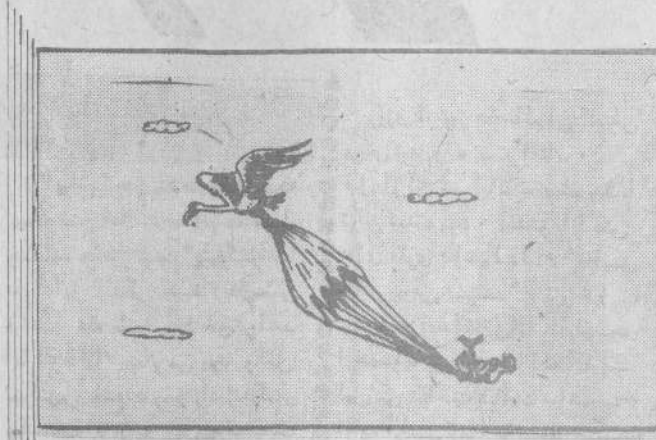
دريك شفاخانه مقلی و صبی
يك ديوانه نام خود را (بم اتم)
گذاشته بود. وقتی روز بعد داکتر
معالجتش خواست تا او را معاینه
نماید ديوانه گفت:
داکتر: به من نزد يك نشو و نما
نی انفعال میکنم
داکتر که مدانست او سریشی
است گفت: به من فرض نیست -
زود روی میز معاینه بخواب تا ترا
معاینه نمایم.
مريض به فغان شده صد اکرن:
اومردم! از برای خدا بیایم که
داکتر میخواهد جنگ سوم جهانی
شروع گردد.
ارسالی نریاویس و پاناویس

سفارشی شوهر

مرد میخواست به اداره برود...
مردم دروازه از زینش پرسید:
«تو امروز بعد از ظهر کد ام
کارها را انجام میدهی؟»
زن گفت: تلویزیون تماشا میکنم
برای خمودم فال می بینم کتاب
میخوانم و... شوهر حرف او را
قطع کرد و گفت:
«آفرین زن عزیزم... اگر از هم
دیدی به حوصله ات سر رفت برای
رفع بیگاری چند تایپو را بنویس
من هم اطوکن!»



مربیای مریچ



جستجو

سرویسبال رایجترین سیورت
به شمار میرود. اگر بامن هم عقیده
نیمید. شمارابه يك مسابقه
سرویسبال د هوت میکنم
بیننده گان محترم تلویزیون -
صبح به خیر!
چند دقیقه بعد شما مسابقه
سرویسبال را تماشا خواهید کرد.
طوری که متخصصین میگویند
سرویسبال یکی از دشوارترین
انواع سیورتهای به شمار میرود.
وضع و شرایط مسابقه امروز
هم مانند روزهای گذشته است.
میدان از ازدحام بازیکنان نزدیک
به ترکیدن است. صد ها سرویس
بالیست کنار ایستگاه جمع شده اند
و خود را برای آغاز مسابقه آماده
میلزند. با استفاده از چنبد
دقیقه ای که به آغاز مسابقه باقی
مانده سعی میکنم شمارا با این
سیورت جالب آشنا سازم. این
جنش وسیع سیورتی از طسرف
ترانسپورت شهری قیمتت میشود
و مسابقه نسبتا طولانی دارد.
رشته صحبت را به یکی از سابقه
داران این جنش سیورتی که
همین لحظه در کار من قرار دارد
میسپارم.
- سرویسبال يك سیورت بخرنج
و هیجانی به شمار میرود - مثل
شطرنج تفکرو تمقل میخواهد و
انند کاراته واکش ها و حرکات

درنخستین روز

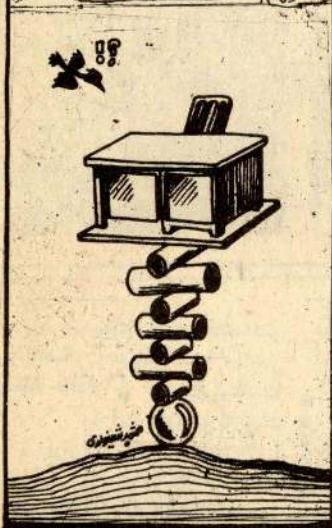
کشیش هنگام جاری ساختن
خطبه مقدس رویه کسانی که در -
آنجا نبسته بودند کرده گفت:
آیا در میان شما کسی است که با
این از واج مخالف باشد؟
مردی جواب داد: بلی پدر
مقدس!
امام روحانی حرف او را قطع
کرده و امرانه گفت:
شما د امام استید و حق حرف زدن
را ندارید!
ارسالی سعید خموش

سریع و تند -
این سیورت مبارزه هیجانی
بین انسان و سرویس است. برخی
اصطلاحات رایج را که تقریبا
به اجزای جدایی ناپذیر بازی
مبدل گردیده اند چنین میتوان
برشمرد:
(ببخشید) (اصطلاحی
که کمترین استفاده قرار میگیرد)
(يك کی راه بد هید) (احتیاط
نزد يك است طفل را زین پاک کنید)
(پایم را لگد کردید) ...
و حالا سخن چند رمورد قواعد
اساسی بازی. انسان شد پیدا
تلاش میوزد تا به سرویس برسد.
اما سرویس تلاش میکند تا فرار کند.
همین قاعده بازی را هیجانی و
جالب میسازد.
- ببخشید که حرف تان را قطع
میکم. به نظر میرسد که بازی -
دارد آغاز میشود. از ایستگاه
صدایی به گوش میرسد:
(ا ا ا ا ا ا) واقعاً هم اولین
سرویس ظاهر میگردد. بازیکنان
همه در جاهای خود قرار دارند -
انانی که خوشبین تراند. در کنار
لوچه ایستگاه و دیگران در طول
بیاده روی سرویس از سرعت خود
میکاهد. شاید توقف کند. يك
گروپ از سیورتمین های مجرب
هجوم را آغاز کردند. آن ها را
تقریبا بسته اند. گمان میکنم که



سرویس به دام افتاد. نخیله و نخیله
ببخشید. اشتباه کردم. در لحظه
آخر وسیله نقلیه موفق گردید فرار
کند و به راه خود ادامه دهد. حتی
در میدانهای فوتبال هم کمتر
میتوان چنین چیزی را دید.
به هر حال. بازیکنان هنوز
امید را از دست نداده اند. چند
تن از قوی ترین بازیکنان - توا -
نستند در حال تعقیب سرویس.
ماهرانه سواران شوند. و اما
سرویس هم به تلاش خود افزود و
پس از بر زمین زدن یکی از -
مهاجمین به سرعت باد دور شد
و از نظر ناپدید گردید. دیگر
امیدی وجود ندارد. (در تایپو
الکترونیکی نوشته می یابد):
سرویس - سیورتمین ها -
همکار عزیز! تماشاچیان تلویزیون
میخواهند نظر شمارا در این
مورد بدانند.
- ثانیه شمارها نشان میدهند
که صد متر طی مدت ۱۹ ثانیه
پیموده شده است. این نتیجه
عالی حساب شده میتواند. مرتبه
که این رکورد را قایم کرد. يك
خریظه بر زمین در دست راست و
يك بکس هم در دست چپ خود
داشت. اما این نتیجه نسبت
به رکورد رسمی که سال قبل
توسط يك کارمند طبی قایم گردید
باینتر است.

فکر میکنم دیگر امیدي وجود
ندارد. همکار عزیز شما چي فکر
میکنید.
- از لحاظ قواعد نظری
بازیکنان تقریبا همه چیز را درست
محاسبه کرده بودند. و اما سرویس
هم تجربه کافی دارد. لذا
نمیتوان توقع داشت که در این
گونه دامها گرفتار شود.
به نظر من لازم است تا رمورد
سترواخفا بیشتر فکر شود. زیرا
درختهای اطراف ایستگاه به
اندازه کافی قطور نیستند. تا
نوک بوتها و بینی راهم کاملاً بپنهان
کند.
میخواهم توجه شمارا به آن زن
ظاهر ضعیف البین جلب کنم.
او را میتوان مورد شایسته قرار داد.
هرچه کمتر از یکدم ثانیه عقب
ماند و نتوانست يك نمره به نفع
تم سیورتمین ها کسبی کند.
- به نظرم او کیس میلتنگد.
- بلی. درست است. کوی
بوت او نتوانست فشار سنگینی
بازی را تحمل کند. فکر میکنم به
همین علت هم نتوانست موفق گردد
تجربش نشان داد که در چنین مسأله
بالاترین استقامت از پشتهای
مستحکم سیورتی استفاده شود.
به هر حال نتیجه بازی فعلا
۲۰ به نفع سرویس است.
- بوزش میخواهم. باران آغاز
شد. طبیعا زمانی که باران میبارد
سرویس توقف مطلق کسب میکند.
در چنین حالات هم بازی ادامه
مییابد. اما دیگر جالب و هیجان
انگیز بوده نمیتواند. چون برنده
و بازنده در بیگروشن است.
بدین ترتیب. بیننده گان عزیز!
به امید دیدار در دور بعدی
مسابقه هیجان انگیز سرویسبال
که فردا در همین محل و در همین وقت
برگزار میگردد. از شما جدا میشوم
و برای تمام بازیکنان امروزی. مو-
فقت آرزو میکنم.
طنز کویای
از سوباد
ترجمه ج خراسانی



شادي ((پنځو)) دوه خپله
 په خپل ژوند کې د اعتراض غږ
 پورته کړې دي. لومړي اعتراض
 د داروين په ژوند د هغه په
 نظرياتو، او دوهم اعتراض په
 همدې روان کال کې د ژوندي په
 مسولينو باندې و.
 د لومړي اعتراض علت دا و چې
 شادي نه غوښتل انسان له خپل
 نسل څخه وېشې. ځکه چې
 انسان د خپل هم نوع وينې
 توپير او وژنې يې خوشاد يله
 دې عمل څخه کرکه لري.
 او د دوهم اعتراض علت
 دا دي چې د ژوندي مسولينو
 لکه څنگه چې بنايې د تابلو
 مطابق د دوي ماکولات نه دي -
 ورکسري.



اعتراض

- د زره ناروغي بنايې چې (۸۰۰) علت واري، خو يو علت يې په
 قصابو کې د غوښلوليدل دي، ځکه چې کيلوې په اته سوه افغانې
 ده اوڅوک يې د اخستلو توان نه لري.
- د دگيدې خوز بنايې چې (۶۶۶) علت واري، خو يو علت يې د فرس
 له خوا د رسمي موسسو د ماکول د ډوډي خوړل دي.
- د سز و خوز بنايې چې (۵۵۵) علت واري، خو يو علت يې د جنگره
 خوانې درلودل دي.
- د سرخوز بنايې چې (۹۹۹) علت واري، خو يو علت يې د عالمغالي
 پښې يا قالمغالي سره لرل دي.
- د غوز خوز بنايې چې (۷۷۷) علت واري، خو يو علت يې د کانه
 گاونډي درلودل دي، ځکه چې تلويزون په جگه غږ نيسي.
- د اورمير کړيدل بنايې چې (۴۲۰) علت واري، خو يو علت يې په
 کوڅو کې په نجونو پسې گاز کتل دي، دا په له ناروغان اکثریت
 ((چشم چران)) وي.
- د پوښتوماتيدل بنايې چې (۳۳۳) علت واري، خو يو علت يې ښاري
 سروميونو ته ختل دي، هغه هم د سهار او مازد پکر له خوا.
- د سترگو خوز بنايې چې (۲۲۲) علت واري، خو يو علت يې د سباوون
 په مجله کې د تنو چاپ شوې مطالبو لوستل دي.

څوکا له پخوا

او
 څوکا له وروسته

من مې د جبهه ننداره وليده
 په څلوريم سوه مې غږوليدله
 کور ته رڼې والو. دې
 چې د جالو پکې کورنۍ وړاندي
 څو څوکا له وروسته يو تن حق -
 ازادنه يې شاعر راځي چې -
 ((نېمې د جبهه ننداره وليده))
 په تېلو کې مې پوره وليده
 يا وې، د ژوندي سوه ازان دي
 څوکا چې مې وړي کورنۍ وړاندي

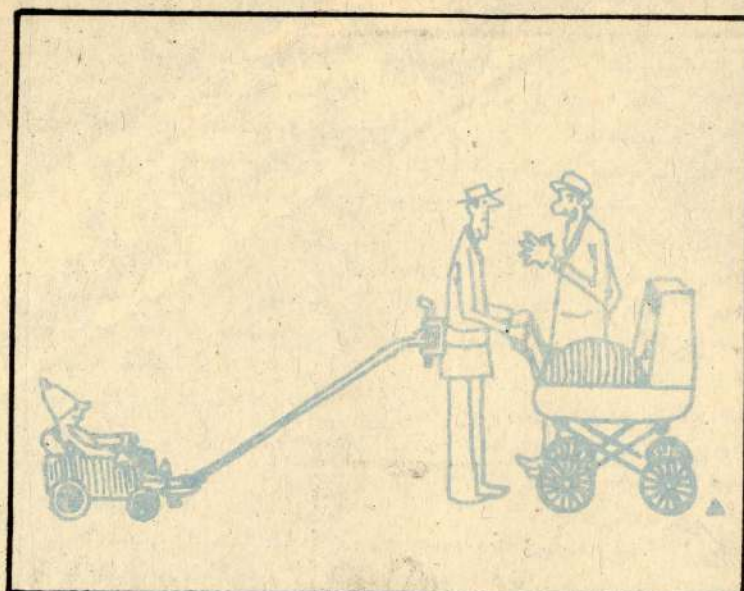
د خبرو
 سوزو

وايي چې پخې ترهغې
 خبرې کوي، خو د خبرو
 له پاره سوزو يا مضمون پيدا کړي
 خوله همې روزي چې پخې
 په خبرو راغلي ده، تراوسه يې
 د خبرو سوزو له ده پيدا
 کړي.

د مريخ دکړۍ
 داوسيدونکو
 له نظره

ايمان داسې دکړۍ پوانې
 ژوند مې موجود دي چې فکر کوي
 اوسمهال يې خوله خپل فکر او
 شعور څخه پوازي د خپل نسل
 له منځه وړلو په خاطر کتار
 اخلې.

د خپل ورو
 علتونه



حق الزخمة

زحمت حق ترلاسه کوي. او د وږم ټول بی ((حق الزخمة)) ده چی ((زخمة)) د زخمی کولمانا لري یانی هغه خوک چی د بیل چا د زحمت نتیجه اولیکه زخمی کوي او هغه په خپل نیم خیر وي. اله د فویرد یزخمی شوي لیکسی خخه چی هرڅه ترلاسه کښي هغه عبارت له حق الزخمی خخه ده.

په اوسنیو لمړني قاموسونو کی حق الزخمی ته حق الزخمة هم ویل شوي ده. کله چی په دي باب له آشپز باشی صیب خخه پوښتنه وشوه چی د دي د وار وتر منع توپیر په څه کی دي، هغه وویل: — حق الزخمة یانی د زحمت ایستلوحق. هغه خوک چی په خپل استعداد اولیات د خپل

نارینه کتاب

سره د پوښتنه پیدا شی چی د — کتاب لیکوال ولی د اول کار کاوه او د خپل چاپ شوي کتاب ټولنی نسخی بی ولی په خپله واخستی. دغه خبره له ماسره یوه معما وه. خو تیره ورځ د امر موزه معما په خپله راته روښانه شوه. هغه داسی چی د کتاب خپرولو په ریاست کی می د کتاب لیکوال ولید چی عرض یانه بی په لاس کی وواو غوښتل چی کتاب بی د وږم عمل له پاره چاپ شی. بلکه چی کتاب د ښار په کتاب پلورنځیو کی نه پیدا کیده او نایاب وه. اوس نوتاسی محترم لوستونکی ووايست چی آیا د دغسی یونایپه کتاب او د زمانی شهکار د وږم عمل خپریدل ضروری بی او که نه.

له بی چی د کتاب حق الزخمة واخست نوڅه روی بی نوري هم ورسره کړي او خپل کتاب بی له کتاب پلورنځیو بیاندي راتول کړ. که په لاره کی به هسی چا سلام هم ورواچاوه، نو ده به له تفرگ خخه ورته یوتوک راوو — پست او وروسته له لاسلیک کولو به بی ورته ټالی کړ. دغه خیرات بی دومره سخا و متعده انه وچی حتی خپلی بی سوا دي غواښی او د دفتر ملان ته پیس هم یو، یوتوک وروسید. د دفتر ملان چی په هغه ورځ بی بخاري ته لاند، لرگی اچولی وو او ویسی نه اخيست، کتاب یانی یانی کړ او په بخاري کی بی لاند، لرگی وړیاندې وسپړل. همداراز کولای شود ده د نورو ټال کړو. ښای چی له تاسو

ضروره ووايست چی: هو!!!

په دوستانو خخه غوښتنه

باندې خلاص کړي. که نو — راتلونکی کی دي په قرض باندې د جنس اخستلو ته زه نه ښه کوي. دادي اوس هم تاسی ته په قرض وړاندې شوي توک: — وایی چی دشی له خواغله کومه هتی ووهله. کله چی سهار شو او په پیښه باندې د څارندوي مربوطه حوزه خبره شوه. — نبود حوزي آرسد لاسه ښان د پېښی ښاي ته ورساوه. هلته بی له موظف خوکید ارڅه پوښتنه وکړه: — هغه چا چی دغه هتی وهلی ده، ته بی پېښی؟ — هو صیب! — نو چا وهلی ده؟ — غله.

که څه هم د ښجاره هتی — پر تېله لیکل شوي دي چی: قرض نقد، هغه جنگ، مامنکر سال قسم، آخر دشمن، خوله دي ټولو گواښونوسره سره دادي هتېوال په دي میاشت کی په قرض باندې توک وړاندې کوي. هغه تش لاسی اوفلس معاش خواره لوستونکی چی معاش بی د کور په کرایه کی ښ اوښای د میا شتی ترپایه پوري د قیر ضو نسو کچکول په غاړه اچولی وي، کولای شی چی له دي وروسته د ښجاره له هتی خخه په قرب توک ترلاسه کړي. خوشرطی دادي چی له یوي میاشتی وروسته بیرته د توکی قرض په خپله یوه رالیزلی توک

کتابخانه
اسواری
نسخه اول الف
یا کسی حاضر است این وقت
دو

تفہ ازہ الف

آیا کسی حاضر است این دختری را فوجات دهد؟

نوٹ: : کاملہ حبیب

و باز هم دختری دفتر خان-
طرات اند و زنده گی خسرو را
بهرام باز گی میکند .
دختری که چشمانش به جوهر
پیری مانند است و دروغ که
زلال آب هایش را بدینوسیله
نفرت و عقده هایش را مود
کرده است . با چهره افسرده
و قلبی عکس است .
نفسش و سرش را در میان دست
هایش گرفته است .
چون عروس در جبهه نشسته اند
و در لایق است .
سیاه و از آن به بیشتر از کمر
آنهاست .
مافوق آنست .
نامی را به دفتر مجله

افسوس
باید
باید
از او کردم
سرمه زدم
نگی خود را روی
درخت بلند
مستن و غایتین
ت میهنم
به میهنم

بوده است تا در صفحه (کستار
 نامه) چاپ شود.
 نه بهل سرگز خواندم . . .
 های نزدیک و دور
 عایشه میزد ایچاد عد که با سید
 کرده ولی من از نخست انکار
 بر باد و در آغوش درون کردم
 چو چند پر شش خود او
 بپاش باز منم که
 است چنان
 حوکنم چنان
 قاف
 است

دو
مکتب
نگاه هانز
احسان مکرر
روزه از او
...
کردیم.
او و هر لحظه
حاش را به خانه
شمار کردید

دی آری

از سادۀ ن
خودم بزد
ش با پسر جه
روزه در ر
آمدن سنجش
فایض

انسی
است .

و چو گیتی رسوایم ، من یک پارچه
 مسجد خانوادہ نشسته ام ، من لکه سیاه
 و دردم ، رسوایم نباشم در حقیقت
 فقط سر که ختم را بنویسد
 آلاش خنجر کان پاکیزه دل و بی
 بنشینم باز کند و به مری زده من
 زهر فربا و خنده بوجوری به نام
 (مرد) را قطره قهر ننشید ،
 ام ، من هر آن چه را که اسرزد

دین بیا در فکر میکریم

[illegible]

دوم
اولی
کرم
لحمه به
ی مشدوم که
کامل میدادند
بخان او را
و صفای
از او راستی
اندیش
و اولی
مهر

خواهد بود
و در دست
از آنان
خواهد از آن
طوری
ملاحظه
فانوار
مخلای
حال و کرد
مست

بیان و طرفدار
میرزا خلی
دانشی افند
بعضی عدل
جدا من
من میکرده که
آنها

[illegible]

من تصمیم نگرفتم که به کس
شده ایم و یک حرف را به تصمیم
صاف و ساده بگویم که
زننده می تواند چندان در نفسی
ندارد و می تواند بهتری زنده
می خواهد که زننده با هیچ خطایی
ندارد و زننده را مادام که تا امروز ادامه
دارد و زننده را مادام که تا امروز دارد
تصمیم را به پایان بوسانم زن

دو
و تندی
گفت
بها حالا
بانت
ترام به خ
سند و عروس
سند
خوب کرد
نهد
کیم را
داخل

[illegible]

بوی
بهشت
فرش
کوشه اتاق
سه کاسه
صوف دیده
ال
پوش های
آویخته
بارها
ند
روغن
تعلیل
بشد

کتابخانه

دخول

عقل را به

فکتور Rh چیست؟

و با حامله گی چی رابطه یی دارد؟

خانمها جوان بپاکنند
داکتر آمین زمان

فکتور Rh ماده ییست که در کرویوات سرخ خون گروه کثیری از مردم وجود دارد. هرگاه این ماده در کرویوات سرخ خون موجود باشد خون را "Rh مثبت" و اگر کرویوات سرخ خون فاقد آن باشد "Rh منفی" مینامند بنابراین "Rh مثبت" و "Rh منفی" دو اصطلاحیست که معرف وجود یا فقدان این ماده در کرویوات سرخ خون است. Rh مثبت و Rh منفی هر دو طبیعی و عادیست و این حالت برای هر کس غیر قابل تغییر است. قانون توارث هم چنین می کند که شما Rh مثبت و یا Rh منفی هستید و نیز به وسیله معاینات در لابرا -

توای خون فهمیده شده میتواند که آیا شخص دارای فکتور Rh در خون خود میباشد و یا خیر. در مورد فکتور Rh مطالعات زیادی صورت گرفته و اطلاعات دقیقی به دست آمده است. دریافت شده است که رابطه بین عامل Rh و یکی از کهنه های سخت و نادر نوزادان به نام "اثر رولتو زیس" موجود و برقرار است که در این رابطه مساله "Rh منفی" - خانم حامله اهمیت خاصی دارد. خانمی که دارای Rh منفی و شوهرش Rh مثبت میباشد ممکن است در جریان حمل شرایط و بحالاتی در خون مادر رشد کند که بالای طفل

با کدام پرابلم ها به شما - مراجعه میشود؟ بیشتر پروبلم های همزیستی و زناشویی است و به تمایز با آن سوال های در رابطه با الکولیزم و پرابلم های طبی قرار میگیرند همانند بیماری سرطان فراتر از آن انسان های به ما مراجعه مینمایند که در اثر قشهای و سوگواری در حالتی افتاده اند که برای خود هیچ راه برون رفتی را نمی بینند. و غالباً بایک حالت دپرسیون (Depression) "خزن ژرف" دست و گریبانند. نه تنها معتادین الکول تلیفون می کنند بل متعلقین و فامیل های آنها نیز به این امر متوسل میشوند آنها پر سرهای زیادی دارند

توانایی برود تا با صحبت خودش تلیفون کننده را تسکین و آرامش ببخشد؟ - طبعاً برخی از گفتگو ها با قهر و غضب آغاز میشود. اگر از طرف ما عکس العمل مشابهی نشان داده شود طرف صحبت فوراً کنار میرود و صحبت را قطع مینماید. در عقب این زشت منشی ها غالباً ترس و عدم اطمینان (انگاز به خود) پنهان میباشد مانا - گزیریم بیمار را در حالت غرق بودن در پروبلمش بگذاریم تا آرامش بیاید. غالباً همه چیز مربوط به قدرت گوش فرا دادن میگردد و یکی از اصول عمده ما این است که صحبت را تلیفون کننده پایان بدهد نه ما.

نخست در جریان صحبت چه چیز های زیادی برایم روشن شده ... ما هیچ نوع راه حل نسخه ای را از پیش آماده نداشته و هیچ نسخه معینی به کسی نمیدهم بل پیشنهاد های را از یک انسان به انسان دیگر به تفکیش مینمایم. و اگر شما احساس نمائید که درگیری و ژرفتر است و با یک صحبت در خور حل نیست، چی میگوید؟ - ما اوقات ملاقات نیز داریم آن جا طریفین - در صورتیکه خواست آنها باشد میتوانند از دیار ناشناسی بیرون آیند و در حضور هم روی پروبلم هاصحبت علنی نمایند. - شاید اکثراً از شما تو قع این

حل پروبلم های

روانی

بقیه از صفحه ۳۹

شان نمایم. پس میتوانستیم یکجا باهم راه حلی را جستجو نمایم. در گریه ی دیگری شریک شدن و از همدردی با وی ناله و فغان سر دادن به هیچ یک کمک نمینماید به هم است باهم یکجا فکر نموده و در حد یافتن راه حلی برایهم. خدایا! میگویند:

انتی بادی به خودی خود -
 خطری برای مادر ندارد (مگر
 آن که تصادفاً خون Rh مثبت
 به بدن پنهان زنی منتقل گردد)
 ولی همان مواد که وارد خون -
 نوزاد میشود ممکن است
 موجب پیدایش مرض کم خونی
 سخت " اریترولاستوزیس " -
 گردد مشروط بر آن که نوزاد
 Rh مثبت باشد - در

است هدر رفتن موارد از مبتلا
 شدن به کم خونی یاد شده
 مضمون میباشد .
 در دوران بارداری خون یک
 خانم باردار جوان میباشد از
 نظر موجودیت و یا عدم موجودیت
 آنتی فتور Rh مورد آزمایش
 و معاینات مکرر قرار گیرد تا
 موضع Rh منفی پیش از پیدایش
 تثبیت گردد و در صورت Rh منفی

به وجود نیامده مصفاة کبود
 نوزاد به کم خونی شدید پس
 " اریترولاستوزیس " مبتلا
 نخواهد شد . با آشکار شدن
 علت کم خونی یاد شده این
 بیماری قابل تدای بوده و -
 معالجات سریع و تدریجی طفل
 نوزاد را از مرگ حتمی نجات
 داده میتواند . لازم است خانم
 های باردار که دارای Rh منفی
 هستند به ویژه بعد از ماه
 هفتم بارداری شان در صورت
 تشکّل آنتی بادی تحت کنترل
 باشند . البته ادویه ویژه ای
 وجود دارد که به این گونه
 خانم ها در زمان لازم تطبیق
 شده که عوارض ناگوار ناشی از
 ایجاد آنتی بادی از بین رفته
 و نیز در صورت حمل بعدی
 کدام آنتی بادی قبلی در خون
 مادر که علیه کیهوت سرخ خون
 نوزاد با " Rh مثبت " حمل
 کند موجود نمیشود . در
 نتیجه اگر خانم Rh منفیست
 با رعایت بعضی نکات فوق -
 بدون ناراحتی میتواند نسو
 زادان سالمی به دنیا بیاورد
 تا زین رهگذر هیچ صدمه ای
 متوجه خود و یا اطفال نگردد .

آنتی بادی به خودی خود خطری برای مادر ندارد

این بیماری آنتی بادی های
 تشکّل شده در خون مادر
 کیهوت سرخ خون طفل نوزاد
 را تخریب کرده و در نتیجه -
 نوزاد دچار کم خونی شدید
 میگردد .
 خوشبختانه چنین عارضه
 بی نادر است و عده ای از
 زنان Rh منفی تشکّل چنین
 آنتی بادی نمیدهند . و اکثر
 همین زنان Rh منفی کودکان
 سالم دارند . طفل نوزادی
 که Rh منفی به ارث برده

باید خون شیر هر نوزاد را
 گردد که جمع آوری این اطلاق
 عات در جلوگیری از عوارض
 منفی کمک مینماید . ظاهراً لازم
 است که خون زن باردار که
 Rh منفی است و شوهر
 Rh مثبت دارد در
 دوران بارداری به صورت مکرر
 امتحان گردد . این آزمایشات
 مکرر تشکّل و یا عدم تشکّل آنتی
 بادی در خون مادر را نشان
 میدهد . هرگاه تا آخر ماه
 هفتم در خون مادر آنتی بادی

نوزاد تا به نثر منفی وارد نکند
 البته به شرط آنکه طفل نوزاد
 Rh مثبت به ارث برده -
 باشد . این سراط و حالات
 معمولاً در دو مورد پدید می
 آید: یکی آن که زن قبل از -
 دوران بارداری ینابرمنا سیتی
 خون Rh مثبت به بدنش -
 انتقال کرده باشد و یا پیش
 از یک نوبت طفلی با Rh مثبت
 به بار آورده باشد . در تحت
 چنین سراطی در خون عده ای
 قلهلی از زنان Rh منفی موادی
 تشکّل میگردد که به نام
 " آنتی بادی " یاد میگردد
 و این آنتی بادی ها ممکن است
 از طریق پلاسمتا وارد دوران خون
 طفل نوزاد شود . تشکّل -

آریانا...

د (۷۲) مخ پاتی

د ی چی به اوستا کی د هرات نوم
 د ((هروی)) یا ((هرایوه)) او
 به یونانی کی ((آری)) ثبت شوی
 د ی .
 د ((حبیب السیر)) د مهم اثر
 لیکونکی ، سترموخ ، خوانده میر
 عقیده لری چی د هرات تاریخی
 بنارد ((گشتاسب)) له خوا او بیا
 وروسته د نورو باختري شاهانوله
 خوا جبر شوی د ی .
 د اچی دغه سترنارد هرچاله

لوري جوړ شوي وي، د ورو مهمه
 نه ده، بلکه هغه څه چی د زیات
 اهمیت لرونکی د ی دغه مسأله
 ده چی د هرات بنارد منعمی آسیا
 د پیری خوانیو او تاریخی بنارونو
 څخه د ی . د دغه بنارد لوند تر
 ټولو مهمه مرحله د تیموریانو عصر
 د ی . په دغه دوره کی هرات نه
 یوازي نورو گاونډیو هیوادونو ته د
 سوداگري د کاروانونو لکه اورانج
 مهمه لاره وه بلکه د مالانکرو
 پوهانو او هنرمندانو د روزنی او بالی
 ستر او مهم مرکز هم و .
 لد ی سره سره چی هرات په
 (۱۶۱۸ ه) کال د چنگیزیانو د
 وحشت او د هشت په نتیجه کی
 په وړانو کډوالو او د خاړو او غټو
 په د پړیو بدل شواو د خلکو لکه
 ویلو څخه یی ویالی و هیډ ی .
 خود د یی سپی د فیر و او غیر -
 څو خلکو په مالی همت او بحران

بندنی د هرات بنار تر پخوا
 زیات ښکلی او ښایسته جوړ او په
 ښوود رول شو .
 هرات د شاهرخ مرزاد حکومت
 په وخت کی د هنراو ادبیاتو او
 صنعت د روزنی ستر مرکز شو . په
 دغه کار کی د شاهرخ مرزاد میرمنی
 ((گوهرشاد)) ستر رول درلود . په
 همدغه وخت کی و چی هرات لکه
 د جنت پوخنده ، او یا لکه پوه ښکلی
 رنگینه تابلو د نړ ی د پ ږو خلکو یا م
 بحان ته را وار اوه .
 هغه وخت چی په آریاکی د -
 رنسانس دور ی په اوند و کیس
 ((فلورانس)) د نړ ی نړ ی د جنت
 حیثیت پیدا کړ یو . هرات د شرق
 د ((فلورانس)) په حیث و پیژندل
 شو .
 د تیموریانو په وخت کی و چی د یو
 شمیر نورو مشهور کارونو تر څنگ د -
 هنراو هنرمند روزنی او بالی ته

لمانگري پاملرنه وشوه او دغه کار
 د د ی زمینه برابره کړه چی هرات
 د شرق د ((فلورانس)) لقب وگټی
 ویل کړی چی هرات لکه
 سمرقند وروسته په منعمی ختی کی
 ستر او برترین ملی ، هنری او ادبی
 مرکز و . په هرات کی د شاهرخ
 گوهرشاد ، بایسفر او سلطان
 حسین میرزا باقراد لمانگري -
 پاملرنی په نتیجه کی فلسفې
 عرفان ، هنراو ادبیاتو د پسر
 وده وکړه . ان ترد ی چی پوره
 اکاد می چی په هغی کیس
 خلق ښه تلوانیو گرانو ، ملحد
 سانو او نورو هنرمندانو غږ پتوب
 درلود ، هم جوړه شوه . د دغی
 اکاد می مهم او وتلی نړ ی دغه
 کسان و : فیاض الدین هروی ،
 سلطان ابراهیم هروی ، امیر -
 هاشمی سبزواری ، خواجه میرک
 هروی ، سلطان ملی اولور .

له هغی ورغی له چی انسانی
تولنه په بېلابېلو طبقو ویشله شوه
اود حاکمی طبیعی د سلطی او گټو
د ساتلو په خاطر د ملت منع ته
راغی ، ورسره زندان او شکنجه
هم رامنځ ته شوه .
د انسانی تولنی تاریخ په
خپلو بېلابېلو پړوکی د انسانی
ضد وحشیانه شکنجو او زوریدلو
شاهد دی . په منځنیو پېړیو کی
دا سی شکنجو او د اېو نور رواج
درلود ، چی انسانی خرد او ما -
طفه ترېنه خپله ده .
پخوانیو یونانیان په محکوم په
یوه لرگین چوکاټ کله وتاړه او په
متروکو به یی واهه او کله به یی
ورته په یوزه کی سرکه او یاد مالگی
او په اچولی اوپایه یی د بېدن
پرزخونوما لگی شیندلی او محکوم
به یی مجبور واره چی په خپله گناه
اعتراف وکړي .
همدارنگه په روم کی به یی

تو
ن
چ
ی
و
ن
س
و
ب
ن
لا
ق

میرزا حسن

یونان اوله هغو وروسته
یان به دي معتقد وو چي
پر يار سرنوشت د بشر لم پا ره
خه ټاكل كښي . چي لــه
ويمان خلاص نشته زيات
يان هم به هغوكي خه تغيير
س راوستي .
خدا يانوكاره خاص د ول د اوو
به غور سره د هر چا سرنوشت
نهمه توگه عملی شي .
يونانپانويه عقیده برخليک پا
وشت دري ټوټي كېده اوهره
د يوې خوږه لاس وه چي د فو
د خوږيد ونيومونه به دي د ول
- كلوټو Clotho پا
ونكي چي سرنوشت پسي د
عنه سراوېده .
لاچيسز Lachesis پا
ونكي چي اوډلي سرنوشت
مختلفواند ازود اشخاصو
پاكه .
اتروپز Atropna پا
كونكي چي برخه به يي په
وه اويا له رحمه به يي د -
پاين ته غورځوله .

حسنیہ
لیکھنؤ
خبر

د انوسې داسې حيوان دي
چې هم په انواوهم پانوجه کس
رونه کولای شي . دغه حيوان له
کبانو او نورو حیواناتو څخه خپل
خواره برابري . د دغه حیوان
پوستې پر قیمت لري او د پالا -
پوشولو په جبر ولوکی تري کار
اخیستل کېږي .
- دانوزي :
دانوزي هم یو داسې حیوان
دي چې صدات په انوکې ژوند
کوي او بدن اورگانېزم یې داسې
دي چې د پراوند د دخت لپاره

کولای شی د اوولاند ی باتی
شی : دغه حیوان د اوود سپیانو
کیانو اونورواونیو حیواناتو د ښکار
له لاری ژوند کوي .
د اوود یز د روڼ والی په متوسط
ډول ۸۰۰ کلوگرامو ترسره ی .
— نهنګ :
نهنګ یو داسی سمندري حیوان
ی چی په لویو سمندرونو او بحرونو
ک ژوند کوي او بیلا بیل ډولونو لري .
دغه حیوان یو ډول ۲۲ متره
وز د والی او ۲۵ تنه وزن لري .
دغه نهنګان کولای شی چی د خپلو
امویه وسیله بهر ی غیږی کړ ی او
وند ی ستر کبان ، د اوبو سپیان
اونور حیوانات په یوه آسانی تهر
کړ ی او گډي ته ی ننه باسی .
— سمندري کبان :
سمندري کبان تقریباً شل زره
وله د ی چی د سمندرونو په
مختلفو برخو کی ژوند کوي . نهنس د
سمندرونو په مختلفو سیمو کی
نی ی د اوبو سطحی ته نژد ی او
پلی ی په ساحلی ډنډونو کی
سین ی . هغه کبان چی په
مختلفو سیمو کی ژوند کوي اتری رنگ
هغه ډول ی چی په سطح کی
سین ی شین پاللی او همدا راز
د رنگ لری .

- کوسه کبان :
 د کبانو د کورنۍ هغه ډول دي
 چې د پير خطرناکه دي که انسان
 او يا بل کوم ژوندی موجود په لاس
 تشي سدل لاسه يې توتی کوي
 وځوري پسي .
 دغه ډول کبان په اوسط ډول
 نعلعلس مټره اوږد والی لري او
 بدن زياته برخه يې لکۍ تشکيلوي
 چې تر ټولو منډه پورې رسوي .
 - استرنک زې ډوله کبان :
 دغه کبان هم د پير
 خطرناکه حيوانات
 دي چې په خپله لکۍ
 کې يو زهر لرونکی چاره
 ډوله ساختمان
 لري او د ښکار په
 وخت کې د دغسې
 چيري په وسيله
 ژوندي موجودات حتی
 که لوي جسامت
 هم ولري يې خسه
 کوي او په پای
 کې يې
 ټولې اوځېل خواړه
 چيري
 ډېر بر وي .

دانشان دسرویشته
خومره دی ؟

مېند اگان ويسته نه لري، او
په کسان ان هم مليون ويسته
ي، خو پاتړه کسان د ۲۰ اړوند
حدود وکې ويسته لري.
څرنگه د سړيستان شمير لږ
آ که به هره د قېټه کي پلوس
ويسته و شمارل شي نو د ټول
د ويستو شمير لوله پاره نو د
ويست ساته لان د ي څو
ي کار له پاره ساده وسيله
او هغه دانه چې که خوازي
ي وچا د سړيسته و شماري پوسا
تر من مع رسم کړي، نو هر کي د
دغه اند اړي د ويستا او شمير
تاره وي. دويسته د ټول
ساحت اند اړه کو، کله چې
د ساحت د سانش من معمه
باب تر لاسه شو، هغه ۱۵۰ په
د کي ضرب و، د ټول مرد ويستا او
اړه معلوم شي.

آریانه، آریا یا هرات

هرات، زموږ د گران هیواد -
هغه تانخي سپه ده چې د -
تا ريخ په بيلا بيلو پوړيو کې يې
په خپله لمن کې پوزيات شمير
داسې سياسي، اجتماعي، هنري
ونډونو هنري شخصيتونه روزلي دي
چې نه يوازي د دغې سيمې
لکه د ټول افغانستان د خلکو
شمېشې او تلپاتې وياړونه بلل
- موزي -
موږ غږين عقيد د لري چې د -
هرات پخواني نوم ((آريانه))
((آريا)) دي. آريانه پسا
پا د هغه ولايت نوم دي چې د

افغانستان په شمال غربي کسې
موقعيت لري. د شمال څخه خواله
مړگانا ((مرو)) د جنوب له لوري
د رنگيانا ((سيستان وټاره)) د -
ختيځ له لوري له غور او فوج -
((غور او هزاره جات)) او د لويد -
پخ له خوا د پان پتاله ولايت سره
(چې د اوسني خراسان نوم پرځه
وه) پولې لري.
مسلمانان عقيد د لري چې د -
هرات د ښار بلست اينډ ونکې
لوي اسکندري، خود اسلام په
انسا پکښې يې پاکي روايت شوې
پاتې په (٧١) صفو کې

شاھزادہ اخیستی دہ جي دور -
 فنيون به تاه شھرت لري . د -
 نقد رسولہ رسالي ڇخه جوتيزي
 جي ديوان مشهور فيلسوف
 افلاطون هم به پڙهول تاسخ
 ٻا ندي عقيدہ درلودہ ، خود
 اسلام د فلاسفہ وولہ خوا رده او
 باطلہ وٺل شوه .
 ابن سينا ي بلخي پخيلو آڻا رو
 تيوه بيا ڪتاب الشفا والنجاۃ او
 د اسي نور وکي دغه عقيدہ باطلہ
 ٽري دہ . ڪنڪه جي نور ي ثابتہ
 ڪري جي نفس او روح د بدن
 د بيد ايست نہ پخواو جود نہ لري
 بلڪي د بدن نوون د خلقت به رخت کي
 بيد اڪڙي ، او هر بدن پخوله
 پاڻي به (۸۷) من کي

تاسخ د یو بدن نه د روح
جلاکیدونه وروسته بل بدن ته
د هغه انتقال او تعلق لرل دي،
یې له دې چې د پیوند نه د هغه
د وتلوارد بل بدن سره د هغه
د تعلق ترمنځ زمانه فاصله شی.
همکې چې د روح اوجسم ترمنځ
د اتی عشق موجود دي، د تاسخ
عقیده د یوه پخوانی رینه لري،
که چې د همد د زیاتروند هېو
جوان په تاسخ، نوی تولد او
رله پسې مرگ عقیده لري. د پخوانی
نیو فلاسفه وروسته فیتافوریتانو
د تاسخ عقیده درلوده، هغوی
یو بدن نه بل بدن ته د روح
تاسخ عقیده د هغه ارفوولس

خداوند وای؟

داس جي ڊپر کٽوري وي، انداز
کٽوري کي دي او اوسط جي ور
خچه اخيستی دي، او دفعه
مخفی انداز جي ڊپر سطحه
بللی ده.
معمولاً ارتفاعات ڊپر
سطحی به نسبت منجوي. لکھه
جي وای ڊنري ڊپر لکھه ورخه
۸۸۶۰ متره ڊپرله سطحی
لکھه ده.
کڊاي شي دهغه فسره
لکھه والی له لمنی خچه ترخوکی
پوري له دفعه اندازي کونجي وي.
به دي ڊول ڊپر سطحه چسی
ڊپر ته نقطه وي، اوله وچسی
ته اهرخت ثابت وي ملاک او
اندازه ٿيل کڙي.

سطحوسره برابر د ده خوچېرته
کولې شو چې په صبح ډول نه
او تېانوس سطحه وپړلو. نوکه
چې دغه سطحې هر وخت د ټکان
حرکت اړخوښد نه حالت کې دې
ان کله چې ډېره لږه او کوچنۍ
نښه هم نه وي نو د تېانوسونو او
تېته او ورت کړي. زياتره
لارې او په دې غنډ کېږي
چې او تېانوس په يوه سطحه کې
د ورتې.
په هاند مخصوصو وسايلو
سپله د پېرودو سطحې مختلفې
ارتفاع گانې اندازه کړي دې پخښ
هغو لوب والي ي په داسې
څنگ کې چې ډولونه په شدت
په طولاني حالتونه ولري او يا

دبیر
سطح
خفته وایی ؟

د پوهنځي په موافقې د لاس وېشي
د نړۍ د پوهنځي لومړۍ برخه ۸۸۶۰
نوموړې د پوهنځي لومړۍ برخه ۸۸۶۰
د ښار خپري ماڼۍ ۸۸۶۰
د ښار خپري ماڼۍ ۸۸۶۰

میرزهای دانشی

کمبود
آب
در
امریکا
و
چین

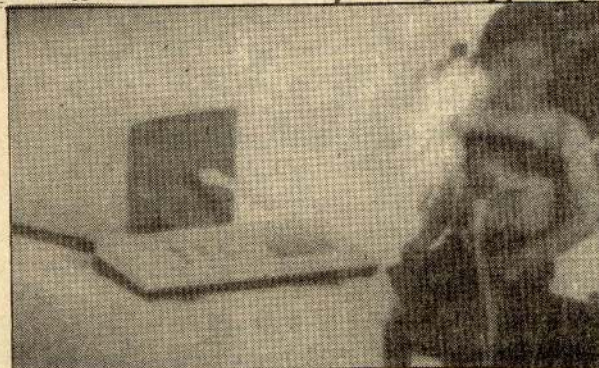
کشورهای آمریکا، چین و مصر به ویژه در سالهای ۱۹۹۰ دچار کمبود آب خواهند شد. این خبر حاصل مطالعات موسسه ((رولد وای)) است که اخیراً منتشر شده است. عنوان گزارش این موسسه ((لزم محدودیت در آبیاری زراعتی)) است که در آن نشان می دهد که در اثر افزایش دما و افزایش آمار جمعیت در کشورهای جهان سوم و افزایش نیازهای روزافزون بشر خطر کم آبی راد بسیاری از نقاط جهان سبب خواهد شد. بنا بر همین گزارش که توسط گروهی پژوهشگر انجام گرفته است، می نویسد که کشورهای چین، آمریکا، آفریقای شمالی و در بعضی مناطق هند و مکزیک و شاید میانه خطر کم آبی به وجود

خواهد آمد. شرایط آنجانی که گزارشگرمی نویسد به خاطر مصرف بیحد منابع زیرزمینی بسیار پیچیده خواهد شد. پروژه های عظیم تاسیساتی نیز از سوی برخی شرکت های خواهد افزود: ((رولد وای)) همچنین می نویسد که کشور مصر نیز با توجه به استفاده های که از رود نیل می کند و با توجه به افزایش آمار جمعیت در این کشور که روبه گسترش است - پیش از همه کشورهای آفریقای شمالی در معرض خطر کم آبی قرار دارد. گسترش زراعت برای تولید بیشتر طی ده سال آینده به منظور تأمین زندگی انسان از جمله بدیده های است که خطر کمبود آب را افزایش می دهد.

ماشین کمک کننده تنفس

اشخاصی که دشواریهای تنفسی دارند و زنده گسی ایشان در حکم مبارزه و دامدار برای حصول مقدار کافی هواست. در تعداد زیاد بیماران تنفسی جهت تأمین مقدار کافای اکسیژن پیرایشان ضرورت می افتد و تا نزد آنها عملیه (انتوبیشن) داخل کردن تیوب در طریق تنفسی اجرا گردد. هر چند (انتوبیشن) تا اکنون بهترین عریقه کمک برای بیماران تنفسی که در

حالت وخیم قرار داشته باشند به شمار میرود ولی این عریقه یک تعداد عوارض جانبی را نیز به همراه دارد که عبارت از - متشن شدن طریق تنفسی اذیما طریق تنفسی و بند شدن ناگهانی آن میباشند. درین اواخر یک دانشمند اسرائیلی به نام (زمیر هاپک) جهت رفع این معضله یک آل کمک کننده تنفس را اختراع نموده که ضرورت (انتوبیشن) ندارد.



و به اختصار مخترع آن به (هایک اوسیدر) نام دارد. مسمی شده که شامل دو بخش می باشد که عبارت اند از: ۱- بخش پمپ کننده الکتریک نیکی هوا.

۲- ساختار بالانتنه مانند که به دور صدر بیمار بسته میشود و توسط یک تیوب به بخش پمپ کننده مرتبط گردیده به وسیله آن به صورت متناوب و سرعت زیاد با هوا پر و خالی میشود که این حادثه سبب میشود تا صدر به اندازه کافی و با سرعت بیشتر انقباض و انبساط نماید و به شش ها توانایی آن را دهد تا مقدار کافی هوا به آن داخل و خارج گردد.

پروفیسر (ایزرا) که رهبری انستیتوت (هیلیر) اسرائیل را به دوش دارد در مورد High Oscillator چنین ابراز نظر می نماید: ((اختراع این آل به بشر توانایی آن را میدهد تا هزاران بیمار را که شامل مصابین به نفس تنگی (Asthma) - سینه پخل (Emphysema) و سرانجام Op. Pneumonia میشود و تا حال به وسیله

میتواند های دست داشته به آن ها کمک صورت گرفته است نمیتوانسته یاری رساند.))
دکتران اسرائیلی از پس آل نزد اطفال قبل الموعاد مرکز علوم طبیبی (بیلینسون) استفاده نموده و نتایج قناعت بخشی از آن به دست آورده اند.
دکتر (هایک) مخترع این دستگاه میگوید هر چند که انسان ها به صورت نامرسل ۲۰-۱۲ بار فی دقیقه تنفس می نمایند، اما این آل میتواند سرعت تنفس را حتی به ۱۰۰۰ فی دقیقه برساند و وی میافزاید: این حادثه هیچ گونه تأثیر سمی نداشته و در برگیرنده برتریهای ذیل میباشد:
• استعمال این آل سرعت استنشاق اکسیژن را زیاد ساخته و اطراح کاربن دی اکساید و مایع را نیز سرعت میبخشد.
• این آل را می توان با بیمار آسانی بدون کمک دکتر به کار انداخت. صرف در صورت ضرورت از نرس استفاده - جسته میشود، تا دکمه فعال شدن دستگاه را فشار دهد.

اعجاز آسپرين

درنگ پس از وقوع حمله بسیار سودمند است. بزرگترین آزمایش درمانی درباره حمله قلبی که تاکنون اجرا شده ثابت کرده است که اگر بلا فاصله پس از حمله قلبی نصف قرص آسپیرین خورد شود و پس به مدت یک ماه روزانه نصف قرص مصرف شود، احتمال خفتر مرگ را به یک پنجم کاهش می دهد.

بیشتر از ۱۷۰۰۰ بیمار در ۱۶ کشور دنیا در این آزمایش مورد مطالعه قرار گرفتند. به بعضی آستروتوکیناز و به بعضی هردو داده شد. به بعضی از بیماران نیز هیچ داروی داده نشد. آستروتوکیناز داروی است برای انحلال لخته های خون. داکتران اکنون پی برده اند که ۹۰ درصد حمله های قلبی ناشی از وجود

اکنون براساس شواهد محاب کننده میتوان گفت برای بیماران که دچار حمله قلبی می شوند خوردن نصف قرص آسپیرین بسی

همین لخته های خون است. محققان در این آزمایش جدید پس از آسپیرین را با این امید امتحان کردند که از تشکیل لخته های بیشتر که ممکن است سبب حمله قلبی دیگری بشوند جلوگیری کند.

نتایج آزمایش از این قرار بود: * آسپیرین به تنهایی احتمال خطر مرگ را ۲۰ درصد کاهش می دهد.

* آستروتوکیناز به تنهایی احتمال خطر مرگ را ۲۵ درصد کاهش می دهد.

* آسپیرین و آستروتوکیناز همراه با هم احتمال خطر مرگ را بیشتر از ۳۰ درصد کاهش می دهد.

* درمان مشترک با هردو و با احتمال خطر سکه یا حمله قلبی دوم را نیز بیشتر از ۳۰ درصد کاهش می دهد.



نجات از بیماری ایده

آغاز سبب بیماری او شده است باز خواهد گشت))

((سیدنی هاف)) یک

پژوهشگر دیگر ((ایدز)) که

((ران ویک)) را در ((انستیتوت

ملی درمانی)) در میلند معاينه

کرده است، بهبودی او را

خارق العاده میدانند اما نمیتوان

آنها بهبودی کامل دانست. آنچه

که سبب بهبودی نجات او شده

مرموز است و ما پیش از این هرگز

ندیده بودیم که کسی نجات یابد.

تاکنون هرگز به بیماری فوق

دچار شده به طور دلخراش

میرده است. نمیتوان گفت در

آینده چه خواهد شد. من نسبت

به وضعیت ((ران ویک)) امیدوارم

اما اگر سیستم دفاعی بدنش به

طور کافی مبارزه کرده باشد

همیشه این امکان وجود دارد که

ویروسی که سبب بیماری او شده

از نوظهور شود.

((ویک)) می گوید که داکتران

بیش از حد محتاط اند و می

گویند: اکنون نزدیک به پنج سال

است که من زنده ام. چند سال

دیگر باید سالم باشم تا آنها

دست از سرم بردارند و بگویند

که از سلامت کامل برخوردارم.

((ران ویک)) چهار سال پیش

که نزد خانواده اش بازگشت تا از

یک بیماری مغزی ناشی از (ایدز)

بمیرد، به سختی میتوانست راه

برود، حرف بزند و ببیند. امروز

((ران ویک)) ۴۲ ساله بهبودی

یافته و پژوهشگران می گویند -

دریابند که چرا؟

((ران)) می گوید: ((میدانم

که احتمالاً نباید زنده باشم. به

من هدیه بزرگی اعطا شده من

درمان شده ام.)) آزمایش های

متعدد نشان می دهد که در خون

او دیگر اثری از ویروس ((ایدز))

ندیده نمی شود. ویروسی که

سبب بیماری مغزی ((پی.ای.وی.))

در او شده بود معمولاً قربانیانش

را ظرف شش ماه می کشد.

دکتر (جوزف برگر) متخصص

مغز و اعصاب و پژوهشگر ((ایدز))

که در مقاله ای درباره ((ران -

ویک)) در نشریه ((مدیکل

ژورنال نورولوژی)) نوشته است.

می گوید: یقیناً او سالم است.

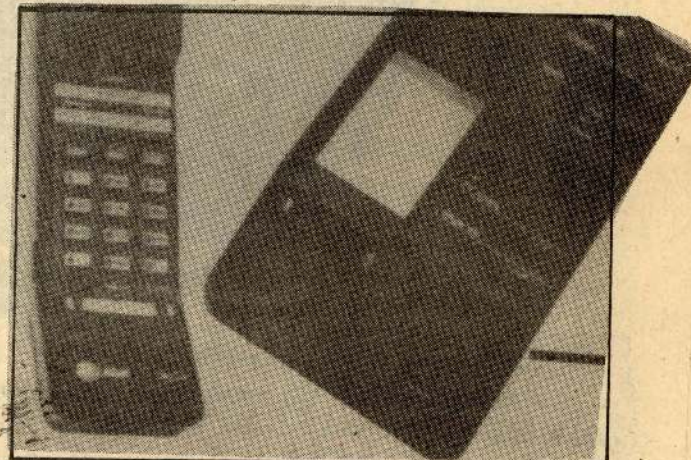
خوب می بیند، خوب احساس

می کند و هرکاری که دلش بخواهد

می کند اما باید بگویم که به طور

۹۹ درصد او روی یک بوم سا-

عتی نشسته است. آنچه که در



تلفون های بدون سیم

تلفون میباشد. این دستگاه

شامل دو بخش است.

۱- (هندسیت) که در برگیرنده

دایره آخذه و فرستنده -

آواز است.

۲- استوشن اساسی که به

وسیله آن تلفون به مرکز

ارتباط داده میشود.

بخش اول (هندسیت) از

سمت اساسی جدا شده و

شخص استفاده کننده میتواند

آن را با خود حمل نماید.

بقیهد و صفحه (۸۷)

درین اواخر استعمال تلفون

های بدون سیم در منازل روم

تزايد است. ولی کمپنی های

مولد تلفون توجه به بیشتر

خود را به تولید تلفون های

بدون سیم که در دفاتر نیز از

آن ها کار گرفته شده بتوانند

مصرف نموده اند.

۱- نخستین

کمپنست که در دهه ۱۹۸۰

(۱۹۸۱) تلفون بدون سیم

(میرلین) را تولید نموده است

که در آن واحد قادر به برقرار

نمودن ارتباط با پندین -

تصویری از فعالیت سیستم های داخلی بدن



از سلسله مراتب چارگانه واحد های وظیفوی و ساختمانی . -
واحد اساسی آن عبارت است از حجره حجرات از ماده ضخیم و نیمه مایعی که بنام پروتوپلازم یاد میگردد ساخته شده است . در يك بدن انسان بالغ در حدود (۶۰) تریلیون حجره مایکر- و سکوی وجود دارد . بیلو-
نها حجرات با هم یگجا شده تا انساج بوجود آیند که این انساج بنوبه خود متحد اعضای بدن را مانند دماغ ، قلب ، ریه ها و کلیه ها تشکیل داد . اند . در صدر این سلسله -
مراتب سیستم (جهاز) های عضلانی موجود بوده که به تعمیق آن ترکیبی از اعضای متنوع فرار دارد . به صورت کل (۹) جهاز وجود دارد که عبارتند از

از "لش کوندالینی" مثلشی در انجام سفلی آن (ناحیه فقرات عجزی عصی) تا " نیلو- مر هزار برگه " در دماغ " قسمت علیای جرم مخ " امتداد دارد . صحبت میشود . طوریکه مشاهده می کنید . این توضیحات سمبو- لیک به آسانی می تواند بعضی ن دانش امروزی بر گردانده شود . شناخت " تصویری از نما -
لش سیستم های داخلی " بدن شما برای انکشاف و رشد خودی تان آنقدر اهمیت دارد که شما -
خست يك آشپز معروف از - اجزای غذای پخته جا یزه او جا یز اهمیت است . بدن -
انسان شبیه خیلی مغلق ووا - بسته بهم استخوان ها و عضلات عصب ها ، غدوات و مایعات می باشد . بدن انسان متشکل است

صرف می خواهد بدن متناسب و خوب داشته باشد . آشنایی کامل با اینکه چگونه بدن فعالیت می نماید از اهمیت ویژه ی برخوردار است . درك بهتر ساختمان و فعالیت های بدن آگاهی خودی تان را در جریان انجام حرکات و تمرینات تنفسی بلند خواهند برد و ذهن شما را در رابطه به پروسه های دقیق که در حفظ و مراقبت صحت و سلامت شما در مجموع دخیل اند تنویر خواهد کرد .
اغلب توضیحات مربوط به بدن از لحاظ یوگا در ترمینو- لوزی تشلی بیان شده است . درین زبان تشلی ه یوگی ها از چندین مرکز صحبت میکنند . طور مثال ه در توضیح ستون فقرات ه از شش مرکز عصبی که

یوگا توجه بیشتری را به خطا-
لعه بدن معطوف ساخته است .
اساسات یوگا بر مطالعه و -
ارزیابی عمیق آناتومی و فیزیو-
لوزی انسانی استوار بوده که عده تاه متکی است بر مطالعه درونی پروسه های که در داخل ارگانیسم یو فو می پیوند . با آموزش یوگا ه دانش بیشتری پیرامون خود کسب خواهید کرد . یوگا از پیچیده گی ها و بغرنجی های بدن و روان آدمی پرده بر میدارد . ورزشکاران جدی -
اتلفیک به زودی به این واقعیت پی خواهند برد و از آن به نفع خود استفاده خواهند کرد . آنان با کسب آشنایی و اطلاعات بهتر در مورد بدن شان برای " جنبه رقابتی " تلاش خواهند نمود . برای شخص فعالی که -

سیستم های قلبی - وعاشی
(جهاز قلبی و مجاری خون)
لغاوی و تنفسی معصی - افرا -
زات داخلی - استخوان بندی
عضلاتی - هندی - بولی - تناسلی -
حلی - ذیلا - پهرامون طرز
فعالیت هر جهاز معلومات -
مختصری تعدیم میگردد که
دانستن آن برای علاقمندان -
یوگا نهایت ضروری است :
ساختار های عمده جهاز
قلبی - وعاشی را قلب و مجاری
خون (شریان ها و ورید ها و
او عیه های شعریه) که در سر
تاسریدن به شکل پراگنده وجود
دارند ، تشکیل میدهند . قلب
پمپ عضلی است که خون ، این
بزرگترین مایع حیاتی را به تمام
ناحیه های بدن دوران میدهد .
ترکیب کیموای خون مشابه آب
بحر نمک دار می باشد . پلا -
زمای خون ، این جزء عمده
آن عبارتست از ترکیب بیشتر
از (۹۰) فیصد آب همراه با
نمکات و مواد عضوی دیگر .
شریان ها خون را از قلب به
ناحیه های مختلف بدن انتقال
میدهد . ورید ها خون را دو -
باره به قلب باز می گردانند .
او عیه های شعریه عبارتند از
مجاری نازک و کوچک خون
بین نهاییات شریان ها و سر
آغاز ورید ها . جریان خون نه
تنها اکسیجن و مواد غذایی
لازمه را انتقال میدهد ، بلکه
همچنان در اطراح مواد فاضله
اصقلاب حجروی کمک می نماید .
جهاز های قلبی - وعاشی
و لغاوی مکمل یکدیگر اند
با آنکه از نگاه تخنیک از هم
جدا اند ولی جهاز لغاوی را
میتوان بخشی از جهاز بزرگتر
قلبی وعاشی محسوب کرد .
جهاز لغاوی بابر طرف ساختن
مواد سمی در تطهیر بدن کمک
میکند . عضو اساسی آن -
طحال است که مایعات بدن را
فلتر می سازد و حجرات سپید

خون (لغو سمی ها) را که
بر ضد بیماری مبارزه میکنند ، می
سازد . ساختمان دیگر مهم
جهاز لغاوی عبارتست از شبکه
غذوات لغاوی . غذوات لغاوی
در سراسر بدن به مواضع
گروپ های ۲۲ زوجی تنظیم
یافته است .
غذوات لغاوی مانند طحال ما -
یعات نسجی را تطهیر نموده
و لغو سمی ها را تولید میکنند
که بعداً توسط او عیه های
شعریه و مجاری لغاوی به جهاز
قلبی وعاشی انتقال داده می
شوند . وقتی که این لغو سمی
ها داخل جریان خون میگردند
مایعی که شامل این لغو سمی -
ها اند نسجی از پلازمای خون
میگردند .
تنفس عمیق است که بوسیله
آن حجرات بدن اکسیجن را
میگیرند و کاربن دای اکساید
را خارج می سازند . دو نوع
تنفس وجود دارد که عبارتند
از تنفس داخلی و خارجی .
در تنفس داخلی اکسیجن
و کاربن دای اکساید به
حجرات و مایع اصراف آن تبادله
میشود . در حالیکه در
تنفس خارجی ، این تبادل
بین بدن و هوای اصراف آن
صورت میگیرد . جهاز تنفسی
مشمول است از ریه ها و معابر
هواشی (بینی ، دهان و -
قصبة الریه) .
هوا را می توان از طریق
بینی یا دهان استنشاق کرد
از آنجا که هوا داخل قصبة
الریه که در مقابل مری قرار دارد
میرود و سرانجام به ریه ها
داخل میگردد . در ریه ها
جهازات تنفسی و قلبی وعاشی
خیلی نزدیک و مشترکاً کار میکنند
چون خون در امتداد شریانها
با حالت ضربانی در حرکت
است و داخل ریه ها میریزد
اکسیجن بوجود در هوای -
استنشاق شده با کرویات سرخ

خون یکجا شده که بعداً به
سمت های دیگر بدن انتقال
می یابد .
بعد خون تهی شده از اکسیجن
مجدداً از طریق ورید ها داخل
ریه ها میگردد که در همین نقطه
کاربن دای اکساید از خون
به هوای که باید بوسیله
زفر خارج گردد معبر میگردد .
جهاز عصبی رابطه بحرانیست
بین دنیای داخل و خارج و در
تعابقی شخص با تغییرات محیط
های داخلی و خارجی کمک
می نماید . جهاز عصبی را میتوان
از لحاظ اناتومی به دو بخش
(مرکزی و محیطی) تقسیم کرد .
جهاز عصبی مرکزی شامل
ستون فقرات و دماغ است .
ستون فقرات از قاعده جمجمه -
(بصله) تا مرکز لگن خاصره
(ناحیه عجزی و معصی) -
امتداد دارد . در فاعله این
دو نهاییات ، این سیستم
شامل سلسله (۲۴) عظم
مشخصی است که فقره نامیده
میشود . دماغ در جعبه مو -
قیمت دارد . قسمت های
عمده دماغ را بشمول قشر قشر -
وی راست و چپ و مخ کوچک
در مجموع جرم مخ می نامند
دماغ بر علاوه مرکز پروسه های
عالتر شعوری مانند قوه ادراک
و حافظه مرکز کنترل برای سیستم
عضلی بدن است .
جهاز عصبی محیطی وسیله
ارتباطی است بین اعضای
محیطی و جهاز عصبی مرکزی
و از (۴۳) زوج متشکل شده
است که منشأ (۱۲) زوج آن
در دماغ (ازواج دماغی) و
(۳۱) زوج متباقی آن در ستون
فقرات (ازواج فقراتی) می باشد
هر عصب در بدن بصورت مستقیم
یا غیر مستقیم به دماغ و ستون
فقرات وصل شده است . از
طریق حجرات مخصوصی که
بنام " حجرات عصبی " معروف
است ، عصب ها نیرو های

محركه اتی را در سراسر
بدن انتقال میدهند . این
عصب ها اطلاعات حرکتی و حسی
را به عقب و جلو از دماغ مخابره
میکنند تا تمام فعالیت های بدن
را رهبری کند . ازواج عصبی
عضلات و همچنان حواس فیزیکی
باصره و شامه و سمع و
ذایقه و لامسه (تنها در صورت)
را تنظیم می نماید . عصب های
ستون فقرات تمام عضلات دیگر
را به علاوه حس لامسه در نواحی
متباقی بدن کنترل میکند .
(۱) غده فاقد قنات که
بصورت با همی کار میکنند جهاز
افرازات داخلی را تشکیل مید -
هد . غده کلوی عبارتست
از غده صنوبری که در یک درون
رفته کی عظمی در قاعده دماغ
جا دارد . فعالیت های غده
صنوبری تمام جهاز افرازات
داخلی را تنظیم می نماید .
روی همین علت غده صنوبری
را غده فرمانده یا مرشد یاد
میکنند .
فعالتهای افرازات داخلی
و جهاز عصبی قویاً رابطه با
هم دارند . غده صنوبری به
آن ناحیه دماغ که بنام
(Hypothalamus)
یاد میگردد وصل شده است
این هر دو ساختمان مشترکاً
فعالتهای جهاز افرازات دا -
خلی و جهاز عصبی مرکزی را -
تنظیم می نمایند . غذوات
افرازات داخلی يك سلسله هور -
مون های را مستقیماً بداخل
جریان خون یا لف ترشح می
نماید و این هورمون ها با جهاز
عصبی متقابلاً عمل میکنند تا
اکثر پروسه ها یا عملیه های بدن
را بشمول رشد و تناسل و واکنش
های حسی کنترل نمایند .
سیستم استخوان بندی -
عضلاتی مشتمل است بر عظام
مفاصل ، پیوند و جلد عضلات
و پی ها .
بقیه در شماره آینده

موسیقی



بقیه از صفحه (۴۵)

از همان روز به بعد تحت رهنمایی و پرورش خاص قرار گرفتیم و تصمیم گرفته شد، تا جهت کسب تحصیلات عالی عازم ترکیه گردیم، مگر بدبختانه که جنگ جهانی دوم مانع راهم گردید.

از آرکستر بزرگ آن زمان هم اکنون چی تعداد اشخاص با شما همکاری می کنند؟

از آرکستر بزرگ آن زمان تقریباً ۱۵ نفر آن چشم از جهان پوشیده اند که تا امروز جای آنها خالست و تعدادی هم که باقی مانده اند، آن طوریکه از آنها توقع می رود از عهده کار بیرون نمی برآیند. پناه اکنون

رادیو و تلویزیون فاقد چنان آرکستری است و گرچی تعدادی از جوانان در ترکیه گسرو، های کوچک هنری اقدام نموده اند، مگر جوابگوی نیاز مندی یک آرکستر بزرگ رادیو و تلویزیون شده نمی توانند.

آیا شما شاگردانی راجعت ایجاد یک چنین ارکستر زیر نظر دارید یا خیر؟

شاگردان لوسه موزیک فعلاً رهبری انسابل های هنری را به دو تن سپارده اند. هم چنان شماری جوانان جهت فراگیری به خارج کشور فرستاده شده اند که امید به بسیج آنها این کمبودی پوره شود.

* آیا این آرکستر کفایت * آرکستر بزرگ را خواهد داشت؟

— شاید بهتر و یا بالا تر از آرکستر بزرگ.

* استاد درین اواخر در کارهای هنری کمتر سهم می گیرید چرا؟

— وضع صحنه مانع پیشبرد کارهای هنری من می گردد.

* چی تعداد کمپوزهای شما در آرشیف رادیو توسط آواز خوانان اجرا گردیده است؟

— بیش از چارصد آهنگ برای هنرمندان مختلف کمپوز نموده ام و دوسه آهنگ فولکلور از ساخته های من است.

* کمپوزهای شما در خارج کشور نیز شنونده گانی دارند، درین مورد شما چی می گویند؟

— کمپوز "سرود انقلاب جاویدان" که با آرکستر و خود تئاتر اوپرا بالت تاجکستان شوروی به نام صدراالدین مهنی اجرا گردید، طرف توجه خاص و علاقه دوستان موسیقی قرار گرفت و این کمپوز من در کارهای هنری کشور نیز بی سابقه است.

* در پهلوی نوازنده کی چی

گونه به دیگر رشته های موسیقی دست یافتید؟

— اگر مقصدتان از کمپوزر آنکه هاباشد و یا اینکه چی گونه در رهبری آرکستر قرار گرفتن باشد آن را می توان چگونگی بیان کنم که استعداد خود یا بنده در هر عرصه می باشد از یکسو استعداد و از سوی دیگر من مدیون رهنمایی های استادان مجرب چون فتح افندی مرحوم و عثمان وریا نیز رهبر ارکستر سفونی تاجکستان شوروی می باشم.

* خوب استاد سر مست شما با این همه خدماتی که در عرصه موسیقی کشور نموده اید گاهی مورد تقدیر و تمجید قرار گرفته اید؟

— بلی در سال ۱۳۵۱ از طرف وزارت اطلاعات و کلتور لقب استادی را کما می نمودم و دیپلوم های افتخاری زیاده ای در داخل و خارج کشور به دست آورده و تعداد نشان ها و مدال هایم نیز فراوان است.

* سفرهای به خارج کشور داشته اید اگر در مورد سفر

دوستی

د (۳۹) مخ پاتی

خو هلکان به ورسته کلونوکسی پدی برخه کی له نجونو مخکی کپزی.

اوس به وگورچی دیوه تخمه بی دیوه گونوبه نمونوکی کم ورته والی اوتی یرونه موجود دی؟

طبیعت له دی پول دیوه گونو سره زیاته مرسته کپدی دیوه زیاتره دینی اوخیری له نظره پویل ته هومره ورته والی او

نژد پکت لری چی ان کله کله دهغوی پوتیله تشخیص نشی کیدی. ددی پول دیوه گونو یوزیات شمیر دخیلو غیروله ورته والی خخه خوینیا وراضی دی.

خود دی به واندی عینی نوری دخیری او بنی دیورته والی خخه خویننه دی اوخه کوی چی دی هغوی به خیری اوخی کی نسبت پویل ته تاکی تی یرونه راطع ته شی. دد پول دیوه گونو زیات شمیر فواری چی یو پول جامسی وافتندی بداسی حال کی چی یوسدود شمیر نوری له دی کار سره مخالف دی.

پدی توگه لیدل کفزی چی به یوه تخمه بی جوهر وکی نسبت دیوه تخمه بی جوهر ته ورته والی او شباهتونه هم به فزکی لحاظ او هم له روانی نظره زیات دی چی د هغو تاثیر هم زیاتره د هغی

یوی تخمی پهلقالح او دیه کسی پروت دی چی به دوشکلونوکسی راطع ته شویدی. دهغوی راطع زیاتره فزکی اووانی نژد یگونبه له القاح کید و خخه بیاتر دی او زکری پوری موجود وی عینی وختونه داسی احساسی چی ددی دیوه گونو هر یو دخیل هغه بل نیایی دی چی دانیایی یو روانتیکی تعبیر و لیل شی خو واقعیت همداسی دی.

د اکثر هاناد رابکواد برگاه دنیار دسپکاتری کلینیک له لابر اتوار خخه داسی وایی: ((له پیره وخته دیوه تخمه یوه تخمه بی دیوه گونی نجونی بیژن چی همدالوس خلوصیشت گنی دی او هر یوه بحالنه عنوان هلکان ملگری لری.

یوه ورخ می له هغی یوی خخه له دخیل خوینی ویر هکله سره دوستی به باب پوینته وکیره هغی وویل:

((— زماخیل د خوینی ویر همانا یو خوشبختی. خو خورمسی وجود نیایی دیوه))

د روحی خیر نوله منی به یو زیات شمیر پوتخه بی دیوه گونو جوهر وکی لیدل شوی چی هر یوی دیوه پوینتی به واندی سره ددی چی دیواره حاضر نه وی یو پول او به ورته جملو سره جواب وایی. به دی ویر نمونوکی دای ثابت شویدی چی دجنتیکی او محیطی تی یرونه به وجه به هغوی کی دجان بیال اقیسزه یواری به سلوکی له خلوصه تر دپرشو پوری دیوه اوس دیوه تخمه بی دیوه گونو جوهر و پویلی حقیقت هغه نمونه هلکان دی چی بلاری میلوش نورمان نومیسری او د فلفل ریسودی خود دیوه گونی زامن بی هر یو بیتر و پاتی نورمان هم د فلفل و اتیاتر به چارواخته دی.

بشکلی نبشی

د (۱۹) مخ پاشی

مهریږ په دي -
 وژنغاې کی یوه لویه خونه جوړه
 کړې وه چی ترمنځ یی یوه لویه
 کډه ایستل شوې وه . په دي -
 کډه کی تل ، وحشی اوږی لیبوان
 ساتل کیدل . دي لیوانو غوڅون-
 نکی اوتیز فانیونه ، قوي منگولی او
 لوی جسامتونه درلودل اوداسی
 هادت شوي وچی د انسانانو-
 فوښی وڅوړي . مهریږ چی دخیل
 دي نوبت له امله د هیتر له خوا
 د سرد کو پرې د مدال په اخستلو
 وپارل شوې و . تل یی قربانیان
 لوڅول او خپلو همکارانو په مرسته
 یی ، د بشکلی لوشی لهر یی ولاس
 ترلی بڼی دي خوشی ته را -
 وستلی او هغوي ته یی گواښ
 کاوه چی که حال ونه رایی نسو
 هغوي به د وژلیانو دي کډي
 ته وځوړي . لیوان چی د بڼغو

هایتان به بیرون کشور برایمان
 چیزی بگویند .
 - بیش از ۲۲ بار به اتحاد
 شوروی به حیث رهبر آرکستر
 و چند مرتبه به کشور ایران
 هندوستان هج ۰ م . چمن
 بلغاریا هالمان دموکراتیک
 چکو سلواکیا ه پولند و بعضی
 کشورهای دیگر سفرهای
 هنری داشته ام .
 ه حتماً با این تعداد سفر
 ها از اندوخته های آنها
 استفاده شایان نبوده اید ؟
 - ما از اندوخته های آنها
 نه بل آنها از اندوخته های
 ما استفاده کرده اند . چنانچه
 اجرای آهنگ های فولکلور -
 ایران توسط موزیک جاز ه از
 اندوخته های موسیقی کشور ما
 است .
 ه در اخیر اگر طرح هایتان
 را در مورد بهبود موسیقی در
 کشور با مادر میان بگذارید .
 - بخاطر بهبود و انکشاف
 موسیقی در کشور فقط آموزش
 آموزش و باز هم آموزش
 به امید صحت و سلامتی بیشتر
 تان استاد از صحبت تان -
 متشکرم .

د لوڅو او فوښوید نوبت له لږ
 سره مستدل ، دي خوا آخوا
 سره غورچیدل اوږی مبدل .
 هتله د خطرناک سیاسي بند یانوله
 پاره د (بانگر) په نامه ځانگړي
 بند پخانه جوړه کړې وه چی تر
 څښکی لاندې وه اوښد یان به یی
 لکه د څارویو په څیر دي بند پخانی
 ته ورته ایستل او هغوي یی
 ځنځیر او زولانه کول اوسم له دي
 سره چی د اعدام فرمان په د
 (اسیاس) د مرکزي ادارې له
 خوا چی په برلین کی وه ، صادر
 شو ، هغوي به یی په گولټیو پستل
 د هیتر او د هغه د نوکرانو د
 بشري ضد جنايتونو د استان په
 هندی باي ته نه رسيزي . نازي
 وینی څښونکو د ((بوڅوالد)) په
 دوزخ کی یوه زوره څاه کیندلی
 وه چی زیاتره بد مرفه بند یان به
 یی د هغی تل ته وراچول او -
 څوک نه پوهیدل چی پر هغوي
 څه کښي .
 د بند یانو د جگړې د اسیرانو
 او یار تیزانو د ځورولو وژلو یوه
 هغه بله طریقه چی د -
 مامورینو په ترې کاراخیست ، د -
 انسان سوزولویه کوونکی د هغوي
 ژوند یی سوزولو . د بوڅوالد په
 بند پخانه کی چی د یو یو څښکی
 وژنغاې و ، د مرگ مامورین سو د
 انسانانو د سوزولو ځانگړي کوري
 اولوي تنورونه جوړ کړي او -
 بند یان به یی د اسی حال کی

جوړ کړي لمبی به ترې راوتلی دي
 کوږو ته وراچول او د هغوي له
 سوزیدلو څخه به یی خوړل -
 اخست .
 هغوي د زړوگنو تنو انسانانو
 آوازونه د هغوي په کوونکی وچ -
 کړل . د پر بشکلی ځلان د اعدام -
 میده ونکو د واکمنو په لاس یان یی
 پانی شول او وژیدل . د هغو
 کسانو نومونه چی د بشریت پر
 ضد یی د اسی لوي جنايتونه
 کړي د انسان په سپین سري
 شوي تاریخ کی لیکل شوي و
 هغوي به هېڅکله هم څوک ونه
 پڅيښي .
 نشان) د هغوي پر ځانونو چی
 دا دا د تل له پاره د هغوي پر
 ځانونو پاته کیده اوبه لاس یی هم
 د زندان شمېره ځال وهل کیده
 هو (هغه حالت څومره سخت او
 ځورونکی دي چی سره شوي
 وسيله د (اشرف مخلوقات) پر
 بدن ایستل شې هغوی اسوي
 بڼی د جاسوسی په تور دي -
 جزا ور بللی . نازي وینوڅښونکو
 او د گشتاپو تېک لرونکو د اسیرانو
 د ځورولو پاره له بېلابېلو لارو
 او ښو څخه کاراخیست . دي
 ځورونکو د ډول وژلیانو ته
 د هغوي اچول و .
 د مرگ د مامورینو د لوي شکجه
 ځای د ((بوڅوالد)) دوزخ و
 چی د مهریږ په نامه پوتن هغه
 جوړ کړي .

پروابلیم های روانی ...

په ۳۱۹ صفحه

و اگر شما احساس نمائید که
 درگیری و زور و ترس و با یک
 صحبت در خور حل نیست و
 چی میکنید ؟
 ما اوقات ملاقات نیز داریم
 آنجا طر فین صحبت
 در صورتیکه خواست آنها باشد
 میتوانند از دیار ناخشناسی
 بهرون آیند و در حضور هم روی
 پروبلیم ها صحبت علنی نمایند .
 شاید اکثراً از شما توقع این
 توانایی نبود تا با صحبت

قبول شان نماییم . سپس -
 میتوانیم یکجا با هم راه حلی
 را جستجو نماییم . در گریه یی
 دیگری شریک شدن و از همد -
 ردی پاوی ناله و فغان سر -
 دادن ه به هیچ یک کمک -
 نمینماید ه بهتر است ه با هم
 یکجا فکر نموده و در صدد -
 یافتن راه حلی برایم .
 غالباً میکنند :
 نخست در جریان صحبت
 چیزهای زیادی برایم روشن
 شد و ...
 ما هیچ نوع راه حل نسخه یی
 را از پیش آماده نداشته و هیچ
 نسخه معینی به کسی نمیدهم
 بل پیشنهادهایی را از یک
 انسان به انسان دیگر پیشکش
 مینمایم .

با کدام پروابلیم ها به شما
 مراجعه میشود ؟
 بیشتر پروبلیم های همزیستی
 و زنانشو هر یست به تعقیب آن
 سوال مای در رابطه با الگو -
 لیم و پروابلیم های طبی قرا ر
 میکنند ه مانند بیماری سرعان
 فراتر از آن انسان های به ما
 مراجعه مینمایند که در اثر
 تنهایی و سوگواری ه در حالتی
 افتاده اند که برای خود هیچ
 راه بهرون رفتی را نمی بینند .
 و غالباً بایک حالت دپرسیون
 (Depression) نوزن ژرف
 دست و گریه اند . نه تنها
 معتادین الکل و تلفون میکنند
 بل متعلقه فامیل های آنها
 نیز به این امر متوسل میشوند
 آنها پر سخنها ی زیادیدارند .

بهار صحرایی

صحرای حرکت کرده، سراسر به سوی غرب انحراف میکند و بعد به بحر راه پیدا کرده از راه عرض شمالی بالایی اتلانتیک به حرکت خود ادامه میدهد. در بالای بحر اتلانتیک با باد دایمی بحری نسبتاً سرد و مرطوب که از طرف جنوب غرب میوز، مقابل میشود جریان کرد و خاک صحرای بالایی باد های بحری غلبه وارد کند. در راه خود راه استقامت غرب به سافه هزاران کیلومتر در ارتفاع ۲ تا ۳ هزار کیلومتر ادامه میدهد و ناگفته نباید گذاشت که در اثر سنگین این گرد و خاک در بحر می افتد و در اثر دیگر آن خود را به سواحل امریکای شمالی افزون بر آن بیشتر جریانهای هوایی گرد و خاک صحرای اروپا نیز می رسند و غالباً این زمانس واقع میشود که بالایی اروپای غربی و نواحی مدیترانه فشار هوا بسیار پایین می آید، جریان گرم و خشک گرد و خاک صحرای طرف هسپانی، فرانسه و حتی شمال اروپا حرکت میکند و گاهی دیده میشود که یک قسمت زیاد در اثر سنگین گرد و خاک در همان جا سقوط مینماید. تحقیقات نشان داده است که تراکم گرد و خاک ۲ تا ۳ میلیون سال پیش به مقیاسات بسیار وسیع صورت میگرفته بعضی مناطق مانند جنوب تونس، جنوب مراکش در مسیر حرکت گرد و خاک صحرای مانند دام بوده اند. بسیاری علماء مطالعه این مناطق خالی از دلچسپی نیست. این مناطق تاریخ ویژه طبعیتند و مطالعه این مناطق، سابقه تغییرات اقلیمی این صحرای بزرگ و نواحی آن را نشان میدهد. در شمال صحرای، نه نشین شدن گرد و خاک ده تا سی هزار سال پیش در موسم سرد و مرطوب نسبت به عصر حاضر صورت میگرفت. بعضی احصائیه ها نشان میدهد که تراکم ذرات سنگین در جریان هواد آن عصر در اتمسفر زمین زیاد بود و اکنون علمایه این نتیجه رسیده اند که صحرای افریقا، بزرگترین منبع گرد و خاک در جهان میباشد.

من پیشنهاد کرد که کارشناسان راداریارک برای مطالعه این پدیده به امریکای جنوبی فرستاده شود. مرگ هلی رضا برادر شاه قبل از سفر ما بحران سلسله سلاطین را بیشتر ساخت. اکنون جانشین دیگری هم وجود داشت به تاریخ ۸ دسمبر ۱۹۵۱ به همراهی شاه وارد پریستیان مید کال سنتر در مانهاتان که از بیمارستان های خوب نیویارک بود. شدم بیمار آن جا به وسیله بهترین ویزیده ترین دکتران امریکایی معالجه میشدند سه روز تمام مارا معاینه کردند. ثابت شد که هر دو از صحت خوب برخوردار استیم.

به من گفتند: حوصله داشته باش، زود ما در میوشی. بیای شیدن این مطلب به جهان باتیم میگیریم.

نتیجه سفر، در ایران برای همه جالب توجه، مطلوب و گوارا واقع شده بود. قلیون ها ایرانی وقتی نتیجه سفر ما را قضاوت بخش یافتند. به سوی من بانگ های تازه میگریستند و برای شهبانوی شان افتخار و سعادت را نصیب شده می یافتند. پرستش من در شهر فزونی میگرفت. زنان در تهران با علاقه مندی نشریه های اروپایی را دست به دست میگذاشتند. به ویژه مجلات هفته ای پاریسی و روسی را که برای من آید. تاج و تخت ایران در توأمیت بافرزند دارند. شهبانود را آید، مطالبی را منتشر میساخت. پیشگویی های در مورد این که در صورتیکه هلی پاتریک بر سر هلی رضا محبت جانشین مطمح نظر نبود، پس چرا شهنشاه خواهد شد کاندید برای این سلسله نبود. اینجا و آنجا شنیده میشد. بدین ترتیب موقعیت من همیشه مستحکمتر میشد. بروم بعد از یک راه حل پیدا کرد. وقتی شهنشاه در نوامبر ۱۹۵۱ باردار شیر سعیدی پسر جنرال سعیدی نامزد شد، من از شاه پرسیدم:

آیا راهی وجود دارد که شهنشاه وارث تاج شود؟ شاه پاسخ داد: این غیر ممکن است. ایرانی ها باید آتاج را بر سرزن نمیکند. اگر شهنشاه صاحب پسر شود؟

سعیدی ها، به هیچوجه نمیتوانند ادامه دهند. سلسله خاندان شاهی در ایران باخشد.

به تاریخ ۱۳ آوریل ۱۹۵۲ دکتر اقبال منوچهر نخست وزیر تعیین شد. بدین ترتیب این پست را برای اولین بار مردی که در ایران دود و صد فامیل بزرگ متعلق به وی بود، به عهده گرفت. دکتر اقبال استاد و نویسنده یونیورسیتی بود. از صرف با معاشش به سرورده، زنده می نجات عادی داشت. زنی یک فرانسه ای بود و دکتر اقبال هنگام محصل بودن در پاریس با آن دختر ازدواج نمود. روزی شنیدم که به شاه میگفت:

شاهشاهان برای جانشینی به دنیا بیایند و یا هم به گونه دیگری سلسله شاهی را در خاندان خود بیه کنند. چونکه حدسیات منس وجود دارد.

علی الرغم آن که ازدواج ما بر پایه آشنایی و عشق پیش از ازدواج شیرازه بندی نشده بود ولی من و محمد رضا سال به سال برای همدیگر قابل شناخت و درک میشدیم. در بسیاری نقاط درک و جهان بینی همانند داشتیم و کار مشترک ما، مارا نزد یکدیگر میساخت. من دیگر در کمال خوشبختی زیسته و بدین باور بودم که به شاه و به ایران میتوان خدمت کرد.

یک روز در جولای ۱۹۵۲ وقتی باشاه برای هواخوری بیرون شهر رفته بودم، از سر پرسیدم:

امکان این وضع غیر قابل تحمل است. مردم نباید منتظر شما باشند.

شاه گفت:

راستش من نمیتوانم زیر این فشار کار کنم. اما چی باید کرد. ترا زیاد دوست دارم!

گفتم:

مجبور استیم یک راه حل مؤقتی برای پنج ده سال بیابیم. کدام پیشنهاد عملی داری؟

باید یک برادر زاده جانشین تخت انتخاب شود.

این باید در قانون اساسی تسجیل یابد، باید شورایی داشتند و اهل خبره دعوت شوند.

گفتم:

خوبست، پس چنین شورای را فراخوانید.

والگر شورای پیشنهاد مراد کرد.

با نارا حتی گفتم:

برای بیرون رفتن از این بن بست، باید من از دربار را نده. شهم، باید از هم جدا شویم.

شاه ابتدا درخواست درین باره زیاد تر صحبت کنم اما در هفت ه های بعدی آهسته آهسته با این الترناتیف خوردم. در یک شام هنگامیکه هر دو روی مشکل نشستن پسر صحبت میکردیم، شهم خشمگین گفت:

من دیگر نباید بپروم و غر هستی را در زینتی بنگم. درک کردم که او مطلقاً تغییر کرد.

خوبست زمینه رفتن به اروپا فراهم گردد. درین صورت تو با دوری من، سلسله خوبیکس، سرانجام برای بازی سکی روانه شهر میوشی شدم. همه جار چشمه به ما میگریستند. شاه به هیچ کسی نمیخواست اعتماد کند. آید. ام برای روشن بود. ناگهان یک آرامش قابل ملاحظه یافت. من عکسهای را که طی هفت سال گرفته شده بود، همراه اسناد و نامه ها طلب کردم. صد ها قطعه نامه و سند را آتش زدم. این دفعه بدین ترتیب به دربار بیان نمیکردم. برعکس بسیار به مشکل تصور میکردم که بدین تقصیر همه چیز را باید از دست بدهم. گاهی تصورات رمانتیک من به من تسلط میشد. به تاریخ ۱۳ فبروری ۱۹۵۸ - درست هفت سال پس از هروس ما - من از ایران بادل برآورد و سفر کردم. شاه و وزیرش با من به میدان هوایی آمدند و نگارنده محافظ رسم متد اول را به جا آورد. بدین من و محمد رضا هیچکس نمیدانست که ما شاید دیگر همدیگر را نه بینیم. شایعت کند. گان من مارشال دربار و گارگوسلو، زشود و شیشه (زاگپول) بود. تصادفاً بدین من که در یک ملاقات شخصی وارد تهران گردیدم، در همین طیاره با من به اروپا مسافر شد. او مثل دیگران از جریان ناگهانی شاه قسمی از من استقبال کرد که گوی موقتاً به سفر میروم. من حتی طی هفت سال نیاموخته بودم که چی گونه احساسات خود را تحت فرمان خود داشته باشم. تار شدن طیاره به محل مطلوب همه چیز را پوشانیدیم.

در شهر میوشی هتل ((بالاس)) بر از آشنایان من بود. آنان مرا در زو قریا ها و سرهمی کرد و در رکوب کتی با توصیف اندوه و دوشی تلاش کردم پیوسته تبسم بر لب داشت. حواسم مطلقاً متوجه تهران بود.

بدین به تاریخ ۲۲ فبروری به من تلفون کرد که در رکلن یک استخوان نش شکسته است. این بهترین بهانه برای بستن یک سفری من بود. درین میان شاه سه بار برای تلفون کرده بود. در همین روز دکتر میادی، جنرال یزدان پناه، کاکام اسد بختیاری در رکلن آمدند. یزدان پناه و کاکام در بسیاری موارد به شاه مشوره میدادند. در کار آنان دکتر اقبال نخست وزیر، هاله وزیر دربار، علم کار برد از دامور کشور نیز میباشند.

پرسیدم:

شاه برای چی شما را این جا فرستاده است.

دکتر میادی گفت:

ما نمایند. ها، برای آخرین شانس استیم.

آگاهی یافتن زنان اداره ای که من در را سر آن قرار داشتم میخواستند. دست به پروتست بزنند. اما پولیس مانع آنان گردید. افزون بر آن، شاهد خست خوار شهنشاه و سایر زنان وابسته به شاه و دربار، گریان نزد شاه آمد و خواهان برگشتن می شدند. بودند. هکذا شخصیت های مهم ایران که از آنان اید انتظار چنین وفاداری را نداشتیم، مدعی شده بودند که ساه جانشینی بدین جدایی شاه از من نیز حل شده میتواند. سناتور بعدل پیشنهاد کرد. بود. نظر به قوانین محمدی شاه به خاطر جانشین خود میتواند در موجودیت تریازن دوشی بگیرد.

فریاد زدم:

شما مرا می شناسید که با چنین راه حل موافقت ندارم.

کاکام گفت:

موقعیت تود در دربار مثلیک تا اکنون بود، حفظ شده میاند.

گفتم:

این تیوری های ناب اند، اما شاه عملاً در یک کرکر متقابل کرکر اولیش رقبال من قرار دارد.

پس از درگی جنرال یزدان پناه پرسید:

چرا یک بار دیگر به تهران پرواز نمیکند. چون مطلقاً از فرزند دار شدن نومید شده اید. ما برین هم اصرار کردیم با آنان پرواز کنیم. با خود فکر کردم نشود، برای بار دوم از نزد شاه را بده. شهم بنائید فرمت. به تاریخ ۸ مارچ شاه دوباره تلفون کرد، صحبت ما زیاد سرد بود. از هیئت فرستاده اش گفتم، روی یاد آور شد:

درین باره خود فکر کنم.

و من دریافتم که این ماجرا قطعاً به پایان رسیده است. روز ۱۴ مارچ بدین آن که با من صحبت شود، خبر جدایی ما رسماً از طرف دربار بخش شد.

چند روز بعد شاه نامه کوتاهی به من فرستاد که نامه را بدین با سخ گفتاشت و او هم منتظر پاسخ نه نشست. بعد است اجناس خود را به دست دکتر میادی دادم و او یک هفته بعد تمام اسرار آرایش، زیورات و لباس های را برای من در رکلن فرستاد. افزون بر آن محمد رضا برای من یک چیز یاد گاری نیز فرستاد. شاه پس از جدایی با من خواست زنده گم را از نگاه اقتصادی مستقیم باقیبیر مستقیم بیه کند. تا از و اجش با فرح دیباز یاد گوتشید. با من آشتی کرد. اما شخصاً کوچکترین گامی درین استقامت نبرد داشت و به یکی از دوستان گفت بود:

((از رویکم تریا زود مرد خوبی بیاید و در کارش خوشبخت شود))

پس از جدایی با هم خود را تریا اسفند یاری سعی ساختیم. ضمناً یک باسیورت دیپلماتیک گرفتیم. بسیاری فامیل هاییک به تریا - من و ستان من بودند. چند روز پس از جدایی ما خواستند برای شاه دختر، برادر زاده و یا هم خواهر زاده اش برای زنی شاه انتخاب کند. آنان در بد بختی من را به باز کردن خود شان در دربار امینگر - پختند. پس از جدایی، برای شاه مشکل بود زوج مطلوبی بیاید تا آن که در ۱۹۵۸ چشمانش را به یک پرنسسی اروپایی دوخت. بود. موجود در لغیسی بود اما کاملاً معلوم که پرنسسی اروپایی به تاجار دختر بی درسی به دنیا نیامد آورد. در اوایل سال ۱۹۵۹ شاه با فرح دیباز نامزد شد.

خاطره هشتم

وقتی در تابستان از یونان به موشن برگشتم، در برابر ویلای من سه گزارشگر حضور به هم رسانیده بودند که از طرف یک هفته نامه پاریس فرستاده شده بودند. آنان از صبح تا شام بر دیوار و راه ویلای میگذشتند و همه افرادی را که به منزل من رفت و آمد میکردند، تحت نظارت داشتند. چون من روی این کتاب خاطرات کار میکردم غالباً به بیرون میامید گشت. روزی یکی از آشنایانم را که مرد جوان قهوه ای رنگ بود، ملاقات کردم. وقتی او از خانه بیرون شد، سه فرانسه ای در ویش حلقه زد، او را زیر تونی از پرسشها قرار دادند: نزد تریا چی می کردی؟ چرا پرنسسی این قدر کم دیده میشود؟ تاز خواهران و زنانی جدی داشتی؟ آها! تو گمانه مری استی که این جا می آیی.

دوستم بدین این که حتی یک چرخ بزند، سوار می شود. گزارشگران، سه روز تمام او را در شهر موشن دنبال کردند و وقتی دانستند آن دوستم از و اج کرده و زن و فرزند شرار دست دارد، دنبالش را رها کردند.

در اکتوبر ۱۹۵۸ یکی از جوانان دیگر که از آشنایانم بود، خواست کشتی خود را به سوی یادن - یادن پرنس، اود راجلر روسی رقیس را برای رقصیدن دعوت کرد. بارقی او کافی بود که گزارشگران - هیاهوی را در مورد هروس تدارک شده برای من، به راه بیندازند. به زودی وقتی آن روزنامه پیرامون زنده گمی من مطالبی را منتشر ساخت خند از موشن، رم، آن و یاد دید، کارت های دعوت برای رسیدن غالباً نمیدانستم فرستاده کیست؟ بسیاری در ستان مرا میوسیدند و منوچیت شهبانو به من احترام میگذاشتند. خوشبختانه دوستانی داشتم که درین موارد به من مشوره های خوب میدادند. من برای با یک جوان وابسته به خاندان شاهی اسپانیه دوست شدم. وقتی در یک کلوب شبانه با هم میرقصیدیم، همراه عکس یاد گاری گرفت. یک روز او یاد رنگ بریده معلوم میشد.

علت را پرسیدم:

گفت:

امروز صبح یک نامه تعدید آمیز دریافت کرده ام. در آن - نوشته کرده اند هرگاه با هم را با تو ببیند، می کنند. نامه به دست چپ نوشته شده بود. ... تسلایش داده گفتم.

از این بهجه ترسانی ها هر اس میکن

او روزی یک نامه تعدید آمیز دیگری به دست آورد و احساس کرد تمعیش میکند.

او یک تفنگچه پیدا کرد بعد با من بیرون رفت. ناگهانی ادا را، پولیس رفته، موضوع را در میان گذاشتیم.

به دنبال آن در محل دیگری، ویلای قشنگه جدیدی را به کرایه گرفتیم که سی دقیقه از رم فاصله داشت. به زودی این شایعه - بخش شد که من و دوست روسم قصد ازدواج با هم داریم. آن زمان - باز ده ماه از جدایی ما سپری شده بود. من در رم تابستان فتنگی اسپری میکردم. چند روزی، راواند ادوست مکتم ازان و یارسیا، آنتونیا از زن معمان من بودند و یکجا به آبجاری و سفر کوچک میرد. ختمیم.

نشریه ها آرام نمیکند داشتند. آن جانین فوتوگراف ها برایم ایجا د اندیت مینمودند. عکاس ها با استفاده از بیشه، بوته های وسیله تیلی او یکجک فخنیه عکسبرداری میکردند. باری در لباس آبجاری عکس را برداشت و به زودی زیر عنوان ((تیرا در ساحل بحر)) منتشر ساختند. در شب کرسمس سال ۱۹۵۹ مثل چندین بار گذشته، رابور - تران گزارش ها و عکس های مرا هنگام سکی بازی و رقص با جوان روس به چاپ رسانیدند. این سوال نزد من مطرح بود که چی گونه سرد زنده گم را بر برگزینم تا خوشبخت باشم. سرگشت گذشته، من به عنوان یک شهبانویست توجه افشار درن اروپایی گردید. پس از برگشتن از ایتالیا، در موشن ویلای به دست آوردم که مطابق میل من بود. دوستانی از مادری از جمله زلفیا آمدند من با جاون لودگی سیر امریکا و لوموش (زوج اسپانیایی - کلیور نیایی) و یک تاجر معروف و چندین دوست دیگر، چندین روز خوب را با هم سپری کردیم. آن گاه رفتیم را به مادرید پلان کردیم. یک روز جان دلا موهگت - من و شوهرم در خزان به کلیور نیاسیم - شما چرانی آید؟ میعاد گاه عشاق را برایتان نشان میدهم. آن جایقینا یاد مهای - جالیس آشنامی شود. چون جان دلا مویا زیاد سمیتیک بود - پیشنهادش را بدیدم. تابستان را در یونان ماند. و در اوایل اکتوبر ۱۹۶۰ به سوی لاس انجلس پرواز کردم. این سفر کشف دین من از امریکا بود. باد لاموه هتل مل ایر رفته و با حلقه، دوستانش مخصوصاً کوتونز و همسر های ((برادر رات)) و ((ایبارت)) به شوخی و مطایبه پرداختیم. من با آنان در حوض های آبجاری، میدان های تینی و مزارع سیزی بی نهایت خورسند بودند و از صبح تا شام به دور من حلقه میدادند. سندی بی فلم لاس انجلس را به من نشان داده، با من برای خرید رفته، یکجا همراه سپورت میکردند و وسایل خوشی مرا فراهم میدیدند. در بسیاری پارتی های ماستاره های فلم گمر می آمدند. شام یک روز تولید کنند، یک فلم گفت:

شهبانو باری اندیشیده اید که گاهی در فلم نقش آفرینی کنید.

جواب دادم:

پس از جدایی پیشنهاد های زیادی صورت گرفت اما ابازویدم او اصرار کرد که یک فلم بزرگ تاریخی را می خواهد به کمک من تهیه کند که در آن من نقش یک پرنسسی مشرق زمین را داشته باشم!

بخت زده پرسیدم:

طرح تان جدید؟

کاملاً جدی، می خواهم نقش تان منوچیت یک شهبانو برجسته باشم.

روزها با دو سار و زویر جینی ستاره گان سینمای امریکا در کشتارها به قدم زدن، میرداختیم. مرد جوان تیی داشت که بسیاری نگاه ها به او دوخته شده بود.

در سال ۱۹۶۱، این امریکایی به اروپا آمد تا فلم تلویزیونی را - بغوشد. برای من همیشه مرد مطلوبی بود. در خزان ۱۹۶۱ بنابه دعوت دوستم روت کوتون باردیگر به امریکا پرواز کردم. وی مدت کمی میشد شوهرش را ترک کرده بود و ازین خواست در ویلای بالمشیرینگر چند هفته اسپری کنم. کاری گزانت نیز با من مسافر بود و غالباً با هم سوار گاری میرداختیم که او را خلاف سناترا آرام و گوشه گیر می یافت. طی همین ماه بدین در رنگ روی کتاب خاطراتم کار میکردم. بعد از باواند انیکولود یزخو را خوانده ام و هلیاتو کولون جزایریونان رفتیم روزی در کانی بندری نشستیم که کشتی سوئیسی اسپانیایا ظاهر گشت.

دین جوان تاجر معروف و از نزد یکان سوئیسیا از اسپانیه نیز رگشتی بود. روزنامه ها ازین خبر که تاجر اسپانیایی به دنبال من تا آبهای بحیره آمده است، با آبتاب نوشتند. سپس تصمیم گرفتیم بهجه در صفحه (۹۴)

بهار صحرایی (۳۳)

در یافته اند که در حیوانات که در ترکیب غذای شان شامل بوده از انکشاف توپورهای خبیث جلوگیری به عمل آمده است. این نظرا تحقیقات دانشمندان جاپانی که در زمینه انجلم داده اند، تأیید کرده است.

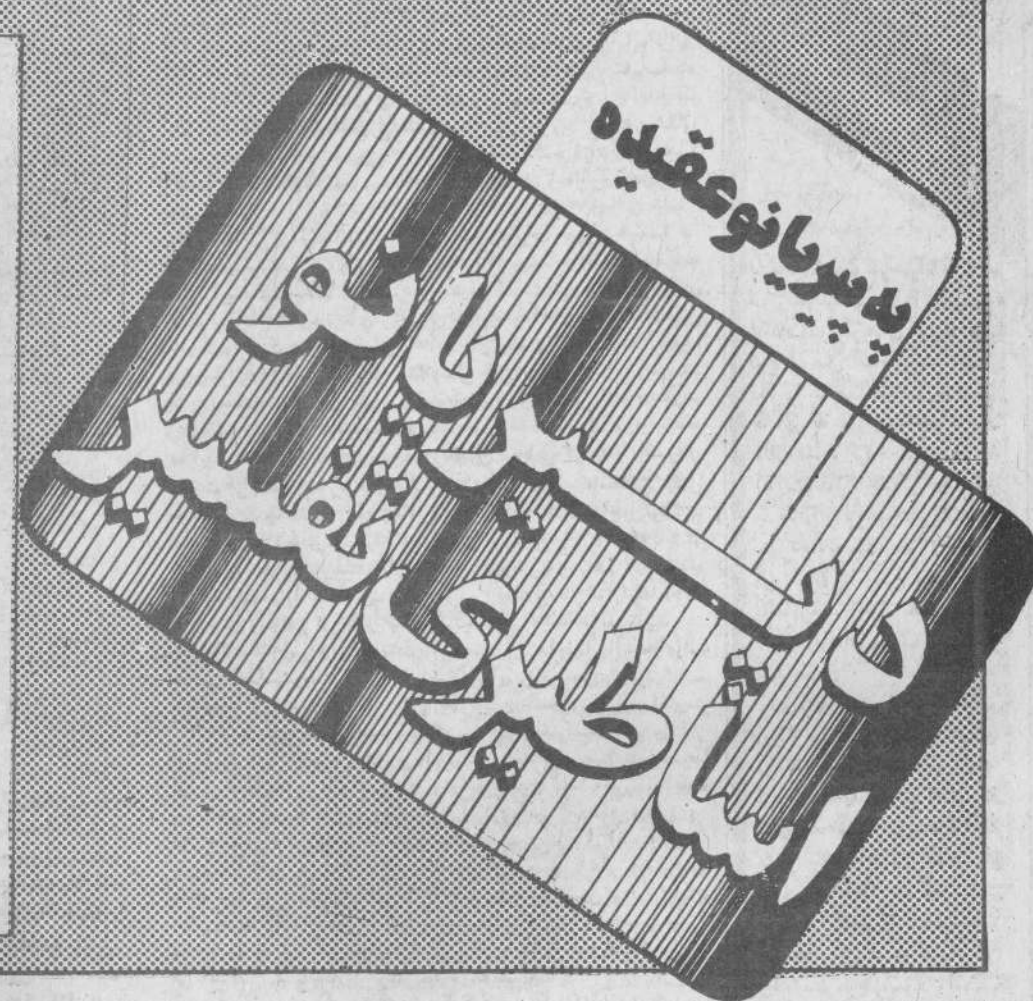
دانشمندان جاپانی حشرات سرطانی را در حیواناتی که با صحرای سیر تغذیه میشدند، تزریق کردند و به هیچ مقدار آنرا بلند بردند. حتی با مقدار بسیار خیلی زیاد هم موجب توسر نگردید.

سیر باید بخشوار رژیم غذایی روزانه باشد. ولی باید مطمئن بود که پرنسپ اعتدال رعایت گردد. یک یاد دانه کاملاً کانیست. ضمناً بایست خاطر نشان ساخت که سیر همچنان دهن را کاملاً خد عفونسی میسازد. رنگالی که باید متوجه آن بود، این است که مقدار زیاد سیر موجب سوزش قلب میگردد.

کودکان بالاتر از سن دویاسه ساله گی نیز میتوانند از سیر استفاده کنند، ولی صرف مقدار آن باید خیلی کم باشد. طور مثال، میتوان آنرا به روی یک تکه نان خشک مالید و به کودکان داد.

سیر سرشار از ویتامین های بی، سی و دی است. روی همین علت است که بیماری سکروی را داری میکند. همچنان سیر حاوی مواد است که عمل هضم و فعالیت روده ها را تنظیم میکند. در بیشتر کشورها، رخن سیر را در معالجه یرقان به کار میبرند.

قرن هاست که طب مردمی تنچر سیر را به عنوان وسیله تدای نفیس و تین و سنگ های کلیه ها و صانه می شناسند.



په اوسني زمانه کې د پيرانو
په باب عقیده نږدې لږه نسوي
او کفرې شوې ده. زيات سره
روښانفکران يې قرار دادېدو
بولي. خو په تېرو يې يوکې پريان
د دې پني ضرورت په توگه جوتيدل.
ان تردې چې که پخوا به چاله
پريانو څخه انکاروکې، کافراو -
مشرك گڼل کيدل. بيه همدې -
اساس پخوانيو حکيمانو د دې طا -
يفي د حقيقت په باب ټينگار کاوه
د فقي به پخوانو ناروگي هم د نکاح
او ارث په باب د هغو او دانسا -
نانو ترمنځ فيصلې راځلي دي. ان
نږدې چې به پخپلو آثارو کې د دې
يادونه هم شوېده چې د پيرانو
فريقا راوړل د روجنو او د کارونځو
له پاره د حرامانه گانود اصل
و نسب د توجه له پاره پريان
ښه دليل وو. په هرصورت په دې
باب لرغونو حکيمانو پوهانو د پير
بحثونه کړي دي.
فارابي او معتزله فرقې پيروان
په دې باب شکمن دي. ابن سينا
په کلي ټول د هغوله موجود پت
څخه انکار کړي دي. او پخپلو
نورو فلاسفه وو د هغو تفسير کړي
دي. ابن خلدون ويلې دي چې
پريان په قرآن کې د اياتونو په

تشابه سره راغلی اود هغه یاتونو
 به یاتابوازی له خدای پرته بللې
 خوځ نه پوهیږي . غم ظاهره
 به تفاسیر او نورو معنیو راټوکس
 پیدایو یادونه به تکرار سره شوې
 د .

په دې باب د لرغونو متونو څخه
 زیات مواد او مطالب ترلاسه کړي .
 دهرستان په پراخو او شگلندو -
 بنتوکي له اسلام څخه تر مخه د -
 ایاری په نظر پریان پره رځای کی
 تیت پرتو ، په هرځای کی وو .
 خو هېڅکله یی ځان چاته نه
 ښوده . د انسانانو سره یی سرو
 تار نه درلود . اوحتی کله کله یی
 له انسان سره د ښمنی هم کوله .
 په هر شکل اوهره بڼه یی جسی
 غوښتل ځان یی ښود . مخون یاتو یی
 د مارانو اولی مانو په شکل ځان ونه
 ښودل . وایی کله چی د پنی سم
 طایفه د هغو له لاسه وزیږیده -
 دومره ماران اولی مان یی ووژل
 چی پیا یاتو په ووښتله اود هغو له
 زوړنو څخه یی لاس راخیست . دغه
 پریان زیاتره وخت د زیان اوازار
 سبب کیدل . خو کله یی محبت هم
 کاوه . کله چی به د انسان په
 بڼه راڅرگند شول ، له انسان څخه
 به یی مجنون جبر اوه . وایی جسی

د عربو لرغونو شاعرانو هره یوه یوه پیري
د رلود چی هغه ته به یی العام
ورکاوه . شاعر او هنرمند به یی یس
خوډه کاراوه . نو تخیل او قافیسه
جوهر ونه به چی اغیزمنه نه وه . پیر-
یان کله هم د پیري او تره یی او امید
منبع هم وه . دغه پیري او تره یی
د اسلام په دوره کی هم تاثیر
د رلود . پیویان یی داسی
موجودات گڼل چی د اوله لمه یی
هست شوي دي او شیاطین یی
د لویي مولود گڼل او پرستی له نور
خخه . د خلکو عقیده د اوه چی
پیویان هر ږول چی وږای یی منځ
ته راخلي شی . او پخپل زړه معان
خرگند ولی شی .
د عربو یوه لرغونی اسطوره د
چی وایی د سلیمان پینځم پسر شو
مانه د همدی خیل جبارانو
جوهره کړه . دغی انسانی دجا
هلیت د دوری په شعرونکی هم
انعکاس موندلی دي . ملت یی
د اوه چی نوم پیري مانه په پیر
پرتمنه او د انسان له ومنه بهر
وه . دغه نووګر و فکر کاوه چی
دغه پیرانو جوهره کړی ده .
خرگند ده چی دغه ږول -
عقاید او انگیزنی د عربو او مسلمانانو
په وسیله نورو ټولنو ته ولږدول -

شوي . او په بوسې وگړي د هغو
د ورته عقايد او انگيزو سره يو
نځاي شوي د مثال په ډول د
د يونانو افسانه له زرتشت څخه
د مخه په هند يانوكي رواج وه
او وروسته د اوستا په قول په غرمه
مخه د توگه يې بنسټ له نارينه وو
څخه نښتولی . په نارينه وو باندې
په يې ظلم او تيرې کاوه . خو د
زرتشت د لمانځه د معجزې له کبله
د ځمکې لاندې پټ شول . هلته
د پېريانوسره آشنا شول . اود -
هرين پېريانو سره يې د خېلو ي
ار يکې نښې کړې . اود اسلام په
دوره کې يې بېلواوړوکر . د -
کېنيس په قول د يونان هم
د انسان په بڼه راڅرگند شول .
البته د پېريانو اود يونانو په باب
د پورې افسانې او اسطوري وجود -
دي دي . چې زياتره يې خيالي او
شاعرانه رنگ لري . د مثال په
ډول د ((پېريوسه شپه)) يا
« هزار و کتب » په داستانونوکي
د غمراز په ((روه مجدي)) او نورو
کې ((پېريان او پري)) خاص رنگ
او خوند لري . د الفهرست د مشهور
اثر ليکوال د انسان او پېريانو
ترمنځ د معاشقې داستانونه
داخلي يې چې مشهور يې ((د دې -
پات)) نومېږي .

توحقی نداری... (۶۳) بهیماز ص

باشنیدن این سرو صدا ها
 رزن مهر بان همسایه " انیس"
 شرمه گشت : پروا نداره دختر
 به مه مومک [صحن رویعش را
 نب ایوان نموده گشت : و تو
 غمی بهضم باش - مه از تو پیسه
 شکلی نمیکهرم . ای يك کار خدایو
 که با باید هست مرده خیرا عشوه
 هصبانیت ماتر با دو چند شد
 گشت : فرض کو خیرات شد . تا
 ته چطور کشم ؟ گادی از کجا
 شه ؟ پیسه کشمش و قهر کن و
 بکراره کی ذوقه ؟ یا شما فکر کن
 به شاید زیورات خود به فروشم ؟
 خیر . . . هیچوقت . . . اوره
 همانم که بمره " بعد سوی ایوان
 و بر سرش فریاد زد : ایوان !
 غمی دیکه ! پیسه بهار و اووخت

ایوان جواب داد : زن ! آخری
چطور امکان دارد که گپ های تو
بخش عجیب اس .
ماترینا گفت : دیگه نمیفام
تو حق نداری بگری ! اولی پسه
پیدا کو . . . خرج دو ماهه صره
به دستم بته و او رخت برهیمه
مهر .
ایوان گفت : مگر ده ای حالت ؟
پس تو کو کسی به مه قرض میته ؟
ماترینا گفت : ای خو به مهر برط
همیشه تو حق نداری بمیری فقط
مخیزی و میری بهرون هله دیگه
ایوان مانند مرده دراز کشیده
بود . نجهی بند بند می شد
نزدیک غروب بود با خود فکر کرد
که هیچ چاره نیست . به هزار
مشکل بلند شد . لباس پوشید
و ایسته ایسته خود را به کو چه
ساند .

همیشه دیکر اگات که
جاروب بزرگی در دست داشت
به مجرد دیدن ایوان خوشی کنان
گفت: " شفا باشد ! تبریک
تبریک !"
ایوان گفت: بهین اگات حالت
مه چطور اس؟ ماتی نمانه که
بسم او از مه پسه میخایه پسه
دو ماهه رم. اخراز کجاشبه؟
اگات دلش سوخت وگفت:
اینه ! بوست کهک خو مه میتم."
ایا ایوان انرا نهنه برقت و قدوی
در کوچه پش رفت. از خستگی
زهراد به زمین نشست.
گلپری که از ان راه میگذشت
وقتی نزد یک ترشد پیر مرد نسا
توان تو جبهش را بخود جلب
کرد او سکه یرا بالای زانوی او
گذاشت.
ایوان تکانی خورد و دساره
به فکر فرو رفت. کلاهش را بزمین

ماند • هابین بادیدن پهر سرد
ضعیف و مردنی در سر راه به او
کمک میکردند •
شب ایوان به خانه برگشت
خیلی عرق کرده بود • روی بیشترش
دراز کشید در دستش یک مقدار
پول بود • زنش با خوشحالی
نزد یک شد و خواست پول ها
را بگیرد •
ایوان گفت (دست نزن •••
هنوز بهای و کم است •
فردا باز هم ایوان به کوچه
نشت بطرز عجیبی می لرزید
شب با هم بایک مقدار بیشتر پول
برگشت — آنها را شمرد و دراز
کشید •
روز سوم بهین گونه سهری شد
••• هسته هسته ایوان حس
کرد که اندکی از روز های قبل —
خوشتراست او آرام آرام استوار
تر شده میرفت •••

ایوان تصمیم گرفت گدایی را —
ترک نماید او بادست لوزان اعلان
بزرگی را برای يك دكان قصابی
نوشت و پول زیاد تری گرفت .
رنگ درخش طرف بهبودی میرفت
تا اینکه صحت ایوان کاملاً خوب
شد .
ایوان نمرود . چون حقنداشت
بمهرود .
و راستی ان داکتر جوان ها اگر
خبر شود . که خانمی شوهر
در حال مرگش را شامگاهان مفرق
الود با تب لوزان به کوچه می
فرستد و به این ترتیب او را —
دار به گدایی و کار کردن می
سازد و از مرگ نجات میدهد
ایمان به "علم طب" خواهد خندید
یا به حرص ماتیها " . . .
شاید هم به " اجازه ندا —
شتن ایوان . . .

قرطاسیہ فروشی
برگ سید

[illegible]

فروغیہ فروشی
دیج اللہ

قرطاسید فروشى ذبح الله
قرطاسيد شکر در کمال و باقیته نازک
و خرمی دارد چمنی این کتب از غرضند
در خوشی و خرابی لاله قرطاسید فروشى ذبح الله
بدست تکمیل می تواند
آوردن : متن کتابتین خریداری می شود
۴۴۱۸۷

تيلفون بي شيم

بقيه از صفحه (۷۵)

و به وسيله آن از فاصله ۱۰۰ Yard يا بخش اساسي ارتباط برقرار نموده و از آن طريق با مرکز مرتبط گردد و در نتیجه هر نمره می را که بخواهد، دایر نماید.

این تيلفون ۱۰ Channel داشته و ۵ دکمه برنامه ریزی را دارا میباشد و در صورتیکه شخص از بخش اساسي بیشتر از ۱۰۰ Yard فاصله گیرد تيلفون به وسيله مخصوص به وی هوشدار میدهد.

دانشانی

د (۷۶) مخ پاتی کی تري کار اخيستل کیده . خو به وروستو پير يوکی دفو شکوخیل معاي دار اوگوتين ته پري بود . به چين کی به بی بنهينه بند . پانی به ونو پوري تر لی ، تيو به به بی تري فوخول ، اود نارينه وو پنی اولاسوله به بی بند پيري کول اوپایه بی به وروستو وروستو سائل او دایو پرمای به بی مالگینی اوپه ورکولسی . به پوشمیرا پایی هیواد ولسو لکه فرانسه ، اسپانیا و نوروکی به بی دمحکومینو پنی اولاسونه پرخلورو آسونو پوري تر ل اولاسونه به بی پرخلورو خواوو مندي وهلو ته مجبورول اوپه پای که به د - انسان خلوراند امونه یوله پل خغه به د پروحشانه د ول جد اکید ل .

کند به در قسمت انتخاب شعر و موزیک آن سختگیر باشد . خوب بخواند و کم بخواند وقتی صبح تمرین کرد شب آنرا ثبت راد پو تلویز یون نکند .

آیا ماهرینندان در حال زوال داریم ؟

ما هنرمندان خوش دا - شتم که وقتی به شهرت رسیدند آنقدر غرق پول اندوژی - کردند که در قبال موسیقی کشور فراموش کردند .

نام نمیگیرید ؟

شما میدانید که این نام گرفتین در جامعه ما سخت جنجال برانگیز است .

کسرت جدید شما از لطف ویژه بی پر خور دا ربود هم چنان آهنگ جدید تان بنام (تو باور بخدا کن) راکه تازه ها ثبت کرده اید خیلی عالی بود و واقعا پر دل ها نشست وقتی این آهنگ را آدم می شنود تصور میکند نسیم پر کیف صحبتگاهی از ورای شاخه های پر شکوفه می گذرد ، تسو کو بی همه فضا یک پارچه موسیقی میگردد ؟

اجرای هر آهنگ فضای به خصوص خود شن را می طلبد و - اینکه میگوئید بر دل هانشت برای من نه جای خوشی است .

از اینکه آواز بخوان استعد راضی هستید یا نه ؟

بقیه از صفحه (۲۱)



راضی استم ولی باید زهاد آموخت .

در آغاز آواز خوانی میخو - ستید مانند چی کسی باشد ؟

بگذارید پاسخ ندهم .

شما در کجا مشق و تمرین میکنید ؟

در خانه ام .

چه خوشبخت اند همسایه های که در جوار شما اند ، آیا نظر مرا می پذیرید ؟

لطف شماست اگر مهالغه نشود باید بگویم که همسایه بالای ما میگویند وقتی که من تمرین میکنم او گوش خود را به زمین خانسه می چسباند .

شما چی خصوصیات ویژه بی دارید ؟

من آدم صمیمی استم و بخیلو - ص به هنرمندان همیشه احترام داشته ام .

به زورنالستان چی ؟

اگر ز یاد در زنده گی ام - کجاوی نکنند به آنها نهز - احترام دارم .

ولی بهر صورت من بااستد پرشش هایم را مطرح کنم و آن

اینکه میگویند شما زهاد فلسف های هندی می بینید ؟

باور کنید صرفه نیست بر آنقدر زیاد است که برای فلم دیدن وقت نمی ماند .

پس این هم شایعه است که پسر سه ساله تان شما را در نواختن قلم همراهی میکند ؟

این یکی واقعیت دارد .

آیا میشود به حساب (دا - گز او دامیدان) هنر نما می پرسک شما را از نزدیک ببینم ؟

بلی چرانه .

خواننده عزیز محسوسرک سه ساله اش را که ادعادات ما نام او را برای مجله خود - دزدیده ام از کودکان آورد یکجا با همه خانه خسرو رفتم در همه حالات چشمانم بانسا باوری روی کودک میدوید ولسی خسرو خیلی زود به دودی من پایان میدهد پرسک به اشاره پدر از کج اتاق هر دو تبله را با زشت خاصی نزدیک پدر می آورد بعد با حرکات بخصوص یک تبله نواز بروی زمین می نشیند و تبله را به خود نزدیک میکند به مجردی که انگشتان پخسرو آرمونه را لمس میکنند او میداند که پدر کدام آهنگ را می خواند ، آنوقت دستان کوچک و ظریف او بالای تبله به حرکت می آیند و صدای گرای خسرو همراه با ساز و همد فضای - خانه را پر میکند .



د (۴۱) مخ پاتی

تک می چتک کر . زره کی می ویل چی زرمسان وروسم اوداشیا ن

چی گلاب روینی ، نو خورمه به - ورته خویش ش . خورمه به ورته و خاندی . داخل خوختی تري پشعه شیز چی اخلم . کله چی انگر ته نزدی شیم . دانگسر د روزه خلاصه برته وه . به حور - پلی کی د پیرکان ولا . گلاب به خیلو وینوکی رنگ اولیت بیت و هغه به به خیل زوی فورید . را فورید . هغه به بی کله بنکسل کر . کله به بی زره ته نزدی کر . بیا به بی خیل وینشان به زوره زوره کش کر ل اوخیل سره بی به زوره زوره به نمکه رواه خوله

خولی خغه بی هین چغی نه - وتلی . یوازی خیل گلاب بی به - فیزی کی نیولی و . د هغی به - فیزی کی د گلاب جامی داسی - بنکاریدی لکه د گلاب پانی .

د گلاب یوازی . سترگی ری پاتی وی لکه چی د چارای ته انتظار وی . به دی وخت کی بی - هغه بی پامل به فیزی کی وارا و - راوارا و . آخواد پخوا بی بنکل کر . خوله خولی خغه بی هین چغی نه وتلی . یوازی خیل وینشان بی شکول اوله خیل گلاب سره پر - نمکه وری پدله . کله چی بی پرا

سترگی ولگیدی لکه چی تولسی چغی بی ماته ساتلی وی ، یو دم بی به د پیره زوره له خولی خغه چغه راوتیه :

گلاب گل

له چغی سره یومای بی له خولی خغه د وینو پال جاری شو - اوله خیل گلاب سره یومای زیاده غار . کی را ولوید . خوشیسی وروسته زیادتین جامی هم لکه د گلاب پانی داسی بنکاریدی لکه د گلاب پانی .

۱۳۶۷ کال د کب ۲۷ نیی

بقیه از صفحه (۲۱)

ریسک های...

را به خود میگیرد ولی تمرین جسمی و خطر دست به دست میگردد.

کافیت بگویم که بوکس، سکی در کوهستانها و یا بسکت سوار از جمله ورزش های محفوظ به شمار می آیند. مایه تعجب است که با روزنی کشتی در کوه گوری های ورزش های خطرناک (۱۰ واحد ریسک در یک ساعت) قرار دارد. ولی بلند ترین ریسک در میان کوهنوردان است که به (۱۰) می رسد. این ریسک حتی از ریسک مربوط به صنف بیگانه های زامبی نیز بیشتر است. ولی ریسک در مسابقه اسب سواری را به خود میگیرد ولی تمرین جسمی و خطر دست به دست میگردد.

(۱۰۰) به ویژه اسب سواری با خیز از موانع (۵۰۰) وجود دارد ریسک از این هم بیشتره نما - لپتهای (ورزش) مانند عبور از بحر با بالون مربوط میشود.

مطالعه عوامل ریسک، دید تازه بی را در تمام جنبه های زندگی انسان به ویژه در فرصه کار و استراحت به وجود آورد. ماست چنین به نظر میرسد که رابطه معکوس بین سطح ریسک و دوره حیاتی انسان موجود است و تکالوژی مدرن کمیوتر در زمینه همجو روابط اطلاعات دقیق و کاملتری را در اختیار انسان قرار داده است.

د (۷۲) مخ پانی

د هغه د بدن مد پړدي • نوکس چيري د دغه حيوان په بدن کسې بله ساه شته چې په هغه باندې خبر نه دي او پخپله دغه نفس هم په خپل محان خبر نه دي او د بدن سره هېڅ اشتغال او سروکار نلري نو نور له بدن سره له هغه هېڅ علاقه او رابطه نشته. نو هر سله چې له بدن سره د نفس هلاک یوازي له همدې لارې ده نو تناسخ په هېڅ ډول وجود او تحقق پیدا نه کوي. دغه راز نوموړي د نفس رساله کې وایي: ثابته ده چې د نفس پیدا کیدل د بدن له پیدا کیدو سره یوځای دي ځکه چې د صورت پېښونکی له خوا د ما د پچتوالی ته په ناڅاپي ډول - بلکې د وجوب په توګه د نفس د پیدا کیدو وجوب ګرځي. نو هر څه چې داسې ده هره بدنی حادته چې په خاص مزاج پیدا شي د صورت پېښونکی له خوا لازمي دي.

د یو نفس مستحق دي، او هر حیوان په یو نفس شعور کوي. که چيري په تناسخ قابل شو لازمي چې په یوه بدن کس دوه نفسونه تعلق پیدا کړي. لومړي تناسخ نفس او دوهم هغه نفس چې د بدن د پیدا کیدو سره پیدا شوي دي، څرنگه چې د ما مو ثابته کړه چې هر څوک یوازي په یو نفس شعور لري نو له همدې کبله دغه تناسخ درست نه دي. اېن سېنا عقیده لري چې: ((هر حیوان خپله ساه (روح) یوه ساه بولسي چې هغه داسې شي دي چې

شرکت الوارث لمتد وسایل و لوازم مورد نیاز خانواده ها را از کمپنی های معروف جهان توريد و به فروش ميرساند شما ميتوانيد از نمايشگاه فروشگاه ديدن نماييد.

الوارث

همه چیز از همه جا

خرید فوتبال است

بقیه از صفحه (۶۱)

این کلب ها زیر نام - ایس نامداران فوتبال مبلغ هنگفتی از طریق تکت تها های سابقه به جیب میریزند و از همین جاست که دنیا ی سپورت حرفه یی از ورزش شوقی فاصله میگیرد. در اروپا و امریکا لای تقی ورزشکاران سعی دارند تا هر چه زود تر به سلك ورزشکاران درجه حرفه یی نایل آیند تا نان و آبی از راه سپورت به دست شان برسد. این ها سپورت را هدف وابستگی مادی میبخشند. در حالیکه دنیا ی ورزش ماتور (یا شوقی) ورزش را وسیله یی میدانند بسیاری سلا متی جسم و تفريح سالم.

همپا نیایها به جوانان - تم ملی هالند چشم دوخته اند - آلمانها به فوتبالر ان سپدنی و یوګو سلاوی میاند - یشتند کلب های فوتبال اروپا سالانه تعداد زیاد منابع پولی را در راه استخدام چهره های ممتاز ورزش به مصرف میرسانند درین سرمایه گذاری یک تجارت در سطح ورزش حرفه

ادرس: مقابل زینب ننداري - شهرنو - کابل.

کاتب

چهراسی که روی پله های
برنده ایستاده بود و پاسخ
داد :
عالمجناب ه فتح چند ان -
قدردیر که دیگر نتوانستم
انتظار بکنم ، میبینم که تمام
راه راه دیده ام .
صاحب با لهجه نادانست
هند و ستانوش گفت : با بوی
گفت ؟
می آید . تقریباً یک ساعت
را در برگرفت تا از خانه برآمد .
در همین لحظه ه فتح چند
داخل حیاط بزرگ صاحب شد
نزدیک آمد و به صاحب سلام
داد و خودش را خیلی خجسته کرد .
صاحب بالای او فریاد زد :
چرا ای قه دیر کدی ؟
و تیکه فتح چند چهره صاحب
را دید ه خوش به سردی گرا -
بید و گفت :
عالمجناب ه وقت زیادی نمیشه
که از دفتر برآمده ام ه ولی -
همینکه چهراسی مرا صدا زد ه از
خانه با سرعتی که میتوانستم بر -
آمدم .
- تو دروغ میگوئی ، یک ساعت
اس که منتظرت هستم .
عالمجناب ه دروغ نمیکویسم
شاید راه رفتنم وقت بیشتری را
از حد معمول گرفته باشه ه زیرا
صحنه خوب نمیشد ولی همینکه
چهراسی مرا صدا زد از خانه
برآمدم .
صاحب چوب دستی را که
در دست داشت تاب میداد .
مستی شراب از چهره اش نمایان
بود ه فریاد زد :
چپ شو ه خوک ! یک ساعت
میشه که این جا منتظر ایستاده
ام ، از گوشه های بگرم و معذرت
بخواه .
فتح چند ه پنهانکه گویس
خون را قورت میکرد ه خودش
را کنترل کرده ه و گفت :
عالمجناب ه امروز برای پیش از
ادامه داد ه حالتش چندان
بود که حتی کودکی هم نمیتوانست
نست او را از پا در آورد .
لفزیده لفظیده راه رفت
و به منزل صاحب رسید .
صاحب در پرده بالا و پا -
مین قدم میزد . بار بار چشمتش
را به سوی در درخته بود و از
این که دید کسی نیامده ه -
خشمگین شده بود . و تیکه -
چهراسی را دید ه فریاد زد :
تو در تمام این مدت کجا بودی ؟

من میگویم ه گوش های او را
کش کن ! اگر کش نمیشد ه -
ست را از گاه پر خوام کرد !
چهراسی پاسخ داد :
عالمجناب به دفتر آمده ام تا
خدمت کنم ، نه این که لت و کوب
شوم ، منم عزت نفس دارم .
عالمجناب میثاقین کار ره از مه
بگرم ه حاضر تمام او را متاثر
اطاعت کنم ه ولی نمیتانم عزت
نفس کن دیگری را یا مال کسی
همیشه این وظیفه را نخواهم
داشت ه به خاطر آن نمیتانم
جبهانی را دشمن خود بسازم .
صاحب نمیتوانست قهرش را
کنترل کند ، به سوی چهراسی
با چوب دست حمله کرد . چهراسی
می میدانست که دیگر ماندنش
فایده ای ندارد ه فرار را برسر
قرار ترجیح داد .
فتح چند مخاموش ایستاد و
در جایش خشک شد . هنگامیکه
صاحب نتوانست چهراسی را اگر
بیاورد ه به سوی او آمد . هسر
دو گوشش را گرفت و تکانش
داد :
تو خوک ! سر کشی میکنی ! برو
و دوسه را از دفتر بیاور !
فتح چند که گوشش را مالش
میداد ه گفت :
- آقا کدام دوسه ؟
- کدام دوسه . . . کدام دوسه
آیا کر هستی ؟
دوسه را میخواهم . . . آیا
موشوی ؟
فتح چند هاندکی به خود
جرات داد و یاکسی تنفر گفت :
- کدام دوسه را میخواهی ؟
فتح چند خودش را کم کرد ه بود
ولی جرات آن را نداشت که
پرسشش را تکرار کند . طبعیتاً
آدم بد مزاجی بود ه بالاتر از آن
خیلی زیاد نوشیده بود ه بالاتر
از آن میشد نوشیده بود .
هچکسی نمیتوانست پیشبینی کند
که دیگر چی کاری از او سرخواه
شد . بدین ترتیب ه فتح
چند با آرامی روانه دفتر شد .
- صاحب فریاد زد :
- برو !
کاتب گفت :
عالمجناب ه دیده
نمیتانم .
او از عقب ه فتح چند را بسا
لگد زد و گفت :
تنبیل شده ای ! همینطور نیست ؟
برایت نشان خواهم داد که
چی گونه باید دید ، بسدوه
مدوی پانه ه بدو .

فتح چند کاتب دفتر بسود
ولی انسان هم بود . اگر اندکی
توان میداشت ه این قدر می
حرمش را از یک آدم مست
تحمل نمیکرد . ولی معلوم بود
که مقاومت بی فایده است . بنا
دوش از در منزل بیرون رفت و
خودش را به جاده رساند .
فتح چند به دفتر ترقت
صاحب د قهقهه به او تگفت بود
که کدام دوسه را میخواهد
شاید تا ه شرمستی زیاد بود
که نتوانست فکر کند که نام دوسه
ضروری بود . فتح چند با آرامی
به سوی خانه به راه افتاد ه زیرا
در و اندوه این تحقیر و -
اهانت بی جهت بر پا هایش
زنجیر بسته بود . . .
همینکه به راهش ادامه میداد
در باره تمام این چیز ها می
ندیشید چرا گذاشته است
صحنه این قدر خراب شود ؟
او باید همیشه با خود کاردی
حمل کند . او با دست بر صورت
صاحب سیلی میزد . شاید خانه
ساغان و خدنگار دیگر
صاحب ه او را تاسرحدی لت
و کوب میکرد که بهوش میشد
شاید هم تاسرحد مرگ . بعد
مردم هم خبر میدند که کسی
در برابر تجاوزی برخاسته است
به هر صورت روزی خواهد مرد
و آن گاه قادر نخواهد بود از
خانواده اش سر پرستی کند .
شاید درین نوع مرگ ه اندازه
بی افتخاری هم وجود داشته
باشد . این آخرین اندیشه
آن قدره او را هیجانی ساخت
که به عقب برگشت و چند
قدم به سوی منزل صاحب
برداشت ه ولی لحظه میسی
بعد بار دیگر گهر کرد و منصرف
شد . . .
همینکه دوباره به خانه برگشت
ه شارد را پرسید :
به خاطر چی ترا خواسته
بود ؟ خیلی دیر کدی .
فتح چند که روی چار پایش
نراز کشیده ه گفت :
او مست بوده ه لعنتی با سه
برخوردیدی که ه نا -
گفت . تنها چیزی را که
زبانش تکرار میکرد این بود که
چرا دیر کدی ؟ به چهراسی
گفت که مرا گوشمالی بده . . .
- شارد با قهر پاسخ داد :
- چرا با بوی ت بر صورتش
نکو بودی ؟

فتح چند ادامه داد :
چهراسی آدم خوبس ، او خیلی
رک و پوست کنده ه گفت :
عالمجناب ه من به خاطر این
خدمت تو نیستم که افسرد
محترمی را اهانت کنم ه بعد
به او سلام کرد و از خانه اش
برآمد .
او مرد خیلی شجاعی بود .
چرا توبه این مرد افکری بی
خاش نکردی .
کردم . . . او با چوب دستش
به سویم حمله کرد ، بوی را کشیدم
او با چوب دستش مرا زد و من هم
با بوی او را لت و کوب کردم .
شاردا هیجانی شده ه گفت :
راست میگی ؟ حتماً چهره اش
دیدنی !
چهره اش چنان اس که گویس
کدام کسی او را با جاروب زد
باشه .
کار بسیار خوبی کدی ه اگر
من ، نجایم ، ه نیکو اشتیاق
زنده بمانم .
- خوب ه لت و کوبش کردم ولی
عاقبت کاری به ساده هم نخاد
بود . نمیدانم نتیجه چی خاد
شد . شاید کارم را از دست
بدهم و شاید هم زندانی شوم .
چرا زندانی شوی ؟ آیا
در جبهان عدالت نیست ؟ چرا
اهانت کرد ؟ بار اول او ترا
زد ه آیا همینطور نیست ؟
- هچکسی به حرف من گوش
نخاد داد ، حتی قضاوت هم
از او جانبداری خواهند کرد !
- اهمیت نداره ، حالا خواه
دید که هیچ آمرانگیزی جرات
آن را پیدا نخاد که تا باز بر
دستانش اینطور برخورد کنه .
- او شاید مرا میکشد .
- حتماً کسی او را میدهد .
فتح چند با لخنه ی گفت :
در آن صورت ه تو چی طور
میکدی ؟
خدا ه ما را نگاه میکند ، بزر
گترین چیز برای یک مرد ه ضرور
اوس . اگر غرور تان را از دست
دادی ه شایستگی آن را ندار
یسی تا از کودکان تان سر پر
یستی کنی . از آن جایی که
آن شیطان رالت و کوب کدی
به تو افتخار میکنم . اگر ایمن
اهانت و ناسزا را خاموشانه
تحمل میکنی ه از دیدن صورت
تو متفسر میشدم ه شاید ظاهراً
چیزی به تو نمیکتم ولی قلباً -
احترامی را که نسبت به سه

داشتم ه دیگر از دست میدادم
فتح چند چون آدم دیوانه
از خانه برآمد . شارد عقبش
فریاد زد ه ولی او پاسخ نداد .
به سوی منزل صاحب به راه افتاد .
دیگر ترستی در دلش جانداشت
ولی در عوض غروری در سر
داشت . تصمیم آهنین در -
سیمایش هویدا بود . او عرض
شده بود . به جای کاتب نا -
توان ه رنگ پریده و بیروح -
اکون آدمی بود فعال ه شجاع
نیرومند و با یک هدف مشخص
راه میرفت . نخست به خانه
یک دو ستش رفت و یک چوب
دست قوی و خوبی را به عاریت
گرفت . بعد به سوی منزل
صاحب به رهش ادامه داد .
ساعت (۹) شب بود . صا -
حب ه مصروف خوردن غذا ی
شام بود . ولی اشب فتح چند
انتظار نکشید تا او غذا یش
را تمام کند . همینکه خانه
سا مان غذا را چید و به آشپز -
خانه باز گشت ه فتح چند
پرده را کشید و به داخل رفت .
اتا ی با نور بری چراغان بود .
قالین های خیلی ها قشنگ
و خیلی قیمتی ه فتح چند در
روز غروبش هم حتی ماندنش
را ندیده بود ه روی فرش هوار
بود . صاحب با چشمان متلاطم
و خیلی خشمگین به سوی او نگاه
کرد .
- خارج شو ، چرا بدون اجازه
آمده ای ؟
فتح چند چوب دستش را
بلند کرد و گفت :
دوسه را
میخواستم ، دوسه را آورده
ام . غذای تانرا بخورید و بعد
آنها را برای تان نشان خواهم
داد . تا آن وقت این جسا
مینشینم . غذای تانرا راحت
بخورین ه شاید این آخر یمن
غذای تان باشه .
صاحب گج شده بود ، بسا
حالت نیمه تر سناک و نیمه
خشمناک به سوی فتح چند
نگاه کرد . یقین حاصل کرد که
این مرد مصیبت نیست . . .
فتح چند از نگاه جسمی ه نا
توان بود ه ولی مسلم بود که
حتماً در برابر خفته سنگی
را با خود آورده است . نهر
سنگ نه قبل آهن . صاحب
ترسید . . .
لذا مانند یک آدم دور -
اندیش ه آدم نرم و دیپلماتیک

شد و گفت :
مرد عزیزم ه معلوم میشه که
با من قهری . چرا قهر
استی ؟ آیا چیزی گفته ام
که موجب خشم تو شده ؟
نیم ساعت پیش مرا گوشمالی
دادی و صدها بار احمق -
خطاب کدی . صاحب ه ایسا
میتوان آن همه را به ایمن
زودی فراموش کرد ؟
ترا گوشمالی دادم ! حتماً
شوخی میکنی ، فکر میکنی دیوا -
نه ام .
چهراسی شاد ه است و -
خدمتگاران شما نیز ناظر صحنه
بودند .
چی وقت این همه کارها را
کردم ؟
فقط نیم ساعت پیش ، چهراسی
به ربه عقب من فرستادید و
بعد مرا گوشمالی دادی و بسا
لگد زدی .
راستی ! بابو صاحب ه باید
اعتراف کنم که واقعتاً از ایمن
فرار اس که من کمی مست بودم
به من میشد زیاد دا ده بود -
دند . پییزی را به خاطر ندا .
رم ، خدایا ! آیا من این کار
را کرده ام ؟
و تیکه مست بودید ه اگر بالایم
فیر میکردید ه آیا من تمسردم ؟
اگر هر چیزی برای یک مست -
فایل عفو است ه پس همین حالا
این منم که مستم ، و فیصله من
این است که باید گوشه های را
کشکی و از من معذرت بخوا -
هسی و سوگند بخوری که بار
دیگر با افراد دیگر این گونه
برخورد نکنی . در غرور !
درسی به تو خواهم داد . . .
جرات نکدی که از جای تان
بخوری ، لحظه یی که از چوب
آرزو ندا رم در دست کار کنم
ولی چرا استعفی میدهی ؟
من که شما را بر کار نخواهم
کد .
نمیخواهم دیگر زیر دست -
کردن لگتی مانند تو خدمت
کم .
دلش همین اس . . .
فتح چند با گفتن همین حرف
فنا اتا ی را ترک کرد و با یکله
خاطر آرام و آسوده دوباره -
راهی منزل خود شد . او احسا -
س پیروزی واقعی و آزادی فردی
را داشت . در زنده گیش -
هرگز چنین خوشبختی رانده
بود .

خیز زد و سعی کرد تا چوب
دست را از دستان فتح چند
برباید ه ولی فتح چند برای
این کار آماده گی داشت .
قبل از این که صاحب میزد
را ترک کند . ضربه محکمی را
بر سر پرهنه اش ه حواله کرد .
جمعه صاحب چنبدن گرفت .
برای یک دقیقه سرش را میان هر
دو دستش محکم گرفت و بعد
گفت :
- ترا از کار بر کار خواهم کد !
- پروایش را ندارم ه ولی
امشب ه این جا را تاوتیکه
گوشه های را نگهبری و سوگند
نخوری که با مردم آن پنهانکه
با من برخورد کدی ه برخورد
یکتی ه ترک نخواهم کد . و اگر
چنین نکدی راساً ضربه دوم
حاله خواهد شد . . .
این را گفت و چوب دست
را بلند گرفت .
صاحب که هنوز ضربه نخستین
را فراموش نکرده بود ه نا گهان
دستانش را به گوشه های برد .
گفت :
اینه ! حالا راضی شدی ؟
دیگر به مردم ناسزا نخواهی
گفت ؟
نخسر !
اگر چنین کاری از تو سر زد
به یاد داشته باش که من دور
نخواهم بود .
صاحب با لهجه نادانست
هند و ستانوش گفت :
- به هچکسی تا سزا نخواهم
گفت .
- خوب ه حالا از این جا میروم
از امروز به بعد دیگر کاتب تسو
نستم . فردا استعفا ی تحیر -
سم را خواهم فرستاده ، باتوضیح
این که به علت روش های بد تو
آرزو ندا رم در دست کار کنم
ولی چرا استعفی میدهی ؟
من که شما را بر کار نخواهم
کد .
نمیخواهم دیگر زیر دست -
کردن لگتی مانند تو خدمت
کم .
دلش همین اس . . .
فتح چند با گفتن همین حرف
فنا اتا ی را ترک کرد و با یکله
خاطر آرام و آسوده دوباره -
راهی منزل خود شد . او احسا -
س پیروزی واقعی و آزادی فردی
را داشت . در زنده گیش -
هرگز چنین خوشبختی رانده
بود .

نحیف و شکننده او بعد مینمود
به سر میرسانید او در تنبور
نان مهیخت . دخترک گاه تعادل
خود را از دست میداد ه ولی
پدر او را از عقب محکم میکرفت .
و این همه انبوه پر ایل ها به
خاطر آن فرار راه دخترک قند
بر افراشته بود که دستان سیاه
مرگ رشته زنده گی مادری را -
در آن خانه از هم گسته بود .
گاه در خموشی شب ها از
خودش پرسیده بود ه چسی
چیزی او را به انجام دادن -
چنین کارهای سنگین و بزرگسر
از خودش روا داشته است . شاد
پد ترس از مادراندر -
در اندرون او جدلی به خاطر
مبارزه با سختی ها جوانه
میزد و رشد میکرد .
او در میان انبوه مشکلات ه قد
بر افراشت بیشتر از ۹ صنف
نتوانست درس بخواند زیرا که
دیر تر از دیگران به صنف میسی
آمد . یک روز سر معلم مکتب
پیش روی همه شاگردان دست
های کوچک او را با ضربات
چوب کوب کرده بود و از همان
روز مکتب را رها کرد اما حشرت
و حرمان درس خواندن همه
وقت قلبش را به آتش کشیده
بود . او تحصیل خود را -
فدای خواهر و برادر کرد با بد
پشتوانه آنها میشد زیرا که
حالا پدرش در رود حیات
گفته بود .
سالهای زنده گیش در لا -
به لای کار پشواخت میگذشت .
برادرش شامل پوهنشی فارسی
پوهنتون کابل گردید و خواهر
نیز مکتب را دنبال کرد .
سال ۱۳۵۸ بود که
امانی در مبارزه با مشکلات
غم نایم .

با کوله بار...

بقیه از صفحه (۲۵)

و پر ایل ها خودش را پیروز
یافت . حالا نشستن در خانه -
برایش خسته کننده و فرساینده
بود ه لذا به جستجوی کار برآمد
و در املاات خانه شامل کار
شد . انگشتان او که از همان
آوان خورد سالی با کارگر ه
خورده بود ه با جدیت و ظرا -
فت تحسین بر انگیز چرخ
ماشین را به گردش در آوردند
و کار او را هیبت بخشیدند .
او نه تنها در کار تولیدی
از خود برانده گی نشان داد
بل دا رای دید گسترده و -
کرتکرت عالی انسانی نیز بسو د
او نمیتوانست در بین مردم
اما جدا از مردم زنده گسی
کند ه لذا نخست به عضویت
شورای زنان درآمد تا از من
طریق بتواند یا کس و زوایای
زنده گی مردم آشنا گردد .
وی خیلی زود از هیئت شورای
زنان در ساحه ناحیه نهم
به حیث مربی آموزش معرفی
و سپس به حیث مسئول انجمن
زنان همین ناحیه تعیین و -
مقرر شد . بعد غرض تبلیغ
اهداف صلح خواهانه دولت
به ولسوالی ها وولات رفت .
کار و فعالیت او در همین
جا ختم نشد ه بل کوشید تا
در رشته خیاطی و بافت شاد -
کرد تهیه کد از خانواده
های شهیدان و غودت کننده
ها دیدن نماید و کورس
های سواد آموزی را سر وی نماید
و امانی کسی که از همه امتحان
زات خود گذشته است از
خیلی ها همین اندک را برام
باز میگود . و به جا خواهد
بود اگر در مقابل او سر تعظیم
غم نایم .



شاد بودن...

بقیه از صفحه (۴۷)

— هیچ پشت او نکرد.

در - و ره مکتب بسیار مـوخ
بودم چندان به درس علاقه هم
نداشتم . یک روز ساعت ششم



خاطره...

بقیه از صفحه (۵۱)

همیشه بهار داشته ام که باعث
ایجاد پیوند های بسیار وسیع
میان من و تمام شاگردان مکتب
ما میشد و این همه مناسبات
و عادات ها بروی زنده گی خانج
از مکتب من نیز سخت اثر گذار
بود . از تلاش در راه هر چه
بهتر خوب بودن خود و زیاد

از مکتب گر بختم و البته کما -
نسی که از مکتب میگر بختند و
روز دیگر او را در اتاق کفرانس
قید میکردند . آن روز که -
جزایمی بودم در اتاق کفرانس
ظاهر هویدا و دیگر هنرمندان
مشق و تمرین داشتند . ما
بچه های شیخ را آن جا آور -
دند و گفتند : ببینید اگر ای -
ها به هنر بفهمید البته یگان
وقت که کسی سهو و شوخی
میکند، میگر بیند هنرمند است .
برای من هم گفتند بها این روز
را بازی کنی اگر توانستی ترا
تا ۴ بچه نگه میداریم . روز
را برایم دادند و یک کسی که
مشق کردم و دیدم که میتوانم
درام به نام (ازدواج اجباری)
بود . و از آن روز به طرف
هنر کشیده شدم . مدتی را در
پوهنی ننداری کار کردم . بعد
که پوهنی ننداری از من رفت
ریاست کلتور به میان آمد
در آن جا یک درام را به نام

(وار خطا خسر) نامایش
میدادند و به من هم گفتند :
بها کار کن و آن را هم
کار کردم .
« روز خودت چی بود ؟ »
— من خسر وار خطا بودم .
این درام اثر چخوف بود .
« دخترش کی بود ؟ »
— سایره اعظم .
« داماد کی بود ؟ »
— داماد نبود یک ماه که تهر
شد و ریاست کلتور هم از من
رفت . مکتب و تحصیل هم از
دستم رفت . بعد به قندهار
هرات و نراء و لشکرگاه و -
مزار رفتم . در قندهار که
تئاتر خوشحال ایجاد شد
در آن جا هم کار کردم . جمع
و جوش مردم بسیار زیاد بود .
یک سال در خوشحال ننداری
کار کردم . بعد یک گروه -
هنری که در آن استاد بودند
حیسه عسکر و زغونه آرام
و دیگران بودند و به قندهار

تاء میدادند و آنا نیکه
نمیشناختند و چی گونه فکر
خواهند کرد ؟
اصلا برایم مطرح نیست . . .
چی کسانی در " جو هی
چاوله " شدن نقش های اس -
سی داشتند ؟ صرف از محیط
فلسی صحبت میکنم و زبیرا یگرا
را نمیشناسید :

« اولین انسانی را که میخواهم
نام ببرم " همیماالینی " است
او از آن کودکان هنرمند دلخوا
من بود . بسیار خورد بودم که
شنیدم که همیماالینی در هوتل
پر یزدنت " که روی بوی خانه "
ما بود " شونتگه دارد . بها
شنیدم همین خبر صرف به یاد
دارم که برای گرفتن یک امضاء
کتابچه اتوگراف خود را برداشته
و مانند تهر از خانه بروی پر -
یدم و خودم را به هوتل رسا -
ندم . باورم نسی آمد که هنر -
مند مورد نظرم را این قید -
از نزدیک ببینم . به کلی محو

آمدند . درام (من بهرم تو -
نمیری) را نمایش میدادند و -
من در این درام کار کردم بعد
به کابل آمدم در این وقت
(صحنه مندوی) افتتاح
شد صحنه مندوی مربوط بها -
ست مرستون بود . در آن جا
روز مزد کار میکردم .
روز ۱۵ هزار افغانی صرف آنها
کمیشن میکردند . در این جریان
به قندهار و دیگر ولایات کشور
هم مهر فتم . میگفتند بها که
برویم مردم ساعت شان تهر شود .
ولی خودم زیاد تکالیف دیدم .
زیاد رنج بردم و بهخوا بسی
کشیدم . شب درام کار میکردیم
و روز انترت کار میکردیم . نو -
بسنده های بسیار خوب دا -
شتم . استاد سرخوش هروی
بهترین درام ها مینوشت که
زیاد استقبال میشد . او -
بهترین استاد من بود و حتی
بعضی جملات و پرزه ها را از
پشت صحنه برمیگفت . همه

شده بودم . در حالیکه تنها -
ست تحت تاء تهر قرار گرفته
بودم و نزدیکش رفتم و کتابچه ام
را به دستش دادم و من از او
سه چیز توقع داشتم : یک امضاء
یک لپخند و یک نگاه . . .
اما همیما با بی اعتنایی های
رو یای کودکانه ام را در هم
شکست .

خنده و حرف زدن چه که -
حتی اصلا نم نگاهش نمیرم
نمیداخت . با شتاب زیاد
در کتابچه اتوگراف امضاء کرد
و با شتاب زیاد تر از نژدم دور
رفت . به قدم های بلندش
خیره ماندم . ما یوسانه به
خانه برگشتم و بی اختیار از -
دهن برآمد همیماالینی و هرگز
همان کسی نیست که من در -
تصویراتم داشتم .
آن روز او رفت و با رفتن
دختری را تنها گذاشت که یک
پارچه یاس بود .
و این حرکت همیما را از -

درامه های او کمیدی بود خود -
 ش نیز درامه نهی و کمیدی
 موفق بود، وقتی که به کابل آمد
 مدتی در صحنه مرستون به
 حوث مدیر مسکوک وی کار کرد
 ولی افسوس که تا امروز کسی
 از او نام نگرفت اگر درامه های
 او را بکشیم و با درامه های
 خارجی مقایسه کنیم، آن وقت
 قضاوت خواهیم کرد. به هر
 صورت من همیشه در محاسبه
 هایم از او یاد کرده ام.
 وقتی که صحنه مرستون از من
 رفت به جایش دکانهای روغن
 فروشی ساخته شد، هر چی شد
 بلا به پیش. بعد ما رفتیم
 نزد رئیس مرستون گفتیم
 در طول مدتی که این جا کار
 کردیم اگر اجیر بودیم یا هرچی
 بودیم آیا کدام آینده ه کدام
 تقاعدی ه کدام حسابی ه چیزی
 است یا نه؟ یکبار رئیس روی
 خود را گشتاند و گفت:
 برادرها همینقدر که کار -

کردید ه کار کردید ه ما -
 نمیتوانیم شما را در اینجا به
 حوث مامور بکنیم ه حالی
 پناه تان به خدا.
 بعد احمد شاه علم که یکی
 از دایر کتران ورزیده و لا یتق
 بود ه ریاست ثقافت و هنر
 را به میان آورد. من هم نزد
 ش رفتم گفتم مرا رسمی بکنید
 گفت پشت اجیر و رسمی نگردد،
 فقط کار کن ه گفتم بلا به پیش
 پشت اجیر و یا رسمی چی
 میکردی مقصد انسان درست
 کار کند. باز هم بود که
 آدم به ثقافت و هنر که استاد
 بودند ه حمید جلایا ه احمد
 شاه علم و دیگر دوستان هم
 در آن جا بودند درامه های
 بسیار خوب میساختند و -
 تئاتر از بین رفته و از نظر
 افتاده دوباره فعال شده به
 اوج خود رسید. آثار داخلی
 و خارجی نمایش داده میشد
 مراجعین زیاد بودند حتی

بعضی روزها تکت پیدا -
 نمیشد. من یاد ام است
 یک بار ضرورت پیدا شد که
 سه تکت بگویم هر تکت ۳۰ -
 افغانی بود ۲۰۰ افغانی -
 برایش میدادم ولی قبول
 نکرد. شوق و ذوق مردم زیاد
 بود. ولی بعد نمیدانم امر
 آن تئاتر تبدیل شد یا چی شد
 مقصد کابل ننداری دوباره از
 رونق افتاد. گذاره برای ما
 مشکل شد.
 بعد در سال ۱۳۵۱ همراه
 ظاهر هیدا ه عزیز الله
 هدف ه قدیری ه سردار -
 محمد ایمن و دیگران در -
 راد پو آمدیم در آن وقت
 بعضی کسرت های رادیویی
 جور میکردیم که شنونده این
 کسرت ها بیشتر مردم و لا یتق
 کشور بودند، زیاد نامه های
 تشویقی روان میکردند.
 پروگرام های خوب میساختیم
 مثل (شیر آبی و پیدین).

ظاهر هیدا در پهلوی خود
 بعضی هنرمندان را که با کسی
 شناخت نداشتند و یا آواز خوب
 نداشتند و کسی آن ها را نمی
 شناخت ه مثل حبیب شریف
 در پهلوی خود گرفت. ما یک
 گروه هنری ساختیم که قندهار
 هرات ه لشرگاه ه خوست و مزار
 شریف میرفتیم و کسرت میدادیم
 که تا سال ۵۶ که تلو یزیون
 نبود با هنرمندان کسرت های
 میدادیم پروگرام های خود را -
 در کابل ننداری ه زینب نندارا
 ری و کلوب مطبوعات میکردیم
 زیاد تماشاچی داشتیم ه -
 وقتی که نمایش رادیویی را نمیشد
 میکردیم تکت هم میفروختمیم.
 سرانجام ه تلو یزیون به
 میان آمد در تلو یزیون هم -
 پروگرام های ساختیم که تا
 امروز ادامه دارد.
 * و دیگری؟
 - دیگری است زیاد برکشی
 کردم.

جهان رو یا ها به دنیا اصلی
 حقیقت ها کشاند.
 حالا که من نهرومند تریم
 ستون در جهان غم هندی
 استم ه تازه حس کردم که او
 درست ه همانگونه است و هر -
 خورد ش با من هیچ تغییر نکرده
 است. اتفاقاً چندی پیش -
 هر دو به در یک سدیو کار -
 میکردیم نزد ش رفتم ه برایش
 گفتم:
 سلام! او نیز به پاسخ گفت:
 سلام!
 و سپس هر دو مدتی خاموش
 ماندیم ه هیچکدام از ما دهنش
 نخواست سکوت را بشکند ه -
 ناگه بر پس از اندک در سکوت
 به محل کار خود برگفتم. این
 خاطره در دناک به من چند
 چیز یاد داد:
 وقتی کسی از هواخواهانم
 کتابچه اتوگرافش را به من
 میدهد ه حتماً نخست یک
 لبخند ه سپس یک امضا با یک

نگاه گرم نثارش میکنم. اکثر
 هیرایش هکس مشترک میکنم.
 اگر صاحب اتوگراف کودک -
 باشد ه موهایش را سوازش
 میکنم و باز به رویش میخندم هرگز
 نمیخواهم همانگونه که سال ها
 پیش همیشه امید دخترکی روی
 سنگ فرش نا امید افتاد و -
 شکست ه قلب و امید کسی از
 نزد من در بر دارد.
 * من از کودکی دیوانه ستاره
 های فلس بودم روزی با مادرم
 به تاج هتل رفته بودم تما -
 دنا. مستاز نیز همانجا بود.
 مادرم مرا برایش معرفی کرد.
 مستاز با لحن شمرینی به ما در
 گفت:
 اوه! این دخترک تو چی
 قدر مقبول است. اگر میخواهی
 برایت سند تحریری میدهم که
 در جوانی بهش از حد زیبا -
 خواهد شد.
 و به من گفت:
 باید آن قدر جذاب باشی

که وقتی کسی از کارت میگذرد
 چندین بار سرش را برگرداند
 و به طرفیت نگاه کند و نکند.
 دیگر این که همیشه همانقدر
 همت داشته باش که جدا هست
 و زیبایی هر کسی را بدین -
 حسادت تحمل کرده بتوانی.
 باشند این سخنان از
 زبان مستاز گویی چندین روز
 در هوا پرواز میکردم.
 به هر کس میگفتم:
 مستاز مرا میگوید که تو بسیار
 زیبا هستی. تقدیر و قسمت
 را بپذیر. مستاز جهان فلم
 را ترک کرد. دوباره به فلم
 ها برگشت و اکنون با خودش
 فلم مشترک دارد.
 * شتر و گهی سبنا ه دوست
 قدیمی و خانواده کی ما ه نصی
 دانم چرا او یگانه کسبست که
 در برابرش جرات خود
 را میبازم. روزی او در خانه
 مانسته بود، کتابچه اتوگراف
 را به دست خانمش هرا پیش

فرستادم تا برایم امضا کند.
 او در کتابچه ام نوشت:
 به دختر شرمگین جوهری
 سه تن دیگر که از پسندیده -
 ترین افراد برای من استند:
 * کمال حس به خاطر ایماندا -
 ری و صداقتش.
 * عامر خان به خاطر خنده
 ها و مذاق هایش.
 * گویندا به خاطر هوشماری
 و سنگینش.
 فکر میکنم چی قدر خوشبخت
 استند. رنا و سنیتا (همسر
 های عامر و گویندا) با داشتن
 چنین شوهرهای پاک و وفا -
 دار.
 و من در رو یا هایم برای
 شوهر آینده ام هکتر مشترک
 گویندا و عامر خان را میخواهم.
 (افزون بر این که باید مانند
 چنکسی پاندی حاضر جواب
 هم باشد.)
 خدا حافظ خواننده گاه مجله
 جوهری چاوله

بقیه از صفحه (۶۹)

بود. وقتی این ها را برایم میگفت. آهسته آهسته به سوم پیش می آمد، وقتی لباسش را به رویم نزدیک کرد با هر دو دست به سینه اش کوبیدم زهرا تا آن روز هرگز لباسی ما به هم نرسیده بود، و وحشت زده به سوی دروازه قدم برداشتم ولی او زود تر از من خود را به دروازه رسانید و از داخل آنرا قل کرد بلا خره دود سفش را که خیلی سنگین بودند مانند چنگک ها همین دور بدن حلقه کرد، و با همه قوت مرا در آغوش فشرد. با ورم نمیشد که این اوست. این کسبست که تا دیروز به چهره اش نقاب صفا صمیمت و معصومیت را کشیده بود. باز هم مشت هایم را به سینه اش کوبیدم، سپس دست انداختم با شدتی هرچه تا مشر موهای سرش را به سوی خود کشیدم بعد به پاهایش افتادم، زاری کردم. از زمین بلندم کرد با حرص و ولع دوباره در آغوش کشید من دست و پا نمیزدم. التماس میکردم به در و دیوار پناه میبردم و لسی او نمیشد. اشک هایم را نمیدید مانند یک پرنده که به چنگال حیوانی درنده می افتاده باشد. در دستهایش فشرد. میخندم بعد همه چیز تند و توفانی و ویرانگر پیش آمد و این توفان ویرانگر منم هستم را آتش زد. من گوهر غنیمت را از دست دادم. بعد چشمت اشکها هم یک باره دهن باز کرد و همه تنم میلرزید چشم هایم سیاهی میرفت سرم چرخ میخورد و اتاق با آن همه لباس رنگارنگ و تصاویر برهنه پیش چشم هایم دور میخورد.

کریم من یک بار دیگر باز هم او را واداشت تا باز هم فریسم دهد. در حالیکه دلداریم میداد گفت:

اگر نمیخواهی خانه ات بروی

همین جا بمان من به خانواد ات اخراج میدهم که دختر شان نزد من است. هر دو به محکمه میرویم در آن جا پدرت را هم میخواهند و مارسا با هم نکاح میکنم. این بهترین راهیست...

از شنیدن این حرف کریم آرام شده در حالیکه چشم هایم به روی لباس لیلی و تما ویر برهنه دور میخوردند. مادرم را تصور کردم که از شنیدن این ماجرا مانند برق گرفته هاتا مدتی خاموشی حرکت مییافت. یستد بعد میگفت که اگر به اش تلخ است مثل زهر. سپس موهای خود را میکشد و چپرا چنین رسوای ماکردی؟

هیچکس پاسخ را نمیدهد...

زیرا که همه در جستجوی پاسخ اند. یک کسی باید چیزی بگوید. ولی همه مات و مبهوتند برادرانم اصلا نمیتوانند پاسخ دهند. و پدرم آن مرد متعصب اما مهربان که عمری بین دوستان و اقارب با غرور و سر بلندی زیسته بود. هیچ نمیگوید. نه میگردد و نه به سرو روی خود میزند. او اصلا باور نمیکند... چپرا خود را که هنگام بیرون رفتن به شانه میانداخت. خاموشانه به شانه میاندازد. به محکمه می آید از دیدن پدرم در اتاق قاضی خجلت زده سر خود را پایین می اندازم قاضی از پدرم میپرسد:

این ها هر دو میگویند که با هم نامزد بوده اند و امروز میخواهند بدون صرف پول طوی و طویانه عروسی کنند آیا شمار ضایع دارید؟

پدرم با آوازی که ملرزید میگوید:

بلی رضایت دارم... پس از ختم مراسم محکمه پدرم از جایش بر میخیزد من نیز از جام بلند میخیزم و میخواهم خودم را به پاهایش بیندازم ولی پدرم وقتی به یک قدم

میرسد بدون آن که سویم نگاهی افکند پیش پایم تس می اندازد و از اتاق خارج میشود. من فریاد میزنم و با فریاد زدن دوباره متوجه واقعت تلخ میخیزم. کریم برهنه در کنارم افتاده و من دختری استم بی ابرو و بی هیچ و هیچ دوباره گریستم مانند دیوانه ها چرخ زدم. نه هرگز با تو به محکمه نمیروم پدرم. مادرم از داغ بی آبرویی و بی عزتی میمیرند. آن ها تحصیل این بارگران رسوایی و ننگ را ندارند. من حتما پدرم. ما درم را راضی میکنم، تا مخالف از دواج ما نباشند تو هر کسی که استی من قبولت دارم.

با تن خسته غرق در لجن بدنامی به خانه آمدم. تا صبح روشن خواب به چشمانم نیامد. هر بار یک به آن صحنه های دلخراش میاندیشیدم. خبون در رگهای جانم منجمد میشد و آتش نفرت در وجودم زبانه میکشید.

از فر دای آن روز منتظر آمدن خواستگاری بودم. با شنیدن هر آواز پای بروی سنگفرش کوچک و هر تکت تکت دروازه ذوق زده میشدم. ولی کریم نیامد که نیامد و من یک بار دیگر پای خود به خانقاه رفتم. دروازه حویلی را از داخل بسته بودند وقتی با سنگریزه بی دروازه کوبیدم بدو سه پسر بچه خورد سال با کنجکاو نگاهی کریمید. بعد بین خود سرکشی کردند چیزی گفتند و خندیدند. لحظه بعد دروازه به رویم باز شد و به عرض کریم مرد دیگری از لای در سر خود را به بیرون کشید. مرد مطمئن به نظر میرسید، گفت:

"بیا خواهر بنشین کرسیم برای آوردن نان رفته همین حالا می آید."

گفتم: همین جا میایستم ولی مرد رها کردنی نبود. دوباره گفت:

بیا خواهر ایستادن تو در. کوچه درست نیست باز هم بساده گی تمام در لحن کلام آن مرد صداقت و صفای یک برادر را احساس کردم و به درون حویلی پا گذاشتم و به داخل اتاق رفتم هنوز ننشسته بودم که آن مرد نیز به داخل آمد. به مجبور داخل شدن به اتاق خود را به رویم انداخت. مانند جن زده ها چشم هایم از حدقه برآمدند. آنچه را که میدیدم باور نمیکردم تا به خود آمدم مانند گجشک ضعیف اسیر بازوان زورمند او گردیده بودم اما تصمیم گرفتم تا سرحد مرگ از خود دفاع کنم. ولی او زورمند تر از من بود و در حالیکه در آغوشش فشرد. میخندم، با لحن زننده می گفت:

من از کریم چی میگویم آیا من جوان نیستم؟ آن روز از عقب شیشه اتاق خود میدیدم که کریم با تو چی کرد. با در مانده گی گفتم:

ولی کریم با من ازدواج میکند. مرد با آواز بلند قهقهه خندید و با بشیر می گفت:

"ایا کریم یک هزار دختر ازدواج کرده میتواند..."

حواله مشت ها و لگد های من نتوانست جلو عمل شهنش او را بگیرد و من بار دوم آلوده شدم. وقتی آن مرد از اتاق بیرون رفت منتظر کریم نشستم از آن جا گریختم.

دو ماه بعد به راز وحشتناکی پی بردم که مرا بر اندامم راست کرد. من حامله شد میبردم و آن وقت دوباره به کریم پناه میبردم. نخست زاری کردم ولی سودی نداشت سپس تهدیدش کردم. تهدیدم کارگر افتاد.

گفت در عورتی یا تو ازدواج میکنم که این کودک را از بین ببری زیرا من باید خانواد مخور را که در بخلان زنده گی دارند و بیایم و بادست خالی که نمیشود عروسی کرد. باید مرا کمک پولی کنند.

قصه‌های...

بقیه از صفحه (۸۳)

باد وستم کلود پا دختر ماسودی ناشیروزیانه های ایرانی برای چند هفته به سوی شهر ترویس بروم.
آن جا از یک دوستم خواستم برای ما اتاقی تدارک ببیند. بدون -
درنگ عاشق مردی شدم که ازدواج کرده بود. ماجرای عشق رومانیکی بود.
در شهر ترویس حوالی ظهر در ساحل میروتم سکی روی آب بازی میزدیم یا هم خود را آفتاب میدادیم وقتی هوا تاریک میشد در میدان ((لابوند)) در هوای آزاد غذای شب را صرف میکردیم.
یکی از دوستان خوبی که درمن علاقه مندی ایجاد کرد. مرا تا کاناژ دنبال کرد. وقتی دوباره در میانش با هم دیدیم و دریافتیم که کرکس های ما برای ازدواج متفاوت است. فکر کردم توسط یک شکاری دستگیر و زده میشوم. در تعطیلات تابستانی عاشقش شدم اما هنگام برگشت این ازدواج را واقعی نیافتم. در سالهای جدایی با یکدیگر آدمردان برخوردیم. اما تن دادن را کارناشایسته یافتیم.
یکی از آرزوهایم برای آینده این است که مرا بگردانند چیز نویسم شمع که نگارش خاطراتم، سر آغاز این هدیه است.

نگاهی به گذشته و چشم انداز آینده

وقتی این خاطرات را مینویسم، کارهایم را از جنگ توهمات انجام داده ام. بوی اولین باری میبوی که موفق شده ام به گذشته ها غلبه حاصل کنم.
زنده بچم اکنون به سان کتابی در برابر من باز است. بسیاری دیدمهای قشنگ. خلاف بسیار مسایل درد آلود زنده می مراد برکشیده است. نمیخواهم استدلال کنم که سال های دشوار زنده بچم را بایستی می به سرسانیده ام. امید و اعتماد زیادی را در برابر آورده ام میبوی خوبی هاوزشتی ها. هر دو جز زنده می میز مانند. میخواهم با اشاعه این کتاب انسان ها به من چنان نظر کنند که است چندین سال، تصویر واقعی من در بسیاری نشریه ها خلاف واقعیت نشر شده است. اما خواستم چهره حقیقی را بنمایانم. مرا ((شعبانویس با چشمان اشک آلود)) مسما ساخته اند. من کاملاً به طور ساده زن جوانی استم که به سان هر زنی حق دارم در جمع سایر انسان ها زنده می شخص را بروق مراد پیش ببرم. تلاش دارم در آینده - شغلی بیابم. از این رو صمم استم از ۱۹۶۱ کار مشترک را با غایب که موتراسازی انگلیسی (یورک نوبل) آغاز کنم. مطلقاً میخواهم کار روزانه ام را خود انجام بدهم.
در گذشت دست داشته ام که یک اداره اجتماعی بزرگ را در کنسورم رهبری میکنم. اکنون خوشحال استم که شغل آزادی را پیشه میسمان. من نقطه های نور کوچک را دوباره کشف کرده ام.
هواخوری، سفر به کشورهای دلخواه، سپورت و مطالعه کتب جدیدی به شمول رومان های جنایی ... میخواهم در حقیقت زنده می کنم. در برابر چشمان من، وقار و سنگینی مثل شادمانی و سرور در یک کفه ترازو قرار دارد. من با سیاستگرانی از خداوند به جهان میگویم و دوست دارم همه در آن خوش زنده می کنند.

((بیا بیا))

این وقت زیادی را میگیرد و تا آن وقت شکم تو بالا می آید بعد در حالیکه دستت را روی شکم میکشید با لحن تاه شر انگیز گفت:
حیف که این بچه را از دست میدهم!
بعد دستت را دور گردنم حلقه کرد و گفت: غمگین نباش من و تو زنده باشیم حتماً صاحب فرزند دیگر میشویم آنچنان چه برحق به جانب به خود گرفته بود که هر گونه بد بینی و نفرت را در دلش کشت. و آن وقت چون گرگی در لپا س برو بار دیگر به من تجاوز کرد فر دایش مکتب تر فتم او را نزد زن پیری برد که باید کورتاژ میشد. این کار دو ساعت را در بر گرفت و من از ساعت ۸ صبح تا ساعت یک بعد از ظهر در خانه آن زن بودم. وقتی به خانه آمدم وضع صبحم خیلی بد بود. چهره ام مانند برگهای خزان زده زرد و زغفرانی مضمود به بهانه سردرد و در ب اتاق را عقب بستم و تا اشک در چشم داشتم بر جنازه شرافت و غمت و خوشبختی های گذشته ریختم و بعد به امید آن که کسرم یک ماه بعد همراه با خانواده اش به خواستگارم می آید منتظر و دیده براه نشستم.
اما به عوض یک ماه سه ماه سهری شد. سر انجام یک روز کریم را در بازار دیدم. یادیدنم رویش را سوی دیگر دور داد. من به دنبالش دویدم مقابلش ایستادم. نخست از شناختن با من انکار کرد. باورم نمیشد و نفیر تا این حد شبیه هم باشند. ولی نگداشتم این بار فرییم بد همد کردیم. بعد هر دو به رستورانی رفتم و شستم او نشست و آب پاکسی روی دستم ریخت گفت تو هیچ سندی علیه من نداری و نمیتوانی علیه من شکایت کنی. نمیدانم فریب آغوش گرم کدام جوان را خورده -

از لایبای نامه های شما

از همه دوستان که با ارسال نامه هایشان ما را در تهیه صفحه کشتزار سوخته
تشویق کرده اند سپاسگزاریم.

قصه بد بختی زنی را که خود سبب
بد بختی او شده بازگو خواهد
کرد و دیگر هیچ دختر معصومی
جنازه خود را هر روز به دوش -
نخواهد کشید (۱۰۰۰۰)
خواهر محترم مریم فارغ التحصیل
لیسه اربعمه بلخی ()
نوشته شما به نام (زن بد کار)
برای ماریه . ما این نوشته را -
در صورتی در صفحه کشتزار سوخته
نشر میگردیم که از جانب خود -
شخص برای ما نفرستاده میشود
زیرا ما ندانستیم که این خانم با
شما چنان قرابت داشته می دارد .
از جاکه این نوشته از معنی یک
قلب عصیان زده و مملو از کینه و
عداوت هم می باشد نگرفته باشد
با این هم یک بار تیر نفوس پامسا
تعماس بچکید .
محترم فداحمد کارمند اتحادیه
پیشه و ران ()
برای مانوشه اید که :
(پسرد ختری هند پیر را و)
ست داشتند ، ولی از آن جای
که جوان موثر در اری ز -
نداشت ، بدرد خنجره خواست
یا منحنی داد . جوان ،
و شکست خورد به بالای خود
ریخت و خود را آتش زد .
به راستی این واقعه
مارانناک کرد . این قضیه
هزارها قضیه است که
ما به وقوع پیوسته و هر
به وقوع پیوستن است
بقایای شاسبات که
به حیث مانع عدّه
زن در جامعه موثر
رقت آور نظیر این

تا بجز تا این مانع از سر راه زنان
 بر کار نشود پایه های ظلم و
 حق تلفی در قسمت زنان استوار
 خواهد ماند. کارمند یکی از
 معتبر (م) کارمند
 موسسات دولتی
 سرگذشت عبرت انگیز تا آنرا که
 که جهت نشر در صفحه (کشتزار
 سوخته) فرستاده بودید به ویژه
 ندیم و متاثر گردیدیم. (از من جوهر
 که نوشته بودید: خود را از دست
 نایاب)
 دادیم به راستی بعضی عاشق را
 با غرایض جنسی و هیجانات روانی
 اشتباه میکند و عشق را لذت -
 حوی از جنسی مخالف و کام دل -
 گرفتن مینداند.
 از شما خواهشمندیم یک بار به
 دفتر جبهه تشریف بیاورید. از
 خواهر عزیزان
 بوهنسی ... بوهنسون کابل
 نامه پرسوز و گداز شما را خواندم
 در ضمن از اطفال مشوره گردید
 اید و تاهیکه کرده اید که مانند
 کورنی روند را بدو به شما مشوره
 ندیم.
 ولی امروز مامیشونید، با یکی از
 خواستگاران تان نامزد شوید
 و روی نام آن جوانی که به عوض
 حاضر شدن به معیادگاه به
 پاکستان رفته است یک بار به
 جلها بکشید
 ما خوشبختان را می خواهیم.

بعیه از صفحه (۲۵)

دنیای زنان

نداشتن کار و شغل ، سرانجام به دام مرد هوسرانی میافتد و به خاطر یک لقمه نان در معرض سقوط و بدنامی قرار میگیرد .

برای روشن ساختن موضوع از جمله صدها مشکل زن به گفتن شمه آن اکثفا مورزم تا شاید ازین رهگذر کم از کم شخص یا اشخاصی از دنیای بی اطلاعی نجات پیدا کرده باشد :

... حالا زنان - این نیمه نفوس بشری که نیم دیگر را در آغوس خود میپروانند و دامان شان اولین مکتب بشریت محول شده است در این دنیای وحشتناک و پراز دشمن اگر همه خطر ها رانا - دیده بگیرند ، به همه پیاوه های مردم اهمیت ندهد و در کمال وفاداری ، پاکی و بی نظری با مردی طرح دوستی و معاشرت بریزد ، آن وقت مخوف ترین دشمن او - یعنی مرد دست به کار میشود ، هر کجا که منشینند داستانهای خیالی از عشقبازی خود با آن دختر را تعریف میکند و روزی هم که او را چون تفاله بی به دور انداخت ، به هر که رسید با یک نوع غرور ، افتخار و پوز خند میگوید :

"چی فلانی را میگوئی ؟ هم (من خودم) یسال با او بودم !

بعد گپهای میزند که هر آدم شرافتمندی از به زبان آوردنش شرم دارد و اگر عکسی ، نامه یی و یا مدارکی از آن دختر داشته باشد ، آن را چون شمشیر علیه او به کار میرد ، سرانجام که او را رسوا تر از یک روسپی قلمداد میکند و کست که بگوید : " او برادر (زن هم یک انسان است ، مثل تو و هر دو از یک جا و از یک اصل واحد به وجود آمده اید و به یک جا خواهید رفت پس این همه تبعیض یعنی چه ؟ "

خوب ، باین اوصاف آیا به زنان حق نمیدهید که گاهی چون مردان رگ غورتشان به جوش بیاید و به خاطر گرفتن انتقام پشت میله های زندان قرار بگیرند ؟

عوامل دیگری که میشوند خیانت زا و جرم پرور باشد ، طلاق های نابیه هنگام و زنا شویی های بهرج و خالی از هر گونه هیجان است . بعضی از شوهران به محض امضای قباله عقد هرگونه توجه ، ابراز محبت ، شوخی و مزاح را نسبت به همسر خود بی فایده دانسته ، در خانه رفتار زننده و خلاف نزاکت داشته ، از قبول مسئولیت فکری ، اجتماعی و احیانا جنسی در مقابل زن طفره میبرد . آن قدر دنبال پول میدود و عشق پول را به دل جای میدهد که دیگر در قلبش جای برای محبت زن و فرزندش باقی نمیماند . هر گونه فشاری را که در بیرون میبیند بر سر زن و خا -

نواده اش وارد میکند . همیشه در خانه عصبانی میباشد و چون مرد ، متحرکی یا حرکات میخانیکی به صرف غذا میبرد از زنندگی را به پول در آوردن ، خوردن و خوابیدن خلاصه میکند و صرف به عنوان یک وظیفه طبق یک برنامه منظم ماهیانه مبلغی بسزنی خرجی میدهد و فکر میکند که در قبال زنی که به عنوان شرمیک زنده گی انتخاب کرده است به همینجا وظیفه اش به پایان میرسد ...

شعر

جوانتران

فریاد

شعر
از شعر خستر

سرنگ

ای اشک که غیر تو دگر میبارند
همواره به جز گریه دگر میبارند
دانی که غمی منم راز دل تنگم
دردی مکن از دیده که نمخوانند
ازدهم ام از دیدن گلهای بهار
دگر نظری جانب گذرانند
در قلب من امده دگر خوشه امید
در سینه دگر جزدل میبارند
دگر نتوانم بکن بر رخ خوشان
دردیده دگر شعله بیدارند

اندوه

ای قصه چرا بادل ماخانه نمایی
هر دم بی ازاد دل خسته ، مایی
دیکره خدا طاقت درد تو ندانم
ایکاش به قصد من نمیده نیایی
حال شب یلدا ی من اید و ست : کی داند
ای صبح مرا م تو کجایی تو کجایی
تخم گل امید ترا کاشته ام - من
درد دل که تو هرایینه یادش نمایی
خواهم بگیرم ز جفا های تو لیکن
درد ام قرار ی دل ما بسته نمایی

عائشه دراني
حصيل ليمه عائشه
ي دانش آموز
حميد الله دانش
دل

راهنمای فال گزینی

متولدین ماه میزان :

با ثروت نمیتوان سلامتی را خرید اما میتوان با آن سلامتی را از دست داد . امید هایتان را به اراده تان بیشتر ببندید تا ثروت تان ، دوستانی که در کارتان است پریهاتر از هر چه اند . در عشق مرد وقف و ایثار باشید .

متولدین ماه عقرب :

از قدم همتی اند که اگر میخواهند نیایش راه میانه را انتخاب کنند سعی کنید در هر امر زنده می اعتدال داشته باشید و در چیزی افراط و تفریط نکنید . نامه می به شما میرسد که جواب آنرا زود ارسال کنید . به صحت خانواده تان بی توجه نباشید . بخاطر حادثه بی وجود ندارد تنویر نکنید .

متولدین ماه قوس :

راز داری در آهسته گفتن راز وجود ندارد شما سعی می کنید فقط رازهای را با خود نگهدارید که از آن خبر ندارید . شما استعداد کافی برای زنده می کردن دارید چرا باریج های بیهوده خود را از دست می کنید . برای شما هدایای خوبی خواهد رسید .

متولدین ماه جدی :

شما از آن جوان های استبداد که به بسیاری چیزهای که غلبه اند باور ندارید و آنچه که بپوشید به چیزهای باور ندارید که صحیح اند . سعی کنید با اعتماد باشید و نسبت به دوستان تان سوء ظن نداشته باشید .

متولدین ماه دلو :

کوشش کنید زنده می را با تجربه به تر بیاموزید . نباید زنده می را با دارو از بین برد . چرا که بسیاری وقت بیماری موجب مرگ نمیشود اما تدایوی مرگ را به بار میآورد . عصبانی نشوید و از صحبت خوشتان خودتان لذت ببرید . برای کار همیشه جبین کشاده داشته باشید . چرا که کار خوشبختی و سعادت است .

متولدین ماه حوت :

همیشه احترام کن . احترام شوی . عجله کردن شما موجب میشود که بسیاری از فرصت های خوب را از دست بدهید . نیاید فکر کنید که کارهای شما را دوستان تان نمی ببینند اینکه آنها می بینند چیزی نمی گویند حرف دیگری است شما فکر می کنید درد شما در جان تان است و درد دیگران بالای درخت .

متولدین ماه حمل :

سعی کنید صحت خود را بشناسید . نمیتوان با سوزن چاه حفر کرد . با خرید رابه دوش دیگران نباید از دستها با زنده روید نمیتواند هر کار را حل کند ، صل لازم است . تنویر های بیهوده شما موجب از دست دوستان و اطرافیان تان نیز میشود . دیوار شکسته آفریند و میریزد . سعی نکنید با ربهها زنده می کنید .

متولدین ماه ثور :

میتوانید با مهارتی درد لها بکشایید . خشم و مصیبت شما موجب میشود تا در خانواده همه مخصوصا کودکان مشکلات روانی زیاد پیدا کنند آنچه که امروز سود ندارد فردا هم نخواهد داشت در معاملات شخصی تان پاک و صادق باشید . بای دروغ کوتاه است . از اعتماد دوستان تان سوء استفاده نکنید .

متولدین ماه جوزا :

کسی که آب نمی نوشد تشنه نمیشود . شما باید بهتر خود را . بهایید و در راه وقت و درد و کشتی بپاشید . باور آن مجموعه می از اثرات مسلمی هرگز است که با آن زنده می میباشد . باور خود را و باور دیگران را احترام کنید صحت تان خوب میشود و بخاطر حادثه بی که پیشتر آمد تنویر نکنید . چرا که هر چه زنده می در گذر است .

متولدین ماه سرطان :

در جنتی که برایت سایه میدهد انرا قطع نکن خانواده جای گرمی و قدر است که قدر آنرا بدانید . میگویند سعادت شاخ دارد و مصیبت با . اگر از زنده می را دوست دارید هر دو آنرا قطع کنید هم شاخ ها را و هم پاها را زیرا سعادت و آزارش تا آنرا اگر به رخ دیگران می کنید بمعنای آن است که مصیبت رابه آمدن به طرف خود دعوت می کنید . نامه می به شما میرسد .

متولدین ماه اسد :

باید با کسی که هم وزن تان است نزاعی کنید میگویند اسب میتواند که اسب را تحمل کند . این درست نخواهد بود که شمار دل تان به زبان و در زبان تان زشت باشید . دهن مقیاس دل است مردم به آن حرف های که شما میگویند تفاوت می کنند نه به آنچه که در دل دارید . در روز در هفته آینده روزهای خوش زنده می شما خواهد بود .

متولدین ماه سنبله :

در عشق چنان پیشتری دارید اما طرف شما داناتر از زیرکس درین موارد برخورد میکند . زن را باید از طریق گوش انتخاب کرد نه از طریق چشم سعی کنید که حافظه قوی داشته باشید چرا که حافظه ساعت زنده می است به صحت تان کم توجه نباشید .

ترانسپورت بازار کبیر

راحتی و منظمی

شما میتوانید با بس های این ترانسپورت که از هر لحاظ آرام و مسترپیج است، از کابل به پلخمیری، سمنگان، هزار شریف، کندز و تالقان سفر کنید.

دکتر: ده فرمانی کابل



ROOSHEN OPTIC

فروشنی روشن



وارد کننده و فروشنده انواع عینکهای طبی مجهز

روشن عینک فروشی

با وسایل عصری عینک سازی بوده و سابقه ۲۵ سال در خدمت مشتریان محترم میباشد.

تلفون: ۲۱۳۸۰

آدرس: متصل ۱۴ منزله سلیمان پامیر کابل





صنایع

بزرگترین

پویا ساخت وطن

دیده‌ها و شنیده‌ها
مبارزه‌ها و فداها
مبارزه‌ها و فداها
مبارزه‌ها و فداها

فروشگاه

بزرگ افغان

رستوران
فروشگاه
جشن عروسی تان در رستوران فروشگاه بزرگ افغان
يك جشن واقع خواهد بود .
اگر چاشت در شعر هستید غداي خوشمزه وارزان
صرف کنید - از ساعت ۱۱ تا ۲

Get more e-books from www.ketabton.com
Ketabton.com: The Digital Library